



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

الهداية

وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ

حسین عرفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امتداد هدایت تشابه امامت و نبوت در هدایتگری: تشابه امامت و نبوت در هدایتگری

نویسنده:

حسین فرخی

ناشر چاپی:

فروغ فردا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	امتداد هدایت تشابه امامت و نبوت در هدایتگری: تشابه امامت و نبوت در هدایتگری
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۱۶	پیشگفتار
۱۸	فصل اول: تشابه امامت و نبوت در وظیفه هدایتگری بر اساس ادله عقلی و نقلی
۱۸	اشاره
۲۱	دلیل اول: ضرورت نبوت
۲۱	اشاره
۲۷	استمرار ادله ضرورت نبوت بعد ایشان
۲۹	دلیل دوم: همسویی اهداف خلقت، نبوت و امامت
۲۹	اشاره
۳۰	الف) اهداف خلقت
۴۲	ب) اهداف نبوت
۶۳	ج) اهداف امامت
۸۵	دلیل سوم: ادله امامت در قالب شباهت
۸۵	اشاره
۸۶	الف) آیات
۹۶	ب) روایات
۱۰۲	جمع بندی (امامت ادامه راه نبوت)
۱۰۹	فصل دوم: تبیین شرائط و ویژگی های امام علیه السلام با تکیه بر اشتراک در رسالت هدایتی با انبیاء علیهم السلام
۱۰۹	اشاره
۱۱۴	گفتار اول: علم

۱۱۴	الف) مفهوم شناسی علم
۱۱۴	ب) ضرورت علم
۱۱۷	ج) قلمرو علم امام
۱۱۹	نقش هدایتگری امام در تبیین ضرورت و گستره علم
۱۲۷	گفتار دوم: عصمت
۱۲۷	الف) مفهوم شناسی عصمت
۱۲۸	ب) ضرورت عصمت
۱۲۸	اشاره
۱۳۰	۱. عدم تسلسل
۱۳۱	۲. حفظ شریعت
۱۳۲	۳. تأمین غرض
۱۳۳	۴. عدم مأموم شدن امام
۱۳۳	۵. عدم عصمت مستلزم تنافی با تکریم و اطاعت
۱۳۴	۶. عدم تعارض حرام و حلال
۱۳۴	ج) گستره عصمت
۱۳۹	نقش هدایتگری امام در تبیین ضرورت و گستره عصمت
۱۴۵	گفتار سوم: اصطفاء
۱۴۵	اشاره
۱۴۵	الف) مفهوم شناسی اصطفاء
۱۵۱	ب) ضرورت اصطفاء
۱۵۱	اشاره
۱۵۲	۱. قاعده لطف
۱۵۲	۲. نظام احسن
۱۵۳	۳. صفات لازم در امام
۱۵۴	۴. اهمیت امامت
۱۵۴	نقش هدایتگری امام در تبیین ضرورت اصطفاء

۱۵۹	فصل سوم تبیین وظائف و مناصب امام علیه السلام با تکیه بر اشتراک در رسالت هدایتی با انبیاء علیهم السلام
۱۵۹	اشاره
۱۶۱	گفتار اول: وظائف امام
۱۶۱	اشاره
۱۶۱	اقوال متکلمان
۱۶۲	نقش هدایتگری امام در ضرورت و گستره وظائف
۱۶۸	گفتار دوم: مناصب امام (ولایت تکوینی و تشریحی)
۱۶۸	اشاره
۱۷۳	الف) ادله ولایت تکوینی
۱۷۸	ب) ادله ولایت تشریحی
۱۸۵	نقش هدایتگری امام در ضرورت و گستره مناصب
۱۹۷	خاتمه
۱۹۹	فهرست منابع
۱۹۹	کتاب ها
۲۱۶	پایان نامه ها
۲۱۷	درباره مرکز

امتداد هدایت تشابه امامت و نبوت در هدایتگری: تشابه امامت و نبوت در هدایتگری

مشخصات کتاب

سرشناسه: فرخی، حسین، 1371 مرداد-

عنوان و نام پدیدآور: امتداد هدایت تشابه امامت و نبوت در هدایتگری: تشابه امامت و نبوت در هدایتگری / حسین فرخی.

مشخصات نشر: قم: فروغ فردا، 1401.

مشخصات ظاهری: 205 ص.

شابک: 0-01-5204-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

عنوان دیگر: تشابه امامت و نبوت در هدایتگری.

موضوع: امامت

Imamate

امامت -- احادیث

Imamate -- Hadiths

نبوت

Prophecy

هدایت

Guidance*

هدایت -- جنبه های قرآنی

Guidance -- Qur'anic teaching*

رده بندی کنگره: BP223

رده بندی دیویی: 297/45

ویراستار دیجیتالی: محمد منصوری

شماره کتابشناسی ملی: 8998827

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

نام کتاب: امتداد هدایت

نام مؤلف: حسین فرخی

ویراستار: حسین جهانی

ناشر: فروغ فردا

نوبت چاپ: اول

سال نشر: 1401

تیراژ: 1000

شابک: 9786225204

ص: 1

اشاره

امتداد هدایت

تشابه امامت و نبوت در هدایتگری

و تأثیر آن در حوزه امامت پژوهی

حسین فرخی

ص: 3

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 4

پیشگفتار..... 7

فصل اول تشابه امامت و نبوت در وظیفه هدایتگری بر اساس ادله عقلی و نقلی..... 9

دلیل اول: ضرورت نبوت..... 12

استمرار ادله ضرورت نبوت بعد ایشان..... 18

دلیل دوم: همسویی اهداف خلقت، نبوت و امامت..... 20

الف) اهداف خلقت..... 21

ب) اهداف نبوت..... 33

ج) اهداف امامت..... 54

دلیل سوم: ادله امامت در قالب شباهت..... 76

الف) آیات..... 77

ب) روایات..... 86

جمع بندی (امامت ادامه راه نبوت)..... 92

فصل دوم تبیین شرائط و ویژگی های امام علیه السلام با تکیه بر اشتراک در رسالت هدایتی با انبیاء علیهم السلام..... 99

گفتار اول: علم..... 104

الف) مفهوم شناسی علم..... 104

ب) ضرورت علم..... 104

ج) قلمرو علم امام..... 107

نقش هدایتگری امام در تبیین ضرورت و گستره علم..... 109

گفتار دوم: عصمت..... 117

الف) مفهوم شناسی عصمت..... 117

ب) ضرورت عصمت..... 118

ج) گستره عصمت..... 124

نقش هدایتگری امام در تبیین ضرورت و گستره عصمت..... 128

ص: 5

- گفتار سوم: اصطفاء..... 134
- الف) مفهوم شناسی اصطفاء..... 134
- ب) ضرورت اصطفاء..... 139
- نقش هدایتگری امام در تبیین ضرورت اصطفاء..... 142
- فصل سوم تبیین وظائف و مناصب امام علیه السلام با تکیه بر اشتراک در رسالت هدایتی با انبیاء علیهم السلام..... 147
- گفتار اول: وظائف امام..... 149
- اقوال متکلمان..... 149
- نقش هدایتگری امام در ضرورت و گستره وظائف..... 150
- گفتار دوم: مناصب امام (ولایت تکوینی و تشریحی)..... 156
- الف) ادله ولایت تکوینی..... 161
- ب) ادله ولایت تشریحی..... 166
- نقش هدایتگری امام در ضرورت و گستره مناصب..... 173
- خاتمه:..... 185
- فهرست منابع..... 187
- کتاب ها..... 187
- پایان نامه ها..... 204

در مبنای مطرح اهل سنت، مهم ترین ویژگی امامت، ریاست و اداره سیاسی جامعه است. از این رو در تبیین صفاتی چون عصمت و علم ویژه و امثال آن، بیان می دارند که ریاست سیاسی و اجتماعی مشروط به آن صفات نمی باشد. از طرفی امامیه شرائطی چون عصمت و علم ویژه و یا مقاماتی چون ولایت تکوینی را برای امام محقق می داند. از این رو نگاه به حقیقت امامت، اختلاف چشمگیری را در حوزه های مختلف آن، بین فریقین ایجاد کرده است و از دیرباز نظریات گوناگونی در این حوزه به چشم می خورد. دو نگاه: جایگاهی محدود به حکومت و سیاست، و جایگاهی برای هدایت. این نوشتار به دنبال اثبات آن است که وظیفه اصلی امام همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در هدایت همه جانبه خلق نهفته است. هدایتگری، مهم ترین وظیفه ای است که از ابتدای خلقت، خداوند آن را بر عهده انبیا علیهم السلام قرار داد. پس از ایشان و اتمام این جریان با بهترین از انبیانش، اگر قرار بود جریان هدایتگری به فراموشی سپرده شود حکمت خدایی تشکیک می شد. از این رو امتداد جریان نبوت در قالبی به نام امامت قرار داده شد. این نگرش به جایگاه امامت تأثیر چشمگیری در مباحث امامت پژوهی خواهد داشت.

این نوشتار در فصل اول به اثبات شباهت وظیفه هدایتگری در نبوت و امامت پرداخته است. برای وصول به این هدف در ابتدا با بیان ضرورت نبوت و همچنین ضرورت استمرار آن پس از ایشان، تداوم جریان نبوت را در جایگاه امامت بیان می دارد. سپس در قالب دلیل دوم با اثبات همسویی اهداف خلقت، نبوت و امامت در حقیقت هدایتگری، ضرورت استمرار هدایتگری تقویت می گردد. در ادامه با ارائه گونه ای مورد توجه در ادله امامت اهل بیت علیهم السلام به عنوان ادله شباهت، لزوم تداوم جریان هدایتگری در روایات نیز عیان می گردد.

پس از آن در فصل دوم و سوم به نتایج مشترکی که مستلزم این شباهت است دست خواهد یافت. از جمله این نتایج اثبات لزوم شباهت شرائط و مناصب و دیگر وظائف امامت با انبیاء است که از مهم ترین و پرفراز و نشیب ترین مسائل در حوزه امامت است. با اثبات شباهت هدایتگری، بسیاری از شبهاتی که در شرائط و مناصب امامان علیهم السلام به چشم می خورد پاسخ داده خواهد شد.

در انتها بر خود لازم می دانم از حضرت آیه الله سید علی میلانی حفظه الله که زمینه تحصیل و کسب فیض در مباحث امامت را برای مشتاقان به این حوزه فراهم نمودند قدردان باشم. هم چنین از

زحمات و بذل عنایت های حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد تقی سبحانی و اساتید مکرم خاصه حجت الاسلام و المسلمین مهدی اسفندیاری که در تحقق این اثر بنده را یاری نمودند تشکر کنم. از خداوند متعال توفیقات روزافزون ایشان را خواستارم.

حسین فرخی

پاییز 1401

ص: 8

فصل اول: تشابه امامت و نبوت در وظیفه هدایتگری بر اساس ادله عقلی و نقلی

اشاره

تشابه فوق با دلایل ذیل اثبات گردیده است:

دلیل اول: ضرورت بعثت انبیا

دلیل دوم: همسویی اهداف خلقت، نبوت، امامت

دلیل سوم: تشابه امامت و نبوت در ادله نقلی مطرح در اثبات امامت

ص: 9

پس از ختم نبوت، جریان ارتباط با خداوند از طریق اوصیاء ایشان قرار داده شده است. اوصیای نبی خاتم آمده اند که ادامه دهنده راه انبیای پیشین باشند. اهل بیت علیهم السلام در جایگاه امامت، و انبیاء علیهم السلام در جایگاه نبوت در وظیفه هدایتگری هم سو هستند. در راستای اثبات این گزاره از دو شیوه عقلی و نقلی در ضمن یکدیگر بهره گیری خواهد شد. در مرحله اول با دلایل عقلی، اثبات ضرورت بعثت انبیاء نموده، در پی آن با آگاهی به پابرجایی ادله ضرورت بعثت انبیاء حتی پس از ایشان، اضطراب به وجود حجتی بعد از انبیاء آشکار خواهد شد. پس از آن با برشمردن اهداف خلقت در ادله نقلی به واکاوی اهدافی که انبیاء برای آن مبعوث شده اند - که در حقیقت در راستای تحقق اهداف خلقت است - پرداخته خواهد شد. از طرفی وجود مخلوقین پس از ختم نبوت نیز امری بدیهی است. پس اهداف خلقت آنان نیز همچنان جاری و ساری خواهد بود. از این رو روشن خواهد شد که حجج الهی پس از انبیا نیز در همین راستا گام بر خواهند داشت. در این سیر اگر اثبات شود جامع اهداف خلقت و اهداف نبوت هدایتگری باشد اثبات خواهد شد که هدف امامت نیز همین هدایتگری است. زیرا در ارائه ادله، وحدت اهداف بیان شد. در انتها آیات و روایاتی که در تثبیت جایگاه اهل بیت علیهم السلام از قالب تشابه بهره برده اند، ارائه خواهد شد. استفاده از این قالب در قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود دلیلی بر اهمیت توجه به تشابه دو جایگاه نبوت و امامت از حیث هدف وجودی است.

از جمله مسائل شاخصی که اندیشمندان کلامی در تبیین اعتقادات به آن می پردازند مسأله نبوت است. در آغاز بحث از ضرورت بعثت انبیاء سخن گفته و برای آن ادله ای اقامه می شود:

1. قاعده لطف

یکی از قواعد پرکاربرد در علم کلام قاعده لطف است. مناسب است در ابتدا به صورت اجمالی قاعده لطف تحریر شده و سپس ارتباط قاعده لطف به ضرورت بعثت انبیاء بیان شود.

لطف در اصطلاح اهل کلام به دو معنا اطلاق می شود که بر اساس هر دو معنا ممکن است لزوم بعثت انبیاء قابل تبیین باشد:

1. لطف محصل: عبارت است از قیام مبادی و مقدماتی که غرض خلقت به آن متوقف است و آن را از لغو و عبث بودن مصون می دارد.
2. لطف مقرب: عبارت است از قیام آنچه که سبب و محصل تقرب بندگان از اطاعت و امثال اوامر الهی و دوری از گناه و تمرد او می شود، به طوری که با اصل اختیار و آزادی در تصمیم منافات نداشته باشد

شیخ مفید در تعریف «لطف» گفته است:

«لطف، آن است که به سبب آن، مکلف به طاعت نزدیک و از معصیت دور می شود و در قدرت مکلف بر انجام دادن تکلیف، موثر نیست و به مرز اجبار نیز نمی رسد.»⁽¹⁾

اما چگونگی استفاده از لطف محصل در لزوم بعثت انبیا آن که هدف از خلقت انسان معرفت خدا و اطاعت از دستورات او و در نتیجه تکامل روحی و معنوی است. بدیهی است رسیدن انسان به این هدف مهم مقدور نیست جز با فرماندهی حکیمانه که دستگیر انسان باشد و این فرمانده، همان انبیا الهی هستند. از آن جهت که عقل هر چقدر هم قدرت درک داشته باشد از طی این مسیر به تنهایی عاجز است.

البته عبارات متکلمان در این بحث، منسجم در لطف مقرب است، به این بیان که عقل به صورت مستقل انسان را به برخی از تکالیف و وظائف اخلاقی ارشاد می کند. از قبیل شکر منعم و رعایت عدل در معاشرت و اداء امانت، و عمل به آن را تحسین می کند. همانطور که از برخی

ص: 12

1- . منسوب به مفید، محمد، «النکت الاعتقادیه»، ص 35.

افعال قبیحه همچون کفران نعمت و ظلم و خیانت در امانت و امثالهم نهی می کند.

اگر چه در برخی از امور عقل قدرت درک آن را دارد، اما در عین حال خود میایم که قدرت عقل در این خصوص محدود و غیر قابل درک برای جمیع امور حسن و قبیح است، و چه بسیار اموری که عقل حتی ورود به آن را نیز قادر نیست. اما خداوند متعال عالم به همه اشیا است و قادر است انسان را از طریق غیر طریق عقل به آن مسائل برساند و این طریق بعثت انبیا است. (1)

از جمله متکلمانی که از این طریق در ضرورت بعثت انبیا بهره برده اند شیخ مفید (2) و ابوالصلاح حلبی (3) است. خواجه نیز در کتاب تجرید (4) و فصول نصیری (5) به این قاعده اشاره می کند. برخی از دانشمندان کلامی قاعده لطف را به مقتضی جود و کرامت خداوند (6) و عده ای به مقتضی حکمت (7) و بعضی دیگر به مقتضی عدل خداوند (8) بر خداوند واجب می دانند. شیخ مفید از آن جهت آن را مقتضی جود می داند که اگر ترک شود و منشأ آن عدل خداوند باشد اتصاف ظلم به خداوند لازم می آید، و از آن جهت که اتصاف ظلم به خداوند محال است لذا

ص: 13

- 1- برگرفته از سبحانی، جعفر، «الفکر الخالد فی بیان العقائد»، تقریر دلالة قاعدة اللطف علی لزوم البعثة، ج 1، صص 143-146.
- 2- مفید، محمد، «النکت فی مقدمات الأصول»، ص 41؛ فإن قال ما الدلیل علی حسن بعثه بالرسول قتل: ما فی ذلك من اللطف للخلق.
- 3- حلبی، ابوالصلاح، «تقریب المعارف»، ص 153؛ زائدا علی الاستصلاح برئاسته إن کان رئیساً عقلياً من الوجه الذي ذكرناه بیان مصالح المرسل إليهم من مفسدهم التي لا يعلمها غير مكلفهم سبحانه و هو الوجه في حسن البعثة لكون اللطف غير مختص بجنس من جنس و لا بوجه من وجه و لا وقت من وقت و إنما يعلم ذلك عالم المصالح و قد بينا وجوب فعل ما يعلمه لطفاً من فعله سبحانه و بیان ما يعلمه كذلك من أفعال المكلف... .
- 4- طوسی، نصیرالدین، «تجرید الاعتقاد»، ص 213؛ و هي [النبوة] واجبة لاشتمالها علی اللطف فی التكاليف العقلية.
- 5- فاضل مقداد، «الأنوار الجلالية فی شرح الفصول النصيرية»، ص 145؛ إذا كان الغرض من خلق العبيد مصلحتهم، فتنبههم علی مصالحهم و مفسدهم - مما لا تستقل عقولهم بإدراكه - لطف واجب.
- 6- مفید، محمد بن نعمان، «أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات»، ص 59.
- 7- طوسی، محمد بن حسن، «الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد»، ص 107؛ و فاضل مقداد، «إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين»، ص 296؛ و سبحانی، جعفر، «الإلهيات علی هدی الكتاب و السنة و العقل»، ج 3، ص 54 و 57.
- 8- مفید، محمد بن نعمان، «أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات»، ص 59.

نمی توان منشأ آن را عدل خداوند دانست. (1)

علامه حلّی در کشف المراد (2) و نهج المسترشدين (3) پس از شرح آن، به وجوب بعثت انبیاء از جهت وجوب قاعده لطف اذعان می نماید. فاضل مقداد نیز در باب وجوب وجود نبی، رساندن ثواب و عقاب به بندگان را لطف و لطف را واجب می خواند. (4) بدیهی است این رساندن ثواب و عقاب توسط انبیاء میسر است. بدین ترتیب وجوب بعثت انبیاء بر خداوند لازم می آید.

قابل ذکر است که واجب خواندن لطف بر خداوند به معنای حاکمیت بندگان بر خداوند نیست، بلکه با شناختی که از صفات خداوند وجود دارد کشف تحقق قطعی فعل، مورد نظر است. از آن جهت که افعال خداوند مظهر صفات او است، وقتی صفت حکمت به دلیل عقل برای خداوند ثابت شد به تبع آن لطف قطعی خداوند به بندگان ثابت می شود؛ زیرا در صورت عدم لطف، غرض خلقت و تکلیف از بین خواهد رفت. (5)

در روایات نیز این تعبیر به چشم می خورد که مطلبی را در ظاهر بر خداوند واجب می داند، اما معنایش همان است که گذشت. (6)

حال شایسته است به بررسی ضرورت بعثت انبیا به اقتضای حکمت و عدل خداوند پرداخته

ص: 14

1- . همان مدرک، أقول إن ما أوجبه أصحاب اللطف من اللطف إنما وجب من جهة الجود و الكرم لا من حيث ظنوا أن العدل أوجبه وأنه لو لم يفعله لكان ظالماً.

2- . حلّی، حسن بن یوسف، «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد»، ص 154. احتجت المعتزلة: بأنّ التكاليف السمعية الطاف في التكاليف العقلية، و اللطف واجب فالتكليف السمعي واجب و لا تمكن معرفته إلا من جهة النبي فيكون وجود النبي واجباً لأن ما لا يتم الواجب إلا به فهو واجب و استدلوا على كون التكليف السمعي لطفاً في العقلي بأن الانسان إذا كان مواظباً على فعل الواجبات السمعية و ترك المناهي الشرعية كان من فعل الواجبات العقلية و الانتهاء عن المناهي العقلية أقرب، و هذا معلوم بالضرورة لكل عاقل، و قد بينا فيما تقدم أنّ اللطف واجب.

3- . فاضل مقداد، «إرشاد الطالبين إلى نهج المسترشدين»، ص 296؛ ... و لان التكاليف السمعية واجبة، لكونها أطافاً في العقلیات. فانا نعلم أن المواظبة على فعل التكاليف السمعية تقرب الى فعل التكاليف العقلية، و اللطف واجب على ما تقدم. و لان العلم بالعقاب و دوامه و دوام الثواب من الامور السمعية، فهي أطاف في التكليف، و اللطف واجب.

4- . همان مدرک، ص 300.

5- . سبحانی، جعفر، «الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل»، ج 3، ص 58.

6- . برای شاهد، روایاتی که با تعبیر «علی الله» مطلبی را از ناحیه خداوند قطعی الصدور می داند. مثل روایتی در کتاب ابن بابویه، محمد، «الخصال»، ج 2، ص 516؛ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِلْمُؤْمِنِ عَلَى اللَّهِ عَشْرُونَ خَصَمَةً يَبْقَى لَهُ بِهَا عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ لَا يَفْتَنَهُ وَ لَا يُضِلَّهُ وَ لَهُ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعْرِيَهُ وَ لَا يَجُوعَهُ وَ لَهُ عَلَى اللَّهِ ...

2. حکمت خداوند

از جمله صفاتی که متعدّد در قرآن خداوند به آن خوانده شده است حکمت است. (1) حکمت معانی متعدّدی دارد. قرار دادن اشیا در محلش همانطور که سزاوار است، علم به اشیا همانطور که سزاوار است، ترک کردن قبیحی که اخلال به واجب می رساند، شناخت بهترین اشیا با دارا بودن افضل علوم از جمله این تعاریف است. (2)

از این روش شخص حکیم به جهت علمی که داراست بهترین افعال را انجام می دهد، به طوری که هر چیزی در محل خودش خواهد بود و ترک فعلی کند که خللی به واجب رساند. بنابر این با التفات به پیامدهای عدم بعثت انبیا نظیر عبث بودن خلقت و عدم وصول به اهداف آن (3) و همچنین نرسیدن به کمال به جهت عدم قدرت درک عقل به تنهایی از این کمالات در صورت عدم ابلاغ آن از ناحیه خداوند (4) و حسن تکلیف به جهت فوائد آن (5) و با توجه به فوائد بعثت انبیا که در ادامه خواهد آمد، عدم بعثت انبیا از جانب خداوند حکیم محال خواهد بود.

فاضل مقداد در شرح کلام علامه حلی مبنی بر وجوب نصب انبیا با توجه به حکمت خداوند (6) اینگونه بیان می فرماید:

امامیه بعثت انبیا را از جهت حکمت واجب می دانند و تقریر آن به این نحو است:

هر آنچه که صلاح نوع و مطلوب خداوند است شریعت نمودن آن واجب است، و هر چه که شریعت آن واجب است بعثت آن واجب خواهد بود. پس هر آنچه که صلاح نوع است بعثت آن واجب خواهد بود.

اما بیان آن: انسان طبیعتاً مدنی است. به این معنا که زندگی نمودن به تنهایی برایش مقدور نیست،

ص: 15

- 1- آیاتی که فقط در سوره بقره به این صفت اشاره کرده اند: 32 و 129 و 209 و 220 و 228 و 240 و 260.
- 2- شبر، سید عبدالله، «حق الیقین فی معرفة أصول الدین»، ج 1، ص 48.
- 3- نراقی، مهدی، «أنیس الموحّدين»، ص 92.
- 4- فاضل مقداد، «إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين»، ص 299، «الأنوار الجلالیة فی شرح الفصول النصیریة»، ص 145.
- 5- طوسی، محمد بن حسن، «الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد»، ص 107.
- 6- فاضل مقداد، «إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين»، ص 296 قال: «و الحکمة تدعو الی نصبه، بل هی واجبة».

اقتضا نظام زندگی وجود جماعتی است که هر یک نیازی از دیگری را مرتفع سازد.

از طرفی اجتماع محل نزاع است؛ زیرا غلبه خواهی در طبیعت انسانی است؛ زیرا هر شخصی خواهان عمل به مقتضای شهوت و اراده خود است، و می خواهد مال خود را حفظ کند، و مایل به برتر نشان دادن خود و بطلان حق غیر بر خود است. نتیجه این جریان هرج و مرج و هلاک نوع انسانی و فساد آن خواهد بود. منشأ همه اینها نهی بودن از تعامل و عدل و امور متقی که در منازعات به آن ها رجوع کنند است. بنابراین وجود این تعامل و عدل امری بایسته است. این تعامل همان شرع است. بنابر این ناچار از وجود شریعت هستیم.

از طرفی سپردن تقریر این شریعت به افراد عادی جائز نیست؛ زیرا در کیفیت تقریر این قوانین و ضبط آن نیز نزاع خواهد شد. همچنین ممکن است برخی از افرادی که این وظیفه به آنان واگذار می شود از برخی دیگر اولی نباشند. پس لازم است این ابلاغ از جانب خداوند باشد، و از آن جایی که دیدن و مخاطب شدن با خداوند ممتنع است وجود واسطه ای بین خداوند و خلقش در تبلیغ شرع لازم است که او نبی است. پس وجوب بعثت نبی ثابت می شود. (1)

در واقع فاضل مقداد با توجه به عواقب عدم بعثت انبیا و هرج و مرجی که از این بابت ایجاد می شود وجوب بعثت انبیا را از جانب خداوند حکیم واجب می داند. دیگر متکلمان نیز همچون فیض کاشانی (2) و از اهل سنت همچون فخر رازی (3)، قاضی ایجی (4)، تفتازانی (5)، سیف الدین آمدی (6) از همین مسیر با بیانی نزدیک، ضرورت بعثت انبیا را ثابت می نمایند.

3. عدل خداوند

از ادله ای که جهت اثبات معاد بیان می شود آن است که نبود آن مخالف عدل خداوند

ص: 16

1- [1]. فاضل مقداد، «إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين»، ص 297.

2- . فیض کاشانی، محسن، «علم الیقین فی أصول الدین»، باب «الاضطرار إلى الرسل و الشرائع و أسرار التکالیف»، ج 1، ص 448.

3- . رازی، فخر الدین، «الأربعین فی أصول الدین»، ج 2، ص 108.

4- . قاضی ایجی، «شرح المواقف»، ج 8، ص 230.

5- . تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، ص 19.

6- . آمدی، سیف الدین، «أبکار الأفكار فی أصول الدین»، ج 4، ص 29.

است. (1) به این بیان که بسیاری از افراد به ثواب و عقاب خود در این دنیا به طور کامل نمی‌رسند، و اگر معادی نباشد عدالت در اعطای ثواب و عقاب نخواهد شد. از طرفی طریق رساندن اوامر و نواهی - که اعطای ثواب و عقاب منوط به اعمال آن توسط بندگان است - انبیاء قرار داده شده اند. (2)

بدین ترتیب با ضروری دانستن معاد - که نبود آن مخالف عدل الهی است - عدم این ابلاغ نیز مخالف عدل الهی خواهد بود. زیرا عقل به خلاف عدل بودن عقاب کسی که علت عقاب به او نرسیده است حکم می‌کند از این حکم عقل، به «قبیح عقاب بلا بیان» یاد می‌کنند. (3) خداوند متعال در تأیید مفاد این قاعده عقلی می‌فرماید: (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا). (4) امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «مَا حَجَبَ اللَّهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ». (5) علمای امامیه نیز به آن اذعان داشته (6) و آن را قطعی دانسته اند. محقق حائری یزدی می‌گوید: «هذه قاعدة مسلمة عند

ص: 17

- 1- . استر آبادی، محمد جعفر، «البراهین القاطعة في شرح تجريد العقائد الساطعة»، ج 4، ص 210 و طباطبایی، محمد حسین، «الميزان في تفسير القرآن»، ج 10، ص 11؛ سبحانی، جعفر، «الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل»، ج 4، ص 170.
- 2- . سوره بقره 2: آیه 213؛ (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ).
- 3- . خراسانی، «كفاية الاصول»، ج 2، ص 179؛ طباطبایی، محمد حسین، «الميزان في تفسير القرآن»، ج 13، ص 58؛ سبحانی، جعفر، «الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل»، ج 1، ص 260.
- 4- . سوره اسراء 17: آیه 15.
- 5- . کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، «الكافي»، ج 1، ص 164.
- 6- . طوسی، محمد بن حسن، «التبيان في تفسير القرآن»، ج 6، ص 458؛ حلی، حسن بن یوسف، «كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد»، ص 319؛ خراسانی، «كفاية الاصول»، ج 2، ص 179؛ طباطبایی، «مفاتيح الاصول»، ص 518؛ خویی، «مصباح الاصول»، ج 2، ص 254؛ بروجردی، محمد حسین، «نهاية الافكار»، (تقریرات درس آقا ضیاء الدین عراقی)، القسم الثاني من الجزء الثالث، ص 235.

استمرار ادله ضرورت نبوت بعد ایشان

ادله ضرورت بعثت انبياء، عقلی است و محدود به نقل نیست تا منحصر در اعتقاد امامیه باشد. این ادله قابل انقطاع و محدود به زمان نیست. زیرا لطف و عدالت و حکمت خداوند متعال محدود به زمان خاصی نیست. از آن رو عدم وجود اشخاصی بعد از اتمام نبوت در میان بشر در راستای امتداد همان رسالت، در حقیقت محدود نمودن لطف و عدالت و حکمت خداوند به زمانی خاص است که موجب نقص بر خداوند خواهد بود و بطلان آن بر هر اهل تحقیقی واضح است. و از آن رو که اصل لزوم بعثت انبیا منطبق با عقل است از بین رفتن استمرار این حجج الهی خلاف عقل خواهد بود. مضافاً بر اینکه مغایر قرآن نیز می باشد. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) (3) فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیم دهنده است و علی علیه السلام رهبر بود، بگو بدانم امروز هم رهبری هست؟ گفتم: آری قربانت، همیشه از شما خانواده رهبری پس از رهبری بوده تا نوبت به شما رسیده، فرمود: ای ابا محمد، خدایت رحمت کند، اگر چنان بود که آیه ای در باره مردی نازل می شد و چون آن مرد می میرد آن آیه هم می مرد و تمام می شد که قرآن مرده بود و تمام شده بود ولی باید قرآن در آنچه می ماند و می پاید زنده و مجری باشد، چنانچه در آنچه گذشته زنده و مجری بوده است. (4)

لذا در هر عصری لازم است شخصی به عنوان هادی قوم خود باشد که در گزارش دیگری این هادیان تا روز قیامت پس از انبیا، اهل بیت علیهم السلام معرفی شدند. امام باقر علیه السلام ذیل آیه مذکور

ص: 18

1- . حائری یزدی، عبد الکریم، «درر الاصول»، ص 427.

2- . جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به پایان نامه کارشناسی ارشد محمد یونس افضلی، «ضرورت بعثت از نظر متکلمان اسلامی».

3- . سوره رعد 13: آیه 7.

4- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 192؛ فقال: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم المنذر و علي الهادي یا أبا محمد هل من هاد اليوم قلت بلی جعلت فداك ما زال منكم هاد بعد هاد حتى دفعت إليك فقال رحمتك الله یا أبا محمد لو كانت إذا نزلت آية علی رجل ثم مات ذلك الرجل ماتت الآية- مات الكتاب و لكنه حي یجری فیمن بقي كما جرى فیمن مضی.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المنذر وعلى عليه السلام الهادي. أما والله ما ذهبت منا وما زالت فينا إلى الساعة. (1)

به گونه ای که در ایام غیبت امام نیز، این مهم به دست فراموشی سپرده نشده است. (2) به طوری که امام صادق علیه السلام پس از بیان معارفی از جایگاه و تأثیرات امام بر عالم و هدایت، با تشبیه امام غائب به خورشید پشت ابر، به ثمرات امام در ایام غیبت، اشاره می کند. (3)

به این ترتیب طبق دلیل عقل و نقل همان اهداف پس از انبیاء، در مسیر هدف خلقت در حجج الهی مستمر خواهد بود. از این رو در مورد وجوب و ضرورت امام، اختلاف چشم گیری میان مسلمین اعم از امامیه و اهل سنت وجود ندارد (4)، قریب به اتفاق متکلمانی که وارد بحث امامت شده اند از این ضرورت سخن به میان آورده اند و آن را همانند نبوت لطف خداوند بر شمرند. (5) به گونه ای که مرحوم شفتی در کتاب «الإمامة» آن را از ضروریات و از زمره آن چه

ص: 19

1- . کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، «الكافي»، ج 1، ص 192.

2- . جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به پایان نامه کارشناسی ارشد عباسی، سیروس، «فلسفه ی غیبت امام زمان (عج) و رفع تعارض نمایی آن با هدایت گری خداوند» و حاتمی، حبیب، «ولایت تشریعی، امکان و چگونگی اعمال آن در عصر غیبت».

3- . ابن بابویه، محمد، «کمال الدین و تمام النعمة»، ج 1، ص 207.

4- . عدم ضرورت امام، تنها از سوی فرقه ای از خوارج (نجدات) مطرح شده است که اکنون اثری از این فرقه نیست. همچنین از میان معتزله دو نفر وجوب و ضرورت مطلق امامت را انکار کرده و آن را مقید به شرایطی کرده اند؛ ابوبکر اصم معتزلی وجوب امامت را مقید به نبود عدل و انصاف در جامعه کرده است و گفته در صورت ظهور عدل و انصاف و وجود امنیت در جامعه اسلامی امامت ضرورت ندارد. هشام فوطی وجوب امامت را مقید به ظهور عدل و انصاف در جامعه کرده و به عدم وجوب امامت در صورت وجود بی عدالتی و ظهور بی انصافی و بی امنیتی، قائل شده است. (ر.ک: نوبختی، «فرق الشیعة»، ص 10؛ فرقه های اسلامی و مسأله امامت، ص 75 و 87؛ تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، ص 236؛ حلی، حسن بن یوسف، «مناهج الیقین فی اصول الدین»، ص 439.

5- . بحرانی، ابن میثم، «قواعد المرام فی علم الکلام» ص 175؛ حلی، حسن بن یوسف، «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات»، ص 181 و «الألفین»، ص 21؛ فاضل مقداد، «الأنوار الجلالیة فی شرح الفصول النصیریة»، ص 156؛ «إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين»، ص 326؛ «الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد»، ص 87؛ بیاضی، علی بن یوسف، «الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم»، ج 1؛ ص 127؛ مجلسی، محمد باقر، «حق الیقین»، ج 1، ص 36؛ شفتی، سید اسد الله موسوی، «الإمامة»، ص 126؛ مظفر، محمد حسن، «دلایل الصدق لنهج الحق»، ص 27؛ میلانی، سید علی، «الإمامة فی أهم الكتب الکلامیة و عقیده الشیعة الإمامیة»، ص 45. و از علمای اهل سنت: غزالی، ابوحامد، «الاقتصاد فی الاعتقاد»، ص 147؛ رازی، فخرالدین، «الأربعین فی أصول الدین»، ج 2، ص 255؛ آمدی، سیف الدین، «أبکار الأفكار فی أصول الدین»، ج 5، ص 130؛ تفتازانی، سعد الدین، «شرح العقائد النسفیة»، ص 96؛ ایجی، میرسیدشریف، «شرح المواقف»، ج 8، ص 344؛ حمید مفتی، «قاموس البحرین»، ص 335.

که احتیاج به بیان ندارد می داند. (1) مرحوم نراقی نیز امامت را شرط حفظ و بقای اهداف نبوت می خواند، و به همان دلالتی که نبوت را لازم شماره امامت را نیز واجب می شمارد. (2) مرحوم فیض کاشانی نیز از همین روش جهت اثبات ضرورت امامت بعد نبوت استفاده نموده. (3) شیخ مفید امامت را قائم مقام انبیا (4) و علامه مجلسی آن را نظیر منصب جلیل نبوت می خواند. (5)

دلیل دوم: همسویی اهداف خلقت، نبوت و امامت

اشاره

در بحث ضرورت بعثت انبیا اشاره شد که خداوند حکیم است و بندگان را مهمل نیافریده (6) و به حال خود رها ننموده است تا از هدفی که برای آن خلق شده اند بازمانند. از طرفی خداوند منزله از ارتباط با مخلوقین است تا آن ها را از اهداف خلقت مطلع سازد. از آن رو فرستادگان خود را وسیله هدایت بندگان به این اهداف قرار داده است. (7)

لذا با رصد نمودن اهداف خلقت در متون دینی شدت اهمیت بعثت انبیا روشن می گردد. زیرا نبود آنها عدم تحقق هدف خلقت است. آنها برای بازسازی از بیهوده شدن خلقت آمده اند و طبیعتاً اهداف آنان باید در راستای هدف خلقت قرار گیرد (8).

بدین ترتیب اثبات اشتراک اهداف خلقت و اهداف انبیا خود دلیلی

ص: 20

1- شفتی، سید اسد الله موسوی، «الإمامة»، ص 126.

2- نراقی، مهدی، «أنیس الموحّدين»، ص 127.

3- فیض کاشانی، محسن، «علم الیقین فی أصول الدین»، ج 1، ص 500.

4- مفید، محمد، «أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات»، ص 65.

5- مجلسی، محمد باقر، حق الیقین، ج 1، صص 36-37.

6- سوره انبیا 21: آیه 16. وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَیْنَهُمَا لِأَعْبِینَ.

7- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 168 روایت سوال زندیق از علت بعثت انبیا که در ادامه خواهد آمد.

8- امام سجاد علیه السلام به این مراحل اینگونه اشاره می دارد: فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ تَقَرَّبُوا وَ اعْمَلُوا لِمَا خُلِقْتُمْ لَهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبْثًا وَ لَمْ يَتْرِكْكُمْ سُدًى قَدْ عَرَفْتُمْ نَفْسَهُ وَ بَعَثَ إِلَيْكُمْ رَسُولَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ فِيهِ حَالَهُ وَ حَرَامُهُ وَ حُجْبُهُ وَ أَمْثَالُهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ ابْنَ شَعْبَةَ حِرَانِي، حسن بن علی، «تحف العقول» ص 274.

بر منتهای اجرای حکمت و تدبیر و نظم الهی در عالم، و در یک راستا بودن نظام خلقت است. از این رو ابتدا به برخی از اهداف خلقت اشاره نموده و پس از آن همان اهداف در اهداف انبیا پیگیری خواهد شد.

الف) اهداف خلقت

1. معرفت

شناخت و معرفت به خداوند از جمله اهداف گرانقدری است که خداوند متعال در مسیر وصول به حقیقت خلقت قرار داده است. به نحوی که امام صادق علیه السلام در عظمت این مقوله چنان می فرماید:

اگر مردم می دانستند چه فضیلتی در معرفت و شناسائی خدا است، هیچ گاه بدان چه خداوند از شکوفائی زندگانی دنیا و نعمت های آن به دشمنان خود داده است چشم نمی دوختند، و دنیای آنها در نظر ایشان از آنچه که در زیر پای خود لگد می کنند پست تر بود، و به همان معرفت خدای عز و جل بهره مند گردند و همانند شادی کسی که پیوسته در باغ های بهشت با اولیاء خدا به سر می برد بدان شاد باشند. به راستی که معرفت خدای عز و جل انس بخش از هر وحشتی و یار و همدم هر تنهائی، و روشنائی هر تاریکی و نیروبخش هر ناتوانی و درمان هر دردی است.⁽¹⁾

بدین بیان جایگاه معرفت به خداوند متعال از هر آنچه که در دنیا است ارزنده تر است و نفس معرفت به خدا، گویی معرفتی صحیح به دنیا و حقیقتش ایجاد می کند که شخص صاحب معرفت، دنیا را همانند آنچه در زیر پای خود قرار می دهد می بیند، که نشان از بی بها بودن شیء مد نظر است، و بهره این معرفت در تمام سختی های زندگی انسان از وحشت و تنهایی و ضعف

ص: 21

1- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 8، ص 247؛ لو يعلم الناس ما في فضل معرفة الله عز و جل ما مدوا أعينهم إلى ما متع الله به الأعداء من زهرة الحياة الدنيا و نعيمها و كانت دنياهم أقل عندهم مما يطئون به بأرجلهم و لنعموا بمعرفة الله جل و عز و تلذذوا بها تلذذ من لم يزل في روضات الجنان مع أولياء الله إن معرفة الله عز و جل أنس من كل وحشة و صاحب من كل وحدة و نور من كل ظلمة و قوة من كل ضعف و شفاء من كل سقم.

و بیماری و مخمصه ها و... متجلی می شود. با نظر به این ثمرات در معرفت خداوند، به جاست این سرمایه تبدیل به هدفی از اهداف خلقت شود. از این رو امام حسین علیه السلام هدف خلقت را معرفت معرفی می کند که عبادت و حفظ از شرک از ثمرات آن است.

خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ وَإِذَا عَدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ. (1)

این بیان، خود دلیلی بر افزایش اهمیت معرفت در منظومه دینی است. به این معنی که لازمه عبادت و بندگی - که خود از اهداف خلقت عالم و بعثت انبیا است - معرفت است به آن خدایی که بندگان به بندگی اش مشغول اند. همانطور که قرآن نیز به تقدّم معرفت بر عبادت دلالت می نماید. (2) دلالت به اینکه مقدّمه عبادت خداوند، علم عابد به آن است که خدایی جز معبودش نیست. عبادتی بدون وجود تشبیه و شرک در آن. (3) زندیقی از امام صادق علیه السلام از علت خلقت سراغ می گیرد و می گوید:

به چه دلیل خلق را آفرید، زیرا نه بدان محتاج بود و نه به خلقشان ناچار، و در خور این هم نیست که ما را از سر عبث و بیهوده خلق کرده باشد؟

امام صادق علیه السلام در پاسخ او فرمودند:

خلق را برای اظهار حکمت و جاری ساختن علم و امضای تدبیر خود آفرید ... (4).

اظهار حکمت و جاری ساختن علم و اجرای تدبیر خداوند، رهنمود ساختن خلایق به

ص: 22

1- ابن بابویه، محمد، «علل الشرائع»، ج 1، ص 9.

2- سوره انبیاء 21: آیه 25؛ (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ).

3- به عنوان مثال در سوره طلاق 65: آیه 12 (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا)؛ ، علم مخلوقین به صفت قدرت و علم خداوند از جمله اهداف خلقت بیان شده که معرفت به این دو صفت جزئی از همان معرفت به خداوند است که در روایت مذکور مقدمه عبادت خوانده شد.

4- [4]. طبرسی، «الإحتجاج علی أهل اللجاج»، ج 2، ص 338؛ قال: فلاهی علة خلق الخلق و هو غیر محتاج إلیهم و لا مضطر إلی خلقهم و لا یلیق به التعبث بنا قال خلقهم لإظهار حکمته و إنفاذ علمه و إمضاء تدبیره ...

معرفت او خواهد بود. به این نحو که مشاهده حکمت و علم و تدبیر خداوند توسط بندگان، آنان را به وجود خدایی حکیم و علیم و مدبّر - که خود جزیی از معرفت به خداوند است - می‌رساند.

بدین ترتیب خلقت خداوند در مسیر معرفت او قرار داده می‌شود.

2. ایمان و اطاعت فرستادگان الهی

همانطور که بیان شد از آن جا که ارتباط مستقیم خداوند با بندگان میسر نیست، بایسته است خداوند فرستادگانی را جهت معرفی بندگان به مسیر هدایت ارسال نماید. با توجه به اهمیت این ارسال، دستور دادن به اطاعت از این فرستادگان و قرار دادن این دستور در عداد اهداف خلقت، بستر سازی جهت حرکت مخلوقین در مسیر دیگر اهداف خلقت است؛ زیرا در صورت عدم تبعیت از فرستادگان الهی و عمل نمودن به دستورات ایشان، مخلوقین به دیگر اهداف خلقت دست نخواهند یافت. امام باقر علیه السلام این هدف خلقت را در ضمن معارفی از زبان خداوند در پاسخ به سؤال حضرت آدم از علت خلقت اینگونه بیان می‌فرماید:

خداوند متعال فرمود: برای آنکه مرا عبادت کنند و شریکی برای من قائل نشوند و ایمان به پیغمبران من بیاورند و پیروی و متابعت ایشان نمایند. (1)

روشن است این دستور به تابعیت از فرستادگان الهی در حقیقت همان دستور به اطاعت از تکالیف الهی است؛ زیرا ایشان کلامی از خود بیان ننموده‌اند و سخن گوی خداوند متعال اند. (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (2)

3. اطاعت از تکالیف الهی

حکمت الهی اقتضای آن دارد که جهت وصول مخلوقین به هدف خلقت، ایشان را مکلف به گزاره‌هایی کنند که رساننده ایشان به این مطلوب است. این امر به قدری اساسی است که خود از زمره اهداف خلقت قرار می‌گیرد. امام صادق علیه السلام در پاسخ به کسی که از علت خلقت سؤال می‌کند اینگونه به این هدف اشاره می‌نماید:

خداوند متعال مخلوقات را بیهوده نیافرید و آنها را بازیچه قرار نداد؛ بلکه آفریدشان

ص: 23

1- ابن بابویه، محمد، «علل الشرائع»، ج 1، ص 10؛ قال الله عز و جل: يعبدونني ولا يشركون بي شيئاً و يؤمنون برسلي و يتبعونهم.

2- .سوره النجم 53: آیه 3-4.

تا اظهار قدرت کرده باشد و آنها را به اطاعت خویش مکلف نماید تا بدین ترتیب مستحق رضوانش شوند. (1)

و امیرالمؤمنین علیه السلام با تعبیر «وَبِتَّقْوَى اللَّهِ أُمْرُكُمْ وَ لِلْإِحْسَانِ وَ الطَّاعَةِ خُلِقْتُمْ» (2) این مطلب را بیان می دارند. به این ترتیب اطاعت از دستورات الهی از اهداف خلقت بیان شده است. البته در بین دستورات الهی برخی دارای تأکید فزون تری است و از اهمیت بیشتری برخوردار است، به طوری که شماری از آنها خاصیتا به عنوان هدف خلقت معرفی شده اند و چه بسا از جهت منطقی هم پوشانی داشته باشند. اما به جهت اشاره جداگانه آن به عنوان اهداف خلقت در اینجا ذکر می شوند.

3.1 عبادت خداوند

امام باقر (3) و امام صادق (4) علت خلقت را از طرف خداوند عبادت معرفی می نمایند، به گونه ای این گزاره در اهداف خلقت روشن است که ایشان در پاسخ عالم بعد از این مخلوقین و غایت خلق ایشان می فرمایند: «اگر خداوند بخواهد مخلوقینی دیگر خلق می کند که عبادتش کنند». (5) یعنی حضرت در هدف خلقتی که اگر بعد از این خلقت، توسط خداوند اراده شود به صورت مقبول و روشن تأکید می نمایند عبادت است. گویی از جمله اهداف نهادینه شده خلقت در باور مخاطبین عبادت است، که شاید بازگشت به آیه (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (6) دارد. اما آن چه قابل تأمل است تبیینی است که از عبادت بیان می نمایند. امام سجاده علیه السلام عمل به فرائض الهی را ملاک عابدترین مردم می دانند (7)، و امام صادق علیه السلام در روایتی در سؤال از

ص: 24

1- ابن بابویه، محمد، «علل الشرائع»، ج 1، ص 9؛ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْهُمْ سُدىً بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ قُدْرَتِهِ وَ لِيُكَلِّفَهُمْ طَاعَتَهُ فَيَسِّرَ تَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ وَ مَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنَفَعَةٌ وَ لَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَضَرَّةٌ بَلْ خَلَقَهُمْ لِيُنْفَعَهُمْ وَ يُوصِرَ لَهُمْ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِ.

2- نصر بن مزاحم، «وقعة صفين»، ص 10.

3- ابن بابویه، محمد، «علل الشرائع»، ج 1، ص 10.

4- همان مدرک، ج 1، ص 13.

5- اهوازی، حسین بن سعید، «الزهد»، ص 103.

6- [6]. سوره ذاریات 51: آیه 56.

7- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، «الکافی»، ج 2، ص 84.

معنای عبادت می فرمایند: «خوش نیتی در طاعت از راههایی که خدا از آنها اطاعت شود». (1)

این دو بیان روشن می سازد که آن چه در عبادت حائز اهمیت است مطیع دستورات الهی بودن می باشد، و همه دستورات الهی بازگشت به گزاره ای به نام تسلیم بودن از خداوند متعال و در طول آن فرستادگان او دارد. امام صادق علیه السلام در تبیین این بیان می فرمایند:

اگر مردمی باشند که خدا را به یکتائی بپرستند و نماز را به پا دارند و زکاة بدهند و حج بروند و روزه بگیرند و بعد به یکی از احکام خداوند و یا سنت های رسول خدا خرده بگیرند و یا در دل خود بگویند: چرا چنین کردند و چنان نکردند، با این مطلب وارد شرک می شوند. سپس به تلاوت این آیه پرداختند: نه بخدایت سوگند که مردمان ایمان نمی آورند جز آن روزی که تو را در منازعات خود داوری بدهند و از داوری تو دلتنگ نشوند و خالصانه تسلیم باشند. (2) امام صادق گفت: بر شما باد که خالصانه و بی ریا تسلیم باشید. (3)

3.2 تقوی

از جمله دیگر تکالیفی که به عنوان اهداف خلقت بیان شده است تقوی الهی است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

شما را به تقوای الهی توصیه می کنم. پس تقوای الهی بهترین توصیه به بندگان و نزدیک ترین به رضوان خداوند و بهترین در عاقبت امور است. از این رو به تقوای الهی امر و برای آن خلق شدید. (4)

3.3 احسان

از دیگر تکالیفی که در اهداف خلقت بیان شده است احسان است. خداوند انسان را

ص: 25

1- همان مدرک، ج 2، ص 83؛ «حُسْنُ النِّيَّةِ بِالطَّاعَةِ مِنَ الْوُجُوهِ الَّتِي يُطَاعُ اللَّهُ مِنْهَا».

2- سوره نساء: 4: آیه 68.

3- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، «الکافی» ج 1؛ ص 390؛ «لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَحَجُّوا الْبَيْتَ وَصَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لَشَيْءٍ صَدَقْنَا اللَّهَ أَوْ صَدَقَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَ إِلَّا صَدَقْنَا خِلَافَ الَّذِي صَدَقْنَا أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ تِلْكَ هَذِهِ الْآيَةُ- فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ».

4- ثقفی، ابراهیم بن سعید، «الغارات»، ج 1، ص 156؛ أوصيكم بتقوى الله فان تقوى الله خير ما تواصت به العباد، وأقربه من رضوان الله، وخيره في عواقب الأمور، فبتقوى الله أمرتم، ولها خلقتم.

موجودی اجتماعی خلق نموده که لازمه این گونه خلقت وجود قوانینی جهت حفظ نظام همین روابط است. پرداختن کتاب و سنت در نظام دادن این روابط در نظر اهل تحقیق امری روشن است. جزئی از پیکره این نظام دستور به احسان نمودن به دیگران است. اما آنچه که اهمیت این مطلب را دوچندان می کند احتساب این احسان در اهداف خلقت در کنار اطاعت الهی در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است.

به تقوای خداوند امر شدید و برای احسان و طاعت الهی خلق شدید. (1)

این بیان نشانگر جامعیت منبع وحی و تک بعدی نبودن نگرش دین - مثلاً صرفاً عبادات ظاهری - به حقیقت خلقت است. به این معنا که در کنار جوانب فردی دین، جوانب اجتماعی و رعایت نمودن حقوق بلکه احسان به دیگران نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است به طوری که از اهداف خلقت خداوند قرار می گیرد.

3.4 ولایت اهل بیت

آنچه در روایت فوق از هدف شمردن احسان در عداد اهداف خلقت بیان شد ظاهر کلام امیرالمؤمنین است. در نظر اهل تحقیق روشن است که همانطوری که قرآن ظاهر و باطن (2) و محکم و متشابه دارد، روایات نیز دارای ظاهر و باطن (3) و محکم و متشابه (4) هستند.

خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ

ص: 26

- 1- . مفید، محمد، «وقعة صفین»، ص 10؛ . وَبِتَقْوَى اللَّهِ أَمْرُهُمْ وَ لِلْإِحْسَانِ وَالطَّاعَةِ خُلِقْتُمْ.
- 2- . کتاب «سلیم بن قیس الهلالی»، ج 2، 771، «إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص يَقُولُ لَيْسَ مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ...».
- 3- . ابن بابویه، محمد، «علل الشرائع»، ج 1، ص 304؛ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا الْعِلَّةُ فِي التَّكْبِيرَةِ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ قُلْتُ رَوَوْا أَنَّهَا قَدْ اشْتَقَّتْ مِنْ خَمْسِ صَلَوَاتٍ فَقَالَ هَذَا ظَاهِرُ الْحَدِيثِ فَأَمَّا بَاطِنُهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ عَلَى الْعِبَادِ خَمْسَ فَرَائِضَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ فَجَعَلَ لِلْمَيِّتِ مِنْ كُلِّ فَرِيضَةٍ تَكْبِيرَةً وَاحِدَةً فَمَنْ قَبِلَ الْوَلَايَةَ كَبَّرَ خَمْسًا وَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْوَلَايَةَ كَبَّرَ أَرْبَعًا فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ تُكَبَّرُونَ خَمْسًا وَ مَنْ خَالَفَكُمْ يُكَبَّرُ أَرْبَعًا. در این روایت تصریح به دارای باطن بودن روایت می شود.
- 4- . ابن بابویه، محمد، «عیون أخبار الرضا»، ج 1، 290؛ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَيَّوْنٍ مَوْلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ رَدَّ مُشَابَهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابَهًا كَمُتَشَابَهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابَهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابَهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا.

در این آیه خداوند متعال در کنار برخی امور، امر به احسان نموده است که ظاهر آیه است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آن می فرماید:

«العدل» شهادة أن لا إله إلا الله، و الإحسان ولاية أمير المؤمنين «و يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ» الأول، «و الْمُنْكَرِ» الثاني «و الْبَغْيِ» الثالث. (2)

طبق این روایتی که مضمون آن متعدد نقل شده، (3) چه بسا احسانی که هدف خلقت معرفی گردیده در ظاهر احسان به خلق بوده، و باطن آن ولایت امیرالمؤمنین و در پی آن ائمه معصومین علیهم السلام باشد.

در انتها آنچه قابل توجه است روایتی دیگری است که رسیدن به احسان را اطاعت خداوند، و معصیت الهی را در تقابل احسان می دانند:

هر که دوست دارد که به حد نهائی احسان و نیکوکاری رسد باید فرمانبرداری خدا را کند؛ زیرا هر که فرمان برداری خدا را کرد، به حد نهائی احسان رسیده است. مبدا نافرمانی خدا را مرتکب شوید زیرا هر که پرده نافرمانی های خدا را بدرد و مرتکب آنها گردد نهایت بدی را به خود کرده و میان احسان به خود، و بدی به خویشتن جایگاه سومی نیست، پس هر که به خود احسان کند پاداشش نزد پروردگار بهشت است و هر که بدی کند کیفرش نزد پروردگار دوزخ است. (4)

با التفات به این روایت گویی احسان و طاعتی که در روایت امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار هم به عنوان هدف خلقت بیان شدند اگر چه به ظاهر دو مفهوم متفاوت است، اما حقیقت آن، همان

ص: 27

1- .سوره نحل 16: آیه 90.

2- .عیاشی، محمد بن مسعود، «تفسیر العیاشی»، ج 2، ص 268.

3- .قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر قمی»، ص 363 و 364. فرات بن ابراهیم، «تفسیر فرات»، ص 236؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج 3، ص 449.

4- .کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 8، ص 11؛ «مَنْ سَرَّهَ أَنْ يُبْلَغَ إِلَى نَفْسِهِ فِي الْإِحْسَانِ فَلْيُطِيعِ اللَّهَ فَإِنَّهُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَقَدْ أَبْلَغَ إِلَى نَفْسِهِ فِي الْإِحْسَانِ وَإِيَّاكُمْ وَمَعَاصِي اللَّهِ أَنْ تَرْكَبُوهَا فَإِنَّهُ مَنْ انْتَهَكَ مَعَاصِيَ اللَّهِ فَرَكِبَهَا فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِهِ وَلَيْسَ بَيْنَ الْإِحْسَانِ وَالْإِسَاءَةِ مُنْزِلَةً فَلِأَهْلِ الْإِحْسَانِ عِنْدَ رَبِّهِمُ الْجَنَّةُ وَلِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عِنْدَ رَبِّهِمُ النَّارُ».

اطاعت از تکالیف و ترک معاصی الهی است. گویا به این نحو است که اطاعت از تکالیف خداوند امری عام است که به عنوان هدف خلقت خوانده شده و احسان به خلق و مابقی موارد بیان شده، جزئی از این هدف عام است.

بدین ترتیب همه دستورات الهی به حد خود جزئی از هدف آفرینش خواهند بود که در لسان شرع اهمیت هر یک از آن بیان شده است، و به همان نسبت میزان التزام به آن توسط بندگان با تأکید در کلام اهل بیت علیهم السلام به آن امور روشن می شود.

4. ابتلاء و امتحان الهی

پیروی از دستورات الهی طریقی برای شناخته شدن بندگان حقیقی خداوند است. در واقع در مسیر اهداف خلقت حکیمانه عالم، از جمله اهداف لازم جهت تکمیل این نظام، قرار دادن محکی برای شناخت بندگان حقیقی خواهد بود. از این رو اصل امتحان بندگان الهی نیز از جمله اهداف، انتخاب می شود. و اراده از امتحان الهی همان قرار دادن حجتی برای خداوند بر بندگان در دریافت مواهب الهی است. خداوند متعال می فرماید: (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) (1)

امام صادق علیه السلام نیز به این هدف خلقت در پاسخ زندیقی که از علت خلقت پرسش می کند اشاره می فرماید. (2)

بدین ترتیب از جمله اهداف خلقت این دنیا امتحان نمودن مخلوقین با میزان اطاعت پذیری ایشان نسبت به دستورات الهی خواهد بود تا ملاکی جهت اعطای اجر هر کس به اندازه ارزش و عمل او باشد. در واقع نتیجه اطاعت از تکالیف الهی تحقق ابتلا و امتحان الهی است.

جایگاه هدایت در اهداف خلقت

پس از بیان اهدافی از خلقت و بررسی آن شاید بتوان جامع اهداف خلقت را مسأله هدایت

ص: 28

1- .سوره هود 11: آیه 7.

2- [2]. طبرسی، احمد، «الاحتجاج علی أهل اللجاج»، ج 2، ص 338؛ سَأَلَ الزُّنْدِيقُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَيِّ عِلَّةٍ خَلَقَ الْخَلْقَ وَهُوَ غَيْرُ مُحْتَاجٍ إِلَيْهِمْ وَلَا مُضْطَّرٌّ إِلَى خَلْقِهِمْ وَلَا يَلْبِقُ بِهِ الْعَبَثُ بِنَا قَالَ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ وَإِنْفَادِ عِلْمِهِ وَإِمْضَاءِ تَدْبِيرِهِ قَالَ وَكَيْفَ لَا يَقْتَصِرُ عَلَيَّ هَذِهِ الدَّارُ فَيَجْعَلَهَا دَارَ ثَوَابِهِ وَمَحْسَسَ عِقَابِهِ قَالَ إِنَّ هَذِهِ دَارُ بَلَاءٍ وَمَتَجَرُّ الثَّوَابِ وَمُكْتَسَبُ الرَّحْمَةِ مُلْتَأَفَاتٍ وَطُبَّتْ شَهَوَاتٍ لِيُخْتَبَرَ فِيهَا عِبَادَةٌ بِالطَّاعَةِ فَلَا يَكُونُ دَارُ عَمَلٍ دَارَ جَزَاءٍ.

به سعادت و کمال دانست. دقت در اهداف بیان شده روشن می سازد که همگی در راستای هدایت مخلوقین است. معرفت، تبعیت از فرستادگان الهی، تکالیف الهی و امتحان مخلوقین به طاعت و تسلیم، هیچ یک جهت رفع نیازی از خدای غنی توسط غیر نیست. بلکه جملگی در راستای هدایت بندگان به کمال و مواهب الهی و راهی جهت اثبات دریافت و لیاقت آن مواهب است. کما اینکه امام حسن علیه السلام به این مقصود اینگونه خبر می دهند:

خداوند تبارک و تعالی منت نهاد و رحمتش اقتضاء نمود که بر شما واجبات را لازم کند. البته واجب نمودن آنها نه به خاطر این است که به شما محتاج باشد؛ بلکه رحمت و اسعه اش شما را شامل شد، این الزام و ایجاب به خاطر آن صورت گرفت که خبیث از طیب ممتاز گشته و آنچه در سینه های شما است مورد ابتلاء و آزمایش قرار گرفته و نیت های قلبی شما را خالص نموده تا هر کدام نسبت به رحمت خداوند از دیگری پیشی گزیده و بالاخره منازل و جایگاهتان در بهشت از دیگری متفاضل گشته و مراتب هر کدام معلوم گردد. (1)

در این روایت «اطاعت تکالیف الهی» توسط بندگان را طریق «امتحان الهی» - که هردوی آن ها از اهداف خلقت هستند - و وسیله ای برای رسیدن به رحمت و نعمات آخرت معرفی می نمایند.

اثبات جامعیت در این هدف را می توان از تصریح روایتی در تفسیر آیاتی که به علت خلقت اشاره دارند واضح تر مشاهده نمود. ابوبصیر می گوید:

راجع به فرموده حق تعالی «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (2) از امام صادق علیه السلام پرسیدم. حضرت فرمودند: مقصود این است که: حق تعالی جنّ و انس را آفرید تا ایشان را به عبادت امر فرماید. سپس ابوبصیر می گوید: و نیز از آن جناب راجع به معنای کلام حق عزّ و جلّ «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ» (3) سؤال کرده و

ص: 29

1- ابن بابویه، محمد، علل الشرائع، ج 1، ص 249؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِمَنِّهِ وَرَحْمَتِهِ لَمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْفَرَائِضَ لَمْ يَقْرِضْ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ لِحَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهِ بَلْ رَحْمَةٌ مِنْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيُنَبِّئَ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَلِتَسَابِقُوا إِلَى رَحْمَتِهِ وَلِتَتَفَاضَلَ مَنَازِلُكُمْ فِي جَنَّتِهِ... .

2- .سوره ذاریات 51: آیه 56.

3- .سوره هود 11: آیه 118-119.

عرضه داشتیم: برای چه خداوند ایشان را آفرید؟ حضرت فرمودند: خداوند آنها را آفرید تا عملی را که با انجامش مستوجب رحمتش می شوند بجا آورده و بدین ترتیب مشمول رحمت واسعه اش قرار گیرند. (1)

در این روایت نیز علت خلقت، «اطاعت از تکالیف الهی» جهت دستیابی به رحمت بی پایان او بیان می گردد. امام باقر علیه السلام نیز معرفت و ایمان و اطاعت به پیامبران و عبادت و امتحانات الهی را برای رسیدن به بهشت بیان می نماید، (2) کما اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام بهشت (3) و آخرت (4) و هم درجه شدن با شهدا و انبیا (5) را - که از اعلی درجات بندگان است - هدف خلقت معرفی می کند که در حقیقت همه آن ها هدایت بندگان به تنعم از نعمات ابدی است. امام صادق علیه السلام نیز علت خلقت و تکلیف به طاعت را مستوجب رضوان خداوند و جلب منفعت و نعمات ابدی بیان می نماید (6) که در حقیقت این باور موجب می شود که نگرش مخلوقین از

ص: 30

1- همان مدرک، ج 1، ص 13؛ عَنْ أَبِي بصير قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ قَالَ: خَلَقَهُمْ لِيَأْمُرَهُمْ بِالْعِبَادَةِ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مِنْ رَحْمَةِ رَبِّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ قَالَ خَلَقَهُمْ لِيَفْعَلُوا مَا يَسْتَوْجِبُونَ بِهِ رَحْمَتَهُ فَيَرْحَمَهُمْ».

2- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 2، ص 9؛ عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ... قَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي وَ لِأَمْرِ مَا خَلَقْتَهُمْ فَمَا تُرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِكَ الْمِيثَاقِ عَلَيْهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ يُؤْمِنُونَ بِرُسُلِي وَ يَتَّبِعُونَهُمْ ... إِنَّمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيَعْبُدُونِ وَ خَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَنِي وَ عَبَدَنِي مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ رُسُلِي وَ لَا أُبَالِي وَ خَلَقْتُ النَّارَ لِمَنْ كَفَرَ بِي وَ عَصَانِي وَ لَمْ يَتَّبِعْ رُسُلِي وَ لَا أُبَالِي وَ خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُكَ مِنْ غَيْرِ فَاقَةِ بِي إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوكُمْ وَ أَبْلَوْهُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا * فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَ قَبْلَ مَمَاتِكُمْ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ الْحَيَاةَ وَ الْمَوْتَ وَ الطَّاعَةَ وَ الْمَعْصِيَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ ...

3- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 8؛ ص 366؛ «أَنْتُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ دِيَارِكُمْ لَكُمْ جَنَّةٌ [3] وَ قُبُورِكُمْ لَكُمْ جَنَّةٌ لِلْجَنَّةِ خُلِقْتُمْ وَ فِي الْجَنَّةِ نَعِيمُكُمْ وَ إِلَى الْجَنَّةِ تَصِيرُونَ».

4- ابن بابویه، محمد، «الأمالي»، ص 110؛ «أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ فَفِي الدُّنْيَا حَيَاتُكُمْ [حِسْتُمْ] وَ لِلْآخِرَةِ خُلُقْتُمْ».

5- ثقفی، ابراهیم بن محمد، «الغارات» ج 1، ص 92؛ «نَسَأَلُ اللَّهَ رَبَّنَا وَ رَبَّكُمْ أَنْ يَرْزُقَنَا وَ إِيَّاكُمْ حَشِيَّةَ السُّعْدَاءِ وَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ فَإِنَّمَا نَحْنُ بِهِ وَ لَهُ».

6- ابن بابویه، محمد، «علل الشرائع»، ج 1، ص 9؛ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثاً وَ لَمْ يَتْرِكْهُمْ سُدىً بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ قُدْرَتِهِ وَ لِيُكَلِّفَهُمْ طَاعَتَهُ فَيَسِّرَ تَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ وَ مَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنَفَعَةٌ وَ لَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَضَرَّةٌ بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ وَ يُوصِدَ لَهُمْ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِ».

محدود شدن به نعمات موقت این دنیا به نعمات نامحدود ابدی رشد یابد، و روشن سازد که این دنیا موقت است و هر آنچه هست دنیای پیش رو نیست. از این رو مخلوقین کمال خود را در آن محدود ندیده و هدف خلقت خود را ماندن کوتاه در این دنیا ندانسته و بعد این دنیا را به گفته امام صادق علیه السلام فنا و نابودی فرض نمایند.⁽¹⁾

نتیجه آن که برای خلقت مخلوقین اهدافی ارائه شده که جملگی آن ها در راستای ایجاد بستر هدایت به کمال ایشان است، و می توان جامع اهداف خلقت را هدایت دانست.⁽²⁾

اهداف خلقت نزد اهل سنت

اگرچه اهداف بیان شده ناظر به متون امامیه مطرح گردید، اما در گفتگوی با اهل سنت اختلاف چشمگیری نیست. زیرا مبنای دلیل دو هدف «اطاعت از تکالیف الهی»⁽³⁾ و «ابتلاء»⁽⁴⁾ و همچنین هدف جامع «هدایت»⁽⁵⁾ آیات قرآن بود که در حجیت بین فریقین مشترک است. مضافاً بر این اعظم اهل سنت در هدف «اطاعت از تکالیف الهی» در تفسیر آیه (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)⁽⁶⁾ به این مطلب اشاره نمودند. نصرین محمد سمرقندی در کتاب بحر

ص: 31

- 1- همان مدرک، ج 1، ص 11؛ قَالَ رَجُلٌ لِّجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّا خُلِقْنَا لِلْعَجَبِ قَالَ وَ مَا ذَاكَ لِلَّهِ أَنْتَ قَالَ خُلِقْنَا لِلْفَنَاءِ فَقَالَ مَهْ يَا ابْنَ أَخٍ خُلِقْنَا لِلْبَقَاءِ وَ كَيْفَ تَفْنَى جَنَّةٌ لَا تَبِيدُ وَ نَارٌ لَا تَحْمَدُ وَ لَكِنْ قُلْ إِنَّمَا نَتَحَرَّكُ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ.
- 2- جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به پایان نامه کارشناسی ارشد محمد علی کریمی نگری، «هدف بعثت انبیاء در قرآن»؛ نعمت الله صادقی، «فلسفه بعثت انبیاء در نهج البلاغه».
- 3- .سوره ذاریات 51: آیه 56؛ (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ).
- 4- .سوره هود 11: آیه 7؛ (وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا).
- 5- .سوره هود 11: آیه 117-118؛ (وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِدَلِكِ خَلَقَهُمْ).
- 6- .سوره ذاریات 51: آیه 56.

العلوم در ضمن این آیه به نقل از مجاهد می گوید: «ما خلقتهم إلا لآمرهم، و أنهاهم».(1)

طبری(2)، زمخشری(3)، فخر رازی(4)، ابن کثیر(5)، آلوسی(6)، طنطاوی(7) و سایر مفسرین نیز در تفاسیر خویش به این مطلب اذعان نموده اند.

اما نسبت به «معرفت»: ابن قتیبه(8)، ابومنصور ماتریدی(9)، ثعلبی(10)، کواشی(11) و ثعالبی(12) نیز در تفاسیر خود علاوه بر عبادت در آیه، توحید را نیز - که همان معرفت بیان شده در اهداف است - جزئی از اهداف خلقت عرضه می نمایند. بخاری نیز توحید را هدف خلقت اهل سعادت ارائه می کند.(13) یعنی در باور او نیز ثمره معرفت، هدایت به سعادت و کمالی است که این نوشتار به دنبال اثبات آن است.

نسبت به هدف «ابتلا» نیز مفاخر اهل سنت همچون ثعلبی(14)، زمخشری(15)، ابن جوزی(16)،

ص: 32

- 1- «بحرالعلوم»، ج 3، ص 348.
- 2- «جامع البيان في تفسير القرآن»، ج 22، ص 444.
- 3- «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل»، ج 4، ص 406.
- 4- «مفاتيح الغيب»، ج 28، ص 192.
- 5- «تفسير ابن الكثير»، ج 7، ص 396.
- 6- «تفسير روح المعاني»، ج 14، ص 21.
- 7- «التفسير الوسيط للقرآن الكريم»، ج 14، ص 29.
- 8- «غريب القرآن»، ص 422.
- 9- «تأويلات أهل السنة»، ج 9، ص 395.
- 10- «الكشف و البيان عن تفسير القرآن»، ج 9، ص 120.
- 11- به نقل از محمد علي بن محمد البكري الصديقي الشافعي، «دليل الفالحين لطرق رياض الصالحين»، ج 1، ص 33.
- 12- «جواهر الحسان في تفسير القرآن»، ج 5، ص 307.
- 13- بخاری، محمد، «الصحيح»، ج 6، ص 139؛ و ما خلقت أهل السعادة من الفريقين إلا ليوحدون.
- 14- «الكشف و البيان عن تفسير القرآن»، ج 5، ص 159.
- 15- «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل»، ج 2، ص 380.
- 16- «زاد المسير في علم التفسير»، ج 2، ص 359.

فخر رازی(1)، بغوی(2) و دیگران به آن شناسایی داده اند.

همچنین نسبت به جامع اهداف یعنی «هدایت» نیز اکبری از اهل سنت همچون زمخشری(3)، فخر رازی(4)، بغوی(5)، فراء(6)، آلوسی(7) و دیگران به تفصیل خود به آن اشاره داشته اند.

اما نسبت به دلیل ایمان و اطاعت از فرستادگان الهی اگر چه دلیلی خاص بر هدف خلقت بودن آن ارائه نشود با پذیرفتن «اطاعت از تکالیف الهی» به عنوان یکی از اهداف خلقت و انحصار راه رسیدن این تکالیف توسط انبیا، و به جهت پذیرش قطعی اصل آن از ناحیه اهل سنت - به دلیل تأکید قرآن بر آن-(8)، خدشه ای به سیر اصل بحث نوشتار در نگاه اهل سنت وارد نخواهد شد.

ب) اهداف نبوت

آغازین قدم هر اندیشمند کلامی در بحث نبوت اثبات ضرورت نبوت است. در همان قالب نیز علاوه بر ادله ای که گذشت(9) به اهداف و فوائد و وظائف نبوت وارد شده و از آن ها در جهت اثبات ضرورت نبوت بهره می گیرند،(10) لیک از آن رو که این نوشتار در اخذ نتیجه به اهداف

ص: 33

- 1- . «مفاتیح الغیب»، ج 17، ص 320.
- 2- . «معالم التنزیل فی تفسیر القرآن»، ج 2، ص 440.
- 3- . «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، ج 2، ص 438.
- 4- . «مفاتیح الغیب»، ج 18، ص 411.
- 5- . «معالم التنزیل فی تفسیر القرآن»، ج 2، ص 472.
- 6- . «معانی القرآن»، ج 2، ص 31.
- 7- . «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، ج 6، ص 357.
- 8- . آیه اولی الامر، آیه ولایت، آیه ما آتاکم الرسول و ...
- 9- . در بحث ضرورت بعثت انبیا.
- 10- . ر. ک: سید مرتضی، «الذخیره فی علم الکلام»، فصل «فی بیان وجه حسن بعثت الانبیا صلوات الله علیهم» ص 323؛ حلبی، ابوالصلاح، «تقریب المعارف»، باب «و الغرض فی بعثت النبی» ص 153؛ حلبی، حسن بن یوسف، «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد»، باب «فی حسن البعثت» صص 346-347؛ لاهیجی، قیاض، «سرمایه ایمان در اصول اعتقادات»، فصل «بیان حسن بعثت انبیا و وجوب آن عقلا» ص 87؛ علوی عاملی، میر سید محمد، «علاقه التجرید»، ج 2، ص 918؛ سبحانی، جعفر، «محاضرات فی الإلهیات»، باب «أدلة لزوم البعثت» ص 249 و ...

بعثت به صورت مجزا نیازمند است به این اهداف جداگانه می پردازد. هدف بعثت انبیا در واقع هدفی است که خداوند به آن جهت انبیا را مبعوث نموده است. در متون کلامی اهداف متعددی در بعثت انبیا مطرح می شود. یاری عقل در دستیابی به آنچه که عقل قدرت درک آن را دارد، شناسایی افعال حسن و قبیحی که عقل به تنهایی قادر به شناخت آن نیست، آموزش بسیاری از منافع و مضرات مأكولات و ادویه، قانون گذاری به هدف اداره بنیان اجتماعی بشریت، جبران نواقص استعداد برخی از افراد بشر در پیمودن مسیر کمال با رهنمودهای خود، تعلیم صناعی که بشر جهت ادامه حیات خود به آن محتاج است، پرورش اخلاق و سیاست و رهنود نمودن به ثواب و عقاب، (1) داوری در اختلافات و منازعات، (2) برپایی قسط و عدالت، (3) تهی نشدن زمین از حجت الهی (4) جهت اتمام حجت (5) و ...

اما در این نوشتار اهدافی تفصیل داده می شود که در متون قرآن و روایات به عنوان اهداف

ص: 34

- 1- ر، ک: خواجه نصیر الدین طوسی، «تلخیص المحصّل المعروف بنقد المحصّل»، ص 362؛ حلی، حسن بن یوسف، «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد»، صص 152-153؛ لاهیجی، فیاض، «سرمایه ایمان در اصول اعتقادات»، صص 87-89.
- 2- . سوره بقره 2: آیه 213؛ (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ).
- 3- . سوره حدید 57: آیه 25؛ (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ).
- 4- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 168؛ قال الصادق علیه السلام: «حکیمانی هستند که به حکمت تربیت شده و به حکمت مبعوث گشته اند، با آنکه در خلقت و اندام با مردم شریکند در احوال و اخلاق شریک ایشان نباشند. از جانب خدای حکیم دانا به حکمت مؤید باشند، سپس آمدن پیغمبران در هر عصر و زمانی به سبب دلائل و براهینی که آوردند ثابت شود، تا زمین خدا از حجتی که بر صدق گفتار و جواز عدالتش نشانه ای داشته باشد، خالی نماند».
- 5- . سوره نساء 4: آیه 165، (رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا)؛ سید رضی، «نهج البلاغه»، ص 200، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ خُطْبِهِ بَعَثَ رَسُولُهُ بِمَا خَصَّصَهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ وَ جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ لِنَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ فَدَعَاَهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ كَشَفَ الْحَقَّ كَشْفَةً لَا أَنَّهُ جَهْلٌ مَا أَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرَارِهِمْ وَ مَكُونِ ضَمَائِرِهِمْ وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فَيَكُونَ الثَّوَابُ جَزَاءً وَ الْعِقَابُ بَوَاءً.

1. معرفت

معرفت از جمله اهداف خلقت معرفی شد و از اهمیت ویژه ای در مسیر هدایت برخوردار است. به طوری که اصل آن مفروض، و جواز جهل به میزان حداقلی که تعیین گشته داده نشده است، و هر بنده ای در مسیر هدایت باید دارای آن حداقل باشد. (2) حتی به فرموده امام صادق علیه السلام بعثت انبیا محقق نشد مگر به معرفت ایشان به خداوند متعال. (3)

از طرفی فضل علم و عالم بر کسی از اهل تحقیق پنهان نیست، به طوری که بسیاری از معاجم روایی، بایی به مضمون فضل علم و عالم را در کتب خود اختصاص داده اند. (4) با دقت بر این نکته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رأس علوم را معرفت به خداوند معرفی می نمایند (5) که قابل توجه هر طالب علمی خواهد بود. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آن را برهان فضل افراد خوانده است. (6)

جمله این نکات نشان از بهای اصل معرفت خداوند متعال و طالب آن است. از این رو شایسته است از جمله اهداف بعثت انبیا نیز دعوت بندگان به معرفت و اعتقاد به خداوند متعال باشد. امام صادق علیه السلام در همین معنا می فرماید:

انبیاء عظام را برانگیخت و ایشان را موظف ساخت با بشارت و انداز، خلایق را به

ص: 35

- 1- علت این سیر در راستای بیانی است که در مقدمه بحث اهداف خلقت بیان شد.
- 2- ر. ک: کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، باب «أدنی المعرفة» ج 1، ص 86.
- 3- برقی، احمد بن خالد، «المحاسن»، ج 1، ص 234؛ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثًا الْإِقْرَارَ لِلَّهِ بِالْعُبُودِيَّةِ وَ خَلَعَ الْأَنْدَادَ وَ أَنَّ اللَّهَ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ.
- 4- رجوع شود به کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 30 كِتَابُ «فَضْلِ الْعِلْمِ»؛ مفید، محمد، «الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد»، باب «كلامه عليه السلام في مدح العلماء و تصنيف الناس و فضل العلم و الحكمة»، ج 1، ص 227؛ طبرسی، احمد، «الإحتجاج على أهل اللجاج»، ج 1، ص 15، فصل «في ذكر طرف مما أمر الله في كتابه من الحجاج و الجدال بالتي هي أحسن و فضل أهله»؛ مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 1، ص 163 باب «فرض العلم و وجوب طلبه و الحث عليه و ثواب العالم و المتعلم»؛ حر عاملی، «الفصول المهمة في أصول الأئمة»، ج 1، ص 599، باب «استحباب هداية الناس الى احكام الدين و دفع الشكوك و الشبهات عن المؤمنين».
- 5- ابن بابويه، محمد، «التوحيد»، ص 285. قَالَ الرَّجُلُ: مَا رَأْسُ الْعِلْمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ.
- 6- تمیمی آمدی، عبد الواحد، «غرر الحکم و درر الکلم»، ص 41؛ الْمَعْرِفَةُ بُرْهَانُ الْفَضْلِ.

او دعوت نموده تا هالکین با وجود بینه و برهان هلاک شده و رستگاران با قیام حجت و دلیل رستگار گشته و به حیات جاوید نائل شده باشند و نیز بدین وسیله بندگان آنچه را که قبل از بعثت رسل جاهل بودند تعقل کرده و ربوبیت حق عزوجل را که منکر بودند بشناسند و اقرار به وحدانیتش کرده و معبود یکتا را که از روی عناد نمی پرستیدند به یگانگی پرستیده و ستایش نمایند. (1)

آشکار است لازمه اثبات خداوند و خروج از جهل به او و پذیرش ربوبیت و عدم انکار و عناد، در حقیقت معرفت سازی به او است. بدون معرفت و شناخت، انتظار ایمان و اقرار، غیر عاقلانه خواهد بود. به گونه ای که رسول خدا در نفس معنای ایمان معرفت را نهان می دانند:

الإيمان معرفة بالقلب وإقراراً باللسان وعملٌ بالأركان. (2)

بدین ترتیب از اهداف انبیا دعوت به معرفت خداوند است. از شواهد آن آیات عدیده ای است که در راستای معرفت افزایی به توحید توسط نبی خاتم به بندگان رسیده است. از زمره آن ها سوره توحید است که امام رضا علیه السلام زمانی که از توحید از ایشان سؤال می شود در وصفش می فرماید:

هر کس که سوره توحید را بخواند و به آن ایمان داشته باشد در حقیقت توحید را شناخته است. (3)

یعنی سوره ای از قرآن جهت معرفت سازی - ولو حد اقلی - به توحید کفایت می کند.

2. رساندن تکالیف الهی به بندگان

اطاعت از تکالیف الهی از جمله اهداف خلقت معرفی شد. علم به مصالح و مفاسدی که آدمی جدای از ارتباط با نبوت، دسترسی به آن ندارد. (4) مرحوم نراقی رساندن تکلیف به بندگان را

ص: 36

1- ابن بابویه، محمد، «علل الشرائع»، ج 1؛ ص 120؛ «... وَابْتَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَلِيَعْقِلَ الْعِبَادُ عَن رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوا وَ عَرَفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوا وَ يُوحِّدُوهُ بِالْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ مَا عَنَدُوا» و اشاره به این مضمون در برخی روایات دیگر: کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 2، ص 417؛ سید رضی، محمد بن حسین، «نهج البلاغه»، ص 204.

2- ابن بابویه، محمد، «الخصال»، ج 1، ص 178.

3- ابن بابویه، محمد، «التوحيد»، ص 284؛ «كُلُّ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ آمَنَ بِهَا فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ».

4- سوره بقره 2: آیه 151؛ (كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيْكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ)؛ و همچنین: فاضل مقداد، «الأنوار الجلالية في شرح الفصول النصيرية»، ص 145. إذا كان الغرض من خلق العبيد مصلحتهم، فتنبيههم على مصالحهم و مفاسدهم - مما لا تستقل عقولهم يادراکه - لطف واجب ...

جامع هدف بعثت انبیا می داند، (1) مضافاً بر اینکه در معنای لغوی و اصطلاحی نبی این مهم نهفته است. (2) خداوند متعال می فرماید:

(رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ). (3)

در این آیه نخستین وظیفه انبیا تلاوت و در پی آن تعلیم آیات خداوند دانسته می شود که در حقیقت همان رساندن تکالیف از جانب خداوند و تبیین آن است. امام صادق علیه السلام در پاسخ زندیقی که از ضرورت بعثت انبیا سؤال می کند می فرماید:

چون ثابت کردیم که ما آفریننده و صانعی داریم که از ما و تمام مخلوق برتر و با حکمت و رفعت است و روا نباشد که خلقش او را به بیند و لمس کنند و بی واسطه با یک دیگر برخورد و مباحثه کنند، ثابت شد که برای او سفیرانی در میان خلقش باشند که خواست او را برای مخلوق و بندگانش بیان کنند و ایشان را به مصالح و منافعشان و موجبات تباه و فنایشان رهبری نمایند، پس وجود امر و نهی کنندگان و مفسرین از طرف خدای حکیم دانا در میان خلقش ثابت گشت و ایشان همان پیغمبران و برگزیده های خلق او باشند ... (4)

بدین ترتیب از اهداف بعثت انبیا رساندن تکالیف الهی است، و همانطور که در اهداف خلقت برخی از این تکالیف به جهت اهمیت آن خاصاً به عنوان هدف خلقت معرفی شدند در اهداف بعثت نیز این تأکید به چشم می خورد و آن اعمال خاصاً به عنوان هدف بعثت انبیا

ص: 37

1- . نراقی، مهدی، «انیس الموحدين»، ص 91.

2- . رجوع شود به معنای نبی در همین نوشتار در فصل اول.

3- . سوره بقره 2: آیه 129.

4- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 168.

2.1 عبادت

عبادت از جمله اهداف خلقت معرفی شد و اهل عبادت از جمله افضلین مردم خوانده شدند. (1) از آن رو از جمله اهداف بعثت انبیا نیز قرار گرفته است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ) (2)

این آیه هدف بعثت انبیا را عبادت خداوند و اجتناب از طاغوت اعلام می کند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز همان مطلب را در تبیین هدف بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

... خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق برانگیخت تا بندگان خود را از پرستش دروغین بت ها رهایی بخشیده به پرستش خود راهنمایی کند، و آنان را از پیروی شیطان نجات داده به اطاعت خود کشاند ... (3)

نکته قابل دقت دیگر در شباهت هدف خلقت و بعثت در مسأله عبادت، تلازم عبادت و اجتناب از شرک (4) در هدف خلقت، و تلازم عبادت و اجتناب از طاغوت و اطاعت از شیطان در هدف بعثت است. گویی تحقق عبادت به اجتناب از مظاهر در برابر خداوند است که در منظومه تراث روایات به برائت از آن یاد می شود.

2.2 تقوی

تقوی از جمله اهداف خلقت معرفی شد. از جمله آنچه انبیا نیز به آن مبعوث شدند دستور

ص: 38

1- . همان مدرک، ج 2، ص 83؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بَقَلْبِهِ وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أَمٍّ عَلَى يُسْرِ.

2- [1]. سوره نحل 16: آیه 36.

3- . سید رضی، محمد بن حسین، «نهج البلاغه»، ص 204؛ ... فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَأَحْكَمَهُ ...

4- . دلیلی که در بحث معرفت در اهداف خلقت بیان شد.

به تقوی و تزکیه نمودن کسانی است که به سوی ایشان مبعوث شده اند. خداوند می فرماید:

(رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (1)

ائمه لغت در معنای تزکیه طهارت را یکی از معانی آن می دانند. (2) پر واضح است مستلزم طهارت رعایت تقوی الهی است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «بالتقوی تزکوا الأعمال». (3)

این تلازم در کتاب العین نیز مشهود است. در آن مردان اهل تزکیه را اتقیاء معرفی می کند. (4) گویی بین معنای تزکیه و تقوی تلازمی برقرار است. لذا هدف بعثت به تزکیه همان هدف خلقت به تقوی است.

2.3 احسان

از جمله آن چه هدف خلقت معرفی شد احسان است. از جمله آنچه انبیا نیز به آن مبعوث شدند دستور به احسان است. در داستان هجرت مسلمین به حبشه، جعفر بن ابی طالب نزد نجاشی پادشاه حبشه در بیان حقیقت دین اسلام احسان را از جمله اهداف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می کند. (5)

نجاشی نیز بعثت حضرت عیسی را به جهت اجرای همان دستوراتی که در اسلام بیان شده - که از جمله آن ها احسان بود - می خواند. این تقریر شخصی مسیحی بر بعثت پیامبرش بر برخی از تکالیف، شاهدهی است بر اینکه رساندن همه دستورات الهی بخشی از هدف بعثت است که برخی از آن ها مشهود و مهم تر در آن است که در این گزارش به برخی از آن ها اشاره

ص: 39

1- .سوره بقره 2: آیه 129.

2- . مصطفوی، حسن، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، ج 4، ص 336.

3- . تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، «غرر الحکم و درر الکلم»، ص 304.

4- . فراهیدی، خلیل بن احمد، «العین»، ج 5، ص 394.

5- . قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر القمی»؛ ج 1؛ ص 177؛ فَقَالَ جَعْفَرٌ نَعَمْ أَيُّهَا الْمَلِكُ خَالَفْنَاكُمْ - بِأَنَّهُ بَعَثَ اللَّهُ فِيْنَا نَبِيًّا أَمَرَ بِخَلْعِ الْأَنْدَادِ، وَتَرْكِ الْإِسْتِقْسَامِ بِالْأَزْلَامِ، وَآمَرَنَا بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ، وَ حَرَّمَ الظُّلْمَ وَ الْجَوْرَ، وَ سَفَكَ الدَّمَاءَ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَ الزُّنَا وَ الرِّبَا وَ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ، وَ أَمَرَنَا بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى - وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ، فَقَالَ النَّجَاشِيُّ بِهَذَا بَعَثَ اللَّهُ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامِ .

2.4 دعوت به ولایت اهل بیت

از جمله اهداف خلقت، ولایت اهل بیت علیهم السلام معرفی شد. این امر اهمیت شایانی در اجرا شدن دستورات الهی در عالم دارد. خصوصاً به اینکه حاکمیت این دستورات در تمام عالم جز با ظهور امام زمان محقق نخواهد شد، و پیش از آن - به جز اندک زمانی - غلبه باطل بر حق بوده و وارونگی این تغلیب پس از ظهور امام زمان خواهد بود، و اهداف بیان شده در خلقت با استقرار حکومت ایشان به طور کامل و فراگیر در جهان استوار می شود. در روایتی امام صادق علیه السلام از اجر فراوان شیعیان در زمان پیش از ظهور به دلیل محنت های فراوان آن دوره می فرمایند، و مخاطب از عظمتی که در ثواب ها ادراک می شود اینگونه تعریض می دارد: «اگر اینگونه است دیگر چرا آرزوی ظهور حضرت مهدی را داشته باشیم؟» حضرت در پاسخ او می فرمایند:

سبحان الله شما دوست ندارید که حق ظاهر شود و عدالت در کشور اسلامی استوار گردد و حال همه بندگان خدا خوب شود و کلام همه یکی گردد و میان دل‌های پریشان الفت آید و خدا در سراسر زمین معصیت نشود و حدود الهی بر خلقش اقامه شود و حق به صاحبش برگردد تا هیچ حقی از ترس خلقی زیر پرده نماند. مژده باد شما را به خدا کسی از شما بر این حالی که دارید نمیرد جز آنکه پیش خدای عز و جل از حاضرین بدر و احد بهتر باشد. (1)

با امعان بر این مهم، به جاست انبیا نیز به این ولایتی که غایتش تحقق اهداف خلقت در عالم است دعوت نمایند. بلکه خود نیز مأخوذ بر این ولایت گردند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا آدَمَ وَمَنْ بَعْدَهُ إِلَّا أَخَذَ عَلَيْهِ الْعَهْدَ عَلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَهُوَ حَيٌّ

ص: 40

1- ابن بابویه، محمد، «کمال الدین و تمام النعمة»، ج 2؛ ص 647؛ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُجِبُونَ أَنْ يُظْهِرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحَقَّ وَالْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ وَيُحْسِنَ حَالَ عَامَّةِ الْعِبَادِ وَيَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَيُؤَلِّفَ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَلَا يُعَصِّى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَيَقَامَ حُدُودَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَيُرَدِّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهِرُوهُ حَتَّى لَا يُسْتَخْفَى بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ.

لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لِيَنْصُرَنَّهُ وَ أَمْرَهُ بِأَنْ يَأْخُذَ الْعَهْدَ بِذَلِكَ عَلَيَّ قَوْمِهِ (1)

در مرحله اول شخص انبیا به ولایت رسول خاتم که ابتدای حلقه وصل نبوت به امامت است معهود شده اند، و پس از آن مأمور به گرفتن این عهد از قوم خود گردیده اند. در مرحله بعد دستور به دعوت به پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از امم خود گشته اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

یا علی هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر اینکه به ولایت تو خوانده شد. (2)

و در پی آن ولایت اهل بیت علیهم السلام خواهد بود. (3) روایات عدیده ای در اثبات این گزاره صادر شده و حتی در کتب ایشان امر به این ولایت وارد شده است (4) که گران مایگی ولایت اهل بیت علیهم السلام و پذیرش آن را فزون می نمایاند. (5) مضافاً بر این، حتی گر چه انبیا تقدّم زمانی در این

ص: 41

1- فیض کاشانی، محسن، «تفسیر الصافی»، ج 1، ص: 351؛ مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 11؛ ص 13؛ نبی از انبیا از حضرت آدم و بعد ایشان مبعوث نشد، مگر اینکه بر ایمان به بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و یاری او از آن پیامبر عهدی گرفته شد و دستور داده شد که همین عهد را از قوم خود بگیرند.

2- صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله»، ج 1، ص 72؛ يَا عَلِيُّ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ دَعَاهُ إِلَىٰ وَلَايَتِكَ طَائِعًا أَوْ كَارِهًا.

3- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 416؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ عَهْدَ إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ ...

4- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1؛ ص 437؛ عن أبي الحسن عليه السلام قال: ولاية علي عليه السلام مكتوبة في جميع صحف الأنبياء و لن يبعث الله رسولا إلا بنوّة محمد صلی الله علیه و آله و سلم و وصيه علي عليه السلام .

5- رجوع شود به کتاب صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله»، باب «ما خص الله به الأئمة من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم من ولاية الأنبياء لهم في الميثاق وغيره و ما أعلموا من ذلك و باب في ولاية الأئمة عليه السلام»، ج 1، ص 73؛ کتاب کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 436، باب «فيه تنف و جوامع من الرواية في الولاية»؛ کتاب مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، باب «تفضيلهم ع على الأنبياء و على جميع الخلق و أخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و أن أولي العزم إنما صاروا أولي العزم بحبهم صلوات الله عليهم»، ج 26، ص 267؛ کتاب حر عاملی، «إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات»، فصل العشرون، ج 3، ص 112 و ...

دنیا دارند اما وسیله امتحان و ارتقا شخص انبیا و ولایت اهل بیت علیهم السلام قرار داده شده است. (1)

بدین ترتیب تمامی انبیا به ولایت اهل بیت علیهم السلام دعوت نموده اند.

3. تحقق امتحان و ابتلای الهی توسط انبیا

امتحان الهی از جمله اهداف خلقت معرفی شد. در این نوشتار امتحانات الهی به دو بخش تقسیم می شود:

1. گاه ملاک در امتحان، اطاعت دستورات الهی است، یعنی شخص با عمل به دستورات دین همچون نماز و روزه و جهاد و کمک به دیگران و... وسیله امتحانش محقق می شود. به بیان دیگر اطاعت دستورات الهی و ترجیح اوامر و نواهی او بر تمایلات نفس در راستای احراز شایستگی دریافت رحمت و مواهب الهی امتحانی الهی است. راه تحقق این امتحان، رساندن دستورات الهی توسط انبیا است.

2. گاه ملاک در امتحان و مصداق امتحان الهی، اطاعت از شخص فرستادگان الهی و شدت تبعیت و تسلیم بودن در برابر او و ایمان به او در آن دستور قرار داده می شود.

امام صادق علیه السلام در بیان داستان عذاب قوم نوح اینگونه می فرمایند:

نوح علیه السلام از پروردگار خود درخواست کرد که بر قومش عذاب فرو فرستد، و خداوند به او وحی فرمود که دانه خرمائی را در زمین بکارد و چون آن دانه رشد کرد و بارور شد و نوح از آن خورد آنگاه قوم او را هلاک سازد و برایشان عذاب فرو فرستد. پس آن دانه را کاشت و اصحاب خود را از آن ماجرا آگاه ساخت. هنگامی که آن دانه درخت شد و رشد کرد و میوه داد و نوح از آن برچید و خورد و به اصحاب خود نیز خوراند، آنان به او گفتند: ای پیامبر خدا اینک وعده ای را که به ما داده بودی وفا کن، نوح پروردگار خویش را خواند و انجام وعده ای را که خداوند به او داده بود درخواست کرد، خداوند به او وحی کرد برای بار دوم عمل کاشتن را تکرار کند تا هنگامی که نخل رسید و میوه داد و نوح از آن خورد آن وقت بر ایشان عذاب نازل کند، پس نوح علیه السلام یاران خود را از آن قضیه آگاه

ص: 42

1- . داستان حضرت ادم علیه السلام و درخت ممنوعه که همان درخواست جایگاه اهل بیت علیهم السلام بود که خداوند از آن منع نموده بود؛ ابن بابویه، محمد، «معانی الأخبار»، ص 109. علت گرفتار شدن حضرت یونس در شکم ماهی، صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم»، ج 1، ص 75؛ علت رسیدن به مقام خلت برای حضرت ابراهیم، ابن بابویه، محمد، «علل الشرائع»، ج 1، ص 35.

کرد، و آنان سه دسته شدند: دسته ای از دین برگشتند و دسته ای دیگر نفاق ورزیدند و دسته ای با نوح پا بر جا ماندند. نوح نیز آن دستور را اجرا کرد تا آنگاه که آن نخل رسید و میوه داد و نوح خود از آن میوه خورد و به یاران خود نیز خوراند. آنان گفتند: ای پیامبر خدا آن وعده ای که به ما داده بودی وفا کن، پس نوح پروردگار خود را خواند، خداوند به او وحی فرمود که آن نهال را برای بار سوم بکار، تا هنگامی که آن درخت رسید و بارور شد قوم او را هلاک کند، نوح آن را به یاران خود خبر داد، پس آن دو دسته که مانده بودند خود سه دسته شدند: یک دسته از دین برگشتند و فرقه ای منافق شدند و یک دسته با نوح پا بر جا باقی ماندند، تا آنکه نوح ده بار این عمل را تکرار کرد و خداوند با یاران نوح که با او باقی مانده بودند همچنان رفتار می کرد و هر دسته ای به همان ترتیب به سه دسته تقسیم می شد، چون بار دهم شد عده ای از یاران خاص و با ایمان نوح نزد او آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا آنچه به ما وعده دادی چه انجام دهی و چه انجام ندهی تو راستگو و پیامبر و فرستاده خدا هستی و ما در مورد تو شککی نداریم هر چند با ما چنان رفتار کنی، آن حضرت فرمود: در آن هنگام که چنین گفتند خداوند به خاطر گفته نوح آنان را هلاک ساخت و خاصان نوح را همراه او به کشتی در آورد و خدای تعالی پس از آنکه ایشان صافی و پاک شدند و تیرگی از آنان رفت نجاتشان داد و نوح را نیز با آنان نجات بخشید. (1)

بدین بیان خداوند امت حضرت نوح را با شدت تبعیت و ایمانشان به پیامبر خود مورد امتحان قرار می دهد. این سنتی است که در انبیا مشهود است. از صحنه های متعدد امتحان در طول رسالت حضرت موسی همچون توشه برداشتن برای سفر، دستور به جنگ با گروهی که به ظاهر قدرتمند بودند، دستور به تبعیت از هارون در نبود ایشان و دستور به ورود به نیل و تخلف عده ای در همه این اوامر و همچنین امتحانات متعدد پیامبر خاتم از مردم در تبعیت، همچون داستان بیعت شجره - که آن را خلاف وعده پیامبر می خواندند -، و تخلف از دستور

ص: 43

1- [1]. ابن زینب نعمانی، محمد، «الغیبة»، ص 286.

به شرکت در سپاه اسامه، و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جمله این موارد است.

از این رو وسیله تحقق امتحان الهی در هر دو قسم، فرستادگان الهی هستند.

جایگاه هدایت در اهداف نبوت

همانطور که جامع اهداف خلقت هدایت مخلوقین به کمال معرفی شد جامع اهداف بعثت نیز همین گونه است. تلاش انبیا جهت کسب معرفت مخلوقین، رساندن تکالیف الهی به ایشان و تأکید به برخی از دستورات و اتصال آن ها به اوصیای بعد از خود جملگی جهت هدایت ایشان به کمالی است که هدف خلقت بوده. خداوند متعال این مسیر را اینگونه بیان می دارد:

{لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ}. (1)

یعنی نزول کتب آسمانی و وصول آن توسط انبیا و آموختن مسیر تزکیه و تعلیم دستورات الهی و حکمت، سراسر حرکت در برابر ضلالتی است که نقطه مقابل هدایت است.

هدایت به قدری در ادیان اهمیت دارد که تسمیه ادیان الهی به این مقوله مرتبط است. مفضل به امام صادق علیه السلام گفت:

چرا قوم موسی را یهود می گویند؟ فرمودند: برای اینکه خداوند از زبان آنها نقل کرده که گفتند: إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ، یعنی ما به سوی تو رجوع کرده ایم. عرض کردم: چرا نصاری را نصرانی می گویند؟ فرمود: بخاطر این آیه است که به عیسی گفتند: نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ مَا يَاوْرَانِ خَدَائِمِمْ، و دین خدا را نصرت می دهیم. (2)

قوم یهود خود را هدایت شده به سوی خداوند معرفی می کنند و نصاری خود را یاری کننده پیامبرشان به سوی خدا می خوانند. یعنی در واقع یاری دهندگان بشر به سوی هدایت.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام رساندن انسان به آن چه که باید باشد و هدایت به نجات را از ثمرات نبوت نبی اسلام می خوانند. (3) در جای دیگر به این معنا اشاره می شود که رسول خدا زمانی

ص: 44

1- .سوره آل عمران 3: آیه 164.

2- .حلی، حسن بن سلیمان، «مختصر البصائر»، ص 438؛ يَا مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي لِمَ سَمَّيْتُمْ قَوْمُ مُوسَى الْيَهُودَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ [1] أَيِ اهْتَدَيْتَنَا إِلَيْكَ». قَالَ: فَالْتَّصَّارِي؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِقَوْلِ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ».

3- .سید رضی، محمد بن حسین، «نهج البلاغه»، ص 77؛ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا وَ لَا يَدْعِي نُبُوَّةَ فَسَاقِ النَّاسِ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ وَ بَلَّغَهُمْ مَنَجَاتَهُمْ فَاسْتَقَامَتْ فَنَاتُهُمْ وَ أَطْمَأَنَّتْ صَفَاتُهُمْ.

مبعوث می شوند که راه واضح در مسیر هدایت نیست و ایشان می آیند تا این منهج را روشن نمایند. (1) و در جای دیگر به هادی بودن ایشان به راه حق که همان معنای حقیقی مسیر هدایت است تأکید می گردد. (2) همه این گزاره ها نشانه ای بر اهمیت هدایت در اهداف نبوت انبیا علیهم السلام است. (3)

اهداف نبوت نزد اهل سنت

اهدافی که از بعثت انبیا بیان شد با توجه به منابع امامیه است. اما در آثار اهل سنت نیز این اهداف مشهود است. ابن ابی العز در شرح طحاویه «معرفت» را هدف رسالت معرفی می کند و بنای تمام رسالت را بر آن می داند. (4) مقاتل بن سلیمان، (5) ماتریدی، (6) فخر رازی، (7) نیز آن را از اهداف بعثت و محمد بن عبدالوهاب آن را هدف اصلی بعثت می داند. (8) ابن عطیه (9) و بن باز (10) نیز توحید و نفی شرک را هدف بعثت می خوانند، و اشاعره راه معرفت - که کسب آن واجب

ص: 45

- 1- همان مدرک، ص 308؛ وَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ وَأَعْلَامُ الْهُدَى دَارِسَةٌ وَمَنَاهِجُ الدِّينِ طَامِسَةٌ فَصَدَعَ بِالْحَقِّ وَنَصَحَ لِلْخَلْقِ وَهَدَى إِلَى الرُّشْدِ وَأَمَرَ بِالْقَصْدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، و ص 140 و ص 284 و ص 310 به این مضمون اشاره شده است.
- 2- همان مدرک، ص 200؛ بَعَثَ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ لئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ...؛ همچنین با همین مضمون در ابن بابویه، محمد، «من لا يحضره الفقيه»، ج 1، ص 428.
- 3- جهت مطالعه بیشتر به پایان نامه کارشناسی ارشد محمد علی کریمی نگری، «هدف بعثت انبیا در قرآن».
- 4- «شرح الطحاویه»، ج 1، ص 69؛ فَافْتَضَتْ رَحْمَةُ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ أَنْ بَعَثَ الرَّسُلَ بِهِ مَعْرِفِينَ، وَإِلَيْهِ دَاعِينَ، وَلِمَنْ أَجَابَهُمْ مُبَشِّرِينَ، وَلِمَنْ خَالَفَهُمْ مُنْذِرِينَ، وَجَعَلَ مِفْتَاحَ دَعْوَتِهِمْ، وَزُبْدَةَ رِسَالَتِهِمْ، مَعْرِفَةَ الْمَعْبُودِ سُبْحَانَهُ بِأَسْمَائِهِ وَصِفَاتِهِ وَأَفْعَالِهِ، إِذْ عَلَى هَذِهِ الْمَعْرِفَةِ تُبْنَى مَطَالِبُ الرَّسَالَةِ كُلُّهَا مِنْ أَوْلَاهَا إِلَى آخِرِهَا.
- 5- «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، ج 2، ص 240.
- 6- «تأویلات أهل السنة»، ج 1، ص 176.
- 7- «مفاتیح الغیب»، ج 3، ص 476.
- 8- «الرسائل الشخصية» ج 1، ص 65.
- 9- «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز»، ج 3، ص 392.
- 10- «بیان التوحید الذی بعث الله به الرسل جمیعا وبعث به خاتمهم محمدا علیه السلام»، ج 1، ص 48.

است- را منحصر در بعثت می دانند. (1)

در هدف «امتحان و ابتلای الهی» - که همان اطاعت از دستورات الهی است، و انبیا وسیله تحقق آن هستند- نیز علمای اهل سنت سخن ایراد نموده اند. زجاج، (2) ابن ابی حاتم، (3) ماتریدی، (4) ابن جوزی، (5) آلوسی، (6) ابن کثیر، (7) ابوحیان اندلسی، (8) ثعلبی (9) از جمله ایشان هستند. هدف «ولایت اهل بیت علیهم السلام» را سید شهاب الدین احمد از ابونعیم نقل نموده (10) و خاصاً هدف «اطاعت از فرستادگان الهی» که در ضمن عنوان «امتحان و ابتلای الهی» مطرح شد را نیز واحدی نیشابوری به آن پرداخته است. (11)

و اما جامع و نتیجه اهداف بعثت را - که همان هدایت باشد-، فخر رازی آن را قطعی و اینگونه به آن تصریح نموده است: «ذکرنا مراراً أنّ شغل الأنبياء منحصر في أمرين: عبادة الله و هداية الخلق». (12) زجاج، (13) ابن جوزی، (14) ابو حیان اندلسی، (15) طبری (16) و سیوطی (17) نیز به بیانی به آن

ص: 46

-
- 1- . «تأويلات أهل السنة»، ج 1، ص 176.
 - 2- . «معاني القرآن و اعرابه»، ج 3، ص 197.
 - 3- . «تفسير ابن ابی حاتم»، ج 7، ص 2213.
 - 4- . «تأويلات أهل السنة»، ج 1، ص 176.
 - 5- . «زاد المسير في علم التفسير»، ج 2، ص 599.
 - 6- . «روح المعاني في تفسير القرآن العظيم»، ج 14، ص 21.
 - 7- . «تفسير القرآن العظيم»، ج 7، ص 223.
 - 8- . «البحر المحيط»، ج 6، ص 528.
 - 9- . «الكشف والبيان عن تفسير القرآن»، ج 2، ص 271.
 - 10- . توضیح الدلائل علی ترجیح الفضائل به نقل از کتاب لکهنوی، میر حامد حسین، «عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار»، ج 16، بخش دوم، ص 380.
 - 11- . «تفسير البسيط»، ج 6، ص 559.
 - 12- . «مفاتيح الغيب»، ج 28، ص 192.
 - 13- . «معاني القرآن و اعرابه»، ج 3، ص 197.
 - 14- . «زاد المسير في علم التفسير»، ج 2، ص 599.
 - 15- . «البحر المحيط»، ج 6، ص 528.
 - 16- . «جامع البيان»، ج 3، ص 623.
 - 17- . «الدر المنثور»، ج 1، ص 582.

اشتراک راه انبیاء با پیامبر اسلام

پیامبر خاتم پیامبری از پیامبران است. از این رو واضح است که هر آنچه در اهداف واگویه شد در ایشان نیز ثابت باشد. تغایری در هدف انبیا وجود ندارد و تمامی ایشان در مسیری واحد به ایفای دستورات الهی مشغول بوده اند و دین واحدی را به مردم ابلاغ نموده اند. امام صادق علیه السلام در روایتی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تحقیق دین واحدی به نام اسلام توسط ایشان در پسا ظهور سخن می فرمایند. مفضل در این ضمن از دین دیگر انبیا استخبار نموده و امام صادق علیه السلام جمیع انبیا را بر دین واحد معرفی می کنند. ایشان فرمودند:

ای مفضل بخدا قسم اختلاف را از میان ملل و ادیان بر میدارد و همه دین ها یکی می شود، چنان که خدا فرموده: {إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ} و هم چنان فرموده: {وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ} یعنی هر کس دینی جز دین اسلام را بپذیرد هرگز از وی پذیرفته نمی شود و او در عالم آخرت از زیانکاران خواهد بود.

مفضل گفت: آقا آیا دینی که پدران او ابراهیم و نوح و موسی و عیسی و محمد داشتند، همان دین اسلام بود؟ فرمود: آری همین دین اسلام بود، نه غیر آن. عرض کردم: دلیلی از قرآن بر این مطلب دارید؟ فرمود: آری از اول تا آخر قرآن پر از دلیل است. از جمله آیه: {إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ} (1) می باشد. و دیگر این آیه: {مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ} (2) یعنی اسلام دین پدر شما ابراهیم است و اوست که شما را مسلمان نامید. و دیگر آیه ای است که خداوند در داستان ابراهیم و اسماعیل از زبان آنها نقل میکند که گفتند: {وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً} (3) یعنی خدایا ما دو نفر را دو تن مسلمان و تسلیم شده خود قرار ده، و از اولاد ما نیز مردمی مسلمان بیرون آور. و دیگر این آیه در داستان فرعون است که می فرماید: {حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ

ص: 47

1- . سوره آل عمران 3: آیه 19.

2- . سوره حج 22: آیه 78.

3- . سوره بقره 2: آیه 128.

إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (1) یعنی وقتی فرعون می خواست غرق شود، گفت: ایمان آوردم که جز خداوند یگانه ای که بنی اسرائیل به او ایمان آوردند، خدائی نیست و اینک من از مسلمانان هستم. و در داستان سلیمان و بلقیس ملکه سبا میفرماید: (وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ) یعنی در حالی که تسلیم شده اید، نزد من بیائید، و چون بلقیس به نزد سلیمان آمد گفت: (أَسَلَمْتُ مَعَ سَلِيمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (2) یعنی من با سلیمان در پیشگاه خداوند جهانیان اسلام آوردم و از زبان عیسی بن مریم علیهما السلام می فرماید: (مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ) (3) یعنی عیسی گفت: کسانی که میخواهند با پذیرش دین خدا مرا یاری نمایند کیستند؟ (قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ اللَّهُ هَدَى بَنَاتًا مُسْلِمُونَ) (4) یعنی حواریون گفتند: ما یاوران دینی تو هستیم ما ایمان بخدا آوردیم و شاهد باش که ما مسلمان هستیم! و در آیه دیگر میفرماید: (وَ لَهُ أَسَلِمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا) (5) یعنی آنچه در آسمان ها و زمین است با میل و بی میلی اسلام آوردند و در داستان لوط می فرماید: (فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (6) یعنی ما در آنجا بیشتر از يك خانه از مسلمانان نیافتیم و در آیه دیگر می فرماید: (قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا ... لَا نَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) (7) یعنی بگوئید: ایمان آوردیم به خدا و آنچه از طرف خدا برای ما نازل شده و بین هیچ يك از پیغمبران فرق نمی گذاریم و ما برای او اسلام آوردیم. (8)

در این روایت تصریح به اتحاد مسیر انبیا و دین واحدی شده است که به نام اسلام خوانده می شود. به این ترتیب دینی که پیامبر اسلام به عنوان پیامبر خاتم برای جهانیان معرفی کرده است در راستای ادامه همان حرکت انبیاء گذشته است و از کسی جز این دین پذیرفته نخواهد شد و

ص: 48

1- . سوره یونس 10: آیه 90.

2- . سوره نمل 27: آیه 44.

3- . سوره آل عمران 3: آیه 52.

4- . سوره آل عمران 3: آیه 52.

5- . سوره آل عمران 3: آیه 83.

6- . سوره الذاریات 51: آیه 36.

7- . سوره بقره 2: آیه 136.

8- . حلی، حسن بن سلیمان، «مختصر البصائر»، ص 436.

همه انبیا به آن دین مبعوث شدند، نه آن که هر یک دینی مجزا از نبی دیگر آورده باشد. (1) بدین ترتیب اگر تفاوتی در اسلوب انبیا دیده شود مرتبط به اقتضا زمان هر یک از ایشان است (2) و همه آن عملکردها در راستای همان جامع هدف بعثت یعنی هدایت است.

خداوند

متعال در قرآن کریم می فرماید :

(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ) (3)

و در جای دیگر می فرماید:

(أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) (4)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این دو آیه می فرماید:

خداوند به پیامبرش فرمود: شریعت نهاد برای شما از دین، آنچه نوح را بدان سفارش کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی سفارش کردیم که دین را بر پا دارید و تفرقه نکنید در آن. اینکه دین را به پادارید و در باره آن متفرق نشوید منظور ولایت است. (كَبْرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ} یعنی بر قوم تو گران است که آنها را دعوت به ولایت علی می کنی. خداوند میثاق و پیمان هر پیامبر و هر مؤمنی را گرفته که ایمان آورند به محمد و علی و هر پیامبری و میثاق گرفته از آنها به ولایت. سپس به

ص: 49

1- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، ج 1، ص 528؛ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اخْتَارَ الْإِسْلَامَ لِنَفْسِهِ دِينًا وَرَضِيَ مِنْ خَلْقِهِ، فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِهِ وَبِهِ بَعَثَ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ ثُمَّ قَالَ وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ فَعَلَيْهِ وَبِهِ بَعَثَ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَنَبِيَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

2- . كليني، محمد بن يعقوب، «الكافي»، ج 1، ص 24؛ عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ: قَالَ ابْنُ السَّكِّيتِ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَا ذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعَصَا وَبِالْيَدِ الْبَيْضَاءِ وَآلَةِ السِّحْرِ وَبَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْأَلَةِ الطَّبِّ وَبَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ عَلَى وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ بِالْكَلامِ وَالْخُطْبِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السِّحْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْعِهِمْ مِثْلُهُ وَمَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَأَثَبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَاحْتِاجَ النَّاسِ إِلَى الطَّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ وَبِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى وَأَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَثَبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبَ وَالْكَلامَ

3- . سورة شوری 42: آیه 13.

4- . سورة انعام 9: آیه 90.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: (أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَفْتَدِيَهُ) { اینها ایند کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده. پس از هدایت آنها پیروی کن، منظور آدم و نوح و هر پیامبری بعد از او است. (1)

در آیه نخست، خداوند دستور به اقامه دین در سایه عدم تفرقه به انبیا را صادر می کند که به تفسیر روایت، ذیل ولایت واحد بودن ایشان است که در حقیقت همان ولایت خداوند متعال می باشد. دنباله آن موضوع اخذ میثاق و ایمان به پیامبر خاتم و امیرالمؤمنین و سپس همه انبیا علیهم السلام طرح شده، و در آیه دوّم خداوند فرمان به اقتدا کردن پیامبر گرامی اسلام به پیامبران پیشین می دهد.

همه

این گزاره ها تأکیدی است بر اینکه تمامی پیامبران الهی تابع ولایتی واحد و مهدی به هدایت الهی هستند. در نتیجه پذیرش ولایت آنان در راستای پذیرش ولایت خداوند، و اقتدا نمودن به ایشان قرار گرفتن در همان مسیر هدایت الهی است که برای انبیا در آیه محقق شده است. از آن رو است که در میثاق، همانطور که به توحید اقرار گرفته شده به پذیرش ولایت انبیا نیز اخذ اقرار شده است.

با توجه به این مطالب و اهمیت بحث هدایت در اهداف خلقت و بعثت، خداوند ولایت کسی که توانایی ایصال به هدایت را ندارد واجب نخواهد کرد. خداوند می فرماید: (أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (2)

امام رضا علیه السلام نیز در همین راستا می فرماید:

خداوند بر بندگان اطاعت کسی را که می داند ایشان را گمراه می کند و از جاده حق منحرف می گرداند واجب نمی کند و او را از برای رسانیدن احکام خود به بندگان اختیار

ص: 50

1- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله عليهم»، ج 1، ص 514؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ وَ لَقَدْ وَصَّيْنَاكَ بِمَا وَصَى [وَصَّيْنَا] بِهِ آدَمَ وَ نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ مِنْ قَبْلِكَ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ إِنَّا يَعْنِي الْوَلَايَةَ كَبَّرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ يَعْنِي كَبَّرَ عَلَى قَوْمِكَ يَا مُحَمَّدُ مَا تَدْعُوهُمْ مِنْ تَوَلِيَّةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَخَذَ مِيثَاقَ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ مُؤْمِنٍ لِيُؤْمِنَنَّ بِمُحَمَّدٍ ص وَ عَلِيِّ وَ بِكُلِّ نَبِيٍّ وَ بِالْوَلَايَةِ ثُمَّ قَالَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَفْتَدِيَهُ يَعْنِي آدَمَ وَ نُوحًا وَ كُلِّ نَبِيٍّ بَعْدَهُ.

2- . سورة يونس 10: آيه 35.

نمی کند و برگزیده نمی کند از بندگان خود کسی را که می داند به او و به پرستش او کافر خواهد شد و بندگی شیطان را می کند نه بندگی او را. (1)

پس لازمه ولایت و اصطفا از جانب خداوند، هدایت بندگان به سوی سعادت و کمال خواهد بود. لذا خداوند در آیه ولایت، (2) و اولی الامر که ولایت و طاعت رسولش را در راستای ولایت و طاعت خود قرار می دهد. یعنی پذیرش ولایت و طاعت پیامبر خاتم - طبق کلام امام رضا علیه السلام - ثمره اش هدایت خواهد بود.

حتی در گزارشی امیرالمؤمنین علی علیه السلام همانندی از معجزات متعدّد انبیای گذشته برای رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بیان می دارند (3) که خود علاوه بر دلیلی که بر افضلیت ایشان بر سایر انبیا است، قرینه ای دیگر بر اشتراک مسیر ایشان با انبیای گذشته است. زیرا تشابه در معجزه ای که منشأ قدرت آن خداوند متعال است خود شاهی بر اثبات وحدت منبع ارسال رسولان الهی خواهد بود.

با این بیان، اشتراک مسیر انبیا و نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم که همان قرار دادن تمامی مخلوقین در مسیر هدایت است، روشن شد.

شباهت امت های انبیا

پس از اثبات شباهت پیامبر خاتم با انبیا در وظیفه هدایتگری به جاست یادآور شویم که بدیهی است هر هدایتی هدایت شونده و هر پیامبری پیام گیرنده و هر امامی مأموم داشته باشد. بنابراین هیچ پیامبر و امامی در وظیفه هدایتگری خویش منفک از امت خویش نیست. از این رو در تبیین هر چه بهتر وظیفه هدایتگری فرستادگان الهی، آشنایی با امت های ایشان امری ضروری است. توجه به داستان امت های پیشین همانطور که در اثبات هر چه بهتر تشابه جریان نبوت و امامت در اهتمام به وظیفه هدایتگری ایشان چراغ راه است، در رویکرد امت های انبیا

ص: 51

1- ابن بابویه، محمد، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ج 2؛ ص 125؛ لَا يَفْرِضُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ طَاعَةَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يُضِلُّهُمْ وَيُغْوِيهِمْ وَ لَا يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَ لَا يَصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِهِ وَ بِعِبَادَتِهِ وَ يَعْبُدُ الشَّيْطَانَ دُونَهُ.

2- سورة المائدة: 5؛ آیه 55؛ {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ}.

3- طبرسی، احمد، «الإحتجاج على أهل اللجاج»، ج 1، ص 210.

نسبت به ایشان نیز یک وحدت رویکرد را نشان می دهد. چه گروهی که به هدایت انبیا سر تعظیم فرود آوردند، و چه گروهی که نسبت به ایشان استکبار ورزیده و به مقابله برخاستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

اُمَّتٌ مِنْ سُنَّتِ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَا مَرْتَكِبَ خَوَاهِنْدُ شُدْ، بَه طُورِي كَه قَدَمِ جَايِ قَدَمِ اَنَانِ مِي كَذَارَنْدُ وَ تِيرِ بَه هِمَانِ جَا كَه اَنَانِ زَدَنْدُ مِي زَنْدُ، وَ وَجِبَ بَه وَجِبِ وَ ذِرَاعِ بَه ذِرَاعِ وَ بَاعَ بَه بَاعِ كَارِهَائِي اَنَانِ رَا اِنْجَامِ خَوَاهِنْدُ دَادْ، تَا اَنْجَا كَه اِگَرِ دَاخِلِ سُوْرَاخِ حَيَوَانِي شُدِه بَاشَنْدُ اَيْنَانِ نِيْزِ هِمْرَاهِ اَنَانِ دَاخِلِ مِي شَوَنْدُ. (1)

این روایت و روایات مطابق با این مضمون در اسناد متعددی بازگو گردیده که توجه به اعتبار این منابع، پذیرش این مضمون را نزد علمای امامیه قطعی می نماید (2) و حتی کتب عامه نیز به نقل آن مشغول شده اند. (3)

در برخی از کتب متقدم نیز، از این روایت به عنوان قاعده مورد قبول در کتبشان استفاده

ص: 52

1- . کتاب سلیم بن قیس الهلالي، ج 2؛ ص 599؛ لَتَرَكَبَنَّ اُمَّتِي سُنَّةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذَوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ حَذَوِ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ شَبْرًا بِشَبْرٍ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ وَ بَاعًا بِبَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا جُحْرًا لَدَخَلُوا فِيهِ مَعَهُمْ إِنَّ التَّوْرَةَ وَ الْقُرْآنَ كَتَبَهُ مَلَكٌ وَاحِدٌ فِي رَقٍّ وَاحِدٍ بِقَلَمٍ وَاحِدٍ وَ جَرَّتِ الْأَمْثَالُ وَ السُّنَنُ سَوَاءً.

2- [1]. منابع حدیث: کتاب سلیم بن قیس الهلالي؛ ج 2؛ ص 598 / تفسیر القمی؛ ج 2؛ ص 413 / تفسیر العیاشی؛ ج 1؛ ص 303 / التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام ص 481 / کمال الدین و تمام النعمة؛ ج 2 / ص: 552 / عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج 2؛ ص 201 / اعتقادات الإمامیه (للسدوق) ص 62 / علل الشرائع؛ ج 1؛ ص 209 / الخصال؛ ج 1؛ ص 309 / قرب الإسناد؛ ص 381 / الأمالی (للمفيد) ص 135 / من لا یحضره الفقیه؛ ج 1؛ ص 203 / متشابه القرآن و مختلفه ج 2 ص 53 و مناقب آل ابي طالب علیهم السلام ج 1 ص 300 / إعلام الوری بأعلام الهدی ص 476 / دعائم الإسلام؛ ج 1؛ ص 1 / کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر؛؛ ص 14 / الإحتجاج على أهل اللجاج ج 1؛ ص 86 / سعد السعود للنفوس منضود ص 65. در کتب شریفی همچون الکافی و الغيبة نعمانی اگر چه اصل این حدیث نقل نشده اما بسیاری از مصادیق این قاعده بیان شده است که خود قرینه ای دیگر بر صحت قاعده است.

3- [2]. منابع متعددی در اهل سنت به این روایت اشاره داشته اند از جمله: ابن ابی شیبیه، «مصنف» ج 7، ص 481؛ احمد بن حنبل، «مسند»، ج 37، ص 518؛ ترمذی، «سنن»، ج 4، ص 323؛ نیشابوری، «المستدرک»، ج 1، ص 218 / ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغة»؛ ج 9؛ ص 286؛ «مجمع الزوائد»، ج 7، ص 261. و برای منابع بیشتر مراجعه کنید به مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار» ج 28، ص 2، باب 1، افتراق الأمة بعد النبي ص على ثلاث و سبعين فرقة و أنه يجري فيهم ما جرى في غيرهم من الأمم و ارتدادهم عن الدين.

نموده اند که خود دال بر شهرت و اتقان این گزاره است. (1) زیرا گاهی صاحب اثر روایتی را نقل می کند و گاهی روایتی را پایه بحث خود قرار می دهد که دال بر پذیرش متن حدیث نزد صاحب اثر و مخاطب آن است.

هم چنین از آیه (سُدَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) (2) مفاخری از علما همچون ابن بابویه (3) و پدر علامه مجلسی (4) و خود ایشان (5) و شیخ حر عاملی (6) نیز بهره بر وحدت سیره امت پیامبر با امت های دیگر انبیا برده اند. رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم اوامر و نواهی از جانب خدا به خود را همان اوامر و نواهی به حضرت یعقوب معرفی می کنند:

أنا عبد الله اسمي أحمد، وأنا عبد الله اسمي إسرائيل، (7) فما أمره فقد أمرني، و ما عناه فقد عناني. (8).

این گزارش علاوه بر تأکید بر اشتراک راه نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم با انبیا علیهم السلام، در هم آمیختگی شباهت امت ها و انبیا را تبیین می نماید. به این معنی که اگر این عالم مخلوق خدایی واحد با هدفی واحد و فرستادن پیامبرانی به همان هدف خلقت است به ذهن متبادر می شود، در امت هایی که انبیا بر آنان فرستاده شده اند نیز اشتراکاتی وجود دارد. این اشتراک در مرحله اول احتمال است اما با ادله مذکور این شباهت ثابت می شود. شدت تبعیت امت ها در روایت اول، و عدم تبدیل سنت ها در آیه، و مأمور و منهی شدن پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم به همانی که بزرگ پیامبران بنی اسرائیل به آن ها امر و نهی شده در روایت اخیر، همگی دلیل بر این شباهت در امت پیامبران

ص: 53

1- [1]. «الغارات»؛ ج 2؛ ص 838/ «المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام»، ص 45/ «مجالس المؤمنین»: المجلس الخامس: 197-200.

2- . سورة احزاب 33: آیه 62.

3- . به نقل شیخ حر عاملی از ایشان در کتاب «إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات»، ج 5، ص 205.

4- . «روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه»، ج 2، ص 24.

5- . «مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول»، ج 26، ص 122.

6- . «إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات»، ج 1، ص 125 و ج 3، ص 271.

7- . اسرائیل به معنای عبری یعنی «بنده خدا» و از اسامی حضرت یعقوب است. ابن بابویه، محمد، «علل الشرایع»، ج 1، ص 43؛ قال الصادق علیه السلام: ... يَعْقُوبُ هُوَ إِسْرَائِيلُ وَمَعْنَى إِسْرَائِيلَ عَبْدُ اللَّهِ لِأَنَّ إِسْرَاءَ هُوَ عَبْدٌ وَإِيلَ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

8- . عیاشی، محمد، «تفسیر عیاشی»، ج 1، ص 44.

است.

محرز شدن این وحدت سیره در امت ها، لزوم عبرت گیری از امت های پیشین به جهت عدم تکرار اشتباهات ایشان در مسیر هدایت و سهل شدن حرکت در این طریق را به دنبال دارد.

ج) اهداف امامت

پس از بیان اهداف خلقت و اهداف بعثت انبیا در راستای همان اهداف خلقت و تبیین اهمیت این شباهت و تقویت آن با اثبات شباهت امت پیامبران با هم، وقت آن است که به اهداف امامت پرداخته شود. با دقت در مصادر روایی و تاریخی تمامی اهدافی که در خلقت و بعثت مطرح شد در حیطه امامت اهل بیت علیهم السلام نیز کاملاً مشهود است. و هویدا بر هر اهل تحقیقی، تحقق آن اهداف در سیر امامت اهل بیت علیهم السلام خواهد بود.

1. معرفت

تا قبل از این، مراد از معرفت در این نوشتار خاصاً معرفت به خداوند متعال و بحث از توحید بود. اما در منظومه عظیم ارائه شده توسط اهل بیت علیهم السلام معرفت دایره ای بس گسترده تر از معرفت مذکور دارد.

1.1 معرفت به خداوند

از جمله موارد معرفت، همان تأکید بر مسأله توحید است. همواره در طول تاریخ بشریت نزاع بر سر توحید بوده است. به جهت عدم درک صحیح از آموزه توحید، فرقه و گروه های فراوانی در گستره تاریخ به ورطه شرک و کفر و الحاد کشیده شده اند. بر این اساس از جمله مباحث همیشگی اندیشمندان کلامی بر سر این موضوع بوده است. کمی دقت در منابع تاریخی و داستان های قرآنی و مشاهده کتب موجود کلامی، معرکه آراء بودن مسأله توحید در طول اعصار را بیش از پیش روشن می نمایند. در طول تاریخ علی رغم معرفت افزایی انبیا به مسأله توحید، پیروان ایشان در این مسأله به انحراف رفته و از درک حقیقت توحید بازمانده اند. تثلیث و پسر

خدا خواندن عزیز و عیسای نبی(1) و دختر خدا دانستن ملائکه(2) گوشه ای از انحراف در توحید است. در این بین آخرین دینی که در جهان به عنوان دین الهی معرفی شد دین اسلام است. رسول خدا در طول رسالت خویش، تمام قد در برابر کفر و شرک ایستاد. خانه کعبه و جزیره العرب را از وجود بت ها پاک، و تا عمر شریف ایشان اجازه داد در گسترش آن به تمام منطقه فروگذاری نکرد. بسیاری از آیات قرآن نیز در تبیین و گسترش همین امر مهم نازل شده است. سوره توحید برگی از صفحات بسیار توحید، در این کتاب مقدس است. از آن جا که تبیین قرآن وظیفه رسول خدا خوانده شده،(3) تبیین توحید که جزئی از آموزه های مهم این کتاب است نیز به دستور خداوند بر عهده رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.(4) احتجاج پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم با یهود و نصاری و دهریه و ثنویه و مشکرین عرب در یک مجلس(5) قطره ای از دریای بی کران گسترش توحید و مبارزه علیه دشمنان توحید است.

پس از ایشان نیز تا به امروز همواره نزاع بر مسأله توحید و در نتیجه لزوم تبیین توحید باقی است. بسیاری از مسائل مطرح شده در مباحث و کتب کلامی بازگشت به مسأله توحید دارد. مسأله اصل وجود خداوند، تشبیه، حدوث و قدم، جبر و تفویض، قضا و قدر، صفات خداوند، عدل الهی، خلق قرآن، رؤیت خداوند، شفاعت و توسل و زیارت و بسیاری از موارد دیگر، به جهت اختلاف در مسأله توحید و عدم درک صحیح از آن است.

این نزاع و شبهات یا توسط غیر مسلمانان به نیت عناد و تخریب اعتقاد، مطرح می گردد که معمول با مقابله علما مواجه می شود، یا سؤالی است که برای شخصی به دلیلی بدون غرض

ص: 55

1- . سوره توبه 9: آیه 30؛ (وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزِّيُّ بْنُ اللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهُ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ).

2- . سوره نحل 16: آیه 57 (وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُدًّا بَحَائُثًا وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ)؛ و سوره اسرا 17: آیه 40 (أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا).

3- . سوره آل عمران 3: آیه 164 (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ).

4- . سید رضی، محمد بن حسین، «نهج البلاغه»، ص 204. فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ص بِالْحَقِّ... لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوا وَ لِيُقَرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوا وَ لِيُسَبِّتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ ...

5- . طبرسی، احمد، «الإحتجاج على أهل اللجاج»، ج 1، ص 22.

سوء ایجاد شده است که بدون عناد به دنبال پاسخ آن از اهل علم می رود، یا ادعای فهم و اهل نظر بودن از کسی است که قدرت تبیین مسائل توحید را ندارد اما در آن وارد می شود. مشکل و آسیب اصلی در گروه سوم است که گاه به تشکیل فرقه ای درون اسلام می انجامد. (1) بر همگان غامض بودن مسأله توحید روشن است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

پرهیزید از اندیشه کردن در خدا؛ زیرا که اندیشه کردن در خدا چیزی را نیفزاید غیر از حیرت. به درستی که خدای عزّ و جل چنان است که نه دیده ها او را دریابد و نه به مقدار و اندازه وصف شود. (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «عظمت خداوندی را با ترازوی عقلت اندازه مگیر، که دچار هلاکت خواهی شد». (3)

در روایات امامیه تحیّر، هلاکت، شک، دیوانگی، حبط عمل، عدم غفران، (4) عدم وصول به نتیجه، (5) نابودی دین، شرارت، (6) کفر، (7) غلو، (8) فساد نیت، (9) مشغولیت از ذکر خدا، نفاق، کذب و کینه (10) از آثار تعمق و تفکر در خداوند متعال معرفی شده است. در برخی از منابع روایی نیز به

ص: 56

-
- 1- . برخی فرقه های انحرافی درون اسلام از جهت مسأله توحید: غالیان، جبریه، مفوضه و قدریه و مرجئه و ...
 - 2- [4] ابن بابویه، محمد، «توحید»، ص 457؛ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِيَّاكُمْ وَ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تَيْهَانًا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يُوصَفُ بِمِقْدَارٍ.
 - 3- . سید رضی، محمد بن حسین، «نهج البلاغه»، ص 125؛ وَ لَا تُقَدَّرُ عَظَمَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونُ مِنَ الْهَالِكِينَ.
 - 4- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 92-93.
 - 5- . برقی، احمد بن خالد، المحاسن، ج 1، ص 239.
 - 6- . ابن بابویه، محمد، «توحید»، ص 456-460.
 - 7- . سید رضی، محمد بن حسین، «نهج البلاغه»، ص 473.
 - 8- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 2، ص 392.
 - 9- . سید بن طاوس، «کشف المحجّة لثمره المهجّة»، ص 62.
 - 10- . ابن بابویه، محمد، «الأمالي»، ص 418.

جهت تأکید اهل بیت علیهم السلام بابتی به این عنوان اختصاص داده شده است. (1)

در روایات اهل سنت نیز تفکر در خداوند نهی شده است. به گونه ای که اهل بدعت، کسانی که در اسماً و صفات خداوند سخن گویند معرفی می شوند.

سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ يَقُولُ: إِذَا كُفِرَ بِاللَّهِ وَمَا لِيَدْعُ فَقِيلَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَمَا لِيَدْعُ؟ قَالَ: أَهْلُ الْبِدْعِ الَّذِينَ يَتَكَلَّمُونَ فِي أَسْمَاءِ اللَّهِ وَصِفَاتِهِ وَكَلَامِهِ وَعِلْمِهِ وَقُدْرَتِهِ، وَلَا يَسْكُتُونَ عَمَّا سَكَتَ عَنْهُ الصَّحَابَةُ وَالتَّابِعُونَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ (2)

در روایات دیگر اهل سنت کفر، هلاکت، حیرت، دیوانگی، (3) بدعت و عدم قضای حاجات دنیا (4) از عواقب این عمل شمرده شده است.

علمای اهل سنت نیز در راستای این نواهی مطالبی بیان نموده اند. شافعی به کفر و توهم، (5) ابو یوسف (6) و احمد بن حنبل (7) به کفر، جوینی (8) به عدم نتیجه و نابودی عمر و شک و حیرت، ابن رشد (9) و ابن ابی الحدید (10) به عدم اخذ نتیجه و بی ثمر بودن، فخر رازی به عدم اخذ نتیجه

ص: 57

- 1- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 92 باب «النَّهْيُ عَنِ الْكَلَامِ فِي الْكَيْفِيَّةِ»؛ ابن بابویه، محمد، «توحید»، ص 454، باب «النهي عن الكلام والجدال والمرء في الله عز وجل»؛ عاملی، حر، «وسائل الشيعة»، ج 16، ص 193، باب «عَدَمُ جَوَازِ الْكَلَامِ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَالتَّفَكُّرِ فِي ذَلِكَ وَ الْخُصُومَةِ فِي الدِّينِ وَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ كَلَامِ الْأَيِّمَةِ ع»؛ مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 3، ص 257، باب «النهي عن التفكير في ذات الله تعالى و الخوض في مسائل التوحيد و إطلاق القول بأنه شيء».
- 2- مقرئ، ابوالفضل، «أحاديث في ذم الكلام وأهله»، ج 1، ص 82.
- 3- سيوطي، جلال الدين، «صون المنطق والكلام عن فني المنطق والكلام»، ج 1، ص 84.
- 4- ابواسماعيل هروي، «ذم الكلام وأهله»، ص 51-55.
- 5- ابوالفضل مقرئ، «أحاديث في ذم الكلام وأهله»، ج 1، ص 81.
- 6- ابن ابی العز، «شرح الطحاوية»، ص 179.
- 7- سيوطي، جلال الدين، «صون المنطق والكلام عن فني المنطق والكلام»، ج 1، ص 201.
- 8- ذهبي، «العلو للعلوي الغفار»، باب الامام الجويني، ص 528-259 انتشارات مكتبة أضواء السلف.
- 9- ابن ابی العز، «شرح الطحاوية»، ص 177.
- 10- همان مدرک، ص 179.

و گمراهی و وبال، (1) خوفجی به عدم نتیجه و کفر، (2) غزالی (3) به عدم نتیجه و کفر و حیرت و هلاکت، محمد بن عبدالکریم شهرستانی (4) به حیرت در این مسیر اعتراف می کنند. (5)

این سیره انحرافی در توحید و ورود به مباحثی همچون بحث از کیفیت و ذات خداوند که عقل را یارای آن نیست سابقه ای طولانی دارد، و سیره انبیا نیز بر مخالفت بر این سیره بوده است. در قسمتی از روایتی، امام صادق علیه السلام در بیان محاجه حضرت موسی علیه السلام و فرعون اینگونه می فرمایند:

... فرعون گفت: پروردگار عالمیان کیست؟ و او سؤال از کیفیت خدا کرد. حضرت موسی علیه السلام فرمود: او پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه در بین آن دو است. فرعون متعجبانه به اصحاب خود گفت: آیا می شنوید؟! از او از کیفیت خدا می پرسم و او از خلق خدا پاسخ می دهد. (6)

توجه به اهمیت مسأله توحید از طرفی و از طرف دیگر توجه به دشوار بودن تبیین موضوعات مرتبط به توحید، لزوم مرجعیت کسی که یارای حل این معضل را داشته باشد را بیش از پیش روشن می نمایاند. معرفی این مرجعیت را در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث ثقلین با گزاره عدم گمراهی در صورت تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام به وضوح می توان دید. اطلاق این تمسک، به قطع موضوع دشواری مثل توحید را - که فریقین بر محتمل دانستن گمراهی به دلیل دشواری آن نظر دارند - در بر می گیرد. عمل ایشان در تبیین این مسأله در قالب های متنوعی

ص: 58

- 1- «المحصول»، ج 1، ص 68.
- 2- ابن ابی العز، «شرح الطحاویة»، ص 177.
- 3- سیوطی، جلال الدین، صون المنطق والكلام عن فني المنطق والكلام ج 1، ص 238-243.
- 4- ابن ابی العز، «شرح الطحاویة»، ص 177.
- 5- جهت مطالعه بیشتر در احادیث و اقوال علمای اهل سنت در ذم کلام و تفکر در خداوند به کتب سیوطی، جلال الدین، «صون المنطق والكلام عن فني المنطق»؛ ابوالفضل مقرئ، «أحادیث في ذم الكلام وأهله»؛ ابواسماعیل هروی، «ذم الكلام وأهله» که مفصل به این موضوع پرداختند مراجعه شود.
- 6- قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر قمی»، ج 2، ص 118؛ ... فَقَالَ فِرْعَوْنُ: وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ وَإِنَّمَا سَأَلَهُ عَنِ كَيْفِيَّةِ اللَّهِ، فَقَالَ مُوسَى: رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ فَقَالَ فِرْعَوْنُ مُتَعَجِّبًا لِأَصْحَابِهِ أَلَا تَسْتَمِعُونَ أَسْأَلُهُ عَنِ الْكَيْفِيَّةِ فَيَجِيبُنِي عَنِ الْخَلْقِ.

چون خطبه همچون خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام، (1) و احتجاجات همچون احتجاجات با گروه های مختلف از یهود و نصاری و زنادقه در زمان های مختلف، (2) پاسخ به سؤالات در این زمینه و تبیین ابتدایی ایشان در این باب، و استفاده از همان راهی که حضرت موسی علیه السلام در برابر فرعون اتخاذ نمود یعنی ایجاد معرفت از طریق نشانه و مخلوقین به خداوند (3) همگی بذری از بذر افشانی ایشان در باب توحید است. (4)

1.2 معرفت به انبیا

خداوند متعال با فرستادن پیامبران در اجرای اهداف خلقت و تأثیر آن در پیاده شدن هدف هدایت اقدام نمود. معرفت به ایشان به عنوان عناصر تحقق هدایت نقشی مؤثر در شناخت حقیقت عالم دارد. این معرفت در دو حیطه می گنجد.

معرفت به جایگاه و مقام نبوت و رسالت

معرفت به وقایع و دوران هر نبی.

در حیطه اول اهل بیت علیهم السلام در جای جای سیر معرفتی خود علو جایگاه نبوت و رسالت را تبیین نموده اند که بر هر اهل تحقیقی روشن است. اثبات عصمت، (5) اصطفاء، (6) علم (7) و دیگر

ص: 59

-
- 1- . سید رضی، محمد بن حسین، «نهج البلاغه»، خطب 1 و 49 و 72 و 86 و 94 و 96 و 109 و 133 و 179 و 183 و 185 و 186 و ...
 - 2- . طبرسی، احمد، «الإحتجاج علی أهل اللجاج»، ج 1، ص 198 و 226 و 240.
 - 3- . برای نمونه رجوع شود به مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، کتاب «السماء و العالم»، ج 54-63.
 - 4- . برای نمونه رجوع شود به کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، کتاب «التوحید»؛ و ابن بابویه، محمد، «التوحید»؛ مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، کتاب «التوحید».
 - 5- . برای نمونه رجوع شود: مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 11، ص 72؛ باب عصمة الأنبياء علیهم السلام و تأویل ما یوهم خطأهم و سهوهم.
 - 6- . از واضحات و امور اجماعی دین اصطفایی بودن مقام نبوت و رسالت است. معجزه از جمله ادله این امر متفق است.
 - 7- . روایات ذیل آیه) و من عنده علم الكتاب(که در ادامه خواهد آمد و حدیث مدینه گوشه ای از تبیین علم انبیا توسط اهل بیت علیهم السلام است.

صفات ایشان در بین روایات، گوشه ای از این معرفت افزایی است.

در حیطه دوم نیز بدیهی است در دوره هر یک از انبیا وقایعی اتفاق افتاده است که اهل بیت علیهم السلام با ایجاد معرفت به آن احوال و اتفاقات اهدافی را دنبال نموده اند:

عبرت: با توجه به اینکه از حضرت آدم تا به حضرت خاتم علیهم السلام گستره ای به طول تاریخ خلقت بشریت است علم به وقایع مهم این بازه زمانی، علم به طول تاریخ است. و ثمراتی که در علم به تاریخ نهفته است در این معرفت افزایی قرار خواهد داشت. ثمراتی همچون عبرت گیری(1) و تصحیح عملکرد، با توجه به وقایع و عملکرد پیشینیان و کسب تجربه. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ای به امام حسن علیه السلام می فرماید:

فرزندم، من هر چند عمر پیشینیان را یک جا نداشته ام، ولی در اعمال آنها نظر افکندم، در اخبارشان اندیشه نمودم، و در آثارشان به سیر و سیاحت پرداختم، آن چنان که گویی همچون یکی از آنها شدم، بلکه گویی من به خاطر آنچه از تجربیات تاریخ آنان دریافته ام با اولین و آخرین آنها عمر کرده ام.(2)

اتمام حجت: به جهت تشابهی که در امت انبیا وجود دارد علم به وقایع ایشان پس از عدم اخذ عبرت، اتمام حجتی است بر همه کسانی که در پیروی از مسیر هدایت کوتاهی نموده یا بعضاً علیه این مسیر به دشمنی برخیزند. خداوند متعال می فرماید: (رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَاسٍ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانِ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا)،(3) بدین ترتیب رسالت انبیا نتیجه اش اتمام حجت بر امم ایشان است. بنا بر این علم به وقایع ایشان نیز اتمام حجتی خواهد بود. به عنوان مثال امام باقر علیه السلام در بیان واقعه ای از وقایع زمان حضرت ادریس می فرماید:

ادریس پیامبر علیه السلام از شهر و آبادی خود رانده شد، مردم آنجا کار بیهوده انجام می دادند. و ادریس آنان را از اینکه به دعای او خداوند سبحان باران رحمت را از آنان قطع خواهد کرد، با خبر ساخته بود، آنگاه به درون غاری پناه برد و خداوند متعال فرشته ای برای او موککل ساخت که هر روز عصر، غذای او را می آورد. و بعد از رفتن او، بیست سال

ص: 60

- 1- . سید رضی، محمد بن حسین، «نهج البلاغه»، ص 263؛ إِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةٌ... .
- 2- . همان مدرک، نامه 31؛ أَيْ بُنِيَ إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرٌ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ سِوَرْتُمْ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ.
- 3- [1]. سوره نساء 4: آیه 165.

درنگ کردند و در این مدت قطره ای باران بر آنان نبارید. وقتی که طاقتشان سر آمد و به سوی خداوند توبه کردند، خداوند ادریس را فرمان داد که نزد آنان برگردد. (1)

اگر چه در شأن اهل بیت علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره آمده است که: «بِكُمْ يَنْزِلُ الْغَيْثُ ... بِيَمِينِهِ رُزِقَ الْوَرَى» اما تبیین این واقعه توسط امام باقر علیه السلام خاصاً اتمام حجتی است بر قطع برکات و ارزاق و نعمات الهی کسانی که در حق فرستادگان الهی از جمله اهل بیت علیهم السلام کوتاهی نموده و حقوق ایشان را ادا نمایند.

جلوگیری از انحرافات: این انحرافات به دو دسته تقسیم می شوند. انحرافات اعتقادی و انحرافات تاریخی.

انحرافات اعتقادی: در طول تاریخ بشریت، مبارزه و پاسخ به شبهات از مهم ترین عملکرد فرستادگان الهی است. اهل بیت علیهم السلام نیز طلایه دار این جبهه در اسلام بوده اند. از جمله قالب های زوال شبهه و تحکیم و اصلاح اعتقاد توسط اهل بیت علیهم السلام استناد به وقایع زمان انبیا علیهم السلام است. اثبات امکان ارتداد بعد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با شاهد آوردن از ارتداد در امم گذشته در پاسخ به منکرین امکان ارتداد بعد ایشان، (2) اثبات امر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم (3) و بسیاری از معجزات ایشان برای یهود و نصاری با شاهد آوردن از پیامبران گذشته، (4) علت پذیرش ولایتعهدی مأمون توسط امام رضا علیه السلام با استناد به عمل حضرت یوسف، (5) امکان طول عمر امام زمان با استناد به عمر حضرت خضر علیه السلام، (6)

گوشه ای از بهره اهل بیت علیهم السلام از این قالب

ص: 61

1- . تفصیل روایت در ابن بابویه، محمد، «کمال الدین»، ج 1 ص 127؛ إِذْ رِيسُ النَّبِيِّ عَلَى نَبِيْنَا وَعَلِيهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ تَنَحَّى عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَ فِيهَا وَكَانَ أَهْلُهَا يَعْبُثُونَ وَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَحْسِبُ عَنْهُمْ الْمَطَرَ بِدُعَائِهِ وَأَوَى إِلَى كَهْفٍ وَكَلَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِهِ مَلَكًا يَأْتِيهِ بِطَعَامِهِ كُلَّ مَسَاءٍ فَمَكَثُوا بَعْدَهُ عِشْرِينَ سَنَةً لَمْ يُمَطَّرُوا قَطْرَةً فَلَمَّا جَاهَدُوا وَتَابُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ.

2- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 8 ص 270.

3- . ابن بابویه، محمد، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ج 1، ص 167.

4- . طبرسی، احمد، «الإحتجاج علی أهل اللجاج»، ج 1، ص 224.

5- . ابن بابویه، محمد، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ج 2، ص 139؛ «علل الشرایع»، ص 125.

6- . ابن بابویه، محمد، «کمال الدین وتمام النعمه»، ج 2، ص 357.

است.

انحرافات تاریخی: جبهه باطل برای تأثیر گذاری بر افراد ضعیف در جبهه حق، دست به دامن جعلیات و تحریفات و نسبت دادن آن به انبیا می شود تا به مقاصد خود از آن داستان برسد. از جمله اهداف تبیین وقایع و حقایق دوران انبیا، جلوگیری از این انحرافات است. در ضمن معرفت افزایی به اصل جایگاه و مقامات انبیا در کلام اهل بیت علیهم السلام در این تقابل اهمیت بسزایی دارد. تقابل با اتهام به حضرت داود در مورد همسر اوریا در کتب اهل کتاب نمونه ای از این رویکرد است. امیرالمؤمنین ناقل آن را به صد و شصت ضربه شلاق به دلیل هتک جایگاه نبوت محکوم می کنند،⁽¹⁾

و امام رضا علیه السلام با بیانی تند به انکار داستان، و میرا بودن جایگاه انبیا - با توجه به مقام عصمت ایشان - از این اتهامات اقدام می نمایند.⁽²⁾

بدین ترتیب حضرات معصومین در معرفت افزایی به زوایای مختلف معرفت به انبیا نقش مؤثری دارند.⁽³⁾

1.3 معرفت به امام

از جمله معارفی که در کلام اهل بیت علیهم السلام بسیار چشمگیر است. اهتمام ایشان به معرفت افزایی به مقام امام و امامت است. در روایات بسیاری، تأکید بر کسب معرفت به اهل بیت علیهم السلام گردیده است. خیر کثیر در آیه (وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا)⁽⁴⁾ و حسنه در آیه (مَنْ جَاءَ

ص: 62

1- [6]. فیض کاشانی، محسن، «تفسیر الصافی»، ج 4، ص 296.

2- ابن بابویه، محمد، «الأمالی»، ص 92.

3- برای نمونه رجوع شود به کتاب راوندی، قطب الدین، «قصص الانبیاء»؛ جزائری، نعمت الله، «النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین»؛ مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، کتاب «النبوة» ج 11-؛ 22 و ابواب متعددی در دیگر کتب جهت معرفت به جایگاه نبوت همچون: ابن بابویه، محمد، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ج 1، ص 195، باب «ذکر مجلس آخر للرضا علیه السلام عند المأمون فی عصمة الانبیاء علیه السلام»؛ «علل الشرائع»؛ ج 1؛ ص 5 باب «العله التي من أجلها صارت الانبیاء و الرسل و الحجج ص أفضل من الملائكة»؛ «علل الشرائع»؛ ج 1؛ ص 123، باب «العله التي من أجلها أمر الله تعالی بطاعة الرسل و الأئمة علیهم السلام» و ...

4- .سوره بقره 2: آیه 269.

بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» (1) به معرفت امام تفسیر شده است. (2) کسب آن واجب، شرط ایمان و قبولی اعمال و ورود به بهشت، (3) و به عنوان یکی از

تکالیف اساسی (4) از آن یاد شده، و عدم به دست آوردن این معرفت موجب ضلالت، ظلمت، کفر، نفاق و انکار خداوند (5) توصیف شده است.

آنچه اهمیت معرفت امام را بیش از پیش روشن می نماید آن است که در تراث امامیه معرفت خداوند، مشروط به معرفت اهل بیت علیهم السلام است. (6) به گونه ای که معرفت خداوند متعال بدون معرفت ایشان غیر ممکن خوانده شده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يُعْرَفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا» (7) و امام حسین علیه السلام در پاسخ از معنای معرفت خداوند می فرماید: «آن است که اهل هر عصر و زمانی امامی را که اطاعتش بر آنها واجب است بشناسند». (8)

از توجه به این دست روایات که در کتب امامیه پر شمار است دو وجه به نظر می آید:

این روایات تقویت همان مطلب مذکور در معرفت خدا است. یعنی تبیین و تأکید بر اینکه راه کسب معرفت صحیح و دقیق خداوند متعال تنها از طریق اهل بیت علیهم السلام ممکن است. این

ص: 63

-
- 1- . سوره نمل 27: آیه 91.
 - 2- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 185.
 - 3- [4]. همان مدرک، ج 1، صص 180-183.
 - 4- . همان مدرک، ج 1، ص 390.
 - 5- . همان مدرک، ج 1، صص 180-183.
 - 6- . همان مدرک، ج 1، ص 180؛ بَابُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ وَالرَّدِّ إِلَيْهِ؛ صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، ج 1، ص 6؛ باب «معرفة العالم الذي من عرفه عرف الله و من أنكره أنكر الله تعالى و السبب الذي يوفق لمعرفة» و بسیاری از روایات که به این مطلب اشاره دارد.
 - 7- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، ج 1؛ ص 497؛ ما هستيم اعراف همان که خدا عز و جل شناخته نشود جز از راه شناختن ما.
 - 8- . ابن بابویه، محمد، «علل الشرائع»؛ ج 1؛ ص 9؛ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، بَأَيِّ أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.

مطلبی است که مرحوم صدوق به آن اذعان می نماید. (1)

کسب معرفت به خداوند به دلیل محدودیت ذهن و عقل (2) مقدور نیست. (3) و خداوند مظهر اسماً و صفات خود را در اهل بیت علیهم السلام قرار داده است. (4) بنابر این کسی که عزم معرفت به خداوند دارد، نزدیک ترین مخلوقین خداوند در تجلی اسماء و صفات او اهل بیت علیهم السلام هستند. (5)

اگر چه امام رضا علیه السلام مقام امامت را نیز فراتر از عقول و درک مردم معرفی می نمایند. (6)

1.4 معرفت به دنیا و آخرت

از جمله معارفی که در کلام اهل بیت علیهم السلام بسیار مشهود است معرفت صحیح به حقیقت دنیا و آخرت، و باور به معاد می باشد. منشأ انبوهی از انحرافات در درازای تاریخ، عدم اعتقاد راستین به حقیقت دنیا و آخرت است. سرچشمه فزونی از فسادها از قابیل و نمرود و فرعون و قارون عدم درک و معرفت صحیح از همین باور است. معاویه در نامه ای به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می نویسد: «... هَنِئِئاً لَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ تَمَلِّكُ الْآخِرَةَ وَ هَنِئِئاً لَنَا نَمَلِكُ الدُّنْيَا». (7)

بدین ترتیب همت معاویه بر آبادانی دنیا است که باز خورد اعتقاد او به حقیقت دنیا و آخرت،

ص: 64

- 1- ابن بابویه، محمد، «التوحید»، ص 290.
- 2- ابن بابویه، محمد، «التوحید»، ص 80؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُشْبَهُ شَيْئاً وَ لَا يُشَبَّهُ شَيْءٌ وَ كُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْوَهْمِ فَهُوَ بِخِلَافِهِ.
- 3- ثقفی، ابراهیم بن سعید، «الغارات»، ج 1، ص 99.
- 4- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 144.
- 5- امام زمان عج در توفیق دعای ماه رجب نسبت به اهل بیت علیهم السلام می فرماید: لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ؛ طوسی، محمد، «مصباح المتعبد و سلاح المتعبد»، ج 2، ص 803.
- 6- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 201؛ ... هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ صَدَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ خَسَاتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَدَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِدَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهَلَتِ الْأَلْيَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ وَ عَيَّتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ وَ أَقْرَتِ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ وَ كَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يُغْنِي عَنْهُ ...
- 7- کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج 2، ص 776؛ معاویه برای حضرت نوشت: ای ابوالحسن، گوارایت باد که آخرت را مالک می شوی، و گوارایمان باد که دنیا را مالک می شویم.

و عدم باور به معاد دارد. کثیری از مخالفت های جبهه باطل با علم بر حقانیت جبهه حق است. امام باقر علیه السلام در داستان حضرت موسی و فرعون می فرمایند:

در تفسیر قول خداوند متعال: (فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَقِزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ)، (1) فرعون اراده کرد که آنان را از زمین خارج کند در حالی که او و قومش می دانستند که آیات نازل شده جز از طرف خداوند متعال نیست. (2)

اراده تقابل فرعون با حضرت موسی با علم به پیامبری او، در واقع همان تبعیت از هوای نفس و تقدم دنیا بر آخرت است. علم قایل، (3) قوم ثمود، (4) مخالفین حضرت عیسی، (5) بلعم باعورا (6) در امت های پیشین به پیامبر خود و علم خلیفه اول و دوم، (7) عایشه، (8) معاویه، (9) عمرو بن عاص، (10) عبدالله بن عمر، (11) منصور، (12) هارون، (13) مأمون (14) و عموم مردم (15) به حقانیت اهل بیت علیهم السلام در امت پیامبر خاتم و در عین حال مخالفت با ایشان، گوشه ای از تقدم دنیا بر آخرت

ص: 65

-
- 1- . سوره اسراء 17: آیه 103.
 - 2- . قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر القمی»، ج 2، ص 29؛ فِي قَوْلِهِ: (فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَقِزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ) أَرَادَ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَقَدْ عَلِمَ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ أَنَّ مَا أَنْزَلَ تِلْكَ الْآيَاتِ إِلَّا اللَّهُ... .
 - 3- . راوندی، قطب الدین، «قصص الأنبياء عليهم السلام»، ص 57.
 - 4- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 163.
 - 5- . قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر القمی»، ج 1، ص 102.
 - 6- . طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البيان»، ج 4، ص 769.
 - 7- [8]. کتاب سلیم بن قیس الهلالي، ج 2، ص 829.
 - 8- . راوندی، قطب الدین، «الخرائج و الجرائح»، ج 2، ص 934.
 - 9- . ابن بابویه، محمد، «الأمالی»، ص 73.
 - 10- . کتاب «سلیم بن قیس الهلالي»، ج 2، ص 809.
 - 11- . ابن شهر آشوب، «مناقب آل أبي طالب عليهم السلام»، ج 3، ص 308.
 - 12- . ابن بابویه، محمد، «الأمالی»، ص 441.
 - 13- . ابن بابویه، محمد، «عیون أخبار الرضا عليه السلام»، ج 1، ص 91.
 - 14- . ابن بابویه، محمد، «عیون أخبار الرضا عليه السلام»، ج 2، ص 185.
 - 15- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 8، ص 32.

توسط اهل تقابل در برابر فرستادگان الهی است.

بدین ترتیب اهمیت تبیین اهل بیت علیهم السلام از حقیقت دنیا و آخرت بیش از پیش روشن می گردد. زیرا یکی از موانع مهم در مسیر هدایت، عدم تبیین این حقیقت است. زیرا مخالفین فرستادگان الهی - که سهم گسترده ای در انحراف و ضلالت که نقطه مقابل هدایت است دارند- از این ناحیه دچار انحراف می گردند. از این رو اهل بیت علیهم السلام به میزان قابل اعتنایی از محبت دنیا بر حذر داشته اند. امیرالمؤمنین علیهم السلام اوج حقیقت دنیا و تقابل آن با هدایت را اینگونه می فرماید:

ایا جز این است که این دنیا جز مزه ای است که بعد غذا بر انگشت و چشیدن از یک نوشیدنی و چرت زدن شخص خواب آلودی می باشد. (اشاره به زود گذر بودن دنیا) و پس از آن گناهان هلاکت بار گریبان گیر آنها شده و موجب رسوائی دنیا و آخرتشان گردد و سپس به سخت ترین عذاب باز گردند، و خدا از کارهایی که می کنند غافل نیست. پس چیست سزای آن کس که از راه روشن خود منحرف گشته و حجت و دلیل روشنش را منکر شده و با هدایت خود مخالفت کرده، و از نور خود به یک سو شده و در تاریکی فرورفته و به جای آب سراب را گرفته و نعمت را به عذاب تبدیل کرده و به جای رستگاری به بدبختی گرائیده و خوشی را با دشواری و فراخی را با سختی عوض کرده، جز سزای ارتکاب گناهانش و بدی خلاف کاریش، پس باید یقین کنند به وعده خدا از روی حقیقت، و بدان چه وعده داده شده اند قطع پیدا کنند «روزی که صیحه آسمانی را به حق بشنوند این روز بیرون شدن است، مائیم که زنده کنیم و بمیرانیم و سرانجام سوی ماست، روزی که زمین برای درآمدنشان شکافته شود و شتابان شوند...» (1).

ایشان در این روایت بازود گذر خواندن دنیا و لذاتش، و تأکید بر حقیقت آخرت و معاد، شدت تقابل دنیا در برابر فرستادگان الهی و هدایت و نور و نعمات ابدی الهی - که همان نعمات

ص: 66

1- . همان مدرک، ج 8، ص 30؛ عَنْ قَلِيلٍ سَعَى تَعْلَمُونَ مَا تُوعَدُونَ وَ هَلْ هِيَ إِلَّا كَلْعَقَةِ الْإِكْلِ وَ مَذَقَةِ الشَّرَابِ وَ حَفَقَةِ الْوَسَدَانِ ثُمَّ تَلَزِمُهُمُ الْمَعْرَاتُ خِزْيًا فِي الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى اللَّهِ الْعَذَابِ ... وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ فَمَا جَزَاءُ مَنْ تَنَكَّبَ مَحَبَّتَهُ وَ أَنْكَرَ حُجَّتَهُ وَ خَالَفَ هُدَانَهُ وَ حَادَّ عَنْ نُورِهِ وَ افْتَحَمَ فِي ظُلْمِهِ وَ اسْتَبَدَلَ بِالْمَاءِ السَّرَابَ وَ بِالنَّعِيمِ الْعَذَابَ وَ بِالْفُوزِ الشَّقَاءَ وَ بِالسَّرَّاءِ الضَّرَاءَ وَ بِالسَّعَةِ الضَّنْكَ إِلَّا جَزَاءُ اقْتِرَافِهِ وَ سُوءِ خِلَافِهِ - فُلْيُوقُوا بِالْوَعْدِ عَلَى حَقِيقَتِهِ وَ لَيْسَتَبَقُوا بِمَا يُوعَدُونَ يَوْمَ تَأْتِي الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ يَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا إِلَى آخِرِ السُّورَةِ.

آخرت باشد - ورستگاری را توصیف نموده و خوشی و راحتی و لذت حقیقی را در نعمات آخرت می دانند.

بدین بیان تبیین تقابل (1) و مقایسه دنیا و آخرت، (2) یکی از راهکارهای اهل بیت علیهم السلام در حذف مانعی از موانع مهم تحقق هدایت در جامعه خواهد بود. (3)

2. رساندن تکالیف الهی

اهتمام اهل بیت علیهم السلام در رساندن تکالیف الهی بر هر اهل تحقیقی روشن است. ایشان با علم به همه نیازهای بشری در زوایای مختلف زندگی، جهت قرار گرفتن در مسیر هدایت، هر آنچه که امت به آن احتیاج دارد را بیان نموده اند. همانطور که از حضرت آدم تا به حضرت خاتم علیهم السلام این رسالت بر هر فرستاده الهی بوده است. حضرت آدم علیه السلام در زمان وفاتشان خطاب به وصی خود پس از ابلاغ لزوم وصایت به دستور خداوند و لزوم تداوم سنت وصایت به صورت سلسله در نسل ایشان به شیث می فرماید:

این وصیتنامه زیر سر من است، وقتی که من فوت کردم تو آن را بردار و در آن برگزیده علم و اسم اکبر خداوند و هر چه از امر دینت که به آن احتیاج پیدا می کنی وجود دارد. آن صحیفه ای است که با آدم علیه السلام از بهشت فرود آمد. (4)

بدین ترتیب تبیین احتیاجات دنیوی و اخروی، سنت همه فرستادگان الهی از حضرت آدم تا منجی عالم خواهد بود. همانطور که صحیفه ای اینگونه نزد اهل بیت علیهم السلام نیز وجود دارد. (5)

ص: 67

1- . برای نمونه: همان مدرک، ج 2، ص 131؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا إِضْرَارًا بِالْآخِرَةِ وَفِي طَلَبِ الْآخِرَةِ إِضْرَارًا بِالدُّنْيَا فَأَضْرُوا بِالْدُّنْيَا فَأَتَتْهَا أُولَى بِالْإِضْرَارِ.

2- . برای نمونه: سید رضی، محمد بن حسین، «نهج البلاغه»، ص 170؛ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ.

3- . برای نمونه رجوع شود به باب ذم الدنيا و الزهد فيها و باب حب الدنيا و الحرص عليها كتاب الكافي و باب ما جاء في الدنيا و من طلبها اهوازي كوفي، حسين بن سعيد، «الزهد».

4- . راوندی، قطب الدين، «الخرائج و الجرائح»، ج 2، ص: 922؛ هَذَا كِتَابُ الْوَصِيَّةِ تَحْتَ رَأْسِي وَفِيهِ أَثَرُ الْعِلْمِ وَاسْمُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ فَإِذَا أَنَا مِتُّ فَخُذِ الصَّحِيفَةَ... وَفِيهَا جَمِيعُ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ أُمُورِ دِينِكَ وَدُنْيَاكَ وَكَانَ آدَمُ ص نَزَلَ بِالصَّحِيفَةِ الَّتِي فِيهَا الْوَصِيَّةُ مِنَ الْجَنَّةِ.

5- . بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج 1، ص 143؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَخَطَّهُ عَلَيَّ بِيَدِهِ وَإِنَّ فِيهَا لَجَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ حَتَّى أَرُشُ الْخَدَشِ.

دقت در ترائی که از ایشان رسیده این مهم را کاملاً مشهود می نمایاند. بیانات در ریزترین مطالب فردی اعم از طریقه شرب و اکل و استحمام و پوشش و زینت (1) تا مسائل عبادی چون نماز و روزه و حج و زکات، (2) و مسائلی چون اخلاقیات مصطلح و رذائل اخلاقی و مسائل مهمی چون تشکیل خانواده و ملاک های انتخاب همسر و مسائل زناشویی و تربیت فرزند و طریقه برخورد با خانواده و حقوق و ارزش آن، (3) و همچنین مسائل اجتماعی اعم از حقوق خویشاوندان و استاد و همسایه و طریقه تعامل در جامعه مؤمنین و جامعه کفار و مشرکین و مخالفین (4) و احکام معاملات (5) و مسائل حکومتی چون احکام دیات و حدود و امنیت و حقوق حاکم و رعیت، (6) همگی بخشی از تلاش اهل بیت علیهم السلام در رساندن تکالیف الهی به بندگان است.

3. تحقق امتحان و ابتلای الهی توسط امام

تقسیم دوگانه امتحان الهی که در بخش «امتحان الهی» در «اهداف نبوت» گذشت در این مرحله نیز جریان دارد، و چه بسا امتحان اصلی خداوند در قسم دوم از امتحان است. زیرا جمعی از بندگان در برخی از اوامر مثل عبادات که مخالف خواسته هایشان نیست و به آن عادت

ص: 68

-
- 1- . مجلسی، محمد باقر، «حلیة المتقین»، مشهود در ابواب مختلف.
 - 2- . برای نمونه رجوع شود به کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، کتاب «الدعاء»، ج 2، ص 466، برخی از ابواب کتاب «الإیمان و الکفر» ج 2، ص 2، کتاب «الصلاة»، ج 3، ص 264، کتاب «الصیام»، ج 4، ص 62، کتاب «الزکاة»، ج 3، ص 496، کتاب «الحج»، ج 4 ص 184.
 - 3- . برای نمونه رجوع شود به همان مدرک، برخی از ابواب کتاب «الإیمان و الکفر»، ج 2، ص 2، کتاب «الطهارة» ج 3، ص 1، کتاب «الأطعمة» ج 6، ص 242، کتاب «الزّي و التجمل و المروءة»، ج 6، ص 438 و کتاب مجلسی، محمد باقر، «حلیة المتقین».
 - 4- . برای نمونه رجوع شود به کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، کتاب «العشرة»، ج 2، ص 635؛ کتاب کوفی اهوازی، حسین بن سعید، «المؤمن»؛ رساله حقوق امام سجاد علیه السلام؛ کتاب مجلسی، محمد باقر، «حلیة المتقین».
 - 5- . برای نمونه رجوع شود به کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، کتاب «المعیشة»، ج 5، ص 65؛ عاملی، حر، «وسائل الشیعة»، کتاب «التجارة»، ج 17، ص 7.
 - 6- . برای نمونه رجوع شود به کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، کتاب «الحدود» ج 7 ص 174، کتاب «الذیات» ج 7، ص 271؛ رساله حقوق امام سجاد علیه السلام.

نموده اند مطیع هستند. (1) اما زمانی که امر به مطلبی شوند که با امیال و باورهای خود در تضاد است اطاعت نمی کنند و صحنه امتحان الهی که همان اهمیت اطاعت و تسلیم است (2) شکل می گیرد. از اولین موارد این امتحان، عدم سجده شیطان بر حضرت آدم به امر خداوند است. او به خدا عرض کرد: من را از این امر معاف بدار تا عبادتی کنم که هیچ ملک مقرب و نبی مرسلی آن را انجام نداده باشد. خداوند فرمود: «لَا حَاجَةَ لِي إِلَى عِبَادَتِكَ إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أُعْبَدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ». (3)

همین امر او را از درگاه خدا دور نمود. از آن به بعد ابلیس همت جدی بر پیاده نمودن سنت اولیه خود در ابتدای خلقت در بین دیگر مخلوقین نمود و بر آن قسم یاد کرد (4) تا ایشان را ولو با عبادت بسیار و روزه و صدقه و ... از ولایت امامی که دعوت به حق می کند باز دارد. (5)

ولایت اهل بیت علیهم السلام نیز که از سنخ همین ولایت است مورد توجه خاص ابلیس است. لذا از برجسته و دشوارترین امتحانات الهی است. ولایت اهل بیت علیهم السلام از جمله مهم ترین معارفی است که متون امامیه به نقل از کلام ائمه معصومین علیهم السلام به آن تأکید وافر نموده اند. به طوری که از آن تعبیر به صعب و مستصعب شده، (6) امتحانی سخت برای همه مخلوقین از ملائکه (7) و

ص: 69

- 1- . طبرسی، علی بن حسن، «مشكاة الأنوار في غرر الأخبار»، ص 89؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صِيَامِهِمْ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ اِعْتَادُوهُ فَإِنْ تَرَكُوهُ اسْتَوْحَشُوا وَ لَكِنْ اَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ اَدَاءِ الْأَمَانَةِ.
- 2- . رجوع شود به کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، باب «التسليم و فضل المسلمین»، ج 1، ص 390.
- 3- . قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر القمی»، ج 1، ص 42.
- 4- . سوره ص 38: آیه 82؛ { قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ }.
- 5- . طبری، عماد الدین، «بشارة المصطفى لشيععة المرتضى»، ج 2، ص 28؛ يَا كُمَيْلُ لَا تَعْتَرِّ بِأَقْوَامٍ يُصَلُّونَ فَيَطِيلُونَ وَ يَصُومُونَ فَيَدَاوِمُونَ وَ يَتَصَدَّقُونَ فَيَحْسَدُ بُونَ أَنَّهُمْ مُؤَفَّقُونَ يَا كُمَيْلُ أَقْسِمُ بِاللَّهِ لَسَّ مَعْتِ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا حَمَلَ قَوْمًا عَلَى الْفَوَاحِشِ مِثْلَ الرِّئَاءِ وَ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ الرِّبَا وَ مَا أَشَدَّ بِهِ ذَلِكَ مِنَ الْخَنِى وَ الْمَأْثِمِ حَبَّبَ إِلَيْهِمُ الْعِبَادَةَ الشَّدِيدَةَ وَ الْخُشُوعَ وَ الرُّكُوعَ وَ الْخُضُوعَ وَ السُّجُودَ ثُمَّ حَمَلَهُمْ عَلَى وَايَةِ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ.
- 6- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، ج 1، ص 26؛ باب «في أئمة آل محمد ص أن أمرهم صعب مستصعب».
- 7- . همان مدرک، ج 1، ص 67؛ باب «ما خص الله به الأئمة من آل محمد ص و ولاية الملائكة».

جن(1) و انس،(2) و برای همه زمان ها از اول خلقت و عالم میثاق و ذر تا دوران انبیا،(3) و پس از آن تا قیامت.(4) به گونه ای که برخی از انبیا(5) و ملائکه(6) نیز در این امتحان دچار تزلزل شدند. اهمیت این امتحان به قدری است که بسیاری از گزاره های وارد شده در متون امامیه ناظر بر تبیین و روشن نمودن اهمیت آن است و اعمال دیگر با این محک سنجیده می شوند. اگر بنده ای در پذیرش امامت امامی که از جانب خداوند است کوتاهی نماید گمراه خوانده شده و اگر بر همان حال بمیرد مرگش کفر و نفاق خوانده شده و هیچ عمل خیری از او پذیرفته نمی شود،(7) بلکه

ص: 70

1- . همان مدرک، ج 1، ص 96؛ باب «في الأئمة عليه السلام و أن الجن يأتيهم فيسألونهم عن معالم دينهم و يرسلونهم في حوائجهم و يعرفونهم».

2- . همان مدرک، ج 1، ص 35؛ باب «في أئمة آل محمد عليه السلام و أن الله تعالى أوجب طاعتهم و مودتهم و هم المحسودون على ما آتاهم الله من فضله».

3- . همان مدرک، ج 1، ص 72؛ يَا عَلِيُّ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ قَدْ دَعَاهُ إِلَى وَ لَايَتِكَ طَائِعًا أَوْ كَارِهًا؛ برای مطالعه تفصیلی رجوع شود به کتاب صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، باب «ما خص الله به الأئمة من آل محمد ص من ولاية الأنبياء لهم في الميثاق وغيره و ما أعلموا من ذلك» و باب «في ولاية الأئمة»، ج 1، ص 73؛ و كليني، محمد بن يعقوب، «الكافي»، ج 1، ص 436 باب «فيه نتف و جوامع من الرواية في الولاية»؛ و كتاب مجلسي، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، باب «تفضيلهم عليه السلام على الأنبياء و على جميع الخلق و أخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و أن أولي العزم إنما صاروا أولي العزم بحبهم صلوات الله عليهم»، ج 26، ص 267؛ و كتاب عاملي، حر، «إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات»، فصل «العشرون»، ج 3، ص 112 و ...

4- . اميرالمؤمنين عليه السلام فرمودند: «... فَوَاللَّهِ أَنْ لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ عَمَلًا إِلَّا بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ». كليني، محمد بن يعقوب، «الكافي»، ج 8 ص 128. و در روایات بسیاری به این مضمون اشاره شده است که در نظر اهل تحقیق روشن است.

5- صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، ج 1، ص 67؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَمْرَكُمْ هَذَا عَرِضَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَلَمْ يُقَرِّ بِهِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ وَ عَرِضَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ فَلَمْ يُقَرِّ بِهِ إِلَّا الْمُرْسَلُونَ وَ عَرِضَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَلَمْ يُقَرِّ بِهِ إِلَّا الْمُؤْتَمِنُونَ. همچنین داستان حضرت ادم و درخت ممنوعه که همان درخواست جایگاه اهل بیت عليهم السلام بود که خداوند از آن منع نموده بود؛ ابن بابویه، محمد، «معانی الأخبار»، ص 109. علت گرفتار شدن حضرت یونس در شکم ماهی؛ صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، ج 1، ص 75.

6- داستان فطرس ملک؛ صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، ج 1، ص 68

7- . كليني، محمد بن يعقوب، «الكافي»، ج 1، ص 375؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيَهُ غَيْرَ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ... وَ إِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مَيْتَةً كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ ...

عمل در ظاهر خیر او، به مثابه عمل شر قرار داده می شود و عاقبتش جهنم خواهد بود. (1)

جایگاه هدایت در اهداف امامت

آیات بسیاری در قرآن به امر هدایت اشاره نموده است. (2) رستگاری، نجات، افضل طریق و دارایی ها، هدایت معرفی شده است. امر هدایت به دست خداوند متعال است، و از آن جا که منع از هدایت، ظلم به بندگان خوانده شده، راه کسب آن توسط خداوندی که ظلم از او منتفی است به نحو روشنی ارائه گردیده است. عقل و فکر را راهنمای به هدایت، و از عوامل کسب آن را متلبس شدن به صبر و یقین، دین و حسن اسلام، اخلاص ایمان، اطاعت پروردگار، خشوع در برابر خداوند و ترس از گناهان معرفی نموده اند.

نقطه مقابل هدایت و حق، ضلالت و گمراهی است. همان که از آن به بدترین و هلاک کننده ترین مسائل، و از عاقبت آن به شر و جهنم یاد شده است، و خطرش به قدری است که حتی قرار گرفتن در مسیری که ترس از ضلالت در آن وجود دارد منهی است. (3)

امر هدایت به قدری خطیر است که روزانه حداقل ده مرتبه از خداوند در نمازهای یومیه تقاضای آن می شود. (4) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هدایت یک نفر را افضل از آنچه خورشید بر آن طلوع می نماید برای شخص هادی می دانند. (5) و حضرت زهرا علیها السلام اجری بس عظیم و شگفت آور را برای راهنمایان دینی مردم بیان می دارند. (6) مدح و اجر بسیار در رسای علمای دین که در مسیر هدایت امت و حفظ ایشان از گمراهی قدم بر می دارند بر هر آشنای به متون به دست آمده از اهل بیت علیهم السلام آشکار و هویدا است، به طوری که بسیاری از کتب روایی بابتی به این مضمون

ص: 71

1- ابن بابویه، محمد، «ثواب الأعمال و عقاب الأعمال»، ص 211؛ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : النَّاصِبُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا يُبَالِي صَامَ أَوْ صَلَّى أَوْ زَنَى أَوْ سَرَقَ إِنَّهُ فِي النَّارِ.

2- ر، ک: ابن شهر آشوب، «متشابه القرآن و مختلفه»، ج 1، ص 124؛ مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، باب «الهداية و الإضلال و التوفيق و الخذلان»، ج 5، ص 162.

3- تمیمی آمدی، عبد الواحد، «غرر الحکم و درر الکلم»، ص 94-96.

4- سوره فاتحه 1: آیه 6 { اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ }.

5- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 5، ص 36.

6- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص 340.

این گفتار اهمیت مسأله هدایت و اهتمام فرستادگان الهی به این گزاره را بیش از پیش روشن می نماید.

اما آنچه در تبیین نقش هدایتی انبیا به آن استدلال شد مبنی بر آیه 164 سوره آل عمران، (2) بعد ایشان نیز بنابر قاعده عدم انقضاء آیات قرآن (3) همچنان وجود کسی که تعلیم قرآن دهد و تزکیه امت را بر عهده گیرد و از ضلالت جلوگیری نماید لازم است. امام باقر علیه السلام جریان تداوم در آیه را با تعبیر «فهذه الآية لآل محمد» (4) تبیین می نمایند. مضافاً بر این، روایات متعدد که تصریح بر هادی بودن اهل بیت علیهم السلام نموده اند وارد شده است. (5) امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه (وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ) (6) می فرمایند: هم الأئمة. (7)

نکته قابل توجه آن است که بحث در هادی بودن ایشان صرفاً اثباتی نیست، بلکه جنبه نفی هدایت در غیر اهل بیت علیهم السلام نیز متعدد در روایات تأکید شده است. تعبیر (وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ

ص: 72

1- رجوع شود به کلینی، محمد بن یعقوب، «الكافي»، ج 1، ص 30 کتاب «فضل العلم»؛ مفید، محمد، «الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد»، باب «كلامه عليه السلام في مدح العلماء و تصنيف الناس و فضل العلم و الحكمة» ج 1، ص 227؛ طبرسی، احمد بن علی، «الاحتجاج على أهل اللجاج»، فصل «في ذكر طرف مما أمر الله في كتابه من الحجاج و الجدال بالتي هي أحسن و فضل أهله»، ج 1، ص 15، مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، باب «فرض العلم و وجوب طلبه و الحث عليه و ثواب العالم و المتعلم»، ج 1، ص 163؛ عاملی، حر، «الفصول المهمة في أصول الأئمة»، باب «استحباب هداية الناس الى احكام الدين و دفع الشكوك و الشبهات عن المؤمنين»، ج 1، ص 599.

2- (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ).

3- کلینی، محمد بن یعقوب، «الكافي»، ج 1، ص 192؛ عن الصادق عليه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ وَ لَكِنَّهُ حَيٌّ يَجْرِي فِي مَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِي مَنْ مَضَى

4- قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر قمی»، ج 1، ص 122.

5- مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، باب «أنهم عليهم السلام الهداية و الهدى و الهادون في القرآن»، ج 24، ص 143.

6- سوره اعراف 7: آیه 181.

7- کلینی، محمد بن یعقوب، «الكافي»، ج 1، ص 414.

لا- أَنْ هَدَانَا اللَّهُ) در آیه (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا- أَنْ هَدَانَا اللَّهُ(1) - که در روایات به هدایت به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه از فرزندان علیهم السلام تفسیر شده است(2) - تصریح به نفی هدایت در غیر ولایت ایشان می نماید. امام صادق علیه السلام نیز ذیل آیه (وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا)(3) ضمن تأکید بر نزول آیه در شأن اهل بیت علیهم السلام، از امامت غیر ایشان علیهم السلام تعبیر به ائمه ضلالت می نمایند(4) و در زیارت جامعه، ایشان ائمه دعوت کننده به آتش معرفی می شوند(5) تأمل در لفظ امامت در دو تعبیر «ائمه ضلالت» و «ائمه دعوت کننده به آتش» - که در متون امامیه متعدد از آن یاد شده - به وضوح این معنا را می رساند که تابعین و مأمومین ایشان نیز، در ضلالت - که نقطه مقابل هدایت است - خواهند بود، و عاقبت ایشان نیز آتش جهنم رقم خواهد خورد.

دقت بر رویارویی مذکور و حقیقت دو جبهه، نقش مسأله برائت و علت تأکید بسیار بر آن در هندسه معارف اهل بیت علیهم السلام را بیش از پیش روشن می کند. زیرا سخن بر سر فرد و حکومت نیست، بلکه سخن بر سر دو امام متقابل است. امامی که دعوت به حق و هدایت می کند، و امامی که ضلالت و آتش را برای مطیعان خود به ارمغان می آورد. از این رو میل به هر طرف از این دو جبهه به هر میزانی، میل به هدایت و ضلالتی است که هدف خلقت و بعثت معرفی شد.

اهداف امامت نزد اهل سنت

پس از اثبات جریان اهداف خلقت و نبوت در امامت اهل بیت علیهم السلام سزاوار است که کلام اهل سنت در اهداف امامت بررسی شود. ایشان این بحث را ضمن «شرائط الامام» مطرح می کنند. اگر چه برخی از ایشان همانند امامیه هدف امامت را تماماً همانند نبوت می دانند،(6) اما

ص: 73

- 1- . سوره اعراف 7: آیه 43.
- 2- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 418.
- 3- . سوره انبیاء 21: آیه 73.
- 4- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 8، ص 13.
- 5- . ابن بابویه، محمد، «من لا یحضره الفقیه»، ج 2، ص 609؛ وَ مِنَ الْأُمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ.
- 6- . ابن عطیه محاربی، «أبهی المداد فی شرح مؤتمر علماء بغداد»، ج 1، صص 529-530؛ و ایضا فإن الحاجة إلى الإمام تماماً كالحاجة إلى الرسول أو النبي، فكما أن زمنا لم یخل من نبي منذ آدم إلى سيدنا خاتم الأنبياء محمد كذلك لن یخلو زمن بعد نبينا من وجود إمام یزیل الشبهات و یفسر الكتاب و یبین و یوضح المتشابهات، و یأتي بالتكاليف الواقعية، لا سیما و أن شریعة محمد صلی الله علیه و آله و سلم ناسخة لكل الشرائع، فلا بد لها أن تعطي لكل حادثة مستجدة حلالها، و هذا لا یمكن حصره في فترة زمنية قصيرة، فیتعین ایجاد أشخاص و أفراد کاملین بمنزلة النبی یتبون ما خفی علی الناس من معرفة دینهم، یشرحون لهم ما عجزوا عن حلّه، و هذا ما یتکفله المعصوم الذي ینوب عن النبی، فإذا لم یوجد الله تعالی للناس من یتبون لهم ما خفی علیهم مع حاجتهم إلى ذلك، لأدئی ذلك إلى إغرائهم بالقبیح و هو مستحیل علیه تعالی.

با دقت در عبارات اکثر متکلمان ایشان، روشن می شود که مقام امامت در باور اهل سنت مقامی اجرایی و برای رفع احتیاجات دنیوی است. برای اثبات این موضوع می توان به وظائفی که برای امام ترسیم می کنند و آن چه در ضرورت امام به آن سخن می رانند استدلال نمود. توجه به مطالب مذکور در این بخش از کتب ایشان، جنبه دنیوی بودن شئون امامت را در باور اهل سنت بیش از پیش روشن می نمایاند.

قاضی عبدالجبار معتزلی نقش امام را در اجرای احکام شرعی مثل اقامه حدود و حفظ مرزها و آمادگی و مدیریت سپاه و جنگ ها می داند. (1) اگر چه موارد مذکور از وظائف امام است، اما همه اینها به اداره امور دنیا باز می گردد، لذا تصریح می کند که شأن امام شناخت شریعت نیست و از این جهت به آن احتیاج نیست. (2) از این رو نگرش اهل سنت به امامت نگرشی کاملاً حداقلی است.

بدین ترتیب نقش و رسالت امامت نزد این باورمندان از اهل سنت، به تدبیر امور معیشتی امت محدود می شود و امام در بسیاری از شئون و مسائل دیگر، فاقد نقش می گردد. این در حالی است که اعتقاد به شأن تبیین و آموزش صحیح معارف و احکام اسلامی برای امام، می تواند امت را در پیش مبتنی بر اصالت وحی حفظ کند.

همچنین، نقش تربیتی و الگویی امام که بر مبنای نظریه مذکور در اهل سنت در نقش و منزلت امامت، انکار می شود، قابل توجه است. در نظریه ایشان چنین نیست که امت برای تهذیب نفس و کسب فضایل اخلاقی، امام را به عنوان اسوه ای که عاری از هر گونه خطا و گناه است قرار دهند. (3)

این دیدگاه در تفسیر منزلت و نقش امامت در جامعه دینی را می توان دیدگاه دنیاگرایانه نامید

ص: 74

1- . عبدالجبار، «شرح الأصول الخمسة»، ص 509.

2- . همان مدرک، ص 509.

3- . در فصل سوم، گفتار دوم به اقوال اهل سنت در بحث عصمت پرداخته می شود.

که رسالت امام را به امور صرفاً این جهانی، محدود و محصور می کند. به همین جهت غالب اهل سنت وجهی از شئون امامت را که امامت بر امور دنیا باشد را به جای همه رسالت و هویت آن می نهد و امامت را به امری فروتر از آن، تقلیل می دهد.⁽¹⁾ این بینش تأثیر مستقیم در باور ضرورت انتصاب امام از طرف خداوند و ضرورت عصمت و ضرورت علم لدنی امام داشته و نفی آن را در باور اهل سنت در پی دارد که در فصل سوم به آن پرداخته خواهد شد. در واقع خواستگاه اختلافات در مسأله امامت، در این تفاوت در نگرش به جایگاه امامت است. دو نگرش: جایگاهی دنیوی و اداره امور آن و جایگاهی بسیار فراتر از امور دنیا و عامل تحقق اهداف خلقت و تداوم اهداف بعثت.

ص: 75

1- . امامت پژوهی، (بررسی دیدگاههای امامیه، معتزله و اشاعره)، صص 66-67.

از دیرباز امامیه در راستای اثبات ولایت امیرالمؤمنین و ائمه بعد از ایشان علیهم السلام، به ادله متعددی تمسک نموده است. این ادله در مقام اثبات ولایت، وصایت، افضلیت، عصمت، اعلییت و شجاعت و امثالهم است که تداوم جریان نبوت توسط امامت قابل برداشت است. (1) مثلاً سید علی همدانی از علمای اهل سنت با ذکر حدیث نور و حدیث مدینه العلم اینگونه نتیجه می گیرد:

... چنانکه هلال غیر بدر نیست؛ بلکه جزوی از اوست، سید اولیاء را با مهتر انبیا همین حکم است که خلقت أنا و علی من نور واحد، علی منی و أنا منه، و از امتزاج احکام شرائع مصطفوی و اعلام حقائق مرتضوی نجوم مشارب اذواق اعیان اولیا ظاهر شد، و آنکه سید انبیا در حق مهتر اصفیا فرمود که: أنا و أنت أبوا هذه الأمة اشارت بدین معنا است.... (2)

اما در برخی از ادله شباهت امامت به نبوت تصریح می شود و با تأکید بر این شباهت، یارای ارائه قالبی جدید در اثبات ادله امامت اهل بیت علیهم السلام را دارد. به بیان دیگر، تا بدین جا اشتراک اهداف خلقت، بعثت، امامت و نتیجه آن ها یعنی هدایت ثابت شد. بدین ترتیب جریان هدایت به اعتقاد امامیه توسط فرستادگان الهی تا قیامت باقی است و با ختم نبوت ختم نمی شود. از این رو اصل اثبات شباهت امامت و نبوت را می توان قالبی جدید در کنار دیگر عناوین ادله اثبات امامت دانست و به ادله موجود در این امر به این منظر دقت نمود، و در کنار ادله ولایت و وصایت و ... عنوانی به نام ادله شباهت ایجاد کرد، در این صورت با اثبات این شباهت، هر آنچه در انبیا ثابت است، از علم و عصمت و اصطفاء و دیگر صفات مقبول در انبیا، در نگاه معتقدین به نبوت -از جمله اهل سنت- برای اهل بیت علیهم السلام نیز ثابت خواهد بود به غیر از نبوت که تصریح به نفی آن از ایشان شده است. از این رو پرداختن به ادله ای که به این شباهت اشاره دارند علاوه بر تحقق این قالب جدید در بحث امامت، مصادیق و شواهد شباهت امامت و نبوت

ص: 76

- 1- برای آشنایی رجوع شود: میلانی، سید علی، «الإمامة في أهم الكتب الكلامية و عقيدة الشيعة الإمامية»، ص 126.
- 2- مشارب الأذواق شرح قصیده میمیه ابن فارض به نقل از کتاب لکهنوی، میر حامد حسین، «عقبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار»، ج 16، بخش دوم، ص 190.

الف) آیات

از منابع مهمی که متکلمان امامیه برای اثبات امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام به آن تمسک می نمایند قرآن است. اگر چه آیات فراوانی در شأن ائمه علیهم السلام نازل شده (1) اما در مسائل کلامی معمول به برخی آیات خاص استناد می شود. بسیاری از این آیات به گونه ای در پیش برد این هدف کاربردی است که با اسمی خاص در مسائل کلامی مطرح می شود. آیه مباحله، آیه ولایت، آیه تطهیر، آیه اولی الأمر، از جمله این آیات به شمار می روند. برخی از این آیات از قالب تشابه به نبوت بهره می گیرد. جمله آیه ای که مورد بحث این نوشتار است آیه مباحله، علم الکتاب و اثنی عشر نقیبا و اثنی عشر اسباطا است.

1. آیه مباحله

{فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَبَنَاتِنَا وَنِسَاءَكُمُ وَنِسَاءَنَا وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ} (2)

آیه مباحله که موضوع آن مباحله اصحاب کساء با مسیحیان نجران است از آیات مهم در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد. آیه ای که امام کاظم علیه السلام اتفاق بر و فاجر را بر نزول آیه در شأن اهل بیت علیهم السلام می دانند (3) امامان امامیه توجه خاصی به این آیه داشتند. به گونه ای که وقتی سؤال از افضل فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام از شخص ایشان می شود ضمن فضائلی، آیه مباحله را بیان می دارند (4) امام رضا علیه السلام نیز افضل فضائل امیرالمؤمنین علیهما السلام را این آیه

ص: 77

- 1- . برای نمونه رجوع شود به کتاب شوشتری، نورالله، «إحقاق الحق وإزهاق الباطل»؛ بحرانی، سید هاشم، «اللوامع النورانية في أسماء علي وأهل بيته القرآنية»؛ مکارم شیرازی، ناصر، «آیات الولاية في القرآن».
- 2- . سورة آل عمران 3: 61.
- 3- . مفید، محمد، الاختصاص، ص 56.
- 4- . قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج 1، ص 16.

آنچه اهمیت این نوشتار را دو چندان می کند وجه افضل فضائل بودن این آیه است. خداوند متعال در این آیه از امیرالمؤمنین علیه السلام با تعبیر «أنفسنا» یاد می کند. امام رضا علیه السلام این تعبیر را دال بر افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام می دانند. زیرا هیچ کس برتر از شخص پیامبر نیست. پس به حکم خداوند کسی که نفس پیامبر خوانده شده افضل مردم خواهد بود. (2) بدین ترتیب آنچه این آیه را به افضل فضائل تبدیل کرده اوج تشابه امیرالمؤمنین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. همان قالبی که در این نوشتار دنبال می شود. از این رو هر آنچه برای پیامبر از فضائل و شئون و ... ثابت باشد برای نفس او نیز ثابت خواهد بود و استثناء نمودن امری، نیاز به دلیل خواهد داشت. همچون نبوت که از ایشان در جای دیگر (3) نفی شده است. گویی استفاده از این قالب در آیات و روایات، حجم گسترده ای از باورهای در نبوت در ضرورت و اهداف و شرایط و شئون و ... را بدون بیان آن، برای تشبیه شده که همان امام باشد، به دنبال خواهد داد.

2. آیه علم الکتاب

(قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ) (4)

آیه مربوط به حضرت سلیمان و جریان انتقال تخت بلقیس است که وصی ایشان آصف بن برخیا در چشم به هم زدنی تخت بلقیس را از محل حکومتش به خدمت حضرت سلیمان حاضر می نماید. نکته ای که در این آیه وجود دارد تعبیر «علم من الکتاب» است. یعنی ایشان با علم محدودی که از علم الکتاب داشت قدرت این جابجایی را پیدا نمود.

در آیه ای دیگر خداوند متعال می فرماید: (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسَتْ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (5) در این آیه شهادت خداوند در کنار شهادت کسی که علم

ص: 78

1- . مفید، محمد، الفصول المختارة، ص 38.

2- . همان مدرک.

3- . حدیث منزلت.

4- . سوره نمل 27: آیه 40.

5- . سوره رعد 13: آیه 43.

الکتاب نزد اوست مکفی بر رسالت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده شده است.

آن چه در بررسی در این دو آیه مهم است موارد زیر است:

1. علم الکتاب چیست؟

2. فرق دو تعبیر علم الکتاب و علم من الکتاب چیست؟

3. مراد از صاحب علم الکتاب و علم من الکتاب کیست؟

4. این آیات چگونه در اثبات امر اهل بیت علیهم السلام قابل استفاده است؟

پاسخ پرسش اول و مراد از علم من الکتاب در پرسش سوم در کلام امام صادق علیه السلام روشن می شود. ایشان می فرمایند:

اسم اعظم الهی بر هفتاد و سه حرف است و آنچه از آن نزد آصف بود یک حرف بود پس تکلم بآن حرف کرد پس فرو برده شد به زمین آنچه میان او و میان تخت بلقیس بود، بعد از آن فرا گرفت تخت را بدست خود پس عود کرد زمین همچنان که بود پیش تر از چشم بر هم زدن، و نزد ما است از آن اسم اعظم هفتاد و دو حرف و یک حرف نزد خدای تعالی است که برگزیده او را در علم غیب. (1)

بدین ترتیب ظاهراً علم الکتاب اسم اعظم خداوند است، (2) و صاحب «علم من الکتاب» شخصی به نام آصف بن برخیا است. منابع اهل سنت نیز به آن اذعان دارند. (3)

اما صاحب علم الکتاب نزد امامیه در آیه بدون اختلاف امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. وقتی از جناب علی بن ابی طالب در مورد آیاتی که در شأن ایشان نازل شده سؤال می شود ایشان یکی از آن آیات را آیه علم الکتاب معرفی می نمایند. (4) اگر چه در برخی از کتب اهل سنت مصداق

ص: 79

1- صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم»، ج 1، ص 209؛ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا كَانَ عِدَّةَ أَصْفٍ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخَسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بَلْقَيْسٍ ثُمَّ تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَ أَسْرَعُ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ...

2- جهت آشنایی بیشتر با اسم اعظم رجوع شود به پایان نامه کارشناسی ارشد محمدی، فاطمه، «بررسی و کارکرد اسم اعظم الهی در عرفان اسلامی»؛ مقاله معصوم، حسین، «اسم اعظم چیست»، مجله فلسفه دین، زمستان 84، ش 4؛ روحی، کاووس، «چندگانگی اسم اعظم در حدیث»، مجله علوم حدیث، زمستان 91، ش 66.

3- «تفسیر مقاتل»، ج 3 ص 370؛ «تفسیر ابن کثیر»، ج 6، ص 192؛ قرطبی، شمس الدین، «الجامع لأحكام القرآن»، ج 14، ص 204؛ سیوطی و محلی، «تفسیر الجلالین»، ج 1، ص 499.

4- کتاب «سلیم بن قیس الهلالی»، ج 2، ص 903.

آن را عبدالله بن سلام، (1) سلمان فارسی، تمیم داری، (2) اهل کتاب از یهود و نصاری، خود خداوند، (3) می خوانند، اما در بسیاری از گزارشات نیز آن را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام تفسیر می نمایند که کتاب احقاق الحق قاضی نورالله شوشتری موارد آن را به تفصیل از کتب اهل سنت ذکر نموده است. (4)

بطلان موارد مذکور نیز بر اهل تحقیق روشن است. عبدالله بن سلام (5) - که تأکید بیشتر در گزارشات بر آن است - و سلمان فارسی (6) و تمیم داری (7) هر سه در مدینه اسلام آوردند در حالی که این آیه به اعتراف اهل سنت از آیات مکی است، (8) پس نمی تواند کسی که هنوز اسلام نیاورده شهادتش به رسالت رسول الله قابل استناد باشد. و تفسیر به خود خداوند نیز تفسیری خلاف ظاهر عطف در آیه است. غلبه گزارشات بر تعیین مصداق غیر از خداوند خود گواه بر این خلاف در ظاهر است. بطلان تفسیر به علمای از اهل کتاب نیز بر هر آگاه بر تاریخی روشن است. زیرا عدم اسلام اهل کتاب بر رسالت پیامبر در مکه امری روشن و در مدینه از ترس جان خود پس از شکست در جنگ ها بوده است، که آن هم بسیاری از آنان به پرداخت جزیه تن دادند پذیرش اسلام. مضافاً بر اینکه کتاب در آیه، تبادر به قرآن دارد نه تورات و انجیل. (9) پس از این مطالب و توجه به این گزارش در نظر کسانی که با شدت و اهتمام دستگاه خلافت، بر مخفی نمودن و برخورد شدید با نقل فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام آشنا هستند بحث را بیش از پیش روشن

ص: 80

- 1- . «تفسیر مجاهد»، ج 1، ص 409.
- 2- . «تفسیر عبدالرزاق»، ج 2، ص 240.
- 3- . طبری، محمد بن جریر، «جامع البیان»، ج 16، ص 500.
- 4- . مرعشی، نورالله، «إحقاق الحق و إزهاق الباطل»، ج 3، ص 280.
- 5- . طبری، محمد بن جریر، «جامع البیان»، ج 16، ص 506؛ عن أبي بشر قال: سألت سعيد بن جبیر، عن قول الله (وَمَنْ عَدَاةُ عِلْمٍ الْكِتَابِ) أهو عبد الله بن سلام؟ قال: فكيف وهذه السورة مكية؟
- 6- . خطیب بغدادی، «تاریخ بغداد»، ج 1، ص 508؛ أسلم في السنة الأولى من الهجرة، وأول مشهد شهده مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يوم الخندق.
- 7- . قرطبي، يوسف، «الاستيعاب في معرفة الأصحاب»، ج 1، ص 193؛ كان نصرانياً، وكان إسلامه في سنة تسع من الهجرة، وكان يسكن المدينة... .
- 8- . طبری، محمد بن جریر، «جامع البیان»، ج 16، ص 506.
- 9- . مرعشی، نورالله، «إحقاق الحق و إزهاق الباطل»، ج 3، ص 284.

می نمایند. طبری در تفسیر خود می گوید: «عن أبي صالح، في قوله: (ومن عنده علم الكتاب)، قال: رجل من الإنس، ولم يُسمه».(1)

و اما پاسخ سؤال دوم: تفاوت در میزان علم است. این معنای ظاهر آیه است که بر هر ادیبی با توجه به معنای «من» روشن است. زیرا از معانی «من» دلالت بعضی از کلمات است.(2)

و اما پاسخ سؤال آخر: در آیه علم کتابی را برای امیرالمؤمنین و پس از آن برای اهل بیت علیهم السلام ثابت می نماید(3) که علم به یک حرف(4) از هفتاد و سه حرف،(5) قدرت آن گونه به آصف بن برخیا داد. در حالی که امام صادق علیه السلام فرمود: «قَالَ وَاللَّهِ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ».(6)

اولین گزاره ای که از این آیه در شأن اهل بیت علیهم السلام ثابت می شود علم کثیر است. علمی الهی که در سراسر زندگی ایشان بر هر اهل تحقیقی مشهود است و کسی را یارای هم آوردی در برابر ایشان نیست. حدیث مدینه(7) گوشه ای از ادله فراوان علم اهل بیت علیهم السلام است.

دومین گزاره، اثبات قدرت الهی اهل بیت علیهم السلام است که با مقایسه آن با علم کتاب آصف، شاید تصور عظمت این قدرت دور از درک باشد.

سومین گزاره، دارای ولایت تکوینی بودن اهل بیت علیهم السلام است. یک حرف از اسم اعظم قدرت تغییر آنچنانی در زمین را برای آصف ممکن نمود(8) که نشان از ولایت تکوینی ایشان بود.

ص: 81

1- . طبری، محمد بن جریر، «جامع البیان»، ج 16، ص 500.

2- . مغنی الأدیب، ابن هشام، ص 179.

3- . صفّار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد»، ج 1، ص 214؛ عَنْ مُثَنَّى قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ فِي الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُ.

4- . همان مدرک، ج 1، ص 209.

5- . همان مدرک، ج 1، ص 209؛ فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا.

6- . همان مدرک، ج 1، ص 213.

7- . در کتب متعدد شیعه این حدیث ذکر شده همچون قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر قمی»، ج 1، ص 68؛ و علامه میر حامد حسین لکهنوی اسناد متعددی از این حدیث در کتب اهل سنت آورده است. «عقبات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار»، ج 14، ص 2.

8- . صفّار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد»، ج 1، ص 209.

علم اهل بیت علیهم السلام به تمام علم الکتاب میزان این ولایت را روشن می نماید.

چهارمین گزاره، کارکرد آن در استحکام مقدمات افضلیت است. آن چه افضلیت را اثبات می کند جمع فضائل در شخص واحد است. علم، قدرت، ولایت تکوینی فضائلی است که پایه های افضلیت را تشکیل می دهد.

پنجمین گزاره، از طرف خداوند بودن این علم است؛ زیرا حضرت سلیمان بعد از انتقال تخت فرمود: { هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي } (1).

ششمین گزاره، اثبات قدرت معجزه برای ایشان است. معجزات فراوانی که در کتب معجز فریقین از ایشان نقل شده شاید گوشه ای از این قدرت الهی باشد. بدین ترتیب این آیه، معجزه - که راهی برای اثبات از جانب خداوند بودن و صدق ادعای مقام نبوت و وصایت توسط فرستادگان الهی ارائه می شود- را برای اهل بیت علیهم السلام ثابت می نماید، همانطور که در داستان تخت بلقیس، کاربرد علم الکتاب بود که موجب ایمان آوردن او به دین حضرت سلیمان شد. (2) به این ترتیب عمل دو وصی حضرت خاتم و حضرت سلیمان موجب تأیید نبوت نبی خویش و یاری دین خداوند متعال شد.

هفتمین گزاره، تثبیت ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. همانطور که امام هادی علیه السلام در پاسخ یحیی ابن اکثم از علت تقاضای حضرت سلیمان، تثبیت وصایت آصف را دلیل این درخواست معرفی می کند. (3)

3. آیه اثنی عشر نقیبا

(وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا). (4)

تعداد ائمه بعد از رسول خدا نزد امامیه به صورت اجماع دوازده نفر است. اما به جهت

ص: 82

1-1. سوره نمل 27، آیه 40.

2- . سوره نمل 27، آیه 44؛ { قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ }.

3- . شیخ مفید، «الإختصاص»، ص 93؛ لَمْ يَعْجِزْ سُلَيْمَانٌ عَنْ مَعْرِفَةِ مَا عَرَفَ لِكِنَّهُ أَحَبَّ أَنْ يُعْرِفَ أُمَّتَهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَنَّهُ الْحُجَّةُ مِنْ بَعْدِهِ وَذَلِكَ مِنْ عِلْمِ سُلَيْمَانَ أَوْدَعَهُ أَصْفَ بِأَمْرِ اللَّهِ فَفَهَّمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ لِنَلَا يُخْتَلَفَ فِي إِمَامَتِهِ وَدَلَالَتِهِ كَمَا فَهَّمْ سُلَيْمَانَ فِي حَيَاةِ دَاوُدَ لِيَعْرِضَ إِمَامَتَهُ وَنُبُوَّتَهُ مَنْ بَعْدَهُ لِتَأْكِيدِ الْحُجَّةِ عَلَى الْخَلْقِ.

4- . سوره مائده 5: آیه 12.

اختلافی که در دیگر فرق اسلامی بر این موضوع بوده برخی از علمای امامیه در اثبات این موضوع به تألیف کتب پرداختند. (1) صاحبان این تألیف در کتب خود علاوه بر روایات شیعه، به روایات اهل سنت نیز پرداخته اند و در کتب ایشان نیز این مطلب را ثابت می دانند. (2) خداوند متعال در آیه مذکور به تعداد نقبای بنی اسرائیل اشاره می نماید. آن چه مورد بحث است روایاتی است که ذیل این آیه وجود دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ به تعداد ائمه بعد از ایشان توسط جابر فرمودند:

جابر عرض کرد: شماره ی امامان چند تا است؟ حضرت فرمود: از من پرسیدی خدا تو را رحمت کند از تمام اسلام. شماره ی امامان به شماره ماه ها در نظر خداوند دوازده تا است در کتاب خدا از آن روزی که آسمان و زمین را آفرید. (و هِيَ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) {3} شماره ی امامان به شماره ی چشمه هائی است که برای موسی بن عمران هنگامی که عصایش را به زمین زد دوازده چشمه جاری شد (فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَيْنًا) {4} و شماره ی آنان به شماره ی نقیبان بنی اسرائیل است خدای تعالی می فرماید: (وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا) {5}

ص: 83

-
- 1- . کتاب جوهری بصری، «مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر» و کتاب خزاز رازی، «کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر».
 - 2- . کتاب «کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر» ابواب متعدد اولیه در نقل روایات اهل سنت است و کتاب «مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر» نیز از ابتدا به نقل این روایات پرداخته است.
 - 3- . سوره توبه 9: آیه 36.
 - 4- . سوره بقره 9: آیه 60.
 - 5- . سوره مائده 5: آیه 15؛ و همانا خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده نقیب برانگیزانیدیم.

و امامان ای جابر دوازده نفرند اول آنان علی بن ابی طالب و آخرشان حضرت قائم علیه السلام (1)

مضمون این روایت علاوه بر اینکه در کتب متعدد از امامیه نقل شده است، (2)

در کتب متعدد اهل سنت نیز وارد شده است. مسند احمد از ابن مسعود از تعداد خلفا نقل می کند که پیامبر فرمود:

«اثنا عشر، كعدة نقباء بني إسرائيل». (3)

هیتمی، (4)

ابن کثیر، (5)

ابن حجر عسقلانی، (6)

سیوطی (7)

از جمله دیگر ناقلین این حدیث هستند. و هیتمی از سند این حدیث به لفظ «حسن» یاد می کند. (8)

اما آنچه که از دلالت این آیه و روایات ذیل آن بر می آید:

اولین گزاره، تعداد ائمه بعد از پیامبر است. دوازده نفر که همسان با قول امامیه است و تا به حال هیچ گروهی غیر از امامیه نتوانسته مصادیقی واحد و دقیق در فرقه و مذهب خود برای این حدیث پیامبر مشخص نماید.

دومین گزاره، به تصریح روایت احمد بن حنبل اثبات معنای خلافت و جانشینی برای ایشان

ص: 84

1- . دیلمی، حسن بن محمد، «إرشاد القلوب إلى الصواب»، ج 2، ص: 294؛ فَقَالَ وَ مَا عِدَّةُ الْأَئِمَّةِ فَقَالَ يَا جَابِرُ سَأَلْتَنِي يَرْحَمُكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَ هِيَ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعُيُونِ الَّتِي انْفَجَرَتْ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ ضَرَبَ بِعَصَاهُ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَيْنًا وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نِقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَ الْأَئِمَّةُ يَا جَابِرُ اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

2- . ابن أبي زینب نعمانی، محمد، الغيبة، ص 119؛ طوسی، محمد، «الغیبة للحجة»، ص 134؛ ابن شاذان، محمد، «مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة»، ص 72؛ دیلمی، حسن بن محمد، «إرشاد القلوب إلى الصواب»، ج 2، ص 294؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان في تفسير القرآن»، ج 2، ص 389؛ عاملی، حر، «إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات»، ج 2، ص 123.

3- . «مسند احمد»، ج 6، ص 321.

4- . هیتمی، احمد، «الصواعق المحرقة»، ج 1، ص 54.

5- . «تفسیر ابن کثیر»، ج 14، ص 65.

6- . عسقلانى، احمد، «فتح البارى فى شرح صحيح البخارى»، ج 13، ص 212.

7- . سيوطى، جلال الدين، در المنثور، ج 3، ص 40.

8- . هيثمى، احمد، «الصواعق المحرقة»، ج 1، ص 54.

است. ابن شهر آشوب نیز به این مطلب اشاره دارند.⁽¹⁾

سومین گزاره، اثبات اصطفای است. به تصریح آیه قرآن با تعبیر «بعثنا منهم» تعیین خلافت از طرف خداوند است.

4. آیه اثنی عشر أسباطا

(وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ* وَقَطَعْنَا لَهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ سَبْطًا أُمَّمًا...)⁽²⁾

آنچه مورد بحث در این آیه است لفظ اسباط است. سبط به معنای نوه و در آیه به معنای نسل حضرت اسحاق است.⁽³⁾ در روایات ذیل آیه، همانند آیه «اثنی عشر نقیبا» اسباط به اهل بیت علیهم السلام تشبیه شده اند. امام سجاد علیه السلام در پاسخ به تعداد ائمه بعد از ایشان اینگونه پاسخ می دهند:

«ائمه بعد از رسول خدا به تعداد اسباط، دوازده نفر اند».⁽⁴⁾

اسناد این مضمون، در کتب اهل سنت را نیز صاحب کتاب کفایة الأثر به تفصیل نقل نموده است.⁽⁵⁾

آیه ای دیگر به موضوع اسباط به این نحو اشاره دارد:

(قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ).⁽⁶⁾

حال آنچه از دلالت آیات و روایات ذیل آن بر می آید:

اولین گزاره: تعداد ائمه بعد از پیامبر است، که همانند آیه «اثنی عشر نقیبا» به دوازده نفر بودن ایشان اشاره شده است. همین تعداد برای حواریون حضرت عیسی ذکر شده است که

ص: 85

1- ابن شهر آشوب، محمد، «متشابه القرآن و مختلفه»، ج 2، ص 53.

2- [2]. سوره اعراف 7: آیه 159-160.

3- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج 4، ص 218.

4- خزاز رازی، علی بن محمد، «کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر»، ص 237؛ الأئمة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اثنا عشر عدد الأسباط، ثلاثة من الماضین و أنا الرابع و ثمان من ولدی أئمة أبرار.

5- همان مدرک، ص 14 و 17 و 35 و 42 و 75 و 80 و 86 و 113.

6- سوره بقره 2: آیه 136.

موجب تأکید بیشتر این مضمون می گردد. (1)

دومین گزاره جایگاه هدایتی و داعی به حق بودن ایشان است، طبق تصریح آیه با عبارت «يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ».

و با توجه به آیه 136 سوره بقره که در آنجا نیز اسباط در عداد دیگر انبیا یاد شده است.

سومین گزاره: لزوم ایمان به ایشان و آن چه که از جانب ایشان می رسد است. لازمه این اعتقاد، باور به عصمت ایشان است.

چهارمین گزاره: عدم تفاوت در ایشان و انبیا است به تصریح آیه با عبارت {لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ}. بدین ترتیب هر آنچه در انبیا ثابت است در اسباط نیز ثابت است و هر آنچه که در اسباط ثابت است در اهل بیت علیهم السلام ثابت است الا نبوت که به صراحت، در ادله متعدد از ایشان نفی شده است.

پنجمین گزاره: لزوم تبعیت و تسلیم بودن نسبت به ایشان است به تصریح آیه با عبارت (وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ).

(ب) روایات

همانطور که بیان شد اثبات امامت اهل بیت علیهم السلام در طول گستره اسلام در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توسط ایشان با روش های مختلف و پس از ایشان توسط معتقدین به امامت از مهم ترین اهداف، شمرده می شود. از روش های بسیار کلیدی این اثبات، تمسک به کلام پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است. در بین این احادیث نیز برخی از قالب تشابه اهل بیت علیهم السلام به انبیا پیروی می کند که این نوشتار به آن ادله می پردازد.

1. حدیث تشبیه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا عِبَادَ اللَّهِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي جَلَالَتِهِ، وَإِلَى شِيثٍ فِي حِكْمَتِهِ، وَإِلَى إِدْرِيسَ فِي نَبَاهَتِهِ وَمَهَابَتِهِ، وَإِلَى نُوحٍ فِي شُكْرِهِ لِرَبِّهِ وَ

ص: 86

1- . خزاز رازی، علی بن محمد، «كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر»، ص 114؛ ... فَقَامَ إِلَيْهِ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَيُّمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدَ الْأَسْبَاطِ وَ حَوَارِيِّ عِيسَى وَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

عِبَادَتِهِ، وَإِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ فِي خُلَّتِهِ وَوَفَائِهِ، وَإِلَىٰ مُوسَىٰ فِي بُغْضِ كُلِّ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَمُنَابَذَتِهِ، وَإِلَىٰ عِيسَىٰ فِي حُبِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَحُسْنِ مُعَاشَرَتِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با صدای بلند فرمودند: ای بندگان خدا، هر کسی که می خواهد حضرت ادم را در جلالتش، و شیث را در حکمتش، و ادریس را در بزرگواری و هیبتش، و نوح را در شکر پروردگار و عبادتش، ابراهیم را در خلت و وفانش، و موسی را در بغض همه دشمنان خدا و دوری جستن از آنان، و به عیسی در حب به مؤمنین و حسن معاشرت با آنان نظر کند، پس به علی بن ابی طالب علیه السلام نظر کند.

این حدیث، هم در تعداد انبیا مذکور در هر نقل، هم در شخص نبی تشبیه شده به آن، و هم در صفت تشبیه شده با تعابیر متفاوتی نقل شده است. اما اصل حدیث تشبیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به انبیا، مورد اتفاق فریقین است. بیشترین نقل شباهت در تعداد انبیا در کتب امامیه روایت فوق است. کتب متعدد دیگر امامیه نیز به نقل آن پرداخته اند. (2) اهل سنت نیز با همین تفاوت در متن حدیث، متعدد به نقل آن مشغول گردیده اند. علامه میر حامد حسین در کتاب شریف *عقبات الأنوار فی إمامة أئمة الأطهار*، (3) چهل ناقل و طریق این روایت را از کتب اهل

ص: 87

1- . تفسیر امام الحسن العسکری علیه السلام، ص 497.

2- . لکهنوی، میر حامد حسین، «عقبات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار»، ج 16 بخش دوم، ص 1.

3- . در آغاز سده سیزدهم هجری یکی از علمای متعصب اهل سنت که نامش مولوی عبد العزیز بن شاه ولی الله دهلوی، ملقب به شاه صاحب و از مردم هند بود، و به سی و یک واسطه نسب به عمر خطاب، خلیفه دوم می رساند کتاب مفصلی به نام «تحفه اثنی عشریه» تألیف و منتشر ساخت. کتاب تحفه به زبان فارسی و از آغاز تا انجام آن در رد شیعه است. مؤلف در بحث امامت این کتاب دوازده حدیث را به عنوان مهم ترین مصادر عقیدتی شیعه در امر امامت و خلافت بلا فصل امیر المؤمنین علی علیه السلام مورد بحث و گفتگو و تخطئه و انکار قرار داده است. بلا فاصله پس از انتشار، ردیه های فراوانی به عنوان همه کتاب تحفه یا بخشی از آن به قلم علما و نویسندگان محقق شیعه نوشته شد که اکثرا چاپ و منتشر گردید. در این راستا کسی که در بحث و تحقیق، و تجزیه و تحلیل مسائل علمی و ادبی و تاریخی، و افشای دروغ ها و تحریفها و خیانت های مؤلف تحفه و همفکرانش، گوی سبقت را از همه رد نویسان بلکه از همه محققان و متکلمان در طول قرون گذشته اسلام ربوده است و به حق کتابش الگوی بحث و تحقیق قرار گرفته، علامه مرحوم میرسید حامد حسین نیشابوری لکهنوی که در سال 1306 هجری قمری طاب ثراه در گذشته است در دوازده مجلد کتاب، هر مجلدی شامل یک یا دو جزء مفصل به نام «عقبات الانوار فی إمامة أئمة الأطهار» تألیف نمود. ایشان در راه تهیه مصادر علمی، حدیثی و تاریخی مندرجات کتاب به سفرهای دور و دراز و پر مشقت پا نهاد و بخاطر دستیابی به یک نسخه خطی موجود در کتابخانه یک عالم سنی در ربوغ تا مرز اختفای مقام علم و سیادت خود و تن دادن به نوکری او، این هدف مقدس را پیگیری فرمود. همچنان که بر اثر کثرت نوشتن دست راستش از نوشتن بازماند که ناگزیر در سالهای آخر عمر با دست چپ می نوشت. و به نقل برخی از نوه هایش بر اثر پشت کار زیاد و خستگی و فرسودگی، توان نشستن نداشت. لذا ساعتها در حال به پشت خوابیدن کتاب های بزرگ و سنگین وزن معمول آن روزها را عمودی روی سینه می گذارد و برای نوشتن کسانی املا می کرد، سینه ایشان پینه بسته و همچون شانه و گرده حمالان بارکش تغییر شکل و رنگ داده بود.

سنت از عبدالرزاق شیخ بخاری و احمد بن حنبل تا زمان حیات خویش نقل نموده است.⁽¹⁾

در دلالت این حدیث نیز ایشان، با بیست وجه درایت را به انتهای خود رسانده است که از جمله آن، موارد ذیل است:

1. تساوی امیرالمؤمنین علی علیه السلام با نبی تشبیه شده در صفت مذکور و اثبات آن صفت بدون تقلیل در آن، به دلالت لفظ و لغت و تبادر و عقل و آیات و روایات دیگر و اقوال دیگر علمای اهل سنت.

2. اوج تحقق آن صفت در ایشان به دلیل اوج تحقق هر یک از صفات حسنه در نبی مذکور به دلیل مقام نبوتشان.

3. افضلیت از انبیا و حتی انبیا اولی العزم غیر از رسول خاتم، با استناد به آیه {فِيهِدَاهُمْ اَقْتَدِه} ⁽²⁾ در کلام مفسرین به قرینه نمودن به دیگر روایات و قول دیگر علمای اهل سنت در این روایت، و جمع صفات منفرد در انبیا در شخص امیرالمؤمنین علی علیه السلام

4. افضلیت از امت به دلیل عدم جمع همه این صفات در شخصی غیر ایشان آن هم به نحو شباهت آن صفت با انبیا علیهم السلام

5. عصمت با استناد به قول برخی از علمای اهل سنت از جمله دلالت هایی است که ایشان از این حدیث اخذ نموده اند که جهت تفصیل هر یک به کتاب شریف رجوع شود.⁽³⁾

اعتقاد اهل سنت به اینکه نبی واحد افضل از همه اولیا است،⁽⁴⁾ با تشبیه امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: 88

1- . همان مدرک، ج 16 بخش اول، ص 11.

2- . سوره انعام 6: آیه 90.

3- . لکهنوی، حامد حسین، «عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأُمَّةِ الْأَطْهَارِ»، ج 16 بخش دوم، صص 77-117.

4- . طحاوی، ابن ابی العز، «شرح العقیدة الطحاویة»، ص 492.

به انبیا متعدد آن هم از بزرگان و اولوالعزم از ایشان اوج عظمت حضرت را نشان می دهد که قابل مقایسه با دیگر افراد نخواهد بود.

دیگر آنکه تساوی و افضلیت از ملائکه با توجه به روایاتی که تشبیه به جبرئیل و اسرافیل و میکائیل را نیز ضمن تشبیهات ذکر نموده است، (1) از جمله دلالت هایی است که از خانواده حدیث تشبیه به دست می آید. هر چند با اعتقاد به افضلیت انبیا از ملائکه در نظر امامیه و بسیاری از اهل سنت (2) عدم ذکر ملائکه در روایت نیز، خللی در افضلیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر ملائکه ایجاد نمی کرد.

2. حدیث سفینه

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ... (3)

مثل اهل بیت من در شما مانند کشتی نوح است هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که از آن تخلف کرد هلاک شد.

این حدیثی است که فریقین با عبارات نزدیک به هم به نقل آن پرداخته اند. نقل متعدد آن در کتب امامیه بر هر اهل تحقیقی روشن است. (4) در کتب اهل سنت نیز رجوع به کتاب شریف عبقات الأنوار علامه میر حامد حسین، محقق را از هر رجوع دیگری غنی می سازد. ایشان در کتاب خود تمامی ناقلین این حدیث را از زمان شافعی و احمد بن حنبل تا زمان حیات خویش

ص: 89

1- . لکهنوی، حامد حسین، «عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار»، ج 16 بخش اول، ص 376؛ عن جابر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من أراد ان ينظر الى اسرافيل في هيئته و الى ميكائيل في رتبته و الى جبرئيل في جلالته و الى آدم
2- . طحاوی، ابن ابی العز، «شرح العقيدة الطحاوية»، ص 302؛ آمدی، سيف الدين، «أبكار الأفكار في أصول الدين»، ج 4، ص 225؛ ایجی، میر شریف، «شرح المواقف»، ج 8، ص 283؛ تفتازانی، سعد الدين، «شرح المقاصد»، ج 5، ص 62 و شرح العقائد النسفية، ص 112.

3- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، ج 1؛ ص 297.

4- . کتاب «سليم بن قيس الهاللي»، ج 2، ص 647؛ کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافي»، ج 1، ص 294؛ قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر قمی»، ج 1، ص 3؛ صفار، محمد، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، باب «في قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إنني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و أهل بيتي»، ج 1، ص 412؛ و

- که بالغ بر 90 نفر می باشند- نقل می کند(1) که بر هر خواننده منصفی جای هیچ شک و تردیدی را در پذیرش روایت نزد اهل سنت باقی نمی گذارد.

ایشان در دلالت این حدیث نیز اندیشه محقق را غنی می سازد. ایشان بیست و یک وجه دلالت از این حدیث شریف را بیان می کند که به جهت اختصار فقط گزارشی از آن بیان می شود:

ایشان لزوم تبعیت علی الاطلاق از اهل بیت علیهم السلام، موجب نجات بودن این تبعیت،(2) عصمت، افضلیت، امامت و ریاست، وجوب محبت، سبب نجات بودن محبت ایشان، کفر و ضلالت مخالفین ایشان، ملاک بودن ایشان در تمییز ایمان و کفر، لزوم بقای اهل بیت علیهم السلام تا قیامت به جهت لزوم راه نجات تا قیامت، شدت نفوذ عبارات در روایت و صراحت در تثبیت ولایت اهل بیت علیهم السلام در کلام پیامبر، اوضح و ابین ادله امامت دانستن حدیث را از جمله دلالت های این حدیث می داند.(3) لازم به ذکر است وجه دلالت برخی از این وجوه در این حدیث و دو حدیث قبل و بعد (منزلت و تشبیه) با ضمیمه شدن به مقدماتی در کلام ایشان محقق شده است که جهت علم به تفصیل هر یک، لازم است به این کتاب شریف رجوع شود.

3. حدیث منزلت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا علي أنت مني بمنزلة هارون من موسى و لك بهارون أسوة حسنة.(4)

یا علی، تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی و هارون برای تو الگوی نیکویی است.

این حدیثی است که فریقین آن را با عبارتی تقریباً واحد نقل نموده اند. نقل آن در کتب شیعه

ص: 90

1- . لکهنوی، میر حامد حسین، «عبارات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار»، ج 23، ص 914-917.

2- . ایشان برای این وجه شاهد از کلام علمای اهل سنت همچون واحدی، عاصمی صاحب زین الفتی، سمهودی صاحب جواهر العقدين، و هیتمی صاحب صواعق می آورد.

3- . لکهنوی، میر حامد حسین، «عبارات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار»، ج 23، ص 975.

4- . کتاب «سليم بن قيس الهلالي»؛ ج 2؛ ص 569.

بر هر اهل تحقیقی روشن است،(1) و در کتب اهل سنت دیگر بار رجوع به کتاب عبقات الأنوار، محقق را از رجوع به دیگر کتب مستغنی می نمایند. ایشان در کتاب خود تمامی ناقلین این حدیث شریف از ابتدا تا نقل آن در کتاب الصواعق المحرقة هیتمی را که بیش از 90 نفر از راویان و بزرگان اهل سنت هستند بیان می کند،(2) و در انتها ادعای تواتر این حدیث را مطرح و از کلام بزرگان اهل سنت بر این ادعا شاهد می آورد.(3)

هم ایشان در دلالت، کار را به نحو احسن تمام نموده و آن چه از این حدیث بر آید را بیان نموده است. ایشان چهل وجه از حدیث منزلت به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اقامه می نماید که به صورت گزارش نقل می شود:

ایشان با اثبات جایگاه پیامبر از متن روایت الا در آنچه که استثنا شده افتراض طاعت، ثبوت امامت، عصمت، پیاده شدن احکام مخصوص پیامبر مثل سکونت در مسجد و اجر و غنیمت، حلیت آن چه برای پیامبر حلال است مثل ورود در حالت جنابت به مسجد، حصول شرایط نبوت در امیرالمؤمنین علیه السلام و نفی آن به دلیل اتمام نبوت و نه عدم صلاحیت در ایشان، اعلمیت، افضلیت، خلافت، قیومیت، فضیلت دانستن این تشبیه برای ایشان، و با مقایسه با حضرت هارون لزوم نصرت، مظلومیت را از جمله دلالتی می داند که حدیث منزلت دارای آن است.(4)

4. حدیث باب حطة

قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِي: مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَمَنْ دَخَلَ فِي وَلَايَتِكَ فَقَدْ دَخَلَ الْبَابَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.(5)

رسول خدا به من فرمود: مثل تو در امت من مثل دروازه حطة است در بنی اسرائیل. هر کس به ولایت تو داخل شد از همان دری وارد شده است که خدای عز و جل دستور

ص: 91

- 1- . همان مدرک، ج 2، ص 569؛ کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 8، ص 107؛ قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر قمی»، ج 1، ص 293؛ طبری، محمد، «المسترشد فی إمامة علي بن أبي طالب»، ص 335 و ...
- 2- . لکهنوی، میر حامد حسین، «عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار»، ج 11، ص 7.
- 3- . همان مدرک، ج 11، ص 63.
- 4- . همان مدرک، ج 11، صص 613-977.
- 5- . ابن بابویه، محمد بن علی، «الخصال»، ج 2، ص 574.

این حدیث معروف به حدیث «باب حطه» از جمله دیگر روایاتی است که فریقین به نقل آن پرداخته اند. این روایت به تعبیر مختلف و گاه با ضمیمه شدن با حدیث سفینه و ثقلین توسط راویان نقل شده است. در کتب امامیه متعدد نقل شده است. (1) در این حدیث نیز علامه میر حامد حسین به نقل متعدد چهارده نفر از بزرگان اهل سنت از این حدیث پرداخته است. (2) ایشان در جای جای کتاب خود از این حدیث بهره برده، و از دلالت این حدیث سخن به میان آورده است:

لزوم تبعیت و ایمان و اطاعت کامل، (3) امامت، عصمت، طهارت، کفر مخالفین، فضیلت و اکرمیت، جلالت شأن و رفعت مکان، صراحت در نشان دادن راه صحیح، (4) موجب بخشودگی گناهان، (5) مؤید علم ایشان، (6) انحصار علوم نبوی در ایشان، (7) از جمله دلالت هایی است که ایشان از متن حدیث و دقت در متون ضمیمه شده در صدور این روایت بیان نموده اند.

این گزارشی مختصر از ادله ای بود که از قالب تشبیه اهل بیت علیهم السلام به انبیا در منابع فریقین استفاده نموده اند.

جمع بندی (امامت ادامه راه نبوت)

اتمام مسیر انبیا بعد از ایشان در واقع نابودی تمام آنچه در ادله لزوم بعثت و اهداف خلقت و اهداف انبیا مطرح شده است، که از خدای حکیم این عمل سزا نیست. این تداوم به قدری

ص: 92

1- کتاب «سلیم بن قیس الهلالی»، ج 2، ص 560؛ کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 8، ص 30؛ صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم»، ج 1، ص 297؛ خزاز، علی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص 34 و ...

2- لکهنوی، حامد حسین، «عقبات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار»، ج 14، ص 547.

3- همان مدرک، ج 20، ص 63.

4- همان مدرک، ج 23، صص 984-986.

5- همان مدرک، ج 19، ص 680.

6- همان مدرک، ج 15، ص 291.

7- همان مدرک، ج 15، ص 360 و 481.

مهم است که هیچ پیامبری به پیامبری برگزیده نشد مگر برای ایشان وصی و جانشینی انتخاب گردید تا مسیر پیامبر پیشین را ادامه دهد و خللی در اهداف مذکور ایجاد نشود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

خدای تبارک و تعالی به داود علیه السلام وحی کرد که از خاندان خود وصی انتخاب کن. زیرا در علم من پیشی گرفته که هیچ پیغمبری را مبعوث نسازم جز اینکه برای او وصی از خاندانش باشد. (1)

از گزاره های این حدیث تأکید بر دارای وصی بودن تمامی انبیا است که نشان از اهمیت تداوم جریان نبوت در طول اعصار می دهد. بدین ترتیب پیامبر خاتم نیز که از جمله انبیا است از قاعده مستثنی نیست.

از جمله زمان های انحراف امت انبیا در طول تاریخ، زمان از میان رفتن پیامبری و سپردن امر هدایت به وصی او و عدم تبعیت و پذیرش ولایت او توسط امت است. از مصادیق این گزاره عدم تبعیت امت حضرت موسی از هارون (2) و قایل از شیث وصی حضرت آدم (3) است. از این رو رسول خاتم جهت جلوگیری از این انحراف از هر روشی در راستای معرفی امامت پس از خود استفاده نمودند (4) تا بر همگان این مهم آشکار و حجت بر همگان تمام شود. بسیاری از این شیوه ها جهت روشن نمودن تداوم حرکت نبوت در وصایت ایشان بود. کما اینکه امام هادی علیه السلام دلیل درخواست حضرت سلیمان از عاصف در انتقال تخت بلقیس را این روشنگری می دانند. (5) این تلاش جهت جلوگیری از انحراف از مسیر هدایت و تفرقه انجام شد، همانطور که در امت

ص: 93

-
- 1- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1؛ ص 278؛ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عَ أَنْ اتَّخِذْ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِكَ، فَإِنَّهُ قَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِي أَنْ لَا أُبْعَثَ نَبِيًّا إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ مِنْ أَهْلِكَ.
 - 2- . طبرسی، احمد، «الإحتجاج على أهل اللجاج»، ج 1 ص 56.
 - 3- . راوندی، قطب الدین، «قصص الأنبياء عليهم السلام»، ص 57.
 - 4- . رجوع شود به پایان نامه کارشناسی ارشد «گونه شناسی رفتار و گفتار نبوی در تبیین ابلاغات امامت امیرالمومنین علی علیه السلام» سید حسن سبزواری.
 - 5- . مفید، محمد، «الإختصاص»، ص 93.

طبق سنت خداوند در بعثت انبیا در جلوگیری و حل اختلاف در امت‌ها، (3) پس از ختم نبوت نیز این سنت بر جا خواهد بود. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از خود قرآن و اهل بیت علیهم السلام را باقی می‌گذارد، (4) و خداوند ولایت و طاعت ایشان را - همانند ولایت و طاعت پیامبرش - در راستای ولایت و طاعت خود می‌خواند. (5) امام هادی علیه السلام نیز این قرینیت را تقریر می‌نماید. (6) نتیجتاً به فرموده امام رضا علیه السلام (7) در تبعیت از ایشان گمراهی نخواهد بود. امیرالمؤمنین نیز تمام

ص: 94

1- [2]. دیلمی، حسن بن محمد، «ارشاد القلوب الی الصواب»، ج 2 ص 368؛ اشاره به علت اختلاف امت‌ها پس از انبیا به دلیل تبعیت از هوای نفس.

2- . قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر قمی»، ج 1، ص 108؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر (وَ لَا تَفْرُقُوا) سوره آل عمران 3: آیه 103 فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌دانست مسلمانها بعد از پیامبرشان متفرق میشوند و اختلاف میکنند. از آن جهت آنان را از جدائی نهی فرمود.

چنانچه امت‌های قبل را نیز نهی نمود و آنان را فرمان داد که بر ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم گرد آیند و متفرق نشوند.

3- . سوره بقره 2: 213؛ (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ).

4- . اشاره به حدیث ثقلین.

5- . آیه ولایت و اولی الامر.

6- . اربلی، علی بن عیسی، «کشف الغمة فی معرفة الأئمة»، ج 2، ص 386؛ امام رضا علیه السلام فرمودند: خداوند متعال یکتای بی همتا است نزاده و نزنایده شده و او را نظیری نیست پس بسیار با عظمت و بزرگ است. نه تنها خداوند بلکه حتی نمی‌توانیم کنه و عظمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را درک کنیم؛ زیرا خداوند عزیز نام او را همراه نام خویش قرار داده، و آن جناب را شریک در عطای خویش فرموده، و به کسی که از پیغمبر اطاعت کند همان پاداشی را وعده داده که از خودش اطاعت نماید، چنانچه در این دو آیه به هر دو مطلب تصریح فرموده: (وَ مَا تَقَمُّوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ) و در این آیه سخن کسی را که ترک اطاعت پیامبر را نموده بیان می‌کند موقعی که میان آتش جهنم در سوز و گداز است: (يَا لَيْتِنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ)، یا چگونه میتوان توصیف کرد که کسی را که خداوند اطاعت و فرمانبرداری او را قرین اطاعت و فرمانبرداری از پیامبر قرار داده در این آیه (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) و در آیه دیگر می‌فرماید: (وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ) در این آیه نیز می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا) در آیه دیگر می‌فرماید: (فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ).

7- . ابن بابویه، محمد بن علی، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ج 2، ص 125؛ لَا يَفْرُضُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ طَاعَةَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يُضِلُّ لَهُمْ وَ يُغْوِيهِمْ وَ لَا يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَ لَا يَصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِهِ وَ بِعِبَادَتِهِ وَ بِعِبْدِ الشَّيْطَانِ دُونَهُ ...

ایشان را مهدی می دانند. (1) پیامبر اسلام نیز راه عدم گمراهی را تمسک به امامت اهل بیت علیهم السلام و قرآنی می خواند (2) که خود دعوت به امام می کند. (3) خداوند نیز صراحتاً ایشان را هادی می خواند، (4) و عدم پیروی از ایشان را موجب ضلالت معرفی میکند. (5) اهمیت ابلاغ این مقام به مردم به قدری است که انجام آن اکمال دین و اتمام نعمت، (6) و کوتاهی رساندن آن عدم ابلاغ رسالت پیامبری که مقامش از همه انبیا بالاتر است (7) خوانده می شود. (8) زیرا عدم تداوم جریان نبوت در حقیقت یعنی قطع جریان هدایت و از بین رفتن اهداف خلقت و بعثت انبیا.

مضافاً بر این، علم از جمله بایسته های هر فرستاده ای از فرستادگان خدا است که طاعتش لازم شمرده شده باشد. (9) برخی از منابع علم همچون به ارث رسیدن علم تمام انبیا و اوصیا، به

ص: 95

- 1- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، ج 1، ص 372؛ ... سَمِعَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنِّي وَأَوْصِيَائِي مِنْ وُلْدِي مَهْدِيُّونَ كُلُّنَا مُحَدَّثُونَ.
- 2- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 2، ص 415.
- 3- . رجوع شود به همان مدرک، باب «أن القرآن يهدي للإمام»، ج 1، ص 216.
- 4- . سوره رعد 13: آیه 7؛ (و يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) و سوره اعراف 7: آیه 180: (وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ) که امام صادق علیه السلام فرمودند: هُمْ الْأَيُّمَةُ.
- 5- . سوره بقره 2: آیه 213.
- 6- . سوره مائده 5، آیه 3؛ (الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...).
- 7- . رجوع شود به کتاب مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 26، ص 267، باب «تفضيلهم ع على الأنبياء و على جميع الخلق و أخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و أن أولي العزم إنما صاروا أولي العزم بحبهم صلوات الله عليهم». و فیض کاشانی، محسن، «نوادير الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين»، باب «فضل نبينا و أوصيائه على سائر الخلق»، ص 130.
- 8- . سوره مائده 5، آیه 67؛ (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ).
- 9- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، ج 1، ص 125؛ امام باقر علیه السلام: آیا می پذیرید که خدای تبارک و تعالی طاعت اولیاء خود را بر بندگانش واجب کند و سپس اخبار آسمان و زمین را به آنها نرساند و مایه و پایه علم اموری که از آنها سؤال می شود به روی آنها ببندد و از آنها ببرد، در صورتی که قوام دین آنها همین است؟!!

اهل بیت علیهم السلام، (1) و نزد ایشان بودن همه کتب آسمانی پیشین و علم به مجموع آن ها (2) مضافاً بر قرآن، (3) علاوه بر اثبات اصل علم برای اهل بیت علیهم السلام، دلیلی بر استمرار حرکت انبیا توسط ایشان است. شاهد دیگر استمرار، وجود نشانه های انبیا نزد اوصیای نبی خاتم است (4) تا علامتی برای استمرار نبوت در ایشان برای ادیان دیگر باشد، و نتیجتاً خود را ملزم به اطاعت ایشان بدانند، کما اینکه بعد از ظهور این اتفاق خواهد افتاد. (5) کلام امام صادق علیه السلام تصریح دقیق این مفهوم است که می فرمایند:

ائمه مقام و منزلت پیغمبر را دارند ولی پیغمبر نیستند، و آنچه از زنها برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حلال است برای ایشان حلال نیست، و اما نسبت به غیر آن ایشان به منزلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند. (6)

بدین ترتیب جمله شئون و صفات و وظائف و اهدافی که خداوند در انبیا قرار داده است جز نبوت، در اهل بیت علیهم السلام نیز ثابت خواهد بود، و تمام ایشان در هدف هدایت به خداوند متعال و رساندن بشر به کمال و سعادت با انبیای الهی مشترک هستند. (7)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در خطبه ای به وحدت طریق خود با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تصریح می

ص: 96

1- . رجوع شود به کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، باب «أن الأئمة ورثوا علم النبي و جميع الأنبياء و الأوصياء الذين من قبلهم»، ج 1، ص 223؛ مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 26، ص 159، باب «أن عندهم جميع علوم الملائكة و الأنبياء و أنهم أعطوا ما أعطاه الله الأنبياء ع و أن كل إمام يعلم جميع علم الإمام الذي قبله و لا يبقى الأرض بغير عالم».

2- . رجوع شود کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، باب «أن الأئمة ع عندهم جميع الكتب التي نزلت من عند الله عز وجل و أنهم يعرفونها على اختلاف ألسنتها»، ج 1، ص 227.

3- . رجوع شود به همان باب أنه لم يجمع القرآن كله إلا الأئمة ع و أنهم يعلمون علمه كله الكافي، ج 1، ص 228.

4- . رجوع شود به همان مدرک، باب «ما عند الأئمة من آيات الأنبياء ع»، ج 1، ص 231.

5- . مفید، محمد، «الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد»، ج 2، ص 384؛ چون حضرت قائم قیام کند به عدالت حکم فرماید، و در دوران او ستم بر داشته شود، و راهها امن گردد و زمین برکتهای خود را بیرون آورد، و هر حقی به اهلش رسد، و اهل هیچ آئینی نمی ماند جز اینکه همگی اظهار اسلام کنند و اعتراف به ایمان نمایند.

6- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 270؛ الأئمة بمنزلة رسول الله ص إلا أنهم ليسوا بأنبياء و لا يحل لهم من النساء ما يحل للنبي صلی الله علیه و آله و سلم فأما ما خلا ذلك فهم فيه بمنزلة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

7- . همان مدرک، ج 1، ص 536؛ در روایتی ضمن پرسش از امام باقر علیه السلام از معرفی قائم که مصداق آن کیست در سؤال از مصداق مهدی ایشان اشاره به مفهوم مهدی نموده و اینطور می فرماید: قُلْتُ فَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ؟ قَالَ: كُلُّنَا نَهْدِي إِلَى اللَّهِ... .

و از دیگر قرائن این تداوم، ادله ای است که از رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم جهت اثبات امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه بعد از ایشان علیهم السلام در قالب تشابه به انبیا پیشین ارائه شد.

بدین ترتیب آنچه که جهت اثبات تشابه امامت و نبوت در وظیفه هدایتگری لازم بود به رشته تحریر در آمد. شباهتی که اهل سنت برای امامان خود منتفی می دانند و ادعایی بر آن ندارند، بلکه خلاف آن را اذعان دارند. (2) اگر چه در میان نوشتارهای ایشان نیز ادله ای که در مقام مقایسه عده ای از بزرگان اهل سنت با انبیا است وجود دارد. (3) بشر حافی در مورد احمد بن حنبل می گوید: «إِنَّ أَحْمَدَ قَامَ مَقَامَ الْأَنْبِيَاءِ». (4)

ص: 97

1- . سید رضی، محمد بن حسین، «نهج البلاغة»، ص 77؛ ... خداوند سبحان محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به نبوت بر انگیخت در حالی که احدی از عرب کتاب خوان نبود، و ادعای نبوت نداشت. آن حضرت ایشان را رهبری کرد تا در محل اصلی آدمیت مستقر ساخت، و به زندگی نجات بخش رساند، تا کجی های آنان استقامت یافت، و احوال متزلزل آنان آرام گردید. ... مسیر الان من نیز همانند همان مسیر است، بی شك باطل را می شکافم تا حق از پهلوی آن بیرون آید.

2- . تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، ص 246.

3- . برای مشاهده برخی موارد رجوع شود به کتاب لکهنوی، میر حامد حسین، «عقبات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار»، ج 16، بخش دوم، ص 145؛ دهلوی، ولی الله، إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء، ج 3، صص 7-24.

4- . نووی، یحیی، «تهذيب الأسماء و اللغات»، ج 1، ص 112.

فصل دوم: تبیین شرائط و ویژگی های امام علیه السلام با تکیه بر اشتراک در رسالت هدایتی با انبیاء علیهم السلام

اشاره

ثمره اشتراک رسالت هدایتی در شروط ذیل انجام گرفته است:

▪ علم

▪ عصمت

▪ اصطفاء

ص: 99

شرط به معنای الزام است. (1) از این رو شروط امامت یعنی اگر کسی قرار به امامت باشد لازم است آن شروطی که بیان می شود را دارا باشد، و فقدان شرط موجب نفی امامت از او خواهد بود. به همین دلیل از دیر باز از مهمترین مباحث کلامی که غالب متکلمان در مباحث امامت به آن پرداخته اند، بحث از شرائط امام است و عمده اختلاف بین فرق اسلامی در بحث امامت را می توان در این جایگاه جستجو کرد.

قاضی ایجی فهرستی از این شرائط را بیان نموده است. او در ابتدا به سه شرط از دیدگاه جمهور که عبارتند از «اجتهاد، صاحب نظر بودن و شجاعت» اشاره می کند، سپس پنج شرط اجماعی «عدالت، عقل، بلوغ، حریت و مرد بودن» را می شناساند. و آن گاه به طرح پنج شرط اختلافی «قرشی بودن، هاشمی بودن، عالم بودن به تمامی مسائل دین، ظهور معجزه و عصمت» می پردازد. (2)

سعدالدین تفتازانی نیز به هشت شرط اشاره می کند که بر چهار شرط «مکلف بودن (بلوغ)، حریت، مرد بودن و عدالت» ادعای اجماع می نماید، و چهار شرط «شجاعت، اجتهاد، اصابت رأی و قرشی بودن» را به جمهور نسبت می دهد. (3) وی سپس به برخی شروط شیعه اشاره و به نقد آن می پردازد. توجه به این نقد و همچنین جستجو در کتب کلامی ذیل موضوع امامت، منشأ اختلافات موجود در نگرش متکلمان به مسأله امامت را روشن می سازد.

او در رد شرط افضلیت برای امام به اعتقاد شیعه اینگونه سخن می راند:

چه بسا مفضول توانا تر از افضل بر اجرای مصالح دین و حکومت، و نصب او مناسب تر برای نظم احوال رعیت و موثق تر در جلوگیری از فتنه باشد. و این مطلب به خلاف پیامبر است. بخاطر اینکه او مبعوث از خدای علیم و حکیمی است که هر کسی از بندگان را که صلاح بداند انتخاب می کند و به او مصالح حکومت و ملت را وحی می کند، و او را به مشیت خود مناسب تبلیغ آنچه وحی می شود می داند. پس این مطلب قطعاً بر افضلیت او دلالت می کند. به این بیان اشاره دارد قول خداوند تعالی:

ص: 101

1- ابن منظور، «لسان العرب»، ج 7، ص 329.

2- قاضی ایجی، «شرح المواقف»، ج 8، صص 349-351.

3- تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، ص 243.

(أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (1) (2)

وجه عدم اعتبار افضلیت در نگاه تفتازانی، در مرحله اول تفاوت جایگاه نبوت و امامت در انتصاب و ارتباط با خداوند از طریق وحی الهی، و در مرحله دوم در حیطه وظائف ایشان است، که با اثبات جایگاه تبلیغی و هدایتی برای نبی، و نفی آن جایگاه از امام، نفی شرط افضلیت را جاز می‌داند.

اصل پنداشتن جایگاه حکومت برای امام، و عدم توجه به جایگاه هدایتی او، و نفی انتصاب الهی این جایگاه در نگاه اهل سنت موجب اختلافات عدیده ای در مسأله امامت با امامیه گردیده است. از این رو است که تفتازانی شرط علم به همه امور و اطلاع از غیب برای امام در نگاه امامیه را جهالت می‌خواند، (3) و قاضی ایجی باور عصمت امام را جزء اعتقاد غالیان بر می‌شمارد. (4) این اختلاف میان متکلمان امامیه و اهل سنت در جایگاه و وظیفه و هدف امامت سبب شده که حتی برخی از متکلمان شیعه در رویارویی با اهل سنت علیه السلام و ائمه به برخی مواضع آنان در برخی از مباحث به میزان حداقل جایگاه امامت اکتفا نموده (5) و گستره علم و عصمت را محدود نمایند. در حالی که در منظومه اعتقادی امامیه جایگاه امامت بسیار فراتر از محدوده امامت نزد اهل سنت است. امام رضا علیه السلام در تبیین امامت می‌فرماید:

امامت قدرش بزرگتر و شأنش عظیم تر و درجه اش عالی تر و از دسترس مردم دورتر و رسیدن به حقیقت او مشکل تر است از آنکه مردم بتوانند با عقل های خود بدان برسند، یا به آراء خود بدان دست یابند، یا به اختیار خود امامی را تعیین کنند. (6)

از این رو اثبات جایگاه هدایتی برای امام در ادامه حرکت نبوت، نگاه جدیدی را در شرائط امام پیش روی علم کلام خواهد گذاشت. بدین جهت در این فصل پس از تبیین مفهوم شروط

ص: 102

-
- 1- . سوره یونس 10: آیه 35.
 - 2- . تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، صص 247-248.
 - 3- . همان مدرک، ج 5، ص 246.
 - 4- . ایجی، میر شریف، «شرح المواقف»، ج 8، ص 350.
 - 5- . در ادامه در هر گفتار به موارد موجود از متکلمان امامیه اشاره می‌شود.
 - 6- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 199؛ انّ الامامة اجلّ قدرا و اعظم شأنًا و أعلى مکانا و ارفع جانبًا و أبعد غورا من ان يبلغها الناس بعقولهم او ينالوها بأرائهم او يقيموا اماما باختيارهم.

مهم امامت و ادله ضرورت و قلمرو آن در کلام متکلمان، تأثیر اثبات جایگاه هدایتی امام در ضرورت و قلمرو این شرائط بیان خواهد شد.

ص: 103

علم در لغت نقیض جهل به کار می رود. (1) از آن به یقین و معرفت نیز تعبیر کرده اند. (2) راغب اصفهانی علم را «ادراک شیء به حقیقت آن» می داند. (3)

در بحث علم امام، همان معنای لغوی علم مراد است، و معانی اصطلاحی متعددی که برای علم بیان شده، در این بحث کاربرد ندارد. آن چه قابل توجه در علم امام در نگاه امامیه است طریق اکتساب آن است. تعبیری که از آن به «علم لدنی» یاد می شود؛ این تعبیر به نظر می رسد از آیه (وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا) (4) گرفته شده است. صاحب المیزان علم لدنی را این چنین تبیین می نماید:

علمی است که اسباب عادی مثل حس و تفکر در آن نقشی ندارد تا اکتسابی باشد، و دلیل آن هم تعبیر «مِنْ لَدُنَّا» است، بلکه علمی موهبتی و غیر اکتسابی است که مخصوص اولیای الهی است. (5)

به این ترتیب علم لدنی علمی است که از طرق اسباب عادی تعلیم و تعلم حاصل نشده باشد، بلکه از عالم غیب بر قلب انسان وارد می شود. وجود چنین علمی را روایات نیز تأیید کرده و امام را مشمول این لطف الهی معرفی می نمایند. (6)

ب) ضرورت علم

باور به علم نبی اگر چه در قلمرو آن اختلاف است اما در اصل آن اختلافی در بین متکلمان

ص: 104

- 1- فراهیدی، خلیل بن احمد، «العین»، ج 2، ص 152: «عَلِمَ يَعْلَمُ عِلْمًا، نقیض جهل».
- 2- فیومی، احمد بن محمد، «المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر»، ج 2، ص 427: «الْعِلْمُ: الْيَقِينُ يُقَالُ (عَلِمَ) (يَعْلَمُ) إِذَا تَيَقَّنَ وَ جَاءَ بِمَعْنَى الْمَعْرِفَةِ».
- 3- راغب، حسین بن محمد، «مفردات الفاظ القرآن»، ص 581: الْعِلْمُ: «إدراك الشيء بحقيقته».
- 4- سوره كهف 18، آیه 65.
- 5- طباطبایی، محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 13، ص 342.
- 6- ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، کتاب «الحجه»، ابواب «بَابُ أَنَّ مَنْ وَصَفَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِالْعِلْمِ هُمُ الْأَيُّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»؛ بَابُ «أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الْأَيُّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»؛ بَابُ «أَنَّ الْأَيُّمَةَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ» و ...

مسلمان وجود ندارد. به گونه ای که از جمله ادله ضرورت نبوت که توسط متکلمان ارائه می شود علم ایشان به آنچه بشر برای زندگی احتیاج دارد بیان می شود. (1) در اصل ضرورت علم برای امام نیز اختلافی نیست. آنچه مورد اختلاف است قلمرو، گستره علم در آن قلمرو، و منبع اخذ علم است. عده ای از متکلمان اهل سنت به حداقل علم و در صورت نداشتن علم، داشتن مشاوران علمی را برای منصب امامت کافی دانسته، و اما متکلمان امامیه علم به تمامی عرصه های دین و حکومت و حتی مسائلی غیر این دو حوزه را برای امام لازم می دانند. مخالفین امامیه علم را اکتسابی و امامیه آن را از طرف خداوند متعال و لدنی می دانند.

اما ادله ای که جهت اثبات علم امام به تمام دین ارائه می شود از این قبیل است:

1- قبح جهل امام به همه دین و احکام شرع

عدم علم امام به تمام دین و احکام شرع نزد عقلا قبیح است؛ قبیح از خداوند متعال سر نمی زند؛ بنابراین علم امام به تمام دین و احکام شرع از نظر عقلی واجب است.

برای تقریر این قبح دو وجه گفته شده است:

1) امام در تمامی شئون دین امامت دارد، و باید به تمام دین آگاهی داشته باشد، چرا که نصب شخصی ناآگاه در امری، مورد مذمت عقلا خواهد بود. (2)

2) امام مکلف به تبیین دین به نیابت از پیامبر اکرم است که اگر از تمام دین آگاهی نداشته باشد، تکلیف او به تبیین تمام دین قبیح است. از سوی دیگر تکلیف مردم به رجوع کسی که از تمام دین آگاهی ندارد نیز قبیح می باشد. (3)

2- محال بودن اجرای دین با جهل به آن

امام به نیابت از نبی موظف به اجرای دین است، و ادای دین بدون علم به تمام آن محال است. زیرا لازمه امر به معروف و نهی از منکر که پایین ترین مرتبه تحقق شریعت است علم به

ص: 105

1- . تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، ص 20.

2- . سید مرتضی، «الشافی فی الامامه»، ج 2، ص 15.

3- . دیلمی، حسن بن محمد، «أعلام الدین فی صفات المؤمنین»، ص 52 «و متى كان كذلك فلا بد من كونه عالما بجميعها لقبح تكليفه الأداء و تكليف الرجوع إليه مع فقد العلم بما يؤديه و يرجع إليه فيه».

هر یک از آن است. (1)

3- ملازمه ی علم با حجت و حافظ دین بودن امام

امام حجت در دین و حافظ شرع مبین است. اگر امام برخی از امور دین را نداند، احتمال نقص در دین به جهت ترک موارد جهل امام می رود، در نتیجه مصلحت امت به ایشان نرسیده، و به تکلیفی که از ایشان ساقط نمی شود، به جهت جهل امام دسترسی پیدا نکرده اند، و این به اتفاق باطل است. (2) بدین ترتیب نتیجه جهل امام از بین رفتن حجیت حجت الهی، و عدم حفظ دین خواهد بود.

4- صحیح نبودن اقتداء به جاهل

اقتدا به امام در تمامی مسائل دین واجب است، و اقتدا نمودن به کسی در کاری که به آن علم ندارد، درست نیست. (3)

5- علم امام، لازمه ی انحصار راه دستیابی به دین در امام

امام تنها راه دست یابی به دین است؛ اگر امام که راه منحصر در رسیدن به دین الهی است، علم به تمام شریعت نداشته باشد، یعنی راهی برای رسیدن به تمام دین وجود ندارد، و این صحیح نیست. زیرا آنچه در ضرورت بعثت و امامت از قاعده لطف و حکمت خداوند بیان شد نفی می شود. (4)

6- نقض غرض

غرض از نصب امام توسط خداوند متعال، هدایت بشر در سایه ی فرمانبرداری از فرامین

ص: 106

1- . حلبی، ابوالصلاح، «تقریب المعارف»، ص 170: «عالمًا بما يؤديه لاستحالة الأداء من دون العلم وإن كلف الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر وجب كونه عالمًا بكل معروف و منكر لكون الأمر بالشيء و الحمل عليه فرعا للعلم بحسنه و كون النهي عن الشيء و المنع منه فرعا في الحسن للعلم بقبحه...».

2- . طوسی، محمد، «الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد»، ص 312: «و يدل أيضا على كونه عالمًا بجميع الشرع، أن أفا قد دللنا على كونه حافظًا للشرع، فلو لم يكن عالمًا بجميعه لجوزنا أن يكون وقع فيه خلل من الناقلين أو تركوا بعض ما ليس الامام عالمًا به، فيؤدي الى ان لا يتصل بنا ما هو مصلحة، و لا تنزاح علتنا في التكليف لذلك، و ذلك باطل بالاتفاق».

3- . سید مرتضی، «الشافی فی الامامه»، ج 2، ص 18 «و يدل أيضا على كون الامام عالمًا بجميع الأحكام ما ثبت من وجوب الاقتداء به في جميع الدين، و ليس يصح الاقتداء في الشيء بمن لا يعلمه».

4- . ابن زهره، «الغنيه»، ج 2، ص 155 به نقل از اوجاقی، ناصرالدین، «علم امام از دیدگاه کلام امامیه»، ص 118.

امام است؛ در صورت عدم آگاهی امام از تمام دین، مردم از پذیرش سخنان او امتناع ورزیده و از او اطاعت نمی نمایند، که صدور این فعل از خداوند حکیم درست نیست، و امام نباید دارای خصوصیتی باشد که مردم از او منتفر شوند. زیرا به دنبال تنفر، عدم اطاعت از امام خواهد بود و عدم اطاعت از امام نقض غرض در اصطفاى او خواهد بود (1).

ج) قلمرو علم امام

قلمروی که برای علم امام مطرح است در سه حوزه می باشد که توسط اندیشمندان کلامی به آن پرداخته شده است.

1. علم امام به امور دین

2. علم امام به امور حکومت و سیاست

3. علم امام به امور غیر دینی و سیاسی

1. علم به امور دین

امور دین شامل احکام شرعی، آیات قرآن، اعتقادات و هر مسأله ای که مربوط به دین باشد می شود.

در اصل لزوم دارا بودن این علم برای امام اختلافی نیست. اما آن چه اختلاف است در گستره علم امام به امور دین است. امامیه قائل به لزوم علم به همه امور دین برای امام است، و دلایل آن را -همانطور که گذشت- بیان می دارد. اما اهل سنت به دلیل محدودیت نظر به جایگاه امامت و همچنین توجیه آنچه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رخ داده است، نتیجتاً به قدرت اجتهاد در مسائل دین (2) و در حکم عالم بودن (3) یا استمداد از مجتهدین در دستیابی به احکام (4) بسنده می

ص: 107

-
- 1- . طوسی، احمد، «تمهید الاصول»، ص 368 به نقل از اوجاقی، ناصرالدین، «علم امام از دیدگاه کلام امامیه»، ص 118
 - 2- . جوینی، عبدالملک، «الإرشاد إلى قواطع الأدلة في أول الاعتقاد»، ص 169؛ «من شرائط الإمام أن يكون من أهل الاجتهاد، بحيث لا يحتاج إلى استفتاء غيره في الحوادث و هذا متفق عليه».
 - 3- . عبدالجبار، «المغني في أبواب التوحيد و العدل»، ج 20، ص 208.
 - 4- . تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، ص 244؛ «و لم يشترطها بعضهم لندرة اجتماعها في الشخص و جواز الاكتفاء فيها بالاستعانة من الغير بأن يفوض أمر الحروب و مباشرة الخطوب إلى الشجعان، و يستفتي المجتهدين في أمور الدين، و يستشير أصحاب الآراء الصائبة في أمور الملك».

2. علم به امور حکومت داری و سیاست

می توان گفت عموم متکلمان، علم به امور لازم برای حکومت را برای امام لازم می دانند؛ چرا که یکی از شئون امامت، حکومت بوده که همه متکلمان به این شأن توجه و تأکید داشته اند. لذا امامت را بدون آگاهی از سیاست و امور مربوط به آن امکان پذیر نمی دانند؛ از این رو این دانش برای امام لازم و ضروری است.⁽¹⁾ اگر چه برخی از اهل سنت مشاور مناسب در حیظه

ص: 108

1- . سید مرتضی، «الذخيرة في علم الكلام»، ص 429؛ «و مما يجب أن يلحق بذلك علمه بوجوه السياسة، لأن هذا حكم لا ينفك الرسالة منه، ولا يجوز أن يخلو امام من تعلقه به، فعلمه بالسياسة، واجب عقلا»؛ ایچی، میر شریف، «شرح المواقف»، ج 8، ص 349.

3. علوم غیر دینی

مراد از علوم غیر دینی، علوم پنج گانه ذیل است:

1. علم به حوادث گذشته و آینده و غیب

2. علم به صنایع و مشاغل

3. علم به تمام زبان ها

4. علم به ضمائر افراد و باطن امور

5. علم به زمان شهادت خود (2)

عموم اهل سنت (3) و برخی از متکلمان امامیه (4) این قسم از علم را برای امام ضروری نمیدانند.

نقش هدایتگری امام در تبیین ضرورت و گستره علم

ادله مذکور در ضرورت علم، برخی از مطالبی است که اهل کلام در تقویم بیان خود در ضرورت علم امام به آن تمسک نموده اند. دقت بر این ادله آشکار می سازد که نگرش متکلمان امامیه به علم امام - به خلاف مخالفین - با توجه به جایگاه هدایتی ایشان است.

قبیح دانستن جهل امام به دین، عدم امکان اجرای دین، عدم حفظ شریعت، عدم حجیت امام، تنافی با حقیقتی از حقائق امامت امام مبنی بر پیروی شدن، مسدود شدن تنها راه دستیابی به دین در صورت جهل امام، همگی به دلیل توجه به جایگاه نیابت از پیامبر، و امامت نمودن بر امت در امور دین و دنیا، و تبیین گری امام از دین، و در نتیجه ادامه جریان نبوت دانستن امامت

ص: 109

1- . تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، ص 244.

2- . پایان نامه کارشناسی ارشد، حاجی ولینی، مصطفی، «برخورداری حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها از ویژگی های امامت و بررسی علل عدم اطلاق امام بر ایشان».

3- . عبدالجبار، «المغنی فی أبواب التوحید و العدل»، ج 20، ص 208؛ تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، ص 246.

4- . از جمله ایشان شیخ مفید و سید مرتضی است؛ جهت آشنایی با تفصیل موارد رجوع شود به پایان نامه کارشناسی ارشد ده مرده، محمد، «تبیین و بررسی دیدگاه علمای شیعه پیرامون علم امام»؛ مقاله محمد مشکئی، «علم امام از دیدگاه شیخ مفید»، فصلنامه دانشگاه قم، سال دوازدهم، ش 1 و 2؛ مقاله بهدار، محمد رضا، «گستره علم امام در اندیشه علمای شیعه»، مجله تحقیقات کلامی، زمستان 92، ش 3؛ مقاله علم امام از دیدگاه سید مرتضی در سایت بنیاد امامت.

اگر چنین نگرشی نبود وجود مشاورانی در امر امامت کفایت در مسأله علم خواهد نمود، (1) و باور علم به همه امور برای امام جهالت خوانده خواهد شد. (2) نگرش به حقیقت امامت است که شرائط امامت و گستره هر یک از آن‌ها را روشن می‌نماید. از این رو تفکیک امامت از جایگاه نبوت و هدایت، و تقلیل آن به امور دنیا و اداره امت سبب می‌شود که عدم علم حکام و ائمه اهل سنت خللی به جایگاه امامت ایشان وارد نکند. و جهل آنان به مسائل متعدد در موضوعات مختلف که از ایشان سؤال شده، جهل به مسائل قرآن همچون متشابهات و تفسیر، بلکه معنای الفاظ قرآن و عدم توانایی بر حفظ عبارات آن، و عدم علم به احکام فقهی - که علامه امینی به بسیاری از این موارد به صورت تفصیلی در کتاب شریف الغدیر در اوصاف خلفا اشاره کرده اند (3) - و حتی اعلم بودن زنان پشت پرده در خانه از خلیفه زمان، (4) و موارد بسیاری از تغییر احکام اسلام و بدعت توسط ایشان (5) که از جمله دلایل آن را می‌توان همین جهل به حقائق و احکام دین بیان نمود، هیچ یک جایگاه امامت ایشان را خدشه دار نخواهد ساخت.

این در حالی است که نگاه اینگونه به امامت در کلام امام رضا علیه السلام جهالت و فریب خوانده شده است. (6) ایشان امامت را همان منزلت انبیا می‌دانند، (7) بلکه با استناد به قرآن امامت را مرتبه ای بالاتر از نبوت و رسالت می‌خوانند تا عظمت این جایگاه روشن گردد. (8) امامت اگر به

ص: 110

- 1- . تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، ص 244.
- 2- . همان مدرک، ج 5، ص 246.
- 3- . امینی، عبدالحسین، «الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب»، ج 7، ص 97، باب «الغلو فی ابي بکر» و ج 6، ص 120؛ باب «نوادیر الأثر فی علم عمر».
- 4- . آلوسی، شهاب الدین، «روح المعانی»، ج 2، ص 453؛ زمخشری، جارالله، «الکشاف»، ج 1، ص 491 و ج 3، ص 353؛ رازی، فخرالدین، «مفاتیح الغیب»، ج 10، ص 13؛ نسفی، عبدالله، «مدارک التنزیل»، ج 2، ص 595؛ ابن کثیر، «تفسیر القرآن العظیم»، ج 2، ص 244؛ سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج 2، ص 466.
- 5- . برای آشنایی با گوشه ای از این جهالت و بدعت‌ها به کتاب «اجتهاد در مقابل نص» علامه سید شرف الدین رجوع شود.
- 6- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 199؛ ... جَهْلَ الْقَوْمِ وَ خُدِعُوا عَنْ آرَائِهِمْ ...
- 7- . همان مدرک، ج 1، ص 200؛ إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ.
- 8- . همان مدرک، ج 1، ص 199؛ إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَ بَعْدَ النَّبِيِّ وَ الْخَلَّةَ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَ فَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا.

حقیقت آن توجه گردد علمی بسیار فراتر از علم خلفا بلکه علما را می طلبد. به گونه ای که حضرتش از علائم امام را با استناد به آیات (أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (1) و (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (2) و (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا) (3) و (أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا) (4) (5) «اعلم الناس» بیان می فرماید. (6) تعبیری که امام صادق علیه السلام نیز دقیقاً در صفات امام از آن استفاده می نمایند. (7) امام نه تنها اعلم الناس است، بلکه علم او قابل مقایسه با دیگران نیست. (8) زیرا باور به مقام امامت در علم، باوری متفاوت از باور اهل سنت است (9) که برگرفته از قرآن است، و امام رضا علیه السلام به برخی از آن ها استناد نمودند. آیه اول شرط امامت را هادی بودن بیان می فرماید، و تقدیم کسی بر هادی را خلاف وجدان می داند. آیه دوم و سوم اعطای ملک و حکومت و امامت را فرع بر علم و کتاب و حکمت معرفی می کند. (10) و در آیه آخر علم متفاوت و فراتر از دیگران را در کنار علم به کتاب و حکمت از شاخصه های پیامبر می خواند. بدیهی است

ص: 111

- 1- . سوره یونس: آیه 35.
- 2- . سوره بقره: آیه 247.
- 3- . سوره نساء: آیه 53-54.
- 4- . سوره نساء: آیه 113.
- 5- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 202.
- 6- . ابن بابویه، محمد، «من لا یحضره الفقیه»، ج 4، ص 41.
- 7- . ابن بابویه، محمد، «الخصال»، ج 2، ص 428.
- 8- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 201؛ الإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ.
- 9- . همان مدرک، ج 1، ص 202؛ امام رضا علیه السلام: وَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ وَالْأَهَمَّةَ الْعِلْمَ إِلَهَامًا فَلَمْ يَعْجِ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَلَا يُحَيِّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ.
- 10- . علامه مجلسی نیز دو آیه اول را در ابتدای بحث صفات امام آورده و همین استفاده را نموده است. مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 25، ص 115.

جانشین این پیامبر باید نزدیک ترین افراد به این اوصاف باشد.

نگرش هدایتی به جایگاه امامت است که لزوم علم خاص برای ایشان را ثابت می کند. به گونه ای که در باور شیعیان نخستین نیز، علم راهی برای شناخت امام تلقی می شده است. مؤمن طاق و هشام بن سالم - که از اکابر اصحاب امام صادق علیه السلام هستند - نادرستی امامت عبدالله افطح پس از امام صادق علیه السلام را از فقدان علم ایشان دریافتند.⁽¹⁾ این گزارش و امثال این گزارشات⁽²⁾ نقش علم امام در وصول بندگان به امام که راه هدایت است را روشن می نماید. حتی پس از راهیابی به امام، علم ایشان در ثبات قدم بندگان در مسیر هدایت نقش آفرین است. چه بسیار تردیدهایی که به قلب مؤمنان در مواضع گوناگون وارد گردید، و علم امام به ضمائر ایشان و خبر از آن موجب اطمینان قلب شخص، و زوال شک و تردیدی که چه بسا موجب ضلالت می گردید، شد. موسی بن اشیم پس از جواب های مختلف به سؤال واحد از امام صادق علیه السلام به قدری تردید در دلش وارد می شود که اینگونه می گوید: «از اختلاف گوئی آن حضرت آنچه خدا خواهد، در دلم وارد شد، به طوری که گویا دلم را با کاردها می برند. با خود گفتم من ابوقتاده را که در یک واو اشتباه نمی کرد، در شام رها کردم و نزد این مرد آمدم که چنین اشتباه بزرگی میکند». پس از این امام رو به او کرده و با علم به ضمیر او شک و تردید او را از بین می برد.⁽³⁾ اگر چه امام، با علمی که به ضمائر داشتند از ضلالت او جلوگیری کردند، اما همین گزارش دلیلی است بر لزوم عصمت خطای علمی امامی که سکان هدایت به دست ایشان است. یعنی عدم عصمت امام از خطا در مسائل علمی، خود وجهی برای دوری بندگان از امام خواهد بود که تفصیل آن در گفتار عصمت خواهد آمد.

تذکر و تنبه بندگان، از عوامل هدایت و ثبات قدم در مسیر هدایت است. علم امام، در ایجاد این عامل هدایتی نیز مؤثر است. تذکر امام صادق به تخلف ابوالصباح کنانی، از جمله این

ص: 112

1- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 351.

2- . ابن بابویه، محمد، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ج 2، ص 219.

3- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 265

باور علم امام محدود به اعتقاد شیعیان نمی شود، بلکه بزرگ نصاری در زمان خلافت ابوبکر در تکلم با او، ملاک وصی بعد از پیامبر را علاوه بر نصب توسط شخص ایشان، به استناد سنت بودن این امر در انبیا، علمی که احتیاج امت را بدون قید برطرف سازد، و خود او را مستغنی از علم دیگران نماید می داند، و با طرح انگیزه خود از حضور در مدینه مبنی بر انتخاب دین برتر، شرط پذیرش اسلام و ملاک حقانیت را علم امام آن دین در مسائل باور دارد، و علم بلایا و منایا و فصل الخطاب و انساب و نزول ملائکه و روح را از لوازم علم امام معرفی می کند. (2)

همین باور نزد بزرگ یهودیان در زمان خلافت عمر نیز وجود داشت، و شرط اسلام خود را پاسخ امام دین به سؤالات خویش می دانست. (3) توجه به گونه سؤالات ایشان از اولین سنگ و اولین چشمه و اولین درخت بر روی زمین، و همچنین دیگر گزارشات اینگونه، و سؤالات مطرح شده از موضوعات متنوع، که ربطی به مسائل دینی و حکومتی و سیاسی ندارد، گستره اعتقاد به علم گسترده برای امام را در ادیان گذشته نیز روشن نموده و لزوم گستره علم امام را به همه مسائل نشان می دهد، که البته در نگاه متکلمان جهت امامت هیچ ضرورتی ندارد.

بدین ترتیب وجه محدود نمودن علم امام در نظر اهل سنت، در راستای توجیه عدم علم

ص: 113

1- اربلی، علی بن عیسی، «کشف الغمة في معرفة الأئمة»، ج 2؛ ص 141؛ ابوالصباح کنانی گفت: يك روز رفتم به در خانه امام محمد باقر علیه السلام و در خانه را زدم. کنیزکی بیرون آمد و من دست خود را به سر سینه های وی زدم و به او گفتم: بگو مولای خود را که فلانی بر در خانه است، آن حضرت از درون خانه با صدای بلند فرمود: داخل شو مادر مباد تو را. من داخل شدم و گفتم: یا مولای من از آن حرکت قصد شهوت نکردم و نخواستم مگر زیاده از آنچه در نفس من است یعنی اعتقاد من زیاده از آن است که قصد بد داشته باشم. حضرت فرمود: راست گفتی؛ اگر شما گمان کنید که این دیوارها حاجب و حایل دیده های ما است همچنان که حاجب و حایل دیدگان شما است پس فرق میان ما و شما چه باشد؟ پس بر حذر باش از کاری که انجام دادی.

2- دیلمی، حسن بن محمد، «إرشاد القلوب إلى الصواب»، ج 2، صص 300-304؛ ... فقال [الجاثلیق]: أيها الشيخ أنت القائم الوصي لمحمد في أمته و أنت العالم المستغني بعلم نبيك من أمر الأمة و ما يحتاج إليه؟... و قد وجدنا في سنن الأنبياء أن الله لم يبعث نبيا إلا و له وصي يوصي به اليوم و يحتاج الناس كلهم إلى علمه و هو مستغن عنهم... و عنده علم ما يحتاج إليه الناس و يجيب بجوابات بينة يخبر عن أسباب البلايا و المنایا و فصل الخطاب و الأنساب و ما يهبط من العلم في ليلة القدر في كل سنة و ما تنزل به الملائكة و الروح الأوصياء.

3- . طبرسی، احمد بن علی، «الإحتجاج على أهل اللجاج»، ج 1، ص 226؛ ...إني رجل من اليهود و أنا علامتهم و قد أردت أن أسألك عن مسائل إن أخبرتي بها أسلمت... .

خلفا در ادله مذکور است. بدین معنا که شرط علم با گستره ای که امامیه قائل به آن هستند را نمی پذیرند تا ایرادی به جایگزینی خلفا پس از پیامبر نباشد. اگر گستره مذکور در امامیه پذیرفته شود به اصل جعل خلفا پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایراد خواهد بود که در حقیقت ضربه به بنیان ایشان است. در حالی که امام باقر علیه السلام با توجه به حقیقت امامت و جایگاه هدایتی آن می فرماید:

ایا می پذیرید که خدای تبارک و تعالی طاعت اولیاء خود را بر بندگانش واجب کند و سپس اخبار آسمان و زمین را به آن ها نرساند و مایه و پایه علم اموری که از آنها سؤال می شود به روی آن ها ببندد، در صورتی که قوام دین آنها همین است. (1)

با این نگرش به جایگاه امامت است که متعلق علم امام در اعتقاد امامیه، علم به احکام شرعی، علم به قرآن، علم به کتب آسمانی، علم به اسم اعظم الهی، علم به همه علوم ملائکه و انبیاء، علم به آسمان ها و زمین، علم به بهشت و جهنم و اهل آن، علم به منایا و بلایا، علم به احوال شیعیان، علم به سیاست و حکومت، علم به همه زبان ها، علم به فنون، علم به باطن و ضمائر اشخاص، علم به امور اعتقادی، علم به زبان حیوانات و جن، علم به غیب، علم به همه معظلات ممکن، علم به زمان شهادت خود (2) و در یک عبارت علم به هر چیزی (3) است. در گستره زمانی علم ایشان نیز، اعتقاد بر این است که علم به گذشته و حال و آینده دارند. (4) زیرا هر یک از موارد مذکور در اکمال جنبه امامتی امام و جنبه هدایتی ایشان مؤثر است. توجه به جایگاه صدور روایات هر یک از موارد مذکور، (5) تأثیر گذاری آن را بر جنبه ای از مسأله هدایت روشن می نماید. به عنوان مثال توجه به محتوای گفتگوی روایات تکلم امام با حیوانات و جن، علاوه

ص: 114

- 1- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله علیهم»، ج 1، ص 125؛ أ تَرُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى افْتَرَضَ طَاعَةَ أَوْلِيَائِهِ عَلَى عِبَادِهِ، ثُمَّ يُخْفِي عَنْهُمْ أَحْبَابَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، وَ يَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ الْعِلْمِ فِيمَا يَرِدُ عَلَيْهِمْ مِمَّا فِيهِ قِوَامٌ دِينِهِمْ؟
- 2- . جهت آشنایی با ادله هر یک ر.ک: بصائر الدرجات، جعفرپور، مجید، «علم امام از منظر آیات و روایات»، صص 34-77؛ اوجاقی، ناصرالدین، «علم امام از دیدگاه کلامیه»، صص 50-72.
- 3- . کلینی، محمد، «الکافی»، باب 48، باب «أن الأئمة ع يعلمون علم ما كان و ما يكون و أنه لا يخفى عليهم الشيء صلوات الله عليهم»، ج 1، ص 260.
- 4- . همان مدرک، باب «أن الأئمة ع يعلمون علم ما كان و ما يكون و أنه لا يخفى عليهم الشيء صلوات الله عليهم»، ج 1، ص 260.
- 5- . ر. ک: جعفرپور، مجید، «علم امام از منظر آیات و روایات»، صص 34-77؛ اوجاقی، ناصرالدین، «علم امام از دیدگاه کلامیه»، صص 50-72.

بر اثبات تعظیم مقام ایشان همانند پیامبری از پیامبران خدا همچون حضرت سلیمان، اثبات گستره امامتی فراتر از امامت بر انسان ها و مأموم بودن حیوانات و اجنه برای امام را دارد. این بدین معنا است که مقام امام، فقط برای امامت بر انسان ها نیست، بلکه دایره ای گسترده تر از آن دارد. همچنین علم امام به همه زبان ها یعنی عدم محدودیت امام به جغرافیایی خاص در هدایت. همینگونه است موارد مذکور دیگر. نکته قابل توجه دیگر آن که در طول تاریخ حیات اهل بیت علیهم السلام سؤالی نبوده که ایشان از پاسخش باز بمانند. تأثیر گذاری مهم این مطلب نیز در هدایت، در داستان امامت بعد از امام صادق علیه السلام و ادعای عبدالله افطح گذشت. (1) اکثر موارد مذکور بر این قدرت پاسخگویی مؤثر است که البته همان موارد نیز به منابع علم امام بازگشت دارد.

منابع علم ایشان قرآن، روح القدس، الهام و سماع، تحدیث، ستون نور، وراثت از پیامبر اعم از شفاهی و کتبی همچون جفر و جامعه و صحیفه امام علی علیه السلام و مصحف حضرت زهرا سلام الله علیها معرفی شده است. (2) سراسر کتاب بصائر الدرجات منبعی مهم در آشنایی با زوایای مختلف علم امام است.

حال که علم کثیر لازمه این جایگاه است، اعلم بودن امیرالمؤمنین علی علیه السلام بین فریقین بر هر اهل تحقیقی روشن است. (3) به طوری که علامه مجلسی از آن با تعبیر «لا خلاف فیه» یاد می کند. (4) پس از ایشان همین حکم در امامان علیهم السلام نیز جاری است. به طوری که قاتل امام رضا علیه السلام در مورد ایشان و خاندان ایشان به محمد، پسر امام صادق علیه السلام اینگونه می گوید:

برادرزاده ات از خاندان پیامبر است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد آنان فرموده: نیکان خاندان من و پاکان نسل من، در کودکی از همه مردم بردبارتر و در بزرگی از همه مردم داناترند، به آنان چیزی یاد ندهید، چه آنکه آنان از شما داناترند، از در هدایت شما را خارج نخواهند کرد و در ضلالت شما را داخل

ص: 115

- 1- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 351.
- 2- . جهت آشنایی با ادله هر یک ر. ک: بصائر الدرجات، جعفرپور، مجید، «علم امام از منظر آیات و روایات»، صص 82-115؛ او جاقی، ناصرالدین، «علم امام از دیدگاه کلامیه»، صص 73-82.
- 3- . حدیث مدینه العلم و موارد صدور جمله: «لولا علی علیه السلام لهلک عمر» و امثال موارد با این معنا، گوشه ای از ادله علم بی کران ایشان است.
- 4- . مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 25، ص 115.

نخواهند کرد. (1)

این، باور امامیه به علم امام، به جهت اعتقاد به جایگاه هدایتی ایشان است. اما سؤالی که از اهل سنت باقی می ماند آن است که چطور نسبت به عائشه علمی قائل اند که قابلیت اخذ تمام دین از او هست، (2) اما خلیفه پس از پیامبر که حجت خدا بر روی زمین است فضیلتی این چنین ندارد، و زنی از امام امت برتری دارد؟! (3)

ص: 116

-
- 1- . ابن بابویه، محمد، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»؛ ج 1 ؛ ص 204.
 - 2- . ابن اثیر، «النهاية»، ج 1، ص 438؛ ابن کثیر، «البدایة و النهایة»، ج 3، ص 129.
 - 3- . کراجکی، «التعجب من أغلاط العامة»، ص 132.

ساختار صرفی واژه ی «عصمت» اسم مصدر است، و در لغت به دو معنا به کار رفته است:

1. منع: خلیل بن احمد در العین (1)، ابن منظور در لسان العرب (2)، ازهری در تهذیب اللغة (3)، جوهری در صحاح (4) و زبیدی در تاج العروس (5) این معنا را آورده اند.

2. نگه داری و حفظ کردن: به این معنا جوهری در صحاح (6)، راغب اصفهانی در المفردات (7) و ابن منظور در لسان العرب (8) اشاره کرده اند.

در رابطه با تفاوت این دو معنا باید گفت، حفظ کردن اخصّ از منع کردن است؛ چرا که حفظ و نگهداری شخصی که بالای کوه است، هنگامی معنا دارد که از حرکت او به سوی پرتگاه جلوگیری شود. اما «منع» در هنگامی است که شخص در معرض سقوط قرار گرفته باشد و به نحوی، راه او سدّ گردد و از سقوط وی جلوگیری شود. (9)

متکلمان در معنای اصطلاحی عصمت، سخنان عدیده ای بیان نموده اند. شیخ مفید اینگونه

ص: 117

- 1- فراهیدی، خلیل بن احمد، «العین»، ج 1، ص 313 «العِصْمَةُ: أَنْ يُعْصِمَكَ اللَّهُ مِنَ الشَّرِّ، أَي: يَدْفَعُ عَنْكَ.»
- 2- ابن منظور، «لسان العرب»، ج 12، ص 403 «العِصْمَةُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ: الْمَنْعُ. وَعِصْمَةُ اللَّهِ عَبْدَهُ: أَنْ يُعْصِمَهُ مِمَّا يُؤْبِقُهُ. عَصَمَهُ يَعْصِمُهُ عَصْمًا: مَنَعَهُ وَوَقَاهُ.»
- 3- ازهری، محمد بن احمد، «تهذیب اللغة»، ج 2، ص 34 «و العِصْمَةُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ: الْمَنْعُ.»
- 4- جوهری، اسماعیل بن حماد، «الصحاح»، ج 5، ص 1986 «و العِصْمَةُ: الْمَنْعُ. يُقَالُ: عَصَمَهُ الطَّعَامُ، أَي مَنَعَهُ مِنَ الْجُوعِ.»
- 5- حسینی زبیدی، محمد، «تاج العروس»، ج 17، ص 482 «و العِصْمَةُ، بِالْكَسْرِ: الْمَنْعُ، هَذَا أَصْلُ مَعْنَى اللَّغَةِ.»
- 6- جوهری، اسماعیل بن حماد، «الصحاح»، ج 5، ص 1986 «و العِصْمَةُ: الْحِفْظُ. يُقَالُ: عَصَمْتُهُ فَأَنْعَصَمَ.»
- 7- راغب اصفهانی، «مفردات ألفاظ القرآن»، ص 570 «عِصْمَةُ الْأَنْبِيَاءِ: حِفْظُهُ إِيَّاهُمْ أَوَّلًا بِمَا خَصَّ بِهِمْ مِنْ صِفَاءِ الْجَوْهَرِ، ثُمَّ بِمَا أَوْلَاهُمْ مِنَ الْفَضَائِلِ الْجَسْمِيَّةِ، ثُمَّ بِالنَّصْرَةِ وَبِتَثْبِيتِ أَقْدَامِهِمْ، ثُمَّ بِإِنزَالِ السَّكِينَةِ عَلَيْهِمْ وَبِحِفْظِ قُلُوبِهِمْ وَبِالتَّوْفِيقِ، قَالَ تَعَالَى: وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.»
- 8- ابن منظور، «لسان العرب»، ج 12، ص 404 «و العِصْمَةُ: الْحِفْظُ. يُقَالُ: عَصَمْتُهُ فَأَنْعَصَمَ. وَاعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ إِذَا امْتَنَعْتُ بِلُطْفِهِ مِنَ الْمَعْصِيَةِ.»
- 9- [9]. میلانی، سید علی، «جواهر الکلام فی معرفة الإمامة والإمام»، ج 2، ص 40.

تعریف کرده:

عصمت لطف و نیرویی از جانب خدای متعال است که در سایه ی آن فرد معصوم، با وجود داشتن قدرت بر انجام معصیت و ترک طاعت، چنین کاری را مرتکب نمی شود. (1)

تفتازانی اینگونه تعبیر کرده است:

حقیقت عصمت آن است که خداوند در بنده، معصیت را خلق نکند، در حالی که قدرت و اختیار آن وجود داشته باشد. و این معنای این قول است: عصمت لطفی از جانب خداوند متعال است که بنده را با وجود اختیار سوق به فعل خیر و منجزر از کار شر می گرداند. (2)

ب) ضرورت عصمت

اشاره

باور به عصمت نبی اگر چه در قلمرو آن اختلاف است اما در اصل آن می توان گفت اختلافی در بین متکلمان مسلمان وجود ندارد. (3) به گونه ای که قاضی ایجی ادعای اجماع در این موضوع می نماید. (4) اما باور عصمت امام در فرق اسلامی مخصوص امامیه است. (5) آنچه متکلمان اهل سنت برای امامت لازم می دانند صرف عدالت ظاهری است. (6) عدالت از لغت عدل به معنای استقامت گرفته شده. (7) متکلمان با تعبیری چون ملکه اتیان واجبات و ترک محرمات، مجرد ترک معصیت یا خصوص گناه کبیره، اجتناب از معصیت به دلیل داشتن ملکه،

ص: 118

- 1- . مفید، محمد، «النکت الاعتقادیة»، ص 37 «فإن قيل ما حد العصمة فالجواب العصمة لطف يفعل الله تعالى بالمكلف بحيث يمتنع منه وقوع المعصية و ترك الطاعة مع قدرته عليهما».
- 2- [2]. تفتازانی، سعد الدین، «شرح العقائد النسفیة»، ص 99؛ «و حقيقة العصمة أن لا یخلق الله تعالى فی العبد الذنب، مع بقاء قدرته و اختیاره. و هذا معنی قولهم: هی لطف من الله تعالى، یحمله علی فعل الخیر، و یزجره عن الشر، مع بقاء الاختیار، تحقیقا للابتلاء».
- 3- . تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، ص 50 که بیان اقوال در قلمرو عصمت نبی می نماید.
- 4- . ایجی، میر شریف، «شرح المواقف»، ج 8، ص 263.
- 5- . سبحانی، جعفر، «الأضواء علی عقائد الشیعة الإمامیة»، ص 388.
- 6- . ایجی، میر شریف، «شرح المواقف»، ج 8، ص 350؛ «یجب أن یكون عدلا) فی الظاهر (لثلا یجور) فان الفاسق ربما یصرف الاموال فی اغراض نفسه فیضیع الحقوق»؛ تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، ص 244.
- 7- . ابن منظور، «لسان العرب»، ج 11، ص 430.

تعادل در جمیع قوای انسان در معنای عدالت سخن ایراد کرده اند. (1)

اما امام صادق علیه السلام در سؤال از نشانه عدالت اینگونه می فرماید:

او را به مستور بودن عیوب، و پاکدامنی و خودداری در مقام خوردن و شهوت و دست نبردن به مال غیر و نگهداری زبان از ناشایست، و همچنین به ترک کبائری که خداوند وعده آتش بدان داده است، مثل شرابخواری و زنا و رباخواری، و آزار پدر و مادر و جهاد و سایر کارهای مانند اینها بشناسند.... (2)

بدین ترتیب حقیقت عدالت در کلام امام صادق علیه السلام، شناخته شدن شخص، به عمل به واجبات و ترک محرمات است. یعنی اگر شخصی در خفا مرتکب حرام شود یا واجبی را ترک کند به عدالت او خدشه ای وارد نمی شود. بدین ترتیب مقایسه معنای عدالت و عصمت این نکته را روشن میکنند که عدالت مرتبه ای بسیار نازل تر از عصمت است. به طوری که حتی در خلوت نیز شخص معصوم مرتکب حرام نمی شود و واجبی را ترک نمی کند. از این رو شناساندن شخص معصوم جز از طریق خداوندی که عالم به مستورات است میسر نیست و تقنازانی نیز به این عجز اعتراف می کند و از آن جهت که لازمه عصمت پذیرش اصطفاء و در نتیجه ایجاد معظلی در مسیر خلافت خلفای ثلاثه که فاقد دو شرط مذکور هستند، آن را شرط امامت نمی داند و به شرط عدالت بسنده می کند. (3) البته حتی برخی از اهل سنت همان عدالت را نیز ضروری ندانسته اند. (4) علمای اهل سنت صراحتاً منکر اصل عصمت در شروط امام می شوند، (5) به طوری که قاضی ایچی آن را از اعتقادات غلات می داند. (6) اما از دیدگاه امامیه مورد اتفاق

ص: 119

- 1- . جمعی از محققین، «شرح المصطلحات الکلامیه»، ص 209.
- 2- . ابن بابویه، محمد، «من لا یحضره الفقیه»، ج 3، ص 38.
- 3- . تقنازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، ص 244-248.
- 4- . ربانی، علی، «امامت در بینش اسلامی»، ص 168؛ اهل حدیث و حشویه، صفت عدالت را در امام لازم ندانسته اند. علمای ماتریدیه نیز یا آن را لازم ندانسته اند و یا قیام بر ضد زمام دار ستم کار را جائز نشمرده اند.
- 5- . شرح العقائد النسفیة، ص 99؛ (و لا یشرط) فی الامام (أن یكون معصوما) لما مر من الدلیل علی إمامة أبی بکر، مع عدم القطع بعصمته.
- 6- . شرح المواقف، ج 8، ص 350.

است که کسی که به مقام حجیت الهی می رسد چه پیامبر و چه امام باید معصوم باشد.

متکلمان شیعه ادله گوناگونی برای عصمت امام ذکر کرده اند (1) که بررسی تفصیلی همه ی آن ها با هدف اصلی این نگاشته هم سویی ندارد، از این رو به صورت مختصر به برخی از آن ها اشاره می شود.

1. عدم تسلسل

مهم ترین دلیل عقلی عصمت و به تعبیر سید مرتضی استوارترین دلیل عقلی بر لزوم عصمت، (2) برهان امتناع تسلسل است که بسیاری از متکلمان امامیه بدان پرداخته اند. (3) علامه حلی این برهان را این گونه تقریر می نماید:

اگر امام معصوم نباشد، تسلسل لازم می آید. تالی باطل است. پس مقدم نیز باطل است. بیان شرطیت (ملازمه) این است که مقتضی وجوب نصب امام، جائز الخطا بودن مکلفان است. هرگاه این مقتضی درباره امام هم ثابت باشد، باید او هم امام دیگری داشته باشد. این مطلب یا به صورت غیر متناهی ادامه می یابد، یا به امامی منتهی می شود که خطاپذیر نیست، و او امام اصلی برای عموم مکلفان است. (4)

برای توضیح بیشتر باید گفت که با توجه به لطف بودن امام بر مکلفین که ایشان را به طاعت نزدیک و از معصیت دور کند، ملاک نیازمندی افراد جامعه به امام، مکلف بودن و معصوم نبودن آنان است. در این که امام، هم چون دیگران مکلف است، سخنی نیست. پس اگر او معصوم نباشد، جهت دور نمودن او از خطا ملاک نیازمندی به امام در او نیز موجود است، و امام نیز به

ص: 120

1- ر. ک: سبحانی، جعفر، «الأضواء علی عقائد الشيعة الإمامية»، ص 390.

2- سید مرتضی، «الشافی فی الإمامة»، ج 1، ص 289؛ «هذا الدلیل من آكد ما اعتمد علیه فی عصمة الامام من طریق العقول».

3- حلبی، ابوالصلاح، «تقریب المعارف»، ص 172؛ بحرانی، ابن میثم، «قواعد المرام»، ص 177، حمّصی، سدید الدین، «المنقذ من التقلید»، ج 2، ص 278؛ حلی، حسن بن یوسف، «کشف المراد»، ص 364 و «الباب الحادی عشر» ص 11؛ سید عمید الدین عبیدلی، «إشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت»، ص 477؛ فاضل مقداد، «اللوامع الالهیه»، ص 330؛ مغنیه، محمد جواد، «الجوامع و الفوارق بین السنة و الشيعة»، ص 119.

4- حلی، حسن بن یوسف، «کشف المراد»، ص 184 «ان الامام لو لم یکن معصوما لزم التسلسل، و التالی باطل، فالمقدم مثله، بیان الشرطیه ان المقتضی لوجوب نصب الامام هو تجویز الخطا علی الرعیه، فلو کان هذا المقتضی ثابتا فی حق الامام وجب ان یكون به امام آخر و يتسلسل او ينتهی الی امام لا یجوز علیه الخطا، فیکون هو الامام الاصلی.»

امام دیگری نیاز دارد. در نتیجه اگر امام معصوم نباشد، باید در یک زمان امامان نامتناهی وجود داشته باشند، و این محال است. (1)

2. حفظ شریعت

دلیل دیگری که علامه حلی بر لزوم عصمت می آورد، برهان حفظ شریعت است. وی چنین می نویسد:

امامیه معتقدند که امامان مانند انبیاء معصوم از همه قبائح و فواحش از کودکی تا زمان مرگ هستند عمداً و سهواً؛ چون ایشان حافظان شریعت و قوام و سرپرستان آن هستند. (2)

القوامون جمع «قیم» است. «قیم» کسی را گویند که کفالت و سرپرستی دیگری را به عهده گرفته و از منافع وی محافظت می کند، و اجازه دارد به نفع او در اموالش تصرف کند.

فاضل مقداد استدلال را این گونه تبیین می کند:

اگر لزوم وجود حافظ شریعت واجب باشد عصمت امام لازم می آید. و از آن جایی که ملزوم [وجوب حفظ شریعت] به دلیل اجماع ثابت شده است، پس لازم [عصمت امام] نیز ثابت می شود.

این ملازمه این چنین ثابت می شود که حافظ شریعت، کتاب و سنت نیست؛ زیرا علاوه بر آنکه تفصیل شریعت را در بر ندارند، در تفسیر آن دو، احتمالاتی پدید می آید و منشأ اختلاف می گردد.

اجماع امت اسلامی نیز حافظ شریعت نیست؛ زیرا همه احکام اسلامی مورد اجماع نیست، و اجماع نیز اگر مشتمل بر معصوم نباشد مصون از خطا نخواهد بود. و اگر معصوم را در بر گیرد، حافظ در حقیقت معصوم است. از سوی دیگر حجیت اجماع به نقل است نه عقل، وگرنه هر گونه اجماعی [مانند اجماع یهود و نصاری] حجت می بود، و اگر نقل هم متوقف بر حافظ [یعنی اجماع] باشد، دور لازم خواهد آمد.

قیاس هم نمی تواند حافظ شریعت باشد؛ زیرا مبنای احکام شریعت بر تفریق متمائل و جمع مختلف است؛ [یعنی موارد مشابه، احکام مختلف دارند و از آن جا که ظنی است قدرت حفظ شریعت را نیز نخواهد داشت]

اصل قرار دادن برائت نیز حافظ شریعت نخواهد بود؛ زیرا اینگونه موجب رفع احکام خواهد شد

ص: 121

1- . ربانی، علی، «امامت در بینش اسلامی»، ص 223.

2- . حلی، حسن بن یوسف، «نهج الحق وکشف الصدق»، ص 164؛ موسوی زنجانی، سید ابراهیم، «عقائد الإمامیة»، ص 67؛ «ذهبت الإمامیة إلى أن الأئمة كالأنبياء في وجوب عصمتهم عن جميع القبائح والفواحش من الصغر إلى الموت عمداً و سهواً لأنهم حفظة الشرع والقوامون به».

پس [با نادرستی فرض های یاد شده] برای حفظ شریعت راهی جز امام معصوم باقی نمی ماند، و اگر نه دین از تغییر و تبدیل در امان نیست. (2)

نتیجه می گیریم که حفاظت از شریعت، تنها به وسیله امام صورت می گیرد و بنا بر این، باید معصوم باشد تا دین از خطر سقوط و انحراف، مصون بماند. (3)

3. تأمین غرض

خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الاعتقاد دلیلی برای عصمت انبیاء بیان می نماید که این دلیل در مورد امام نیز جاری می شود. دلیلی که خواجه در تجرید می آورد، چنین است:

ويجب في النبيّ العصمة؛ ليحصل الوثوق، فيحصل الغرض (4)

در توضیح این دلیل - که سید مرتضی نیز به آن اشاره نموده است (5) - باید گفت: همانطور که در فصل گذشته بیان شد خداوند متعال از نصب نبی و امام غرض و هدفی داشته، و آن هدایت بشر در سایه ی اعتماد و فرمان برداری از ایشان است. تأمین غرض و رسیدن به هدف مذکور، متوقف است بر اطمینان مردم به فرستاده الهی. و اگر مردم به ایشان اعتماد نکرده و او را قبول نداشته باشند، غرض الاهی محقق نمی شود. به عبارت دیگر چنان چه مردم احتمال دهند که ممکن است فرستاده خداوند مرتکب دروغ، خطا و اشتباه شود، بی گمان در رفتار و گفتار او شک و شبهه به وجود می آید، و غرض الاهی از نصب ایشان حاصل نمی گردد. پس از مطالب مذکور در فصل گذشته در تشابه امامت و نبوت، هر آنچه بر نبی حکم شود در امام نیز جاری خواهد بود.

در مقابل اگر مردم به رفتار و گفتار امام اطمینان داشته باشند، همین اعتماد موجب می شود

ص: 122

1- منظور از اصل براءت، این است که هرگاه نهی یا امری از جانب شارع در موردی نرسیده باشد، می توان با توجه به براءت، حکم به واجب نبودن یا حرام نبودن نمود. ولی این اصل هم نمی تواند حافظ شرع باشد؛ زیرا اگر براءت بتواند حافظ شرع باشد، بعثت انبیاء لازم نبود و انسان می توانست به عقل خویش اکتفا کند؛ و حال آن که اکتفا به عقل، صحیح نیست. «امامت پژوهی بررسی دیدگاههای امامیه، معتزله و اشاعره»، ص 157.

2- فاضل مقداد، «اللوامع الالهيه»، صص 331-332.

3- جمعی از نویسندگان، «امامت پژوهی بررسی دیدگاههای امامیه، معتزله و اشاعره»، ص 158.

4- حلی، حسن بن یوسف، «کشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد»، ص 349.

5- سید مرتضی، «الشافی فی الامامه»، ج 1، ص 319.

به سخنان و فرامین او گوش فرا دهند، و او را به عنوان رابط میان خدا و خلق بپذیرند. پس برای تحصیل غرض الاهی، امام باید معصوم باشد. (1)

به عبارت دیگر وجود امام در صورت عدم عصمت بی فایده خواهد بود، و تأثیری در تأمین غرض خداوند متعال از نصب امام نخواهد داشت؛ چرا که اگر امام مرتکب خطا یا گناهی شود، یا باید از او تبعیت کرد که باطل است و یا این که نباید از او پیروی کرد، که در این صورت فایده امام منتفی خواهد بود. (2)

4. عدم مأموم شدن امام

تردید نیست که نهی از منکر و پذیرش آن بر همه مسلمانان واجب است، و اگر پیشوا و رهبر مردم معصوم نباشد و مرتکب گناه و خطا شود، باید او را نهی کرد. و او نیز باید این نهی را بپذیرد؛ در نتیجه امام پیرو کسانی می شود که باید از او پیروی کنند، و بدین ترتیب جایگاه امام و مأموم عوض می گردد. یعنی امام مأموم، و مأموم امام می شود، در حالی که امام برای امامت و پیشوایی نصب شده است. (3)

5. عدم عصمت مستلزم تنافی با تکریم و اطاعت

نهی از منکر یکی از فرائض مهم اسلامی است. منکر از هر کس که صادر شود بر دیگر مکلفان است که آن را محکوم کنند، و اگر مکلفی تصمیم به منکر گرفت، باید او را نهی نمایند. بی شک، مقام امامت نه تنها مانع از نهی از منکر نخواهد شد، بلکه به دلیل موقعیت ویژه اجتماعی اش نهی او از منکر اهمیت بالاتری دارد؛ چنان که امیر مؤمنان علیه السلام مخالفت با پیشوای ستمگر را برترین عمل شایسته در راه خدا دانسته است. (4)

بر این اساس اگر امام معصوم نباشد، چه بسا در گفتار و رفتار خود مرتکب گناه و منکری شود. در این صورت، بر امت واجب است که گفتار و کردار او را انکار و در آن باره با او مخالفت

ص: 123

- 1- . میلانی، سید علی، «جواهر الکلام فی معرفة الإمامة والإمام»، ج 2، ص 77.
- 2- . امامت پژوهی، بررسی دیدگاههای امامیه، معتزله و اشاعره، ص 158.
- 3- . میلانی، سید علی، «جواهر الکلام فی معرفة الإمامة والإمام»، ج 2، ص 83.
- 4- . سید رضی، «نهج البلاغه»، حکمت 374.

نمایند. ولی این عمل با وجوب اطاعت از امام و تعظیم و تکریم او منافات خواهد داشت. (1)

6. عدم تعارض حرام و حلال

فخر رازی در تفسیر خود، عصمت امام را این گونه بیان می دارد:

امام کسی است که به او اقتدا می شود. اگر از او گناهی سرزند، پیروی از او در آن گناه واجب می شود و این باطل است؛ زیرا لازمه معصیت بودن فعل، حرمت آن است. و از طرفی چون پیروی از امام واجب است، انجام آن فعل واجب خواهد شد، و جمع میان حرمت و وجوب در یک فعل و در یک زمان محال است. (2)

مقتضای استدلال فخر رازی آن است که امام معصوم است؛ زیرا امام هم چون پیامبر، مقتدای مردم در حلال و حرام و طاعت و معصیت، و نیز هدایت گرمردم به راه سعادت و رستگاری است. بر این اساس، باید معصوم باشد که با استدلال متکلمان شیعه بر لزوم عصمت امام هم آهنگ است. اگرچه او عصمت را لازم می داند اما دسترسی به معصوم را ناممکن می داند. (3)

ج) گستره عصمت

آن چه در مورد قلمرو عصمت مطرح است در دو ناحیه زمان و موضوع آن است.

1. گستره زمانی عصمت

محدوده ی زمانی عصمت بدین معنا است که حجت الهی از زمان به مقام نبوت یا امامت یا حجیت رسیدن باید مصون از خطا و گناه باشد، و یا از بدو تولد و پیش از زمان رسیدن به مقام

ص: 124

1- . ربانی، علی، «امامت در بینش اسلامی»، ص 242.

2- . فخر رازی، «مفاتیح الغیب»، ج 4، ص 36 «المسألة الرابعة: قوله: إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا يدل على أنه عليه السلام كان معصوماً عن جميع الذنوب لأن الإمام هو الذي يؤتم به و يقتدى، فلو صدرت المعصية منه لوجب علينا الاقتداء به في ذلك، فيلزم أن يجب علينا فعل المعصية و ذلك محال لأن كونه معصية عبارة عن كونه ممنوعاً من فعله و كونه واجباً عبارة عن كونه ممنوعاً من تركه و الجميع محال.»

3- . همان مدرک، ج 10، ص 113.

شیخ طوسی می گوید:

واجب است که نبی از قبائح، کوچک و بزرگ آن، قبل از نبوت و بعد از آن، به صورت عمد و فراموشی، و بر هر حالی معصوم باشد. (1)

ابن شهر آشوب (2) و علامه حلی (3) نیز محدوده ی عصمت را از ابتدا تا انتهای عمر دانسته است. فاضل مقداد در شرح عبارت علامه حلی می فرماید: «علماء شیعه به عصمت انبیا به طور مطلق، چه قبل و چه پس از نبوت حکم کرده اند». (4) البته شیخ مفید گناه صغیره را قبل نبوت برای نبی جائز دانسته است، اگر چه شخص پیامبر خاتم را از این مطلب مستثنا نموده است. (5)

از آن جا که امامت، جایگاهی در ادامه جایگاه نبوت است و بلکه به ادله مختلف چون حدیث تشبیه که بیان آن در فصل دوم گذشت و آیه ابتلاء (6) که تفصیل آن در ادامه خواهد آمد، جایگاهی فراتر از نبوت است، گستره مذکور برای امام نیز ثابت خواهد بود. صاحب المیزان در

ص: 125

- 1- . طوسی، محمد، «الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، ص 260؛ «و يجب أن يكون النبي معصوماً من القبائح صغیرها و کبیرها قبل النبوة و بعدها علی طریق العمد و النسیان و علی کل حال».
- 2- . ابن شهر آشوب، محمد بن علی، «متشابه القرآن و مختلفه»، ج 1، ص 204؛ «اتفقت الإمامیة علی أن الأنبياء و الأئمة علیهم السلام معصومون من الكبائر و الصغائر قبل النبوة و بعدها و خالفهم الأمة بأسرها فی ذلك».
- 3- . فاضل مقداد، «إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين»، ص 303؛ «إنه لا يجوز أن يقع منه الصغائر ولا الكبائر، لا عمداً ولا سهواً ولا غلطاً فی التأویل، و يجب أن يكون منزهاً عن ذلك من أول عمره إلى آخره».
- 4- . همان مدرک، «أصحابنا حکموا بعصمتهم مطلقاً، قبل النبوة و بعدها».
- 5- . مفید، محمد، «أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات»، ص 62؛ «أقول إن جمیع أنبياء الله ص معصومون من الكبائر قبل النبوة و بعدها و مما يستخف فاعله من الصغائر کلها و أما ما كان من صغیر لا يستخف فاعله فجائز وقوعه منهم قبل النبوة و علی غیر تعمد و ممتنع منهم بعدها علی کل حال و هذا مذهب جمهور الإمامیة و المعتزلة بأسرها تخالف فيه...».
- 6- . سوره بقره 2: آیه 124؛ {وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ}.

تفسیر آیه ابتلاء جهت اثبات عصمت در طول عمر امام می گوید:

ذریه حضرت ابراهیم به چهار دسته تقسیم می شوند:

1. کسانی که پیوسته مرتکب گناه شده و عنوان ظالم نیز پیوسته به آنان منطبق می گردد.

2. کسانی که در آغاز زندگی مرتکب گناه شده و سپس توبه می کنند.

3. افرادی که در آغاز گناه نکرده و در پایان زندگی مرتکب گناه می شوند.

4. افرادی که هیچ گاه مرتکب گناه نگریده و هرگز مصداق ظالم نمی باشند.

تردیدی نیست که ابراهیم خلیل الله برای دسته اول و سوم درخواست امامت نکرده است، زیرا یک انسان صالح هرگز از خداوند نمی خواهد که سرنوشت هدایت افراد را به کسانی بسپارد که یا در تمام دوران زندگی معصیت کارند یا در پایان راه، معصیت را بر می گزینند و بد فرجام از دنیا می روند. نتیجه امامت این دو دسته گمراهی افراد است، نه هدایت آنها. بنابراین، دسته دوم و چهارم، مورد درخواست حضرت ابراهیم هستند. مفاد آیه لا ینال عهدی الظالمین این است که دسته دوم نیز بهره ای از امامت ندارند. در نتیجه، امامت مخصوص کسانی است که هیچ گاه مرتکب گناه نشده و نشوند. (1)

2. گستره موضوع عصمت

آن چه مشترک در نظر علمای امامیه است مطلق بودن عصمت فرستادگان الهی در همه جوانب حوزه دین است، خواه در تبیین آن، خواه در موضوعات و مصادیق و امور عرفی مرتبط به دین، خواه در عمل به دستورات دین توسط شخص ایشان و ترک معصیت. (2) البته عده ای آن را منحصر در حوزه دین دانسته اند، (3) عده ای اسهائ را با دلیل جایز می دانند (4) - که آن هم به

ص: 126

1- . طباطبایی، محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 1، ص 274.

2- . طوسی، محمد، «الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد»، ص 260؛ مفید، محمد، «أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات»، ص 62؛ سید مرتضی، «الذخیره فی علم الکلام»، صص 337-338؛ حمصی، سدید الدین، «المنقذ من التقلید»، ج 1، ص 424؛ طوسی، نصیر الدین، «تجرید الاعتقاد»، ص 213؛ فاضل مقداد، «إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدین»، ص 303؛ عبیدلی، عمید الدین، «إشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت»، ص 478؛ مظفر، محمد حسن، «دلائل الصدق لنهج الحق»، ج 4، ص 17؛ طباطبایی، محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 2، ص 134؛ خرازی، سید محسن، «بداية المعارف الإلهية فی شرح عقائد الإمامية»، ج 1، ص 249؛ میلانی، سید علی، «جواهر الکلام فی معرفة الإمامة والإمام»، ج 2، ص 70 و

3- . طباطبایی، محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 2، ص 134؛ سبجانی نیا، محمد، «گستره عصمت از منظر علامه طباطبایی» ص 129، قبسات، زمستان سال 19.

4- . شیخ صدوق و استادش، «من لا یحضره الفقیه»، ج 1، ص 359؛ مرحوم صدوق می گوید: اگر آن حضرت را بدون اراده او خواب غلبه کند و از خدمت خداوند باز بماند بر عوام ظاهر می شود که آن حضرت خدا نیست؛ زیرا کسی که او را چرت و خواب نیست خداوند

زنده ای است که هرگز نمی میرد و قیوم است که قوام وجود اشیا به اوست، با این حال سهو آن حضرت مثل سهو ما نیست؛ زیرا که ما هر سهوی را بر انبیا تجویز نمی کنیم، بلکه سهوی که خداوند ایشان را بفرماید تجویز می کنیم؛ و از این جهت خداوند آن حضرت را سهو فرمود تا غلات بدانند که آن حضرت بشر است و مخلوق است و خالق نیست و آن حضرت را نپرستند، و تا آن که اگر ایشان را سهوی واقع شود حکم سهو را بدانند بخلاف سهو ما که از شیطان است و شیاطین را بر حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین و سایر انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم تسلطی نیست، و نیست تسلط شیطان مگر بر کسانی که متابعت او می کنند به دوستی و اطاعت و کسانی که او را در اطاعت شریک حق سبحانه و تعالی می دانند.

جهت مصلحتی است که در روایات مثبت آن بیان شده،⁽¹⁾ و منافاتی با قول قائلین به نفی سهو⁽²⁾ ندارد -، اما قریب به اتفاق ایشان، عصمت مطلق را در همه حوزه های زندگی امام باور دارند.

برخی شاخه ای از عصمت تحت عنوان «عصمت علمی» را مطرح نموده اند و مراد از آن را «عدم خطای معصوم در حوزه علم و معرفت» بیان کرده و برای آن مراتب چهارگانه ی ذیل را آورده و عصمت در تمامی مراتب را به مشهور شیعه نسبت داده اند:

1. عصمت در شناخت احکام الهی

2. عصمت در شناخت موضوعات احکام شرعی

3. عصمت در تشخیص مصالح و مفاسد امور مربوط به رهبری جامعه اسلامی

4. عصمت در امور مربوط به زندگی عادی، اعم از مسائل فردی و اجتماعی.⁽³⁾

به نظر می رسد با به کار بردن عدم خطا و نسیان و سهو در لسان قدما به صورت مطلق، عدم خطا در دو حوزه علمی و عملی به صورت مجموع ثابت می شود و مطلب جدیدی نبوده، و در واقع «عصمت علمی» قالب جدید به بخشی از گفتار قدما خواهد بود.

بر اساس کلمات و عبارات علمای شیعه در مورد عصمت، می توان چنین نتیجه گرفت که

ص: 127

1- همان مدرک؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: این دو مورد (خواب ماندن نماز صبحی و سلام دادن در رکعت دوم از نماز چهار رکعتی) را نسبت به آن حضرت واقع نساخت، مگر به خاطر رحمت و شفقت بر این امت، تا مبادا اگر مسلمانی را خواب در ربود و نمازش قضا شد، یا در نماز دچار فراموشی شد او را سرزنش کنند و با خود گویند فخر کائنات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را این حادثه رسید ما را سهل باشد که سهو و خواب پدید آید.

2- جهت آشنایی با اقوال مخالفین با سهو امام از بزرگان علمای امامیه رجوع شود: سبحانی، جعفر، «الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل»، ج 3، ص 201.

3- ربانی، علی، «امامت در پیش اسلامی»، ص 220.

دایره ی عصمت حجج الهی شامل سه جهت زیر می شود و در این جهات عمومیت و اطلاق دارد:

1. حجت خدا از ابتداء تا انتهای عمر معصوم است.

2. عصمت به گناه و معصیت اختصاص ندارد، بلکه خطا و سهو و نسیان را هم در بر می گیرد.

3. عصمت، امور عرفی و اجتماعی را نیز شامل می شود، و به عقائد، تبلیغ احکام شریعت و انجام واجبات و محرمات اختصاص ندارد. (1)

با توجه به دیدگاه متکلمان امامیه که محدوده ی عصمت را فراتر از گناه و معصیت و شامل خطا و نسیان و سهو نیز می دانند، باید تعریفی جامع تر از تعاریف ذکر شده اختیار نمود و چنین گفت:

عصمت موهبتی است الهی که در پرتو آن، انجام گناه و پیروی از عقاید باطل با وجود قدرت بر آن ها، ممتنع گشته و علاوه بر آن، ظهور خطا و نسیان نیز ممتنع می شود. (2)

نقش هدایتگری امام در تبیین ضرورت و گستره عصمت

ادله مذکور در ضرورت عصمت، برخی از مطالبی است که اهل کلام در تقویم بیان خود در ضرورت عصمت امام به آن تمسک نموده اند. دقت بر این ادله آشکار می سازد که نگرش متکلمان امامیه به عصمت امام - به خلاف مخالفین - با توجه به جایگاه هدایتی ایشان است.

عدم تسلسل، حفظ شریعت، تأمین غرض خلقت، عدم مأموم شدن امام، حفظ حرمت و تکریم جایگاه امام، عدم وقوع تعارض در حلال و حرام همگی در راستای تحقق اسباب هدایت و به دلیل توجه به جایگاه نیابت از پیامبر و امامت نمودن بر امت در امور دین و دنیا و تبیین گری امام از دین و در نتیجه ادامه جریان نبوت دانستن امامت در وظیفه هدایتگری است. به گونه ای

ص: 128

1- . ربانی، علی، «امامت در بینش اسلامی»، ص 75.

2- . خرازی، سید محسن، «بداية المعارف الإلهية في شرح عقائد الإمامية»، ج 1، ص 249 «إنها موهبة إلهية يمتنع معها ظهور الخطأ و النسيان عنهم، كما يمتنع صدور الذنوب و المعاصي، أو اتخاذ العقائد الفاسدة و الآراء الباطلة منهم مع قدرتهم عليهما.»

که شیخ مفید صراحتاً عصمت امام را همانند عصمت انبیا می داند. (1)

اگر چنین نگرشی نبود و نگاه به مقام امامت صرفاً جهت حکومت و اداره مسائل دنیا باشد نگاه حداقلی به عملکرد امام در تطابق با اوامر الهی و قبول عدالت ظاهری و حتی تقلیل قول به عدم عدالت نیز ضربه ای به جایگاه امامت وارد نخواهد نمود. و اعتراف به تسلط شیطان، (2) مستحق دانستن خلیفه به مرگ، (3)

حمله و هتک حرمت خانه دختر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم (4) و حتی به آتش کشیدن آن، (5) غصب اموال دیگران حتی تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (6) و بت پرست بودن (7) نیز ضربه ای به امامت شخص وارد نمی کند. (8)

اما در باور امامیه جایگاه امام، خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ادامه دهنده راه هدایتی ایشان است. از

ص: 129

- 1- . مفید، محمد، «اوائل المقالات»، ص 65.
- 2- . قال أبو بكر: إن لي شيطاناً يعتريني؛ عسقلاني، ابن حجر، «الصواعق المحرقة» ص 7؛ مسلم بن قتيبة، «الإمامة والسياسة»، ج 1، ص 6؛ ابن أبي الحديد، «شرح نهج البلاغة»، ج 2، ص 8؛
- 3- . قال عمر: كانت بيعة أبي بكر فلتة وقى الله المسلمين شرها فمن عاد مثلها فاقتلوه. بخاري، محمد، «الصحیح»، باب «رجم الحبلي»، ج 5، ص 208، «السيرة الحلبية»، ج 3، ص 363؛ عسقلاني، ابن حجر، «الصواعق المحرقة» ص 5 و 8 و 21، وقال: سنده صحيح؛ طبری، «تاریخ»، ج 3، ص 210: «فلتة كفلتات الجاهلية، فمن عاد إلى مثلها فاقتلوه»؛ سيوطي، جلال الدين، «تاریخ الخلفاء»، ص 67؛ علامه حلی ذیل این روایت می فرماید: فیلزم منه خطأ أحد الرجلين لارتكاب أحدهما ما يوجب القتل. «نهج الحق و كشف الصدق»، ص 264.
- 4- . قال أبو بكر في مرضه: ليتني كنت تركت بيت فاطمة لم أكتشفه و ليتني في ظلة بني ساعدة كنت ضربت على يد أحد الرجلين أبي عبيدة أو عمر فكان هو الأمير و كنت أنا الوزير؛ مسعودي، على بن الحسين، «مروج الذهب»، ج 2، ص 302؛ مسلم بن قتيبة، «الإمامة و السياسة»، ج 1، ص 18 و 19؛ ابن أبي الحديد، «شرح نهج البلاغة»، ج 1 ص 130، و ج 4 ص 130 و 169؛ ابن عبد ربه، «العقد الفريد»، ج 2، ص 254، يعقوبي، «تاریخ»، ج 2، ص 127.
- 5- . طبری، «تاریخ»، ج 3، ص 198؛ ابن أبي الحديد، «شرح نهج البلاغة»، ج 1، ص 124 و 134 و ج 2، ص 19 که از کتاب جوهری، ابوبکر، «السقيفة» نقل کرده؛ شهرستاني، «الملل و النحل» ج 1، ص 75؛ كحاله، عمر رضا، «أعلام النساء»، ج 3، ص 125.
- 6- . تفصیل منابع اهل سنت: حلی، حسن بن یوسف، «نهج الحق و كشف الصدق»، ص 266.
- 7- . در بت پرستی خلفا قبل از اسلام که اختلافی نیست. اما تداوم آن پس از اسلام نیز در کتب شیعه وارد شده است. کتاب «سليم بن قيس الهلالي»، ج 2، ص 701.
- 8- . برای آشنایی با موارد بیشتر معاصی خلفاء رجوع شود به کتاب حلی، حسن بن یوسف، «نهج الحق و كشف الصدق»، باب «ما جاء في كتب القوم من المطاعن»، ص 262.

همین رو به همان دلالتی که لازم است انبیا معصوم باشند عصمت ایشان نیز لازم است. (1) هشام در پاسخ به سؤال از حقیقت عصمت می گوید: از امام صادق علیه السلام همین سؤال را پرسیدم و فرمود: «او به یاری و توفیق خدا از انجام هر عملی که خداوند منع کرده است خودداری می کند، و خداوند تبارک و تعالی فرموده: (وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)» (2). در واقع در این گزاره امام صادق علیه السلام حقیقت عصمت را با موضوع هدایت گره می زنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با استفاده از این آیه، متعدد به مقام هادی بودن امام تأکید نموده اند. (3) ایشان فرمودند: «من اقتدی بهم (الأئمة) هُدي إلى صراط مستقیم» (4).

شیخ صدوق به نقل از علامه مجلسی ضمن روایت مذکور از امام صادق علیه السلام، لزوم عصمت را اثبات می کنند که مضمون آن به این کلام است:

قرآن و سنت که اکثر آن مورد اجماع است قابل تأویل است و مردم در تأویل آن اختلاف دارند، و هر یک از فرق اسلامی آن را به نفع مذهب و عقیده خود تأویل می برد. بنابر این لازم است يك مخبر صادق و معصوم از دروغ عمدی و اشتباه باشد که خبر از منظور خدا و پیامبر در کتاب و سنت بنابر واقع و حقیقت آن دهد، و جلوی اختلاف و تأویل را بگیرد، و احتمالات دیگر را رفع نماید، والا بر خداوند جواز اختلاف در دین و عمل به متناقض لازم می آید که بر خداوند محال است. پس لزوم مخبر معصوم از خطا ثابت می شود. (5).

اکثر متکلمان امامیه نیز از این سیر در جهت اثبات لزوم عصمت امام بهره برده اند. مرحوم شفتی (6) و علامه بیاضی (7) و آیت الله سبحانی (8) خاصاً بر موضوع هدایت در اثبات عصمت تأکید

ص: 130

-
- 1- . سبحانی، جعفر، «الأضواء على عقائد الشيعة الإمامية»، ص 391.
 - 2- . سوره آل عمران 3، آیه 101؛ ابن بابویه، محمد، «معانی الأخبار»، ص 132؛ هُوَ الْمُؤْتَمَّنُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَقَدْ قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.
 - 3- . طوسی، محمد، «امالی»، ص 492؛ عبیدالله بن عبدالله، «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل»، ج 1، ص 76؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، «تفسیر فرات»، ص 258.
 - 4- . ابن بابویه، محمد، «الأمالی»، ص 22.
 - 5- . مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 25، ص 195.
 - 6- . شفتی، «الإمامة»، ص 365.
 - 7- . بیاضی، علی بن یونس، «الصرط المستقیم إلى مستحقی التقدیم»، ج 1، ص 135.
 - 8- . سبحانی، جعفر، «الأضواء على عقائد الشيعة الإمامية»، ص 391.

نموده اند. بدین ترتیب جهت تداوم جریان هدایت پس از نبوت، لازم است شخصی در بین امت باشد که به حکم قرآن معصوم علی الاطلاق است. آیات متعددی دلالت بر عصمت امام دارد. (1) اما آیه ای که خاصاً مقام امامت را - علاوه بر اثبات تداوم امامت در جریان نبوت (2) - با عصمت گره می زند آیه ابتلا- است. خداوند در آیه (إِنِّي جَاعِدُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (3) پس از اینکه بعد از مقام نبوت و رسالت، مقام امامت را به حضرت ابراهیم عطا می نماید، ایشان از جهت سرور از این اعطا (4) و عظمت امر، (5) آن را برای ذریه خود می طلبد. خداوند در پاسخ، نفی امامت از ظالمین می کند. (6) امام رضا علیه السلام ذیل این آیه می فرماید:

این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل کرد و آن را مخصوص برگزیدگان پاک ساخت. سپس خدای عز و جل او را گرامی داشت و امامت را در ذریه و نژاد برگزیده او نهاد، (7)

ص: 131

- 1- جهت آشنایی با آیات دال بر عصمت رجوع شود: شفتی، «الإمامة»، 365؛ طباطبایی، محمد حسین، «الميزان في تفسير القرآن»، ج 2، 134-138؛ سبحانی، جعفر، «الإنصاف في مسائل دام فيها الخلاف»، ج 3، ص 273 باب «مراحل العصمة وأدلتها» و «الإلهيات على هدى الكتاب والسنة والعقل»، ج 4، ص 117 و ...
- 2- می توان آیه ابتلا- را از ادله تداوم جریان نبوت و رسالت در امامت دانست؛ زیرا امامتی که برای حضرت ابراهیم قرار داده شده برای ذریه ایشان ثابت می شود. پس امامت همان جریان امامتی است که حضرت ابراهیم به عنوان پیامبر اولوالعزم دارای آن بود.
- 3- سوره بقره 2: آیه 124.
- 4- کلینی، محمد بن یعقوب، «الكافي»، ج 1، ص 199.
- 5- همان مدرک، ج 1، ص 175.
- 6- جهت آشنایی با تفصیل استدلال به عصمت از این آیه رجوع شود به: مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 25، ص 191؛ سبحانی، جعفر، «الإلهيات على هدى الكتاب والسنة والعقل»، ج 4، ص 117؛ پایان نامه کارشناسی ارشد حاجی ولیی، مصطفی، «برخورداری حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها از ویژگی های امامت و بررسی علل عدم اطلاق امام بر ایشان».
- 7- کلینی، محمد بن یعقوب، «الكافي»، ج 1، ص 199؛ فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلَ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ فَقَالَ: (وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ. وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ)، فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنَا فَقَرْنَا حَتَّى وَرَثَهَا اللَّهُ تَعَالَى النَّبِيُّ ص فَقَالَ جَلَّ وَتَعَالَى: (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ) فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةً فَقَلَّدَهَا ص عَلِيًّا ع بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءَ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ.

ایچی، در معنای ظالم می گوید:

ظالم، کسی است که مرتکب معصیتی شود که از عدالت ساقط گردد. (1)

نفی موجود در آیه (لا- يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) مطلق است، و مفادش این است که هر کس در لحظه ای از زندگی خود عنوان ظالم بر او منطبق گردد از عهد امامت بهره ای نخواهد داشت. تقیید این اطلاق، به دلیل نیاز دارد و فرض این است که چنین دلیلی در دست نیست. (2)

به این ترتیب کسی که در طول عمر خود مرتکب ظلم نگردد مصداق آیه خواهد بود، و اگر در مرحله ای مرتکب ظلم شود و سپس توبه کند نیز از عهد امامت نصیبی نخواهد داشت. (3)

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه و با استناد به آیه (إِنَّ الشُّرَكَاءَ لُظُلْمٍ عَظِيمٍ) (4) امامت هر کسی که زمانی مشرک بوده را به حکم قرآن رد می نمایند. (5) یعنی اگر خلفای ثلاثه از مصادیق ظلم و معصیت، فقط مرتکب به شرک شده بودند، به حکم قرآن برای نفی امامت از ایشان کفایت می کرد.

بدین ترتیب جایگاه امامت در قرآن مستلزم عصمت و مخصوص صالحین و عابدینی است (6) که در تمام عمر خود (7) از هر گناهی پاک و از هر عیبی مبرا هستند. (8) و هر آنچه در لزوم عصمت انبیا بیان شود به جهت تداوم جریان نبوت بودن امامت، همان در مقام امامت جاری خواهد

ص: 132

1- ایچی، میر شریف، «شرح المواقف»، ج 8، ص 351.

2- سید مرتضی، «الشافی فی الامامه»، ج 3، ص 139-140؛ طوسی، محمد، «التبیین فی تفسیر القرآن»، ج 1، ص 449؛ طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان»، ج 1، ص 202 به نقل از امامت در بینش اسلامی، ص 251.

3- تبیین استدلالی مطلب در طباطبایی، محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 1، ص 274-275.

4- سوره لقمان 31: آیه 12.

5- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 175؛ ابن بابویه، محمد، «الخصال»، ج 1، ص 310؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج 1، ص 321.

6- سوره انبیا 21: آیه 73؛ (و وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ. وَ جَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ).

7- کراجکی، محمد بن علی، «کنز الفوائد»، ص 162. عَنْ فَاطِمَةَ ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَنْ كَاتِبِي عَلِيِّ أَنَّهُمَا لَمْ يَكْتُبَا عَلِيَّ عَلِيٍّ ذَنْبًا مُذْ صَحِبَاهُ.

8- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1؛ ص 200؛ الإمام المٌطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ.

بود. به همین جهت علامه مجلسی در انتهای بحث عصمت امام می فرماید:

معنی عصمت و تحقیق و بیان دلایل اثبات و مسائل مربوط به آن در باب عصمت انبیاء گذشت تکرار نخواهیم کرد. (1)

ص: 133

1- . مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 25؛ ص 211.

یکی دیگر از مناصب امام اصطفاء یا نصب الهی است. دو مفهوم نصب و اصطفاء در کنار نص مفاهیمی هستند که در بحث طریقه انتخاب و انتصاب امام از آن استفاده می شود.

الف) مفهوم شناسی اصطفاء

اصطفاء از نظر ریشه ی صرفی، مصدر باب افتعال از از ریشه «صفو» است. در لغت «صفو» به معنای ضد کدر (1)، خالص و پاک شدن شیء از آمیختگی با غیر خود و یا از آلودگی و کدورت (2) آمده است. با توجه به دلالت باب افتعال بر گزینش و اختیار (3)، اصطفاء به معنای برگزیدن شخص یا چیزی برای خالص کردن آن از آلودگی و کدورت است و گویی در خود معنای لغوی اصطفاء نوعی عصمت قرار داده شده است. به طور خلاصه می توان گفت معنای لغوی «اصطفاء» اختیار کردن و برگزیدن می باشد. (4)

مراد از اصطفاء در مباحث کلامی، معنایی و رای معنای لغوی آن نیست. بلکه مصداقی از مصادیق معنای لغوی آن که برگزیدن و انتخاب نمودن است، می باشد. در این مصداق انتخاب کننده و برگزیننده خداوند متعال بوده، و اختیار شوندهگان کسانی هستند که اهلیت و شایستگی لازم برای دریافت مناصب و مقامات الهی را دارند، و خداوند با توجه به حکمت و علم بی نهایت خویش، این بندگان را برای اعطای این مناصب الهی انتخاب می نمایند. این مناصب الهی مراتب مختلفی دارد، از آن جمله می توان به مقام نبوت، رسالت، وصایت، امامت و حجّت اشاره نمود.

در قرآن کریم واژه های اصطفاء، اجتباء، اصطناع، اختیار و اتخاذ و اخلاص در معانی نزدیک به یکدیگر به کاررفته اند. گرچه دارای اختلافاتی هستند، ولی از آن ها برداشت برگزیدگی شده، و به این معناست که خداوند شخصی را چنان خالص و زلال می نماید که قابلیت واسطه شدن برای موهبت های عظیم را دارا باشد.

در کنار مفهوم اصطفاء مفاهیم بسامدی چون نصب و نص نیز مطرح است. از این رو به آن

ص: 134

1- . فراهیدی، خلیل بن احمد، «کتاب العین»، ج 7، ص 163.

2- . راغب اصفهانی، «مفردات ألفاظ القرآن»، ص 487.

3- . مصطفوی، حسن، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، ج 6، ص 258، «صفو».

4- . فراهیدی، خلیل بن احمد، «کتاب العین»، ج 7، ص 163؛ ابن منظور، «لسان العرب»، ج 14، ص 463.

نُصِبَ در لغت به معنای برافراشتن و ثابت کردن استعمال شده است. (1)

راغب اصفهانی در مفردات چنین می‌گوید:

نُصِبَ هر چیز، بالاتر و بلندتر قرار دادن آن است. مثل قرار دادن و بلند کردن نیزه یا سنگ و ساختمان. نُصِيبَ هم سنگی است که بر بالای چیزی قرار می‌دهند؛ جمع آن نَصَائِبٍ و نُصُوبٍ است. عرب‌ها سنگی داشتند که آن را پرستش می‌کردند و در پایش قربانی می‌نمودند. (2)

متکلمان نصب را در بحث تعیین امام مطرح می‌کنند که آیا این نصب و تعیین امام بر عهده‌ی خداوند متعال است و جایگاهی الهی است که تعیین آن بر خداوند متعال باشد و یا این امر خطیر جایگاهی عرفی و بشری است و مردم می‌توانند امام را تعیین نمایند؟

با توجه به معنای لغوی که قرار دادن و برافراشتن است، باید گفت نصب در بحث کلام جدا از معنای لغوی آن نبوده و در واقع مصداقی از مصداقی نصب لغوی است که نصب‌کننده خداوند متعال و منصوب امام می‌باشد. در واقع خداوند متعال امام را به منزله پرچمی برافراشته نصب می‌نمایند تا پویندگان راه الهی با دیدن آن راه را بیابند. و هر که بر خلاف مسیر نشان داده شده توسط ایشان حرکت نماید او گمراه، و هر که راه را به وسیله‌ی آن بیابد به مقصد می‌رسد. (3)

نصّ نیز، در لغت به معنای بالا بردن (4)، نهایت یک چیز (5)، اظهار و بیان چیزی (6) آمده است.

چنانکه در النهاية فی غریب الحدیث آمده است:

نص عبارت است از نهایت یک شیء و هر چیزی که معنای آن کاملاً اظهار و بیان شود، و منظور

ص: 135

- 1- [1]. ابن منظور، «لسان العرب»، ج 1، ص 760: «وقال الليث: النَّصْبُ رَفْعُكَ شَيْئاً تَنْصِيهِ بِهِ قَائِماً مُنْتَصِياً بَأْ، وَ الْكَلِمَةُ الْمَنْصُوبَةُ يُرْفَعُ صَوْتُهَا إِلَى الْغَارِ الْأَعْلَى، وَ كُلُّ شَيْءٍ اِنْتَصَبَ بِشَيْءٍ فَقَدْ نَصَبَهُ. الجوهري: النَّصْبُ مصدر نَصَبْتُ الشَّيْءَ إِذَا أَقَمْتَهُ.»
- 2- [2]. راغب اصفهانی، «مفردات ألفاظ القرآن»، ص 807 «نَصْبُ الشَّيْءِ: وَضْعُهُ وَضْعاً نَاتِئاً كَنَصْبِ الرُّمَحِ، وَ الْبِنَاءِ وَ الْحَجَرِ، وَ النَّصِيبِ: الْحِجَارَةُ تُنْصَبُ عَلَى الشَّيْءِ، وَ جَمْعُهُ: نَصَائِبٌ وَ نُصُوبٌ، وَ كَانَ لِلْعَرَبِ حِجَارَةٌ تُعْبَدُهَا وَ تَدْبَحُ عَلَيْهَا.»
- 3- . میلانی، سید علی، «شرح منهاج الكرامة في معرفة الإمامة»، ج 1، ص 123.
- 4- . فراهیدی، خلیل بن احمد، «كتاب العين»، ج 7، ص 86 «نَصَّصْتُ الْحَدِيثَ إِلَى فَلَانٍ نَصّاً أَي رَفَعْتَهُ.»؛ ازهری، محمد بن احمد، «تهذيب اللغة»، ج 12، ص 82 «قال الليث: النَّصُّ رَفْعُكَ الشَّيْءِ. وَ نَصَّصْتُ نَاقَتِي: إِذَا رَفَعْتَهَا فِي السَّيْرِ.»
- 5- . فراهیدی، خلیل بن احمد، «كتاب العين»، ج 7، ص 87 «وَ نَصَّ كُلُّ شَيْءٍ: مَنْتَهَاهُ، وَ فِي الْحَدِيثِ: إِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ نَصَّ الْحِقَاقِ فَالْعَصَبَةُ أُولَى.»؛ ازهری، محمد بن احمد، «تهذيب اللغة»، ج 12، ص 82 «قال أبو عبيد: النَّصُّ أَصْلُهُ مَنْتَهَى الْأَشْيَاءِ وَ مَبْلَغُ أَقْصَاهَا.»؛ جوهری، اسماعیل بن احمد، «الصحاح»، ج 3، ص 1058 «وَ نَصَّ كُلُّ شَيْءٍ: مَنْتَهَاهُ.»
- 6- . جزری، ابن اثیر، «النهاية في غريب الحديث و الأثر»، ج 5، ص 65: «وَ كُلُّ شَيْءٍ أَظْهَرْتَهُ فَقَدْ نَصَّصْتَهُ. وَ مِنْهُ حَدِيثُ هِرْقَلٍ «يُنْصُصُهُمْ»

أى يستخرج رأيهم ويظهره. ومنه قول الفقهاء «نَصُّ القرآن، ونَصُّ السَّنة» أى ما دلَّ ظاهر لفظهما عليه من الأحكام.؛ ابن منظور، «لسان العرب»، ج 7، ص 97 «النَّصُّ رَفْعُكُ الشَّيْءِ. نَصَّ الْحَدِيثَ يُنْصُهُ نَصًّا: رَفَعَهُ. وَكُلُّ مَا أُظْهِرَ، فَقَدْ نُصِّ.»

فقهاء از نص قرآن و نص سنت همین معنی است. (1)

و صاحب تاج العروس در معنای این واژه چنین نگاشته است:

نص به معنای اظهار هر چیزی است. و نص قرآن و حدیث هم از این معنی گرفته شده است؛ یعنی هر لفظی که تنها بر یک معنی دلالت کند... و اصل نص نهایت و غایت یک شیء را گویند. (2)

لغویان دیگر مانند خلیل در العین و ابن منظور در لسان العرب نیز برخی از همین معانی را برای واژه نص بیان کرده اند. (3)

در مورد معنای اصطلاحی نصّ می توان گفت دو اصطلاح برای آن وجود دارد:

یک اصطلاح در علم اصول است، و در بحث اقسام دلالت های یک کلام و دلیل حجیت این دلالت ها از آن بحث می شود که در مقابل ظاهر و مجمل بوده، و به معنای صراحت و یکی بودن مدلول و معنای کلام است، به گونه ای که احتمال دیگری در معنای آن نباشد. (4)

مراد از نصّ در مباحث کلام که تحت عنوان «راه های تعیین امام» در بحث امامت مطرح می شود، دلایل قرآنی و روایی دالّ بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام است. (5)

تمامی متکلمان امامیه اتفاق نظر دارند که راه شناخت نصب و اصطفاى الهی منحصر در نص است، اما در یک جهت اختلاف نظر وجود دارد و آن هم این که نصّ به عنوان صفت لازم

ص: 136

1- . جزری، ابن اثیر، «النهاية في غريب الحديث و الأثر»، ج 5، ص 56.

2- . زبیدی، محمد، «تاج العروس من جواهر القاموس»، ج 9، ص 369.

3- . خلیل بن احمد، «العین»، ج 7، ص 86؛ ابن منظور، «لسان العرب»، ج 7، ص 97.

4- . صدر، محمد باقر، «حلقات»، «الحلقة الثالثة في أسلوبها الثاني»، ج 2، ص 143، البحث الثالث في حجية الظهور: «ان الدليل اذا كانت دلالتة صريحة بحيث لا تقبل احتمال الخلاف فهو نص، و اذا كان محتملا لعدة معان بدون رجحان لبعضها على بعض فهو مجمل، و اذا كانت بعض المعاني منسقة عرفا الى الذهن فهو الظاهر.»

5- . مفید، محمد، «الفصول المختارة»، ص 19؛ «حقیقة النص هو القول المنبئ عن المقول فيه على سبيل الإظهار.»؛ مفید، محمد، «مسألة أخرى في النص على علي عليه السلام»، ص 3، «النصّ في اللغة هو المبالغة في الإظهار، أو التعيين و التحديد على شيء ما او الدليل الذي لا يتطرق إليه الخلاف. و المقصود بهذا الاصطلاح عند المتكلمين هو البحث عن الأدلة التي وردت في القرآن الكريم و السنة النبوية الشريفة على خلافة أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام و وصايته لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم.»؛ بحرانی، علی، «منار الهدى في النص على إمامة الأئمة الإثني عشر عليهم السلام»، ص 213؛ «المراد بالنص في هذا الموضوع الأمر الدال على الإمامة بالصريح من فعل و قول.»

برای امام معتبر بوده و در شرایط و صفات امام باید از آن بحث شود و یا آن که اعتبار آن به جهت راه شناخت امام بوده و در بحث راه های تعیین امام باید بررسی شود.

عده ای از متکلمان هم چون شیخ طوسی (1)، علامه حلی (2) نص را به عنوان صفتی از صفات عنوان کرده اند.

برخی دیگر از متکلمان مانند سید مرتضی (3)، محقق حلی (4)، ابن میثم بحرانی (5) و ابوالصلاح حلبی (6) و دیگر علمای کلام نص را به عنوان یکی از راه های معتبر تعیین امام آورده اند. (7)

لازم به ذکر است اهل سنت نیز نص را به عنوان راهی برای تعیین امام مطرح کرده و آن را اولین و شایسته ترین راه برای تعیین امام دانسته اند، و طریقت آن را برای تعیین امام مورد اجماع معرفی کرده اند. (8)

از آن جا که مخالفین بحث از نص را در راه های تعیین امام آورده اند، و متکلمان در مباحث امامت رویکرد تطبیقی داشته اند، به نظر می رسد جایگاه طرح نص در همان بحث راه های تعیین امام باشد. هر چند که تعبیر «راه تعیین امام» نوعی تسامح دارد؛ چرا که طبق نظر شیعه تعیین امام بر عهده ی خداوند متعال بوده و مردم تنها به دنبال شناخت این تعیین شده ی الهی هستند. پس تعبیر به راه شناخت امام برای نص دقیق تر خواهد بود.

از این گذشته، بررسی ادله ی لزوم نص نشان می دهد، در حقیقت نص مترادف نصب الهی قرار گرفته است. (9) از این رو ممکن است همین امر، موجب شده تا نص به عنوان صفتی از اوصاف امام مطرح شود. اما نص همان حاکی نصب الهی بوده، و نشان از اختیار و انتخاب

ص: 137

-
- 1- . طوسی، محمد بن حسن، «الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد»، ص 313.
 - 2- . حسن بن یوسف، «نهج المسترشدين»، ص 63 و 64؛ «مناهج اليقين فی اصول الدين»، ص 452.
 - 3- . سید مرتضی، «الذخیره فی علم الکلام»، ص 429.
 - 4- . حلی، جعفر بن حسن، «المسلک فی اصول الدين»، ص 198.
 - 5- . بحرانی، ابن میثم، «النجاة فی القيامة»، ص 69.
 - 6- . حلبی، ابوالصلاح، «تقریب المعارف»، ص 170.
 - 7- . ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، «الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد»، ص 313؛ بحرانی، ابن میثم، «قواعد المرام فی علم الکلام»، ص 181؛ فاضل مقداد، «إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين»، ص 337 و اللوامع الالهيه، ص 333.
 - 8- . میلانی، سید علی، «الأصول العامة لمسائل الإمامة»، ص 260.
 - 9- . ر.ک: ربانی، علی، «امامت در بینش اسلامی»، صص 303-307.

الهی می باشد.

بنا بر این می توان رابطه ی نصب و نصّ الهی را این چنین تبیین کرد که نصب انتخاب و اختیار امام در مقام ثبوت است و نصّ بیانگر مقام اثبات. در توضیح مطلب باید گفت انتخاب امام در دو مقام مطرح گردد:

الف) مقام ثبوت و واقع

ب) مقام اثبات و اخبار.

منظور از مقام ثبوت، واقع و عینیت خارجی انتخاب الهی است که خداوند چه کسی را به عنوان امام مردم برگزیده و شرایط و لوازم امامت را در اختیار او قرار داده است؛ اما از آن جا که مردم راهی برای اطلاع از انتخاب و اختیار الهی جز وحی و اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حجت های خداوند که با او در ارتباط دائمی هستند ندارند، مقام اثبات مطرح می گردد که مرحله اقامه دلیل و حجت و اثبات نمودن ادعاست.

در مرحله اثبات برای آن که مردم بدانند چه کسی را خداوند متعال اختیار کرده، باید دلیل و حجتی قطعی اقامه گردد که از این دلیل، تعبیر به نصّ شده است. حال این دلیل ممکن است توسط قول خداوند متعال - که استناد آن به خداوند متعال اثبات شده و همان قرآن کریم است - بیان می شود، و یا فعل یا قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا یکی از معصومین علیهم السلام به تبیین این دلیل می پردازد، و یا این دلیل بر امامت، با نشانه ای قطعی که از سوی مدعی امامت آورده و از آن تعبیر به معجزه می شود تمام می گردد.

بنابراین از نظر مقام ثبوت، امامت مقام و منصبی الهی است. و این خداوند متعال است که فرد یا افرادی را به عنوان امام منصوب می کند، و در مقام اثبات تنها راه اثبات آن «نص قرآنی یا روایی» است. در کنار نصّ معجزه نیز راه گشا بوده، و به وسیله آن ثابت خواهد شد که آورنده آن از طرف خداوند منصوب شده است. بنابراین «نص و اعجاز» مربوط به مقام اثبات و «نصب و تعیین» به مقام ثبوت مربوط است.

نتیجه ی بحث «نصّ» و «نصب» آن شد که نصب الهی و نصّ شرعی در مسأله امامت با یکدیگر ملازم اند و نصب مربوط به مقام ثبوت و نصّ مربوط به مقام اثبات (معرفی و شناخت) است. این تلازم بدین جهت است که نصب الهی بدون آگاه ساختن مردم لغو و بیهوده خواهد بود که با حکمت خداوند متعال سازگاری ندارد. از این رو اگر خداوند متعال کسی را به عنوان

امام انتخاب و نصب نمود او را معرفی می کند، و راه معرفی او تنها نص خواهد بود. پس نصّ فرع نصب و انتخاب الاهی است، و وجود نصّ نشان از انتخاب و نصب خداوند متعال در مرحله ی قبل است. و این نصب است که در حقیقت شرط امامت بوده، و نصّ از این شرط پرده برمی دارد. (1)

ب) ضرورت اصطفاء

اشاره

در باور به اصطفاء نبی از طرف خداوند اختلافی در بین متکلمان مسلمان وجود ندارد. اما از جمله اختلاف ها که فصل ممیز شیعه از اهل سنت در مسأله امامت محسوب می شود و در دیگر مسائل امامت بسیار تأثیر گذار است، طریقه انتخاب و انتصاب امام است.

اهل سنت بر این باورند که منصب امامت یک منصب بشری بوده و این مردم هستند که امام را انتخاب می کنند. در نقطه ی مقابل شیعه بر آن است که امامت منصبی است الاهی، و گزینش و انتخاب امام بر عهده ی خداوند متعال است، و امام برای تصدّی منصب امامت باید از طرف خداوند متعال منصوب باشد.

اهمیت پرداختن به نظریه اصطفا با دقت در کلام تفتازانی روشن می گردد. او صراحتاً منکر اصطفای الاهی برای امام می شود، و رد لزوم شرط افضلیت برای امام را با نفی اصطفاء تبیین می نماید. او از ادله ای که در رد افضلیت اقامه می نماید عدم امکان یا صعوبت دسترسی و شناسایی شخص افضل در جامعه است. (2) اعتقاد به اصطفاء این مانع در کلام تفتازانی را برطرف می سازد. در رد شرط عصمت امام نیز با نفی اصطفا و به دست مردم بودن انتخاب امام، امکان شناخت معصوم را منتفی، و در نتیجه نفی شرط عصمت برای امام را قائل می شود. (3) او در بحث شروط امام پس از بیان برخی از شروط، ضرورت جمع آن ها در امام را منکر می شود. زیرا امکان جمع همه شروط در خارج در شخص واحد در اکثر مواقع میسر نیست. (4) این کلام او در

ص: 139

1- . پایان نامه کارشناسی ارشد مصطفی، حاجی ولیئی، «برخورداری حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها از ویژگی های امامت و بررسی علل عدم اطلاق امام بر ایشان»، صص 57-58.

2- . تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، صص 246-247.

3- . همان مدرک، ج 5، ص 248.

4- . همان مدرک، ج 5، صص 244-245. ولم یشرطها بعضهم لندرة اجتماعها في الشخص و جواز الاكتفاء فيها بالاستعانة من الغير... .

واقع به این معنا است که ضرورت شروط امامت ثابت است، اما به دلیل اضطرار و عدم امکان دسترسی به شخصی که جامع این صفات باشد از برخی از شروط دست کشیده و به حداقل شروط اکتفا می نماید. نظریه اصطفاء با پشتوانه ای که دارد این اضطرار را از بین برده، و طبق نظر امامیه در همه ادوار شخصی که جامع این شروط باشد وجود دارد. لذا ضرورت بحث اصطفا روشن می گردد.

متکلمان امامیه برای ضرورت و وجوب انتخاب و نصب امام توسط خداوند متعال، دلایل عقلی و نقلی متعددی را ذکر کرده اند. (1) تفصیل برخی از ادله ی لزوم نصب الهی امام بدین شرح است.

1. قاعدهٔ لطف

همانطور که بیان شد بر طبق این قاعده، بنا بر حکمت و عدل خداوند هر آن چه که بندگان را به طاعت خداوند متعال نزدیک و از معصیتش دور کند، بر خداوند متعال لازم است که آن را انجام دهد. با ادله ای که در ضرورت و اهداف بعثت انبیا و استمرار آن در امامت در فصل پیشین گذشت لزوم اصطفاء امام از جانب خداوند ثابت گشت.

2. نظام احسن

از دیگر استدلال های عقلی که متکلمان امامیه بر لزوم نصب الهی امام بیان کرده اند، نظام احسن است. بر اساس این دلیل، نصب امام پنج صورت می تواند داشته باشد: نصب امام یا خیر محض، یا خیر غالب، یا شرّ محض، یا شر غالب و یا خیر و شرش مساوی است. سه صورت اخیر باطل است؛ چرا که عقل درک می نماید که وجود رئیسی صاحب قدرت و شوکت و مبسوط الید که مظلوم را یاری و ظالم را در جای خودش بنشانند، و مردم را بر انجام تکالیف تشویق و از گناه و معصیت باز بدارد، مردم به صلاح نزدیکتر و از فساد دورترند، و اگر چنین رئیسی نباشد عکس حالت قبل رخ می دهد. از این رو نصب امام یا خیر محض است و یا خیر غالب. در هر دو صورت، از آن جایی که نظام هستی احسن است، و در نظام احسن خیر محض و یا خیر غالب باید باشد، نصب امام نیز ضروری خواهد بود. زیرا خداوند متعال قیّاض علی

ص: 140

1- ر.ک: میلانی، سید علی، «الأصول العامة لمسائل الإمامة»، صص 47-86.

الاطلاق است، و صدور هر خیری از خداوند متعال لازم و ضروری است. بنابراین نصب امام از سوی خدای متعال لازم و ضروری است. (1)

3. صفات لازم در امام

با توجه به ضرورت عصمت و افضلیت امام، تنها راه دستیابی به امام معصوم و افضل، انتخاب و نصب الهی است. (2) چرا که مردم قدرت شناخت معصوم و افضل واقعی را نداشته، (3) و در انتخاب های خود دچار خطا و اشتباه می شوند. از این رو تنها خداوند متعال است که می تواند امام دارای شرایط لازم برای تصدی منصب امامت را بشناسد، و او را امام مردم قرار دهد. (4)

برخی از متکلمان اهل سنت بر این دلیل اشکال کرده اند که ما ضرورت عصمت برای وصی را نپذیرفته و دیگر نیازی به نص نیست و بر فرض اشتراط عصمت، ظنّ به عصمت کفایت می کند. (5)

در پاسخ باید گفت: ادله عصمت امام از جهت عقلی و نقلی بیان شد که با وجود این ادله، ادعای اشکال کننده بی اثر خواهد بود. اما ظن و گمان به عصمت شخصی، با علم قطعی به لزوم تبعیت از معصوم سازگاری ندارد و کفایت از علم نمی کند، و اگر خداوند مردم را مکلف به تبعیت از معصوم کرده باشد و شناخت معصوم را بر عهده ی خود ایشان قرار داده باشد، این تکلیف بما لا یطاق و قبیح است؛ زیرا عصمت از امور مخفی است، و شناخت آن نیازمند علم

ص: 141

1- . بحرانی، ابن میثم، «النجاة في القيامة في تحقيق أمر الإمامة»، ص 45.

2- . ابن بابویه، محمد، «معانی الأخبار»، ص 44.

3- . ابن بابویه، محمد، «الخصال»، ج 1، ص 310.

4- . برای تفصیل، ر.ک: سید مرتضی، «الشافی فی الامامة»، ج 2، صص 5-8؛ طوسی، محمد بن حسن، «الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد»، صص 313-314؛ حلی، جعفر بن حسن، «المسلك فی أصول الدین»، ص 210؛ حلی، حسن بن یوسف، «كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد»، ص 496؛ «أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت»، ص 208؛ بحرانی، علی، «منار الهدی فی النص علی إمامة الأئمة الإثني عشر علیهم السلام»، ج 1، صص 259-407. ابن میثم بحرانی، «النجاة في القيامة في تحقيق أمر الإمامة»، ص 70.

5- . رازی، فخرالدین، «الأربعین فی أصول الدین»، ج 2، ص 270: «انا لا نسلم أن العلم القطعی بحصول تلك الصفات، شرط. بل الشرط عندنا حصول الظن فقط».

غیب است که در اختیار همه ی انسان ها قرار نگرفته است.

4. اهمیت امامت

دین اسلام به عنوان دین خاتم هر آنچه بشر به آن احتیاج دارد را از خرد ترین مسائل بیان نموده است. مسأله امامت که از ارکان موضوعات جامعه اسلامی و محور اصلی پیشبرد حقیقت اسلام در جامعه می باشد قطعاً از مواردی خواهد بود که خداوند متعال از بیان آن غفلت نخواهد کرد، و اگر قرار به بیان مطلبی در دین باشد، اولویت موضوع امامت و انتصاب امام جهت جلوگیری از هرج و مرج در جامعه اسلامی است. (1)

نقش هدایتگری امام در تبیین ضرورت اصطفاء

ادله مذکور در ضرورت اصطفاء، برخی از مطالبی است که اهل کلام در تقویم بیان خود در ضرورت اصطفاء امام به آن تمسک نموده اند. دقت بر این ادله آشکار می سازد که نگرش متکلمان امامیه به اصطفاء امام - به خلاف مخالفین - با توجه به جایگاه هدایتی ایشان است.

قاعده لطف که حقیقت آن به جهت تحقق هدایت است، ایجاد نظام احسن، تحقق صفات لازم در امامت و طرح ضرورت امامت در ادله اصطفاء با توجه به جایگاه هدایتی است که برای امام قائل هستند.

اگر این باور در مقام امامت نبود و این جایگاه صرفاً یک منصب دنیایی بود، دیگر کلامی از انتصاب الهی مطرح نبود، و قهر و غلبه هر شخص برای تصاحب جایگاه حکومت و لو زنا کار و شراب خوار مانند یزید و ولید، (2) و حتی کسی که حاضر است فرزند خود را به خاطر حکومت بکشد، (3) یا کسی که برادر خود را می کشد (4) نیز آسیبی به امامت او نمی زند، و در خواندنش به

ص: 142

1- . حلی، حسن بن یوسف، «أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت»، ص 208؛ عبیدلی، سید عمید الدین، «إشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت»، ص 485.

2- . عسکری، سید مرتضی، «نقش ائمه در احیای دین»، ج 1، ص 401.

3- . اشاره به تهدید به قتل مأمون توسط پدرش هارون؛ ابن بابویه، محمد، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ج 1، ص 91.

4- . اشاره به کشتن امین توسط مأمون جهت تصاحب قدرت، همان مدرک، ج 2، ص: 209.

اما در باور امامیه تنها راه رسیدن به مقام امامت انتصاب از جانب خداوند متعال است. زیرا امامت ادامه راه نبوت است و نبوت به جهت رسیدن به هدف هدایتش نیاز به علم و عصمت دارد، و هیچ کس جز خداوند متعال حتی به اعتراف اهل سنت (2) قادر به شناسایی شخص معصوم، و افضل این منصب نیست و بشر ممکن است در انتخاب به اشتباه رود. از این رو طریقه معرفی ادامه دهنده راه انبیا نیز همانند انبیا خواهد بود. کما اینکه معرفی پیامبر اسلام نیز در کتب تورات و انجیل فعلی، حتی با توجه به تلاش بزرگان ایشان در تحریف و مخفی نمودن حقیقت، بیان شده است. (3) بلکه اصطفا سنتی است در همه انبیا از حضرت آدم تا به حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم که توسط هیچ یک از ایشان تخلف نشده است. (4) امام زمان (عج) صرف احتمال اشتباه در انتخاب در مصداق امام را به جهت دفع ضرر محتمل که به مسأله مهم هدایت وارد خواهد شد دلیل عدم جواز انتخاب به دست مردم خوانده اند، و با استناد به قرآن احتمال خطا حتی در عاقل ترین افراد در انتخاب را ممکن می دانند. (5) بنابر این شناساندن کسی که هم عالم به همه زوایای لازم جهت مقام امامت باشد و هم دارای عصمت مطلق و افضل از همه افراد بشر باشد بر عهده خداوند است. (6) زیرا با وصفی که از اهمیت هدایت شد و نهادن آن در اهداف خلقت و بعثت، عدم قرار دادن کسی که این مسیر را در پی انبیا هموار کند توسط خداوند حکیم، در حقیقت ضایع نمودن هدف خلقت و بعثت است.

امام رضا علیه السلام به حکم قرآن (7) پس از تحقق هدایت توسط انبیا، دگر بار به امر ضلالت کشاندن مردم را از خداوند محال می دانند، (8) و به حکم قرآن در آیه ابتلا از آن جایی که لزوم

ص: 143

- 1- . ایچی، میر شریف، «شرح المواقف»، ج 8، ص 351؛ تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، ص 253؛ میلانی، سید علی، «الإمامة في أهم الكتب الكلامية و عقيدة الشيعة الإمامية»، ص 153.
- 2- . تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، صص 244-248.
- 3- . عامری، سامی، «محمد رسول الله في الكتب المقدسة».
- 4- . دیلمی، حسن بن محمد، «إرشاد القلوب إلى الصواب»، ج 2، ص 300.
- 5- . ابن بابویه، محمد، «کمال الدین و تمام النعمة»، ج 2، ص 461.
- 6- . ابن بابویه، محمد، «معانی الأخبار»، ص 44؛ «الخصال»، ج 1، ص 310.
- 7- . سوره توبه: آیه 115؛ (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ).
- 8- . حمیری، عبدالله بن جعفر، «قرب الإسناد»، ص 377.

عصمت مبرهن می شود در پی آن لزوم اصطفا را نیز محرز می نمایند. (1) علامه مجلسی می فرماید:

از خدایی که حتی تقسیم روزی بین مردم که مرتبط به حیات دنیاست را انجام می دهد (2) محال است امری بسیار مهم که تأثیر شگرف در پیشبرد امر آخرت دارد را رها نماید. (3)

بدین ترتیب امامت در باور امامیه عهدی است که فقط از جانب خدا است، (4) و به قدری اهمیت دارد که بیش از هر فریضه ای خداوند به آن پافشاری نموده است، (5) و نشانیدن کسی هم عرض امام منصوب از جانب خداوندی که هدفش هدایت است، طلب نمودن هدایت از غیر اهل هدایت است، که برآیندش جز ضلالت نخواهد بود. (6) و این قرارداد، در حکم کفر به خداوند، و عقوبتش آتش شدید جهنم است. (7)

جایگاه امامت به اندازه ای مهم است که خداوند حتی در اشرف انبیا که مخلوقی برتر از او خلق ننموده، سهمی در انتخاب قرار نداده، و آن را منحصر برای خود دانسته است. همانطور که ایشان در حدیث متواتر غدیر (8) و داستان اسلام آوردن قبیله بنی حنیفه و بنی کلاب و بنی عامر (9) عدم دخل نظر شریفشان را در آن نفی نموده اند، و فرمودند: «إِنَّ الْأَمْرَ إِلَى اللَّهِ، يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ». (10) امام صادق علیه السلام نیز این حق را در وصی بعد خود صراحتاً منکر می شوند، و با اینکه

ص: 144

- 1- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 199.
- 2- . سوره زخرف 43: آیه 32؛ (نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا).
- 3- . مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 23، ص 66.
- 4- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، ج 1، ص 470.
- 5- . حمیری، عبدالله بن جعفر، «قرب الإسناد»، ص 300.
- 6- . تمیمی آمدی، عبد الواحد، «غرر الحکم و درر الکلم»، ص 95؛ من يطلب الهدایه من غیر أهلها یضل.
- 7- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 3، ص 247؛ الباقر علیه السلام: ... فَأَمَّا النَّصَابُ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ فَإِنَّهُمْ يَخَذُ لَهُمْ خَدًّا إِلَى النَّارِ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ فِي الْمَشْرِقِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهَا اللَّهَبُ وَالسَّرَرُ وَالِدُّخَانُ وَفَوْزَةُ الْحَمِيمِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ مَصِيرُهُمْ إِلَى الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسَجَّرُونَ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَيْنَ إِمَامُكُمْ الَّذِي اتَّخَذْتُمُوهُ دُونَ الْإِمَامِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا.
- 8- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 8، ص 57؛ کوفی، فرات، «تفسیر فرات»، ص 506.
- 9- . ابن شهر آشوب، محمد، «مناقب آل أبي طالب عليهم السلام»، ج 1، ص 257.
- 10- . ابن هشام، «سیره النبویه»، ج 1، ص 425؛ حلبی، علی بن ابراهیم، «انسان العیون فی سیره امین المأمون»، ج 4، ص 4.

میل شخصی خود را در فرزند دیگرشان اسماعیل بیان می دارند، اما خواست خداوند را در امام کاظم علیه السلام می خوانند. (1) شدت انحصار این امر به خداوند متعال به حدی است که سؤال از اینکه چرا امامت در شخصی دون شخص دیگر قرار داده شده مذموم است. (2)

با بیانی که گذشت اهمیت اصطفای در پیشبرد اهداف خلقت و هدایت روشن و لزوم اصطفای و انحصار آن در خداوند متعال تفتیح گردید.

ص: 145

-
- 1- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، ج 1، ص 474؛ باب «في الأئمة أنهم يعلمون إلی من یوصون قبل موتهم مما یعلمهم الله».
 - 2- . ابن بابویه، محمد، «الخصال»، ج 1، ص 305.

فصل سوم تبیین وظائف و مناصب امام علیه السلام با تکیه بر اشتراک در رسالت هدایتی با انبیاء علیهم السلام

اشاره

ثمره اشتراک رسالت هدایتی در وظائف و مناصب ذیل انجام گرفته است:

▪ حفظ دین و شریعت و ...

▪ ولایت تکوینی و تشریحی

ص: 147

هدف، نتیجه ای است که از یک فعالیت انتظار می رود و وظیفه، عملی است که در جهت تحقق هدف بر عهده شخص قرار داده می شود. اما در مباحث کلامی افتراقی بین این دو نیست. یعنی مطالبی که در اهداف انبیا و امام و وظائف ایشان مطرح می شود در زبان اهل کلام تمییز داده نمی شود. بلکه در نظر متکلمان از قدام بحث از وظائف و اهداف، عنوانی مستقل نداشته و ضمن صفات و شرایط امام و در خلال ادله وجوب نصب امام و دیگر مسائل امامت به این موضوع می پرداختند. (1) اما متأخرین از متکلمان عنوانی به این نام را در کتب خود ارائه می دهند. (2)

اقوال متکلمان

وظائف متعددی توسط متکلمان برای امام مطرح گردیده است. تفتازانی تنفیذ احکام، اقامه حدود، تجهیز سپاه، اخذ صدقات، برخورد با زورگویان و سارقین و راهزن ها، اقامه نماز جمعه و اعیاد، قطع منازعات بین مردم، قبول شهادت در مخاصمات، تزویج کسانی که ولی ندارند، قسمت نمودن غنائم و اموری که باید متولی در جامعه داشته باشد را جز وظائف امام معرفی می کند. (3) قاضی عبدالجبار (4) و قاضی ایجی، (5) نیز به برخی از این امور در این باب اشاره نموده اند.

لکن متکلمان امامیه از آن جهت که مقام امامت را مقامی شامل حاکمیت دنیوی و معنوی می دانند و ایشان را ادامه دهنده مسیر نبوت می شمارند، در مسأله وظائف نیز ایشان را قائم به وظائف

ص: 149

- 1- . مفید، محمد بن نعمان، «أوائل المقالات في المذاهب و المختارات»، ص 65؛ عبدالجبار، «شرح الأصول الخمسة»، ص 509؛ تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، ص 243؛ تفتازانی، سعد الدین، «شرح العقائد النسفية»، صص 97-98؛ ایجی، میر شریف، «شرح المواقف»، ج 8، ص 349.
- 2- . میلانی، سید علی، «نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار»، ج 19، ص 393؛ سبحانی، جعفر، «العقيدة الإسلامية»، ص 200.
- 3- . تفتازانی، سعد الدین، «شرح العقائد النسفية»، ص 97؛ تفتازانی، سعد الدین، «شرح المقاصد»، ج 5، ص 237.
- 4- . عبدالجبار، «شرح الأصول الخمسة»، ص 509.
- 5- . ایجی، میر شریف، «شرح المواقف»، ج 8، ص 346.

پیامبر دانسته و همان وظائفی که برای پیامبر روشن است برای امام و خلیفه بعد از ایشان لازم می‌دانند،⁽¹⁾ و علاوه بر مطالب فوق عناوین دیگری را در این حیطة بیان می‌فرمایند:

1. حفظ دین و شریعت

2. تبیین احکام و معارف اسلامی و تنفیذ آن

3. جلوگیری از انحرافات

4. پاسخ به سؤالات دینی و اعتقادی

5. برقراری قسط و عدل در جامعه

6. تربیت انسان‌ها

7. واسطه فیض خداوند در رسیدن به هدایت⁽²⁾

البته برخی از متکلمان اهل سنت نیز گاه این وظائف را، در راستای مقایسه امام با انبیا، از جمله وظائف امام معرفی نموده‌اند.⁽³⁾ اما این باور در متکلمان اهل سنت نادر است.

نقش هدایتگری امام در ضرورت و گستره وظائف

دقت در وظائفی که توسط متکلمان از امامیه ارائه شده است مجدداً جایگاه هدایتی امام را - بر خلاف نظر مخالفین - روشن می‌نمایاند.

اگر نگاه هدایتی مذکور به جایگاه امام نباشد، و امام واسطه هدایت دانسته نشود دیگر تبیین احکام و معارف اسلام که از قرآن و سنت اخذ می‌شود و حفظ شریعت و جلوگیری از انحرافات در آن و در نتیجه تزکیه بشر، از امام انتظار نخواهد بود. از این رو دیگر نیازی به امام عالم معصوم

ص: 150

1- مفید، محمد بن نعمان، «أوائل المقالات في المذاهب والمختارات»، ص 65؛ مظفر، محمد حسین، «علم الامام»، ص 16؛ سبحانی، جعفر، «العقيدة الإسلامية»، ص 200.

2- طوسی، محمد بن حسن، «الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد»، ص 297؛ مفید، محمد، «أوائل المقالات في المذاهب والمختارات»، ص 65 و «النکت الاعتقادیة»، ص 40؛ سید مرتضی، «الذخيرة في علم الکلام»، محقق: احمد، حسینی، قم، نشرالاسلامی، ص 409؛ بحرانی، ابن میثم، «قواعد المرام في علم الکلام»، ص 177؛ حسن بن یوسف، حلی، «کشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد»، ص 183؛ عمید الدین، عبیدلی، «إشراق اللاهوت في نقد شرح الياقوت»، ص 471؛ مهدي، نراقی، «انيس الموحدين»، سبحانی، جعفر، «العقيدة الإسلامية»، ص 201-202.

3- الجاحظ، «رسائل الکلامیه»، ص 201-202.

نیست، و جهل به دین و قرآن و عدم قدرت پاسخ به مسائل، مانع امامت نخواهد شد. (1) و هر کسی که در ظاهر، ولو نسبی بتواند امور مردم را مدیریت کند، می تواند تصدی امر امامت نماید. دیری نمی پاید که نتیجه این امامت به فرموده خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم اینگونه خواهد شد که از اسلام جز اسمش و از قرآن جز رسمش باقی نمی ماند و مردم ادعای اسلام می نمایند، اما دورترین از آن هستند، و مساجد که محل هدایت است از جهت ظاهری آباد، اما خبری از هدایت از آن نیست. (2) زیرا به قاعده «الناس علی دین ملوکهم» که فریقین از آن بهره برده اند (3) و حتی آن را روایت خوانده اند (4) و روایات دیگر که به این مضمون در منابع موجود بوده (5) و همچنین دقتی گذرا در تاریخ و مواضعی که در کتب علما از این قاعده بهره گیری شده، صحت آن را تصدیق می نماید که امامت امام، ارتباط مستقیمی با دین و هدایت مردم دارد. لذا عدم باور به جایگاه هدایتی امام، نتیجه اش رها شدن امر دین و هدایت در جامعه خواهد بود که همان تحقق روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

اما در باور اهل سنت تحقق این حدیث نیز، به امامتی که وظیفه اش تبیین دین و حفظ آن از انحراف و تحریف نیست خدشه ای وارد نمی کند. حتی اگر شخص امام، ایجاد کننده بدعت و

ص: 151

- 1- . جهت آشنایی به موارد آن در خصوص خلفا رجوع شود: امینی، عبدالحسین، «الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب»، ج 7، ص 97، الغلو فی ابي بکر و ج 6، ص 120، نوادر الأثر فی علم عمر.
- 2- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 8، ص 308؛ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ يُسَمَّوْنَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى... در کتب اهل سنت نیز این روایت و مضمون آن آمده است: بخاری، محمد، «خلق أفعال العباد»، ج 1، ص 67؛ بیهقی، «شعب الایمان»، ج 3، ص 317؛ ابن الجوزی، «زادالمسیر فی علم التفسیر»، ج 2، ص 281؛ قرطبی، «الجامع لأحكام القرآن»، ج 7، ص 249؛ محمد بن عبدالوهاب، «اصول الایمان»، ص 160.
- 3- . از کتب امامیه: مجلسی، محمد تقی، «لوامع صاحبقرانی» مشهور به شرح فقیه، ج 1، ص 109؛ مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 102، ص 8؛ مظفر، محمد حسن، «دلائل الصدق لنهج الحق»، ج 2، ص 16 از کتب اهل سنت: عسقلانی، ابن حجر، «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری»، ج 7، ص 151؛ سخاوی، «المقاصد الحسنة»، ج 1، ص 689؛ قاری، ملاعلی، «مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح»، ج 5، ص 1893.
- 4- . اربلی، علی بن عیسی، «کشف الغمة فی معرفة الأئمة»، ج 2، ص 21؛ اگر چه سخاوی از علمای اهل سنت روایت بودن آن را انکار می کند اما روایات موافق این مضمون را نقل می نماید، سخاوی، «المقاصد الحسنة»، ج 1، ص 689.
- 5- . الصادق علیه السلام: صنفان من أمتي إذا صلحا صلح الناس وإذا فسدا فسد الناس الأمراء والعلماء، دیلمی، «إرشاد القلوب إلى الصواب»؛ ج 1؛ ص 70؛ مجلسی، محمد تقی، «روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه»، ج 7، ص 260.

انحراف در دین باشد. (1) نتیجه این باور اینگونه خواهد شد که اگر زمین را ظلم و جور فرا بگیرد (2) امامی که وظیفه اش نابودی ظلم و جور نیست ایرادی به امامتش نخواهد بود. اگر چه خود از جمله کسانی باشد که نسبت به افراد جامعه اسلامی به عدالت رفتار نکند، (3) و نژاد پرستانه بین ایشان حکم نموده، (4) و اموال بیت المال را غیر عادلانه تقسیم کرده، (5) و حدود و قصاص (6) را در جامعه اجرا ننماید.

اما در باور امامیه به جهت جایگاه هدایتی امام، هر آنچه برای هدایت امت لازم است توسط ایشان انجام می گیرد و در حقیقت وظائف ایشان در این راستا خواهد بود. امام رضا علیه السلام در این بیان می فرماید:

همانا امامت مقام پیغمبران و میراث اوصیاء است، همانا امامت، خلافت خدا و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ... است. همانا امامت زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است... . کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف به وسیله امام است. امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام کند، و حدود خدا را به پا دارد و از دین خدا دفاع کند. و با حکمت و اندرز و حجت رسا مردم را به طریق پروردگارش دعوت نماید... [امام] موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کافرین است... [امام] در امامت

ص: 152

- 1- . برای آشنایی با گوشه ای از این جهالت و بدعت های خلفا به کتاب «اجتهاد در مقابل نص» علامه سید شرف الدین رجوع شود.
- 2- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 341؛ در کتب متعدد اهل سنت نیز روایت پر شدن ظلم و جور و نا عدالتی در زمین نقل شده است: عَنْ زُفَّيْعِ أَبِي كَبِيرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيًّا، يَقُولُ: "تَمْتَلِي الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا حَتَّى يَدْخُلَ كُلَّ بَيْتٍ خَوْفٌ وَحَرْبٌ يَسَّ الْأُونَ دِرْهَمَيْنِ وَجَرِيْبَيْنِ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَيَكُونُ تَقْتَالٌ بِتَقْتَالٍ وَسَّ يَارُ بِسَّ يَارٍ حَتَّى يُحِيْطَ اللَّهُ بِهِمْ فِي قَصْرِهِ، ثُمَّ تَمْلَأُ الْأَرْضُ عَدْلًا وَقِسْطًا؛ «مصنف ابن ابی شیبیه»، ج 7، ص 475؛ «مسند احمد»، ج 17، ص 321؛ «سنن ابی داود»، ج 4، ص 106.
- 3- . اشاره به ظلم های عثمان که منجر به کشتنش شد؛ «کتاب سلیم بن قیس»، ج 2، ص 667.
- 4- . اشاره به تعصبات نژادپرستانه عمر نسبت به عجم؛ همان مدرک، ج 2، ص 682.
- 5- . اشاره به تبعیضات عثمان نسبت به اقوام خود؛ سید رضی، محمد بن حسین، «نهج البلاغه»، ص 57؛ «مصنف عبدالرزاق صنعانی»، ج 5، ص 474.
- 6- . اشاره به عدم اجرای حد و قصاص خالد بن ولید در کشتن مالک بن نویره و تجاوز به ناموس او؛ ابن بابویه، محمد، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ج 2، ص 18.

قوی و در سیاست عالم است، اطاعتش واجب است، به امر خدای عز و جل قائم است، خیر خواه بندگان خدا و نگهبان دین خدا است. (1)

این باور از این جهت است که امام ادامه دهنده راه نبوت و خلیفه رسول خدا است. وظیفه پیامبر از این رو کسی می تواند داعیه خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامت امت اسلام را داشته باشد که عملکرد او در راستای عمل به وظائفی که برای رسول خدا تبیین می شود باشد. البته جز وحی که روشن است. زیرا معنایی که از خلافت رسول خدا اراده می شود نیابت از ایشان در وظائف مذکور است. (2) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز خلیفه پس از خود را اینگونه معرفی می فرماید:

پروردگارا جانشینان مرا مورد رحمت قرار ده. اصحاب گفتند: ای رسول خدا، جانشینان شما کیانند؟ فرمود: آنان که پس از من بیایند و احادیث مرا برای مردم روایت کنند و سنت مرا به مردم بیاموزند. (3)

بدین ترتیب تبیین اوامر و سیره پیامبر که به عنوان سنت ایشان معرفی می شود از ضروریات خلیفه بعد از پیامبر است. این کلام پیامبر، تصریح به مقام هدایتی خلیفه پس از پیامبر دارد. نکته دیگر این حدیث آن است که بدیهی است عمل نمودن شخص خلیفه طبق سنت پیامبر از لوازم این روایت است. زیرا عمل نمودن به علم و گفتار از منهیات قرآن است. (4) سیره امامت امت و وظائفی که برای این امامت ضروری است نیز بخشی از عمل پیامبر است که لازم است خلیفه بعد از ایشان که در همان جایگاه قرار دارد بر همان شیوه عمل نماید. از این رو قول مغایرت در وظائف نبی و امام و استثناء برخی وظائف از خلیفه نیازمند دلیلی است که موجود نیست. پس همانطور که وظائف بیان شده برای نبی در راستای هدایت امت است وظائف امام نیز در همان راستا و همان وظائف خواهد بود.

حال که تأثیر هدایت در تعیین وظائف امام مشخص گردید، می توان کسانی را که طبق وظائف

ص: 153

1- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 200.

2- أبهی المداد فی شرح مؤتمر علماء بغداد، ج 1، ص: 503؛ فإن «خلیفة» مفرد خلفاء مشتقة من المصدر «خليفة» و یقصد بها النيابة عن النبئی صلی الله علیه و آله و سلم و القیام مقامه فی تنفیذ أحكام الدین و الاقتداء بهداه صلی الله علیه و آله و سلم.

3- ابن بابویه، محمد، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ج 1، ص 37.

4- سورة صف 61: آیه 2؛ یا ایها الذین آمنوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ.

پیامبر در امامت خویش عمل نمودند شناسایی نمود. با دقت در میراثی که از اهل بیت علیهم السلام به جای مانده است، تلاش ایشان در جهت تحقق وظائف مذکور، کاملاً مشهود خواهد بود. تبیین و تعلیم احکام عملی دین و معارف اسلام از توحید و نبوت و حقیقت امامت و معاد، تارنمودهای رفتاری و اخلاقی و اجتماعی، و تفسیر صحیح از قرآن و آشنا نمودن امت با حقیقت آن، و پاسخ به هر جنسی از سؤالات مردم، و همچنین احتجاج های متعدد با مخالفان جهت تقویت قلوب مؤمنین و شکست مخالفین،⁽¹⁾ و در نتیجه، تمسک به این مجموعه جهت تربیت و تهذیب و تزکیه بشر همگی در راستای عمل به وظائف مذکور برای امام علیه السلام است.

اما نسبت به ایستادگی در برابر بدعت ها و انحرافات ایجاد شده جهت حفظ حقیقت دین و عدم نابودی آن بر هر آشنای به میراث اهل بیت علیهم السلام اهمیت و حساسیت ایشان در برخورد با این کج روی ها مشهود است. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. (2)

قطعاً ائمه علیهم السلام اعلم علما بوده، و از وظیفه خود در اظهار بدعت ها کوتاهی نخواهند کرد. ایشان در جای جای کلامشان به شدت از اجتهاد به رأی در مسائل، قیاس، بدعت،⁽³⁾ تفسیر به رأی قرآن،⁽⁴⁾ اخذ دین از غیر اهلش⁽⁵⁾ نهی فرموده و عقوبت اخروی آن را تبیین نموده اند، و در جهت سرکوب و بی اثر نمودن آن بدعت ها، تأکید بیشتری در امر به عمل در تضاد آن بدعت نموده اند. به طور مثال در جهت مخالفت با بدعت حرمت عقد موقت توسط خلیفه دوم، ایشان به انجام آن تأکید و ترغیب نموده اند.⁽⁶⁾ و در تقابل در بدعت آمین گفتن بعد از سوره حمد در نماز از آن نهی فرموده⁽⁷⁾

ص: 154

- 1- . برای هر یک از موارد مذکور در فصل دوم بخش «اهداف امامت»، تراث به جای مانده از اهل بیت علیهم السلام معرفی گردید.
- 2- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1؛ ص 54.
- 3- . همان مدرک، ج 1، ص 54؛ باب «البدع و الرأی و المقایس».
- 4- . «تفسیر عیاشی»، ج 1، ص 17؛ باب «فی من فسر القرآن برأیه».
- 5- . مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 2، ص 81؛ باب «من يجوز أخذ العلم منه و من لا يجوز و ذم التقليد و النهی عن متابعة غیر المعصوم فی کل ما یقول و وجوب التمسک بعروة اتباعهم علیهم السلام».
- 6- . فیض کاشانی، محسن، «الوافی»، ج 21، ص 335؛ باب «إثبات المتعة و ثوابها».
- 7- . طوسی، محمد، «الإستبصار فیما اختلف من الأخبار»، ج 1، ص 318؛ باب «النهی عن قول آمین بعد الحمد».

و در رویارویی با بدعت تکتف در نماز که توسط خلیفه دوم پایه گذاری شد، آن را موجب کفر دانسته اند.⁽¹⁾

در مسائل اعتقادی نیز در بیان انحراف تفکرات و برخورد با آنان اغماض ننموده و به مبارزه با ایشان همت گماردند. به طور مثال برخورد با تفکر خوارج،⁽²⁾ تاختن شدید به غلات و کافر و ملحد نامیدن آنان،⁽³⁾ مقابله با اختلاف در خلق قرآن⁽⁴⁾ و جبر و تفویض⁽⁵⁾ گوشه ای از عکس العمل ایشان در برابر انحرافات است.

توجه به نتیجه همه این وظائف، مجدداً این باور را در منظومه فکری امامیه تقویت می نماید که امامت عنصر هدایت بشر به سوی هدف خلقت خواهد بود و تمام وظائف ترسیم شده برای امام، در این راستا است. همانطور که امام باقر علیه السلام «اهتدی» در آیه «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»⁽⁶⁾ را توسط امام محقق می دانند.⁽⁷⁾

ص: 155

1- . طوسی، محمد، «تهذیب الأحكام»، ج 2، ص 84.

2- . شاهد روشن آن جنگ نهروان است.

3- . طبرسی، احمد بن علی، «الإحتجاج علی أهل اللجاج»، ج 2، ص 475.

4- . مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 89، ص 117، باب «أن القرآن مخلوق» که به نقد دو دیدگاه در این موضوع در روایات اشاره می شود.

5- . ابن بابویه، محمد، «التوحید»، ص 359، باب «نفي الجبر و التفویض».

6- . سوره طه 20، آیه 81.

7- . فرات بن ابراهیم، «تفسیر فرات»، ص 257.

خداوند متعال که قادر (1) و حاکم (2) مطلق است پس از خلق عالم و هدف گذاری برای آن و جعل مجری برای اجرای اهداف و وظائف تعیین شده، جهت تضمین اجرای آن توسط مجریان، اختیاراتی را از جانب خود به ایشان عطا نموده است. به این اختیارات مناصب گویند. (3) مناصبی که همه اهداف و وظائف مذکور، با آن قابل تحقق است. اصطلاحی که بیشتر در آیات و روایات و کلام متکلمان از آن به «ولایت» یاد می شود.

در ولایت و سلطنت و سیطره خداوند بر تمام کائنات و موجودات، در اسلام نزاعی نیست؛ زیرا اگر کسی وجود خالق متعال را پذیرفت، خواه ناخواه، خود را تحت ولایت او و او را بر خود، محیط می داند. همه موجودات، در مخلوق و مربوب بودنشان یکسان هستند؛ زیرا (هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ). (4)

متکلمان متأخر، ولایت را به دو سنخ ولایت تکوینی و ولایت تشریحی تقسیم می کنند.

ولایت تکوینی قدرت تصرف در هر چیز و تدبیر امور بندگان به هر نحوی است که صاحب ولایت بخواهد است. (5)

در ولایت تکوینی خداوند، اراده او، مساوی با تحقق شیء متعلق اراده است و تخلف در آن راه ندارد. قرآن کریم، ولایت تکوینی خداوند را چنین بیان می فرماید: { إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ } (6)

ولایت تشریحی، جعل قوانین توسط خداوند، برای هدایت و سعادت بشر است که از طریق ارسال رسل و تبیین آن برای انسانها تحقق می پذیرد. ولایت تشریحی خداوند، عام است؛ یعنی نسبت به مؤمن و کافر، یکسان است و فرد عاقلی نیست که از تحت ولایت تشریحی خداوند، بیرون باشد؛

ص: 156

1- . سوره آل عمران 3: آیه 189، وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

2- . سوره تین 96: آیه 8، أَلَيْسَ اللّٰهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ .

3- . شوشتری، قاضی نورالله، «احقاق الحق و ازهاق الباطل»، ج 2، ص 286.

4- . سوره انعام 6: آیه 18.

5- . طباطبایی، محمد حسین، «المیزان في تفسير القرآن»، ج 6، ص 12.

6- . سوره بقره 2: آیه 117.

زیرا کفار و منافقین، همانند اهل ایمان، در برابر اصول، موظف به اعتقاد و در برابر فروع، مکلف به انقیادند. (1)

صاحب المیزان ولایت را يك نحوه قریبی که باعث و مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت تدبیر می شود تبیین می کند. (2) سید مرتضی ولایت را اولی به تدبیر امور و وجوب اطاعت توضیح می دهد. (3) مرحوم طبرسی نیز اولی و احق به تدبیر و نظم و نسق امور را در معنای صاحب ولایت ثابت می داند. (4)

در بین متکلمان اختلافی در صاحب ولایت بودن امام به معنای قدرت، جهت مدیریت حکومت و اجرای حدود و احکام نیست. به طوری که سید مرتضی لزوم ولایت را برای تحقق امامت هر امامی لازم می داند. (5) آنچه مورد اختلاف است گستره و تفسیری است که از آن می شود. شاید بخشی از اختلاف مذکور، به جهت استقلال در معنایی است که از ولایت تکوینی و تشریحی در ذهن مخالفین آن متبادر می شود. آن که منکر ولایت تکوینی برای غیر خدا است (6) قطعاً معجزات انبیا همچون شق القمر توسط رسول خاتم، (7) شکافتن دریا توسط حضرت موسی، (8) تسخیر باد (9) و جن (10) توسط حضرت سلیمان و انتقال تخت بلقیس توسط جانشین ایشان، (11) نرم شدن آهن برای حضرت داود، (12) زنده نمودن مردگان و شفای بیماران و دمیدن جان به گلی در قالب پرنده و خبر

ص: 157

- 1- امامت پژوهی (بررسی دیدگاههای امامیه، معتزله و اشاعره)، ص 230.
- 2- طباطبایی، محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 6، ص 12.
- 3- سید مرتضی، «الذخیره فی علم الکلام»، ص 438.
- 4- طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان»، ج 2، ص 632.
- 5- سید مرتضی، «الشافی فی الامامه»، ج 1، ص 319.
- 6- مغنیه، جواد، «الجوامع و الفوارق بین السنة و الشیعة»، ص 127.
- 7- سوره قمر 54، آیه 1.
- 8- سوره شعرا 26، آیه 63.
- 9- سوره انبیا 21، آیه 81.
- 10- سوره سبا 34، آیه 12.
- 11- سوره نمل 27، آیه 40.
- 12- سوره سبا 34، آیه 10.

دادن از نهان مردم توسط حضرت عیسی(1) را رد نمی کند، بلکه با صدور افعال به اجازه الهی، گویی ولایت را نفی شده می داند. و آن که منکر ولایت تشریحی برای رسول خدا و امام است، تمسک به دلائلی می نماید که حکم را منحصر در خداوند(2)

و پیامبر را فقط مبلغ امر خداوند معرفی می کند.(3) بدین ترتیب لازم است توجه داشت که دو سنخ ولایت در طول ولایت خداوند و فضلی از جانب او است، و استقلالی در ولایت برای فرستادگانش وجود ندارد.(4) هیچ گاه هیچ یک از فرستادگان الهی ولایت خود را مستقل ندانسته اند و به صورت مکرر آن را از طرف خداوند معرفی نموده اند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیان حقیقت قدرت کردن درب خیبر می فرماید: «والله ما قلعت باب خیبر بقوة جسمانية، لكن بقوة إلهية».(5) همانطور که حضرت عیسی آن را از جانب خداوند می خواند.(6) حتی فعلیت امامت برای امام، با صفت ذلتی که نسبت به خداوند در ایشان ایجاد می شود به اطلاع ایشان می رسد.(7) چنین امامی هیچ گاه خود را مستقل از خداوند نمی داند. پس قول به ولایت تکوینی و تشریحی برای فرستادگان خداوند، منافاتی با ولایت تکوینی و تشریحی او ندارد.(8)

با این بیان قول به ولایت تکوینی به معنای قدرت تصرف در آنچه که صاحب ولایت می خواهد برای پیامبر و امام منعی ندارد.

در ولایت تکوینی امام، اگر چه اهل سنت ادعایی در آن ندارند، اما در اقوال برخی از ایشان باور

ص: 158

- 1- .سوره آل عمران 3، آیه 49.
- 2- .سوره انعام 6: آیه 57. *إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْضُلُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ.*
- 3- .سوره مائدة 5: آیه 99. *مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ.*
- 4- . طباطبایی، محمد حسین، «الميزان في تفسير القرآن»، ج 11، ص 249.
- 5- . ابن طاووس، علی بن موسی، «الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف»، ج 2؛ ص 519.
- 6- .سوره آل عمران 3، آیه 49.
- 7- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، ج 1؛ ص 467؛ رأيت أبا الحسن ع في اليوم الذي توفي فيه أبو جعفر فقال إنا لله وإنا إليه راجعون مضى أبو جعفر فقيل له وكيف عرفت ذلك قال تداخلني ذلة لله لم أكن أعرفها.
- 8- . جهت مطالعه بیشتر در اقوال و بررسی آن در ولایت تشریحی رجوع شود به پایان نامه دکتری محمد جواد ابوالقاسمی، «اختیارات پیامبر اکرم در تشریح احکام الهی از نگاه فریقین»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد عاطفه سهرابی، «تقویض تشریحی از منظر فریقین» و در ولایت تکوینی رجوع شود به محمد علی حلو، «الولایتان التکوینیة و التشریحیة عند الشیعة و اهل السنة».

به آن دیده می شود. (1) در حالی که امامیه با کتب متعددی که در قالب بیان مناقب و فضائل اهل بیت علیهم السلام (2) نگاشته اند، این ولایت را برای امامان بعد از رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ثابت می دانند. بدین ترتیب نه تنها غالب متکلمان، بلکه اکثر امامیه و از جمله ایشان، فقها نیز قائل به ولایت تکوینی امام هستند.

آیت الله خوبی در ولایت تکوینی می فرماید:

در ولایت اهل بیت علیهم السلام بر همه مخلوقین شبهه ای نیست. همانطور که از اخبار ظاهر است ایشان واسطه در ایجاد هستند و به خاطر ایشان وجود خلق شده است و ایشان سبب خلق هستند. اگر ایشان نبودند مردم به طور کل، خلق نمی شدند و مردم بخاطر ایشان خلق شدند و وجودشان بخاطر اهل بیت علیهم السلام است. ایشان واسطه در افاضه خداوند هستند. بلکه ولایت تکوینی به جز خلق برای ایشان است. این ولایت همانند ولایت خداوند متعال بر خلق، ولایت ایجاد است. اگر چه به نسبت ولایت خداوند به مخلوقات مرتبه ای ضعیف تر است. (3)

در ولایت تشریحی برخی آن را منحصر در خداوند می دانند و انبیا و امامان را مبین و مفسر آن می خوانند. (4) و برخی ولایت تشریحی را برای پیامبر ثابت و از امام نفی می کنند. (5)

مرحوم طباطبایی ولایت تشریحی را برای فرستادگان خدا، قیام به تشریح و دعوت و تربیت امت

ص: 159

- 1- دهلوی، عبدالعزیز، «تحفه اثنی عشریه»، مخطوط (سنة 1217 هـ)، ص 115.
- 2- راوندی، قطب الدین، «الخراج و الجرائح»، ابن شهر آشوب، «مناقب»؛ ابن شاذان، «الفضائل»؛ رازی، منتجب الدین، «الاربعون حدیثاً عن اربعین شیخاً من اربعین صحابیا فی فضائل الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام»؛ ابن بطریق، «عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب امام الأبرار»؛ بحرانی، سید هاشم، «مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر»؛ جزائری، نعمت الله، «ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار»؛ مستنبط، احمد، «القطره» برخی از کتب در این باره هستند.
- 3- خویی، سید ابو القاسم موسوی، «مصباح الفقاهة»، ج 5، ص 35؛ لا شبهة فی ولایتهم علی المخلوق بأجمعهم كما يظهر من الاخبار لكونهم واسطة فی الإيجاد و بهم الوجود، و هم السبب فی الخلق، إذ لولاهم لما خلق الناس کلهم و انما خلقوا لأجلهم و بهم وجودهم و هم الواسطة فی إفاضة، بل لهم الولاية التكوينية لما دون الخالق، فهذه الولاية نحو ولاية الله تعالى علی الخلق و ولاية إيجادية و ان كانت هي ضعيفة بالنسبة إلى ولاية الله تعالى علی الخلق.
- 4- سید مرتضی، «الذریعة»، باب «لا يجوز أن يفوض الله تعالى الى النبي أو العالم أن يحكم في الشرعيات بما شاء اذا علم أنه لا يختار إلا الصواب»، ص 669؛ سبحانی، جعفر، «الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل»، ج 2، ص 81 و «الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف»، ج 1، ص 414؛ مغنیه، جواد، «الجوامع و الفوارق بین السنة و الشیعة»، ص 127.
- 5- تهرانی، محمد حسین، «امام شناسی»، ج 6، ص 118؛ تیجانی، محمد، «الشیعة هم أهل السنة»، ص 126؛ شوکانی، «ارشاد العقول» ص 163 به نقل از کتاب فی رحاب اهل البيت علیهم السلام، ج 17، ص 39؛ مکارم شیرازی، ناصر، «أنوار الفقاهة»، ج 1، ص 566.

و حکم و قضاوت در امور و اختلافات آن‌ها تعریف کرده و با ادله قرآنی، آن را که برای خداوند بدون اختلاف ثابت است برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سپس امیرالمؤمنین علیه السلام نیز ثابت می‌نماید. (1)

شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه در باب تفویض می‌فرماید:

اگر منظور از این معنی آن باشد که خدای تعالی کار دین را به ایشان سپرده است که هر چه را بخواهند حلال کنند، و هر چه را اراده کنند به رأی خودشان، بدون وحی - چنان که بعضی از اخبار آن را به وهم منعکس می‌سازد - چنین معنی بالضروره باطل است، و از حوزه شریعت خارج است، چنان که فرمود: «به منکران رسالت خود بگو: من نخستین پیامبر از سوی خدا نبوده‌ام تا پیامبریم را انکار کنید، و من نمی‌دانم که خدا با من و با شما چه خواهد کرد. و من در گفتار و کردار خود جز از آنچه خدا به من وحی کند پیروی نمیکنم...» (2) و نیز فرموده است: «او - یعنی پیامبر - از روی هوا و هوس خود سخن نمی‌گوید. سخن او جز وحیی که به او نازل می‌شود نیست.» (3)

و اگر مراد از تفویض این باشد که خدا چون پیامبر خود را به مرتبه کمال برآورده، چنان که جز آنچه را موافق حق باشد نمی‌پذیرد و با خواست او مخالفت نمی‌کند، در این صورت به منظور اظهار شرف و کرامت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعیین برخی از امور، مانند افزودن بعضی از رکعات و تعیین نمازها و روزه‌های مستحبی و سهمی از ارث برای جد و مانند این موضوعات را به او تفویض کرده، و این تفویض را به وسیله وحی از جانب خود مورد تأکید قرار داده. چنین تفویض چه از جهت عقل و چه از جنبه نقل، فسادی در آن نیست، بلکه در بسیاری از اخبار بیاناتی به شاهد آن آمده است، حتی اینکه کلینی در کتاب کافی بابی با عنوان «باب التفویض الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و الی الائمه علیهم السلام فی امر الدین» گشوده است. و این گونه تفویض اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد، بلکه در باره ائمه علیهم السلام نیز جاری و ساری

ص: 160

1- . طباطبایی، محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 6، ص 13-14.

2- . سوره احقاف 46: آیه 9.

3- . سوره نجم 53: آیه 3-4.

مرحوم بحرانی (2) و نائینی (3) نیز از موافقین ولایت تشریحی پیامبر و امام هستند.

مرحوم کمپانی نیز دو ولایت تکوینی و تشریحی را برای ایشان ثابت دانسته و می فرماید:

برای نبی صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام ولایت معنوی و سلطنت باطنی بر جمیع امور تکوینی و تشریحی وجود دارد. همانطور که ایشان مجاری فیوضات تکوینی هستند مجاری فیوضات تشریحی نیز هستند. به این ترتیب ایشان واسطه تکوین و تشریح هستند و در صفات سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم تفویض دین خدا به ایشان است. (4)

الف) ادله ولایت تکوینی

جهت اثبات ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام آثار متعددی به رشته تحریر در آمده (5) و در آن ادله متعددی ارائه گردیده است که برخی از آن بیان می گردد.

1. اراده امام مساوی با اراده خداوند

بیان شد که ولایت تکوینی قدرت تصرف در هر چیز و تدبیر امور بندگان به هر نحوی که صاحب ولایت بخواهد است. (6) و طبق آیات قرآن اراده خداوند مساوی با تکوین است. (7) بدین ترتیب اثبات

ص: 161

1- ابن بابویه، محمد، «من لا یحضره الفقیه»، ج 4، ص 547.

2- بحرانی، یوسف «الحدائق الناضرة»، ج 12، ص 357.

3- نائینی، محمد حسین، «المکاسب و البیع»، ج 2، ص 332 انتشارات جامعه مدرسین چ اول، 1413.

4- غروی محمد حسین، «حاشیه کتاب المکاسب»، ج 2، ص 379؛ النبی صلی الله علیه و آله و سلمو الأئمة علیهم السلام لهم الولاية المعنویة و السلطنة الباطنیة علی جمیع الأمور التکوینیة و التشریحیة، فکما أنهم مجاری فیوضات التکوینیة كذلك مجاری فیوضات التشریحیة، فهم وسائط التکوین و التشریح، و فی نعوت سید الأنبیاء صلی الله علیه و آله و سلم المفوض إلیه دین الله.

5- گلپایگانی، لطف الله، «ولایت تکوینی و تشریحی»، مرتضی عاملی، سید جعفر، «الولاية التکوینیة و التشریحیة»؛ جلال الصغیر، «الولاية التکوینیة حق الطبیعی للمعصوم»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد هاجر عساکره، «تبیین ولایت تکوینی امامان معصوم و تأثیر آن در هدایت باطنی با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی».

6- طباطبایی، محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 6، ص 12.

7- إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ سوره بقره 2: آیه 117 و آیات متعدد با این مضمون که احتمالاً جعل اصطلاح تکوین برگرفته از همین دسته از آیات باشد.

وحدت اراده امام علیه السلام با خداوند اثبات ولایت تکوینی امام را به دنبال خواهد داشت. امام هادی علیه السلام می فرماید: «إن الله جعل قلوب الأئمة مورداً لإرادته فإذا شاء الله شيئاً شاءوه و هو قول الله و ما تشاؤون إلا أن يشاء الله» (1). (2) به همین مضمون امام زمان علیه السلام نیز اشاره می دارند. (3) پس اراده اهل بیت علیهم السلام ظرف اراده خداوند است و خواست ایشان غیر خواست و اراده خداوند نیست. امام علم خدا و قلب خدا و زبان خدا است. (4) و نه تنها اراده ای غیر اراده خداوند نمی کند، بلکه اعضای بدن در آنچه اراده خداوند نیست استفاده نمی شود. (5)

این دسته از روایات، علاوه بر دلالت بر عصمت اهل بیت علیهم السلام، وجود ولایت تکوینی را برای ایشان ثابت می نماید. زیرا در تعریف ولایت تکوینی خداوند بیان شد که اراده خداوند ایجاد تکوین می نماید. از طرفی خداوند ظرف اراده خود را در قلوب ائمه علیهم السلام قرار داده است. پس خداوند قدرتی به ایشان عطا نموده که اراده ایشان، تحقق آن اراده در خارج خواهد بود که این قدرت، همان ولایت تکوینی است.

2. واسطه فیض خداوند بودن امام

ادله بسیاری اشاره به واسطه فیوضات بودن امام از جانب خداوند دارد. برکات و نعمات به واسطه ایشان به بندگان می رسد. حتی ثمر دادن درختان و روئیدن گیاهان و جاری شدن رودخانه ها به برکت ایشان است، (6) و نبود ایشان موجب نابودی زمین می گردد. امام سجاد علیه السلام می فرماید:

نحن أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء ونحن الذين بنا يمسك الله السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه و بنا يمسك الأرض أن تميد بأهلها و بنا ينزل الغيث و تشر

ص: 162

1- . سورة انسان 76: آیه 30؛ سورة تكوير 81: آیه 29.

2- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، ج 1، ص 517.

3- . طوسی، محمد، «الغيبة للحجة»، ص 247؛ قلوبنا أوعية لمشية الله فإذا شاء شئنا و الله يقول: و ما تشاؤون إلا أن يشاء الله.

4- . ابن بابويه، محمد، «التوحيد»، ص 164.

5- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الكافي»، ج 2؛ ص 352؛ ما يتقرب إلي عبد من عبادي بشيء أحب إلي مما افترضت عليه و إنه ليتقرب إلي بالنافلة حتى أحبه فإذا أحببته كنت إذا سمعته الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به و يده التي يبطش بها إن دعاني أجبتة و إن سألني أعطيتة.

6- . همان مدرک، ج 1، ص 144.

الرحمة و تخرج بركات الأرض و لولا ما في الأرض منا لساخت بأهلها. (1)

همه این گزاره ها دال بر قدرت و اثر امام بر عالم است که از آن به ولایت تکوینی یاد می شود. اینگونه نیست که ولایت تکوینی، فقط منحصر به تغییرات خارق العاده و افعالی که با معجزه از آن یاد می کنیم باشد. بلکه تأثیر امام بر جلوگیری از نابودی زمین و نزول باران و به ثمر رساندن درختان و نباتات خود قدرتی شگرف است که مثبت ولایت تکوینی است. آیت الله محمد هادی میلانی رحمه

الله به نقل از آیت الله گلپایگانی حفظه الله می فرماید:

یک قسم از ولایت تکوینی عبارت است از فی الجملة مجرای فیض بودن نسبت به کائنات که عموم انبیا و اوصیا داشته اند. قسم دیگر آن عبارت است از ولایت کلی تکوینی که مجرای فیض بودن نسبت به جمیع عالم امکان است که در حق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خاتم ثابت شده و دلیل آن گفته خود ایشان است چنان که علت غایی عالم می باشند و عالم برای وجود آنها آفریده شده و واسطه و مجرای فیض نیز می باشند که فیض وجود از آنان مرور کرده و به اذن خداوند به دیگران می رسند. (2)

امام زمان عج می فرمایند: «نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائعنا». (3) امیرالمؤمنین علیه السلام نیز قریب این عبارت فرموده اند: «فإننا صنائع ربنا و الناس بعد صنائع لنا». (4) آیت الله جوادی در توضیح این دو حدیث می گوید:

طبق توقیع شریف حضرت ولی عصر، نظام هستی، پرورش یافته دست ائمه اطهار است و طبق بیان امیرالمؤمنین مردم برای ائمه اطهار پرورش یافته اند. هر یک از این دو بیان که ملاحظه شود جایگاه آن ذوات نورانی در تنزل فیض الهی روشن خواهد شد؛ زیرا طبق بیان اول آنان واسطه فیض اند و طبق بیان دوم غایت

ص: 163

1- ابن بابویه، محمد، «کمال الدین و تمام النعمة»، ج 1؛ ص 207.

2- لطف الله گلپایگانی، «ولایت تکوینی و تشریحی»، ص 72.

3- طوسی، محمد، «الغیبة للحجة»، ص 285.

4- سید رضی، محمد بن حسین، «نهج البلاغة»، ص 386.

و هدف تقضلات خداوند شمرده می شوند که بیان دوم در روایات نمونه های فراوانی دارد. (1)

3. مقام خلیفه الهی امام

امام دارای منصب جانشینی خداوند بر روی زمین است. (2) ادله ای که این جانشینی را بیان نموده اند مطلق است. از این رو هر آنچه برای مستخلف عنه ثابت است و منحصر در ذات خدایی خداوند نیست برای خلیفه او ثابت خواهد بود. از جمله آن، ولایت تکوینی بدون محدودیت است. آیت الله جوادی در این باره می گوید:

این مقام (خلیفه الهی) یک مقام عینی و حقیقی است و جانشینی خداوند نمی تواند یک امر اعتباری باشد. خلافت خداوند بدین معنا است که خداوند بالاصاله بر هر چیز محیط است و خلیفه خدا بالعرض؛ چون معنای خلیفه آن است که مظهر مستخلف عنه باشد و کار مستخلف عنه را بکند. پس خدایی که بر همه چیز محیط است آثار قدرتش از دست خلیفه اش ظهور می کند و او مظهر آن اصل و محیط بر همه چیز می شود و آثار احاطه تامه حق از نیروهای ادراکی و تحریکی امام که خلیفه اوست ظاهر می شود. (3)

4. اقرار امام به ولایت تکوینی

شکی بر عصمت امام در امامیه وجود ندارد. از این رو اقرار امام معصوم به ولایت تکوینی، به دلیل عصمت ایشان از کذب، خود دلیلی مستقل در اثبات ولایت تکوینی ایشان است. روایات متعددی به این مطلب اشاره دارد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الدُّنْيَا تَمَثَّلُ لِلْإِمَامِ فِي فَلَقَةِ الْجَوْزِ فَمَا تَعْرَضُ لَشَيْءٍ مِنْهَا وَإِنَّهُ لَيَتَنَاوَلُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا كَمَا يَتَنَاوَلُ أَحَدُكُمْ مِنْ فَوْقِ مَانِدْتِهِ مَا يَشَاءُ فَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِنْهَا شَيْءٌ. (4)

حضرت در این روایت صراحتاً، سطح قدرت تصرف خود بر دنیا را مانند گردویی در دست می خوانند و همانند کسی که بر آنچه بر سر سفره قرار دارد اشراف دارد و در دسترس اوست تشبیه می نمایند.

این اقرار گاهی به صورت مستقل ارائه می شود. یعنی خاصتاً امام به قدرت مذکور اشاره می

ص: 164

1- . جوادی، عبدالله، «ادب فنای مقربان»، ج 1، ص 130-231.

2- . «کتاب سلیم بن قیس الهلالي»، ج 2، ص 712.

3- . جوادی، عبدالله، «ادب فنای مقربان»، ج 6، ص 128.

4- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صَلَّى الله عليهم»، ج 1؛ ص 408.

نمایند. همچون روایت مذکور و روایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که می فرمایند: «... أن سخر لي سماء و أرضه و ما فيهما و ما بينهما من خلقه...» (1) و گاه در ضمن وقوع معجزه ای از این قدرت یاد می کنند که به طبع، اثر مضاعفی در اعتقاد مخاطب خواهد گذاشت که در کتب مناقب، شواهد متعددی دارد. (2)

5. علم الکتاب و اسم اعظم

در فصل گذشته ضمن باب «ادله امامت در راستای شباهت» به آیه «علم الکتاب» (3) و اثبات آن برای امام و تأثیر قدرت صاحب آن در عالم پرداخته شد. آصف بن برخیا با علم به حرفی از هفتاد و سه حرف از علم الکتاب قادر به جمع نمودن زمین و انتقال تخت، از یمن به شام گردید که خود از مصادیق ولایت تکوینی او است. امام که صاحب تمام علم الکتاب است میزان قدرت و ولایت او قابل وصف نخواهد بود. در روایات از این علم آصف، به اسم اعظم نیز یاد شده است که فرموده اند آن نیز نزد اهل بیت علیهم السلام است. (4) امیرالمؤمنین علیه السلام قدرت رد شمس را از علم خود به اسم اعظم عنوان می کنند. (5) درباره بزرگان از انبیا نیز بخشی از اسم اعظم و تمام آن جز یک حرف برای امام ثابت شده است (6) که ضمن اثبات اصل ولایت تکوینی برای انبیا فضیلت امامان را بر ایشان تأیید

ص: 165

1- . طوسی، محمد، «الأمالی»، ص 492.

2- . همانند داستان بینا نمودن ابوبصیر که امام صادق علیه السلام ضمن اقرار به ولایت خود در برخی معجزات شبیه به حضرت عیسی علیه السلام آن را به صورت عملی به مخاطب نشان می دهد. ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شما می توانید مرده را زنده کنید و کور مادرزاد و مبتلا به مرض پسی را معالجه نمایید؟ و به آنچه مردم می خورند و در خانه هایشان ذخیره می کنند خبر دهید؟ فرمود: آری، به اذن خدا. سپس فرمود: ای ابا محمد! پیش بیا. نزدیکش رفتم. پس آن حضرت دست به چهره و دیده من مالید. ناگاه من دشت، کوه، آسمان و زمین را دیدم. سپس بار دیگر دست بر صورت من کشید و به حالت اول برگشتم (مثل گذشته نابینا شدم)... راوندی، قطب الدین، «الخرائج و الجرائح»، ج 1، ص 274.

3- . سوره رعد 13، آیه 43.

4- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 230.

5- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم»، ج 1، ص 219.

6- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 230.

6. معجزات امام

در انتهای ادله ولایت تکوینی به معجزات اشاره می شود. وقوع معجزات متعدد از انبیا و امامان علیهم السلام در واقع شاهی بر بخشی از قدرت و ولایت جانشینان خداوند است. یعنی معجزات، گواهی خارجی بر مطالبی است که در اثبات ولایت تکوینی ارائه می گردد. معجزات فراوانی که در کتب متعدد فضائل و مناقب به آن ها اشاره شده که بر هر اهل تحقیقی روشن است.

(ب) ادله ولایت تشریحی

جهت اثبات ولایت تشریحی اهل بیت علیهم السلام نیز آثاری به رشته تحریر در آمده است (1) و در آن ادله متعددی ارائه گردیده است که برخی از آن بیان می گردد.

ایشان به دو دلیل آیات و روایات تمسک می نمایند که از جمله آنها، موارد ذیل است. اما علاوه بر آن، سه دلیل نخست ارائه شده در ادله ولایت تکوینی نیز دلیلی به جا، بر ولایت تشریحی پیامبر و امام خواهد بود که قابل توجه است. دلیل چهارم نیز که اقرار امام به ولایت تشریحی است در قالب ادله روایی در ادامه بیان خواهد شد.

آیات

آیاتی که توسط قائلین ولایت تشریحی برای پیامبر و امام ارائه می شود چند دسته است.

دسته اول: آیاتی است که «حکم» را برای برخی پیامبران چون یوسف (2) و موسی (3) و لوط (4) و

ص: 166

1- رجوع شود به صافی گلپایگانی، «ولایت تکوینی و ولایت تشریحی»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد محمد رکعی، «ولایت تشریحی ائمه از دیدگاه آیات و روایات».

2- سوره یوسف 12: آیه 22 { وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ }.

3- سوره قصص 28: آیه 14 { وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا }.

4- سوره انبیاء 21: آیه 74 { وَ لَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِّءًا فَاسِقِينَ }.

عیسی (1) و سلیمان (2) و برخی دیگر (3) ثابت می کند که این آیات پاسخی است در برابر ادله منکرین ولایت تشریحی که به استناد آیات منحصر کننده «حکم» برای خداوند، (4) ولایت تشریحی را برای امام منتفی می دانند.

دسته دوم: آیاتی است که به نحو عام، دلالت بر ولایت رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام دارد. از جمله این آیات، آیه (النَّبِيِّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ) (5) است. این آیه تصریح بر ولایت رسول خدا بر مومنین دارد. عبدالرحیم بن روح می گوید:

از امام باقر علیه السلام راجع به آیه مذکور پرسیدم که در باره کی نازل شده است؟ فرمود: درباره امر ولایت و امامت نازل شده است. این آیه پس از حسین علیه السلام در میان اولادش جاری شد. (6)

آیه دیگری که در این دسته جای می گیرد آیه ولایت است. خداوند می فرماید:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (7)

از جمله آیات مهم در اثبات ولایت اهل بیت علیهم السلام آیه مذکور است که بزرگان امامیه بسیار به آن پرداخته اند که در آن، ولایت اهل بیت علیهم السلام به صورت مطلق، در راستای ولایت رسول خدا و ولایت ایشان را در راستای ولایت خداوند معرفی می کند. یعنی هر آنچه از ولایت برای خداوند ثابت است برای پیامبر و امام نیز ثابت خواهد بود. گذشت که ولایت خداوند به دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم می گردد. از این رو اطلاق این آیه، علاوه بر ولایت تشریحی دلیلی بر ولایت تکوینی پیامبر و امام نیز خواهد بود و عدم نظر به اطلاق، نیاز به دلیلی مستقل دارد.

دسته سوم: آیاتی است که دلالت بر وجوب اطاعت از پیامبر دارد. همانند آیه (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ

ص: 167

- 1- .سوره مریم 19: آیه 12 { يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا }.
- 2- .سوره انبیاء 21: آیه 79 { فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ }.
- 3- .سوره انعام 6: آیه 89 { أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ }.
- 4- .سوره انعام 6: آیه 57 { إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ }.
- 5- .سوره احزاب 33: آیه 6.
- 6- [6]. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 2، ص 10.
- 7- .سوره مائده 5: آیه 55.

فَخَذَوْهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا(1) و اطاعت ایشان اطاعت خداوند معرفی شده است همانند آیه: (من يطع الرسول فقد أطاع الله). (2)

اگر چه آیه تصریح در اثبات ولایت تشریحی ندارد و در واقع دستور به اطاعت از اوامر و نواهی پیامبر داده و در مورد جواز ولایت تشریحی برای ایشان مسکوت است، اما روایات ذیل این آیه در اثبات ولایت تشریحی، از آن بهره برده اند. (3) امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند عز و جل پیامبرش را تربیت کرد زمانی که آنچه خواست از تربیت او انجام شد به او گفت: به نیکی ها دعوت نما و از جاهلین روی برگردان(4). زمانی که رسول خدا این کار را انجام داد خداوند او را پاک نمود و فرمود: همانا تو دارای خوبی والا هستی. (5) آن گاه که پاک گردید کار دین را به او واگذار کرد. پس فرمود: آنچه پیامبر به شما فرمود، به کار گیرید و از آنچه شما را از آن نهی کرد، باز ایستید. (6) پس خداوند خمر را حرام نمود و پیامبر هر مسکری را، و خداوند همه آن را اجازه نمود و خداوند نماز را ناز نمود و رسول خدا وقت آن را تعیین نمود و خداوند آن را اجازه نمود. (7)

صاحب المیزان نیز به دلیل روایات ذیل این آیه، ضمن تفسیر آن، به ثبوت ولایت تشریحی پیامبر و امضای خداوند بر آنچه که رسولش واجب کرده تأکید می نماید. (8)

ایشان در جای دیگر، آیاتی را که دال بر ولایت تشریحی برای پیامبر است را - پس از بیان آیات

ص: 168

- 1- . سوره حشر 59: آیه 7.
- 2- . سوره نسا 4: آیه 80.
- 3- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1؛ ص 268.
- 4- . سوره اعراف 7، آیه 199.
- 5- . سوره قلم 68: آیه 4.
- 6- . سوره حشر 59: آیه 7.
- 7- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله علیهم»، ج 1؛ ص 379؛ إنَّ الله أدب نبیه حتی إذا أقامه علی ما أراد قال له و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین فلما فعل ذلك له رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زکاه الله فقال إنک لعلی خلق عظیم. فلما زکاه فوض إليه دینه فقال ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا فحرم الله الخمر و حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کل مسکر فأجاز الله ذلك كله و إن الله أنزل الصلاة و إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وقت أوقاتها فأجاز الله ذلك له.
- 8- . طباطبایی، محمد حسین، «المیزان في تفسیر القرآن»، ج 19، ص 242.

آیاتی که ولایت تشریحی را که در آیات قبل برای خداوند ثابت می کرد در آنها همان را برای رسول خدا ثابت می کند و قیام به تشریح و دعوت به دین و تربیت امت و حکومت بین آنان و قضاوت در آنان را از شؤون و مناصب رسالت وی می داند، آنها نیز از اینقرارند: {النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ} (1) و در همین معناست آیه { إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ } (2) و: { إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ } (3) و آیه { رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ } (4) و: { لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ } (5) و { أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ } (6) و { وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ } (7) و { وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ } (8). (9)

روایات

در روایات متعددی که اثبات ولایت تشریحی می کند از آن، به لفظ تفویض یاد شده است. مرحوم کلینی در کافی شریف، بابی به نام «التفویض إلى رسول الله و إلى الائمة في أمر الدين» (10) و مرحوم صفار در بصائر الدرجات ابوابی به نام های «باب التفویض إلى رسول الله» (11) و «باب فی أن ما فوض إلى رسول الله فقد فوض إلى الائمة» (12) و «باب فی الائمة أنهم يوفقون و يسددون فی ما

ص: 169

- 1- . سوره احزاب 33، آیه 6.
- 2- . سوره نساء 4، آیه 105.
- 3- . سوره شوری 42، آیه 52.
- 4- . سوره جمعه 62، آیه 2.
- 5- . سوره نحل 16، آیه 44.
- 6- . سوره نساء 4، آیه 59.
- 7- . سوره احزاب 33، آیه 36.
- 8- . سوره مائده 5، آیه 49.
- 9- . طباطبایی، محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 6، ص 13.
- 10- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1؛ ص 265.
- 11- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم»، ج 1، ص 378.
- 12- . همان مدرک، ج 1، ص 383.

لا يوجد في الكتاب و السنة» (1) و «باب في المعضلات التي لا توجد في الكتاب و السنة ما يعرفه الاثمة» (2) در کتب خود بدون ذکر معارض قرار داده اند که خود بر نظر ایشان در این باره دلالت دارد. مرحوم کلینی روایات دال بر این ولایت را در یک باب بیان می نماید و مرحوم صفار در بابی این ولایت را در مرحله اول برای رسول خدا و سپس در باب بعدی برای ائمه علیهم السلام ثابت می نماید و در ابواب بعدی این ولایت را در قالبی دیگر تأکید می نماید. (3)

برخی از این روایات به نحو کلی اصل تفویض امور را برای ایشان ثابت می نماید که حتی به دلیل اطلاق لفظ «امر» (4) و «شیء» و تبادری که مخاطب از کلام امام در ابتدا از تفویض داشته، دلالتی بیش از دلالت بر ولایت تشریحی را به دنبال خواهد داشت و می توان این روایت را دلیلی مضاف بر ادله ولایت تکوینی دانست. این اطلاق در روایت امام صادق علیه السلام کاملا مشهود است که می فرمایند:

قطعا امور به رسول خدا تفویض شده است. خداوند متعال ملکش را به حضرت سلیمان تفویض نمود و فرمود: { هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ } (5) و خداوند به نبی خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تفویض نمود و فرمود: { مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا } (6).

مردی گفت: امور تفویض شده به رسول خدا در کشاورزی و دامداری است؟ پس امام باقر علیه السلام گردن خود را از روی غضب از او چرخاندند و فرمودند: در همه چیز به خدا قسم در همه چیز. (7)

در روایات دیگر، به بیان اعمال این ولایت در برخی موارد اشاره دارد که تا ضمن روشن شدن

ص: 170

- 1- همان مدرک، ج 1، ص 387.
- 2- همان مدرک، ج 1، ص 389.
- 3- جهت بررسی تفصیلی سند و دلالت روایات ابواب مذکور رجوع شود به پایان نامه کارشناسی ارشد محمد رکعی، «ولایت تشریحی ائمه از دیدگاه آیات و روایات»، صص 71-89.
- 4- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1؛ ص 266؛ إن الله عز و جل فوض إلى نبيه ص أمر خلقه لينظر كيف طاعتهم ثم تلا هذه الآية- ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا.
- 5- سوره ص 38: آیه 39.
- 6- سوره حشر 59: آیه 7.
- 7- صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله عليهم»، ج 1، ص 380؛ إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم كان يفوض إليه إن الله تبارك و تعالی فوض إلى سليمان ملكه فقال هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير حساب [7] و إن الله فوض إلى محمد نبيه فقال ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا فقال رجل إنما كان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مفوضا إليه في الزرع و الضرع فلوی جعفر علیه السلام عنه عنقه مغضبا فقال في كل شي ء و الله في كل شي ء.

دقیق و جوهی از وجوه تقویض در امر دین و تشریح، به اجرایی شدن آن نیز در خارج، صحه گذارد. در ضمن پاسخی باشد به کسانی که این ولایت را منحصر در شئون اجتماعی و سیاسی می دانند. از جمله آن، روایت قیس ماصر از امام صادق علیه السلام است که می فرمایند:

به راستی خدا عز و جل پیغمبر خود را پرورش داد و او را خوب پرورید و پرورش او به حد کمال رسید به او فرمود: **إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ**. سپس امر دین و کار امت را به او واگذارد تا بندگان او را تدبیر کند و پرورش دهد و فرمود: **{ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا }**. (1)

و به راستی رسول خدا مسدّد و موفق بود. از روح القدس تأیید می شد، و در پرورش خلق و تدبیر آنها به هیچ وجه لغزش و خطائی نداشت و به آداب خدا پرورش یافته بود، سپس خداوند عز و جل نماز را دو رکعت در هر وقتی واجب کرده و همه پنج وقت ده رکعت بود، و رسول خدا به دو رکعت (ظهر و عصر و عشاء) دو رکعت افزود و به نماز مغرب يك رکعت و این هم مانند همان فریضه الهی واجب شد و ترك آنها جز در سفر روا نیست و به مغرب همان يك رکعت افزود و آن را در سفر و حضر بر جا گذارد و خدا همه این مقررات را اجازه کرد و نماز واجب یومیه هفده رکعت شد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمازهای نافله را سنت نهاد در سی و چهار رکعت، دو برابر فریضه، و خدا این را هم برای او اجازه کرد و همه نماز شبانه روزی از فریضه و نافله پنجاه و يك رکعت شد که دو رکعت آن بعد از نماز عشاء است و نشسته است و به جای يك رکعت است عوض نماز وتر. و خدا در همه سال روزه ماه رمضان را واجب کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزه ماه شعبان را سنت نهاد و روزه سه روز در هر ماه را که دو برابر فریضه می شود (2) خدا این را هم برایش اجازه کرد و خدا عز و جل خصوص خمر (شراب انگور) را حرام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر نوشابه مست کننده را حرام کرد و

ص: 171

1- . سوره حشر 59: آیه 7.

2- . (زیرا در ده ماه غیر از ماه رمضان و شعبان ماهی سه روز روزه بدارد، سی روز می شود و به اضافه ماه شعبان، دو برابر سی روز ماه رمضان میگردد).

خدا برایش اجازه نمود.

و رسول خدا از چیزهایی نهی کرد و آنها را بد شمرد و بطور حرمت از آنها نهی نکرد و همانا برای بد بودن آنها، از آنها نهی کرد و سپس در ارتکاب آنها رخصت داد و اخذ به رخصت هم بر بندگان لازم شد مانند وجوب اخذ و عمل به نواهی او و تصمیمات او. ولی رسول خدا نسبت به آنچه به طور نهی حتمی بیان کرد و یا در آنچه به طور حتم دستور داد، رخصتی نداده. پس از شرب هر مسکری نهی حتمی کرده و به احدی در ارتکاب آن رخصت نداده. و رسول خدا به احدی رخصت نداده آن دو رکعت که به دو رکعت واجب از طرف خدا افزوده ترك کند؛ بلکه به طور لزوم آن را بر همه واجب کرد و رخصت نداده به احدی در ترك چیزی از آن جز برای شخص مسافر.

و احدی حق ندارد رخصت دهد نسبت به چیزی که رسول خدا در آن رخصتی نداده و امر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم موافق امر خداوند عز و جل و نهی او موافق نهی خداوند عز و جل است، و واجب است بر بندگان تسلیم بدان مانند تسلیم برای خدای تبارک و تعالی. (1)

روایت فوق به تنهایی قدرت اثبات گزاره های ذیل را دارد:

1. بدون حساب نبودن اعطای این ولایت (إن الله عز و جل أدب نبیه فأحسن أدبه فلما أكمل له الأدب قال إنك لعلى خلق عظیم ثم فوض إليه أمر الدین و الأمة)
2. تصریح بر جواز خداوند بر تشریح پیامبر (فأجاز الله عز و جل له ذلك)
3. عدم امکان خطا در ولایت تشریحی ایشان و ایجاد شرائطی جهت نفی خطای احتمالی ایشان (إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم كان مسدداً موقفاً مؤيداً بروح القدس لا یزل و لا یخطئ فی شیء مما یسوس به الخلق)
4. لزوم اجرایی شدن آن توسط بندگان و تسلیم در برابر آن تشریحات (وجب علی العباد التسلیم له کالتسلیم لله تبارک و تعالی)
5. وحدت خواست خداوند با خواست پیامبر (فوافق أمر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أمر الله عز و جل و نهیه نهی الله عز و جل)
6. تصریح بر موارد متعدد به فعلیت رسیدن و اجرا شدن نظر پیامبر در تشریح و امضای

ص: 172

1- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1؛ ص 266.

خداوند بر آن موارد مانند: (حرم الله عز و جل الخمر بعینها و حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم المسکر من کل شراب فأجاز الله له ذلك کله)

در روایات دیگر از ابواب مذکور، برخی دیگر از مصادیق اعمال این ولایت توسط پیامبر ذکر شده است.

در مطالب قبل نیز گذشت که شئون پیامبر جز آنچه از او نفی شده همچون نبوت همگی برای امام ثابت است. (1) از این رو ولایت مذکور، در امام نیز ثابت خواهد بود. بدین ترتیب گزاره های اثبات شده در روایت قیس ماصر برای امام نیز ثابت می شود.

مضافاً بر اینکه روایات متعدد، تصریح به ثبوت این ولایت برای امامان علیهم السلام دارد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

خدای عز و جل رسولش را تربیت کرد تا چنان که می خواست او را استوار ساخت. سپس به او واگذار کرد و فرمود: «آنچه را رسول برای شما آورد بگیری و از آنچه نهیتان کرد باز ایستید» و آنچه را خدا به پیغمبرش واگذار کرده، به ما واگذار فرموده است. (2)

نقش هدایتگری امام در ضرورت و گستره مناصب

آنچه به عنوان مناصب و ولایت برای فرستادگان الهی مطرح شد ارتباط مستقیمی با تحقق هدایت دارد. اگر به جایگاه هدایتی امام توجه شود و ایشان ادامه دهنده راه انبیا دانسته شوند لزوم ولایت ایشان بیش از پیش روشن می شود. در گذشته بیان شد که هدایت را همانند ولایت به دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم می کنند. (3) اگر چه هدایت به دست خداوند متعال است، (4) اما در هر دو قسم آن فرستادگان الهی نقش مؤثری دارند و در هدایت تشریحی قوام آن به ایشان است. ایشان واسطه خدا و بندگان هستند. امام صادق علیه السلام فرمود:

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا خودداری فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد. پس برای

ص: 173

1- . در عنوان «امامت ادامه راه نبوت».

2- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1؛ ص 268.

3- . رجوع شود به فصل اول بخش انواع هدایت.

4- . سوره قصص 28: 56 إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

هر چیزی سبب و وسیله ای قرار داد، و برای هر سبب شرح و گشایشی مقرر داشت و برای هر شرحی نشانه ای [دانشی] گذاشت و برای هر نشانه دری گویا نهاد. عارف حقیقی کسی است که این در را شناخت و نادان حقیقی کسی است که به این در نادان گشت، این در رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و ما. (1)

از آن جا که جایگاه هدایت در نظام هستی به عنوان هدف خلقت تبیین شد، حکمت و لطف خداوند اقتضا دارد هر آنچه را که جهت هدایت لازم است برای بشر مهیا نماید. از این رو ولایت را نیز که از لوازم تحقق هدایت و بازوی اجرایی آن است برای فرستادگان خویش قرار داد. صاحب المیزان از ثمرات ولایت را هدایت و ارشاد معرفی می کند. (2) در امکان وجود ولایت در شخصی غیر خداوند بحثی نیست. (3) در ثبوت و ضرورت اصل ولایت نیز برای امام اختلافی نیست؛ زیرا امامت از طرفی به حکم لغت و اصطلاح حقیقتش با ولایت (4)، و از طرفی به حکم قرآن با هدایت آمیخته است. (5) صاحب المیزان نیز ارتباط بین امامت و ولایت و هدایت را تبیین کرده و بیان می دارد که هدایت که خداوند آن را از شئون امامت قرار داده است نمی تواند معنایی غیر از رساندن به مقصد داشته باشد و این معنا نوعی تصرف تکوینی در نفوس بوده که با آن تصرف، راه را برای بردن دل ها به سوی کمال هموار می سازد. زیرا امر هدایت امری تکوینی است. (6) از این رو اصل ولایت و اهمیت تأثیر آن در هدایت روشن است. زیرا حداقل ولایتی که برای امام در آن اختلاف نیست قدرت بر اجرای عدالت و حدود و قصاص و مقابله با ناامنی و رسیدگی به امور حسبه است و تأثیر برقراری موارد مذکور در هموار شدن مسیر هدایت نیازی به تبیین ندارد. آنچه لازم به تبیین و اثبات است

ص: 174

1- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 183؛ أبی الله أن یجری الأشياء إلا بأسباب، فجعل لكل شیء سبباً، و جعل لكل سبب شرحاً، و جعل لكل شرح علماً، و جعل لكل علم باباً ناطقاً، عرفه من عرفه و جهله من جهله، ذاك رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نحن.

2- . طباطبایی، محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 6، ص 13.

3- . مغنیه، جواد، «الجوامع و الفوارق بین السنة و الشیعة»، ص 127.

4- . سید مرتضی، «الشافی فی الامامه»، ج 1، ص 319.

5- . سوره انبیا 21: آیه 73؛ وَ جَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ سوره سجده 32، آیه 24 وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآیَاتِنَا یُوقِنُونَ.

6- . المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 272.

گستره ولایت و سپس نقش تأثیر گذاری آن قلمرو در هدایت خواهد بود. از این رو ادله دو قلمرو ولایت تکوینی و تشریحی مورد واکاوی قرار گرفت و برای امام ثابت گردید. آن چه اثبات آن لازم است نقش تأثیر گذاری ولایت بر هدایت است.

بستر سازی برای هدایت بندگان از الطافی است که خداوند متعال برای آنان محقق ساخته است. لذا اگر امری دائر مدار وجود و عدم باشد خداوند به جهت حکمتش با اصالت دادن به هدف خلقت، آن امری را که در تقویت بستر هدایت کارگشا است اجرا می نماید. حال به برخی از ثمرات ولایت تکوینی در موضوع هدایت اشاره می شود:

هدایت تکوینی و ولایت تکوینی

از مصادیق ولایت تکوینی امام هدایت تکوینی نمودن برخی از بندگان است. یعنی امام با قدرت تصرف خود شرایط هدایت برخی از بندگان را خارج از هدایت ظاهری انجام می دهد. امام باقر علیه السلام می فرمایند:

ای ابا خالد نور امام در دل مؤمنان از پرتو خورشید تابان در روز روشن تر است، به خدا آنها دل مؤمنان را نورانی کنند، و خداوند عز و جل نورشان را از هر که خواهد محبوب دارد تا دلش تاریک گردد، به خدا ای ابا خالد بنده ای ما را دوست ندارد و پیروی نکند تا خدا دلش را پاک کند، و خدا دل بنده ای را پاک نکند تا تسلیم ما شود، و با ما در سازش و صفا باشد، و چون نسبت به ما در صلح و صفا باشد، خدا او را در سختی حساب سالم دارد، و از فزع بزرگ روز قیامت آسوده اش کند. (1)

در این روایت حب اهل بیت علیهم السلام موجب طهارت قلب و طهارت قلب موجب تسلیم در برابر دستورات ایشان و تسلیم در برابر دستورات ایشان موجب نجات از شدت حساب و دشواری های روز قیامت معرفی می شود. این بدین معنا است که اهل بیت علیهم السلام علاوه بر ایجاد طریق هدایت ظاهری با تبیین احکام و دستورات الهی، قادر بر تأثیر تکوینی بر قلوب مؤمنین در پیشرفت ایشان

ص: 175

1- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1؛ ص 194؛ یا ابا خالد لنور الإمام في قلوب المؤمنین أنور من الشمس المضيئة بالنهار و هم و الله ينورون قلوب المؤمنین و يحجب الله عز و جل نورهم عن من يشاء فتظلم قلوبهم و الله يا ابا خالد لا يحبنا عبد و يتولانا حتى يطهر الله قلبه و لا يطهر الله قلب عبد حتى يسلم لنا و يكون سلما لنا فإذا كان سلما لنا سلمه الله من شديد الحساب و آمنه من فزع يوم القيامة الأكبر.

در مسیر هدایت هستند. البته لازم به ذکر است اصل این تأثیر نیز بی ضابطه نیست. بلکه عملکرد شخص است که در انتخاب این نوع هدایت اثر می گذارد. صاحب المیزان می گوید: «هدایت باطنی به امر خداوند توسط امام، از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنین به وسیله عمل صالح به سوی آن هدایت می شوند».⁽¹⁾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ کسانی که گزارش از جوانی دادند که پشت سر ایشان نماز می خواند و مرتکب فحشا نیز می شود، فرمودند: «إن صلاته تنهاه يوماً ما».⁽²⁾ یعنی عمل او در هدایت او اثر گذار است.

نه تنها عمل، بلکه بیش از آن، نیت شخص در قرار گرفتن ذیل هدایت تکوینی امام نقش بسزائی دارد. عبدالله بن مغیره می گوید:

من واقفی بودم و در حالی که مذهب وقف داشتم حج گزاردم چون به مکه رفتم در خاطرم گذشت که آیا این مذهب درست است یا نه؟ پس به کعبه آویختم و عرض کردم پروردگارا تو خواهش و اراده مرا می دانی مرا ارشاد کن به بهترین دینها و چنین در قلبم واقع شد که نزد حضرت رضا علیه السلام بیایم و آمدم به مدینه و درب خانه آن بزرگوار ایستاده و به غلام گفتم: به مولای خود عرض کن که مردی از اهل عراق بر در خانه ایستاده است. ناگاه شنیدم که آن بزرگوار فریاد کرد: ای عبد الله بن مغیره داخل شو من داخل شدم چون به من نظر کرد فرمود: خدا دعای تو را مستجاب کرد و تو را به دین خود هدایت نمود. من گفتم: أشهد أنك حجة الله و أمين الله على خلقه.⁽³⁾

در این روایت با توجه به تکلم عبدالله با خداوند و شوق او به هدایت به بهترین دین ها، نیت خیر او روشن می گردد. از این رو شامل هدایت باطنی امام معصوم می شود. بدین ترتیب حسن عمل و نیت دو بازوی مؤثر در هدایت تکوینی امام است. این هدایت در شرائط مختلف و در قالب های متعدد شامل مؤمنین خواهد شد.

1. معجزه: اصل تحقق هدایت، در پذیرش دعوت و سپس پیروی از اوامر و نواهی پیامبران و امامان علیهم السلام است. از راه های شناخت انبیا و اثبات حقانیت و دلیل نبوتشان، معجزه

ص: 176

1- . طباطبایی، محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 14، ص 304.

2- . مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 79؛ ص 198.

3- . راوندی، قطب الدین، «الخرائج و الجرائح»، ج 1، ص 361.

معرفی شده است. (1) از طرفی از ادله ای که جهت اثبات ولایت تکوینی بیان شد معجزاتی است که توسط انبیا و امامان علیهم السلام ارائه گردیده است. یعنی از ابزار مهم شناسایی مسیر هدایت، استفاده از ولایت تکوینی توسط انبیا است. استفاده از این ابزار توسط امامان علیهم السلام جهت اثبات وصایت و حقانیت خویش نیز بر هر اهل تحقیقی روشن است. کما اینکه وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال می شود که چطور شخصی امامش را بشناسد؟ ایشان در پاسخ می فرمایند: «زمانی که این فعل را انجام دهد» و سپس دست به دیوار می کشند و دیوار تبدیل به طلا می گردد. (2) و امام رضا علیه السلام دو نفر زیدی مذهب را با نشان دادن اطاعت آهو از فرمان خود، شیعه می نماید. (3) مسلمان شدن هشتاد یهودی با نور چادر حضرت زهرا سلام الله علیها نیز از جمله این موارد است. (4)

بدین ترتیب از موارد تحقق هدایت تکوینی، اعمال آن در قالب معجزه است که جهت ورود به مسیر هدایت بندگان توسط فرستادگان الهی صورت می پذیرد.

2. استحکام در مسیر هدایت: پس از پذیرش حقانیت نبوت و امامت توسط بندگان، از جمله مسائل مهم ثابت قدم نگه داشتن ایشان است. چه بسیار پیروان انبیا و امامان علیهم السلام که پس از ایمان، در مسیر هدایت خویش ثابت نبوده و از آن منحرف گردیده اند. در همین راستا امام کاظم علیه السلام فرمودند: بسیار بگو: خدایا مرا از عاریه داران ایمان قرار مده. (5) ادله فراوانی در این ضلالت مؤثر است. از جمله آن، غلبه باطل بر حق است که تا ظهور امام زمان ادامه دارد. از این رو برخی کسانی که خفقان جامعه و شدت دشواری های دنیا

ص: 177

- 1- . طوسی، محمد بن حسن، «الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد»، ص 247؛ حلی، حسن بن یوسف و فاضل مقداد، «الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد»، ص 79؛ مرعشی، قاضی نورالله، «إحقاق الحق و إزهاق الباطل»، ج 2، ص 190؛ غزالی، ابوحامد، «الاقتصاد فی الاعتقاد»، ص 127 و 131؛ رازی، فخرالدین، «الأربعین فی أصول الدین»، ج 2، ص 87؛ تفتازانی، سعد الدین، «شرح العقائد النسفیة»، ص 87؛ آمدی، سیف الدین، «أبکار الأفكار فی أصول الدین»، ج 4، ص 17.
- 2- . طبری، محمد بن جریر، «دلایل الإمامة»، ص 250.
- 3- . راوندی، قطب الدین، «الخرائج و الجرائح»، ج 1، ص 364.
- 4- . همان مدرک، ج 2، ص 537.
- 5- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 2، ص 73؛ أكثر من أن تقول: اللهم لا تجعلني من المعارين ولا تخرجني من التقصير.

بر ایشان سخت می آید در استقامت در مسیر هدایت خود باز می مانند. در این مرحله نیز امام با نشان دادن بخشی از قدرت ولایت تکوینی خود تذکری برای مؤمنان فراهم آورده، و ایشان را در مسیر خود مستحکم می نمایند. همانطور که امام رضا علیه السلام دوقفیر از مؤمنان را دفعه ای با کوبیدن تازیانه بر زمین (1) و دفعه ای با برداشتن مثنی خاک (2) و تبدیل آن دو به طلا اینگونه بی نیاز نمود تا علاوه بر رفع نیازشان در مسائل دنیوی موجب استحکام ایمان و عدم تزلزلشان گردد.

3. ایجاد بستر مناسب تر جهت هدایت: پس از ورود به مسیر هدایت و ایجاد شرایط ثبات در آن، از مواردی که امامان علیهم السلام از ولایت تکوینی بهره می گیرند، کاربرد آن در مواردی است که موجب قرار گرفتن شخص در شرائطی می شود که مقدمات هدایت برای او هموارتر می گردد. زاذان از جمله کسانی است که مورد این موهبت قرار گرفت. او کسی است که با عنایت امیرالمؤمنین و با تبرک آب دهان مبارک ایشان بر دهان او حافظ کل قرآن شد. به طوری که نیاز به هیچ استادی نداشت. در حالی که قبل آن، به اقرار خود از قرآن فقط آنچه برای نماز واجبش به آن احتیاج داشت فرا گرفته بود. (3) این اعمال ولایت تکوینی توسط حضرت موجبات انس دائمی زاذان و اهل قرآن نمودن او گردید. همان انسی که رسول خدا در فضیلت آن فرمودند: « اهل قرآن بالاترین درجه آدمیان را پس از پیامبران و فرستادگان دارا هستند، پس اهل قرآن و حقوق آنان را کوچک و اندک نشمارید؛ زیرا آنان را از جانب خدا جایگاهی باشد». (4) بدین ترتیب از ثمرات اعمال ولایت تکوینی توسط امام، هموار شدن مسیر هدایت برای بندگان است.

4. توبه: از جمله ابزارهای که خداوند جهت تقلیل مطرودین و ناامیدان از درگاه خود قرار داده

ص: 178

1- . راوندی، قطب الدین، «الخرائج و الجرائح»، ج 1، ص 337.

2- . ابن بابویه، محمد، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ج 2، ص 219.

3- . راوندی، قطب الدین، «الخرائج و الجرائح»، ج 1، ص 195.

4- . ابن بابویه، محمد، «ثواب الأعمال و عقاب الأعمال»، ص 100؛ إن أهل القرآن في أعلى درجة من آدميين ما خلا النبيين و المرسلين و لا تستضعفوا أهل القرآن و حقوقهم فإن لهم من الله لمكانا.

مقوله توبه است. از دوست داشتنی ترین بندگان خداوند توبه کنندگان معرفی شده اند. (1) از جمله ثمرات اعمال ولایت تکوینی ایجاد شرائط توبه در بندگان است. در احوالات حمیری آمده: «روزی در راه مدینه بود در حالی که کوزه ای از شراب با خود به همراه داشت که ناگهان با امام صادق علیه السلام مواجه شد. حضرت [با اینکه می دانست او در کوزه چه به همراه دارد] از او پرسیدند: حمیری در کوزه چه داری؟ حمیری گفت: یا ابن رسول الله شیر در کوزه به همراه دارم. امام صادق علیه السلام فرمود: مقداری از آن شیر را در کف دست من بریز. پس مقداری شیر از کوزه به کف دستان مبارک حضرت ریخته شد. در این هنگام حضرت از او سؤال کرد: امام زمانت کیست؟ حمیری گفت: امام زمان من کسی است که شراب را تبدیل به شیر می کند». (2) در احوالات او آمده که از کار خود توبه کرد و امام صادق علیه السلام نیز بارها برای او دعا نمود. (3)

موارد فوق بخشی از نقش ولایت تکوینی امام در هدایت بندگان است.

هدایت تشریحی و ولایت تشریحی

گذشت که هدایت تشریحی از طریق ابلاغ دین صورت می پذیرد. هدایت

تشریحی هدایتی قولی و کلامی است که از طریق فرستادن انبیا و اوصیا، انزال کتب و تشریح شرایع الهی تحقق یافته است. هدایت تشریحی عهده داری بندگان در همه مراحل هدایت است. از زمان پذیرش دین الهی و خروج از کفر، تا عدم خروج از مسیر هدایت پس از پذیرش آن، و راه های استقامت در آن تا به انتها. یعنی خداوند متعال به وسیله هادیان تشریح هر آنچه بندگان برای هدایت به آن احتیاج دارند را بیان نموده است. امام رضا علیه السلام می فرماید:

همانا خدای عز و جل پیغمبر خویش را قبض روح فرمود تا دین را برایش کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که بیان هر چیز در اوست حلال و حرام و حدود و احکام و تمام احتیاجات

ص: 179

1- . اهوازی، حسین بن سعید، «الزهد»، ص 70.

2- . مامقانی، عبدالله، «تنقیح المقال»، ج 10، ص 313؛ مَرَّ يَوْمًا فِي طَرِيقٍ مِنْ طَرَقِ الْمَدِينَةِ وَ مَعَهُ إِبْرِيْقٌ فِيهِ خَمْرٌ، فَلَقِيَهُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: يَا حَمِيرِي مَا فِي إِبْرِيْقِكَ؟ فَقَالَ: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّهُ لِبَن. فَقَالَ لَهُ: صَبَّ فِي كَفِّي مِنْ اللَّبَنِ، فَصَبَّهُ فِي كَفِّهِ، فَإِذَا هُوَ لِبَن. فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ إِمَامٌ زَمَانُكَ؟ فَقَالَ: الَّذِي حَوَّلَ الْخَمْرَ لِبَنًا.

3- . همان مدرک.

مردم را در قرآن بیان کرده و فرمود: «چیزی در این کتاب فرو گذار نکردیم» (1) و در حجة الوداع که سال آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود این آیه را نازل فرمود: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم». (2) و موضوع امامت از کمال دین است، و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت تا آنکه نشانه های دین را برای امتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت و آنها را بر شاه راه حق واداشت و علی را به عنوان پیشوا و امام منصوب کرد و همه احتیاجات امت را بیان کرد. پس هر که گمان کند خدای عزوجل دینش را کامل نکرده قرآن را رد کرده و هر که قرآن را رد کند به آن کافر است. (3)

در این روایت علاوه بر اثبات اکمال دین و لزوم این باور به تصریح قرآن، اکمال مذکور را با امامت ملازم می داند. یعنی هر آنچه احتیاج بشر در مسیر هدایت است پس از اتمام نبوت از طریق امامت به بندگان خواهد رسید. از این رو عدم جواز ولایت در احکام و شریعت در مواضع مختلفی که پیش روی بشر در شرائط مختلف قرار می گیرد در واقع محدودیتی در مسیر اکمال دین و هر آنچه بندگان به آن احتیاج دارند خواهد بود. اعمال این ولایت در مواضع مختلف توسط اهل بیت علیهم السلام دلیلی بر این مدعا است. امامین باقرین می فرمایند: امیرالمؤمنین علیه السلام برای اسبهای نژاده ای که آزادانه در چراگاهها می چرند، سالانه، برای هر اسب دو دینار، و برای هر یابو یک دینار زکات وضع کرد». (4) که روشن می شود، حکم زکات اسب، حکمی از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و فقها با توجه

ص: 180

1- .سوره انعام 6: آیه 38.

2- .سوره مائده: آیه 67.

3- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 199؛ إن الله تبارك و تعالی لم يقبض نبيه صلى الله عليه و آله و سلم حتى أكمل له الدين و أنزل عليه القرآن فيه تفصيل كل شيء، بین فيه الحلال و الحرام و الحدود و الأحكام و جميع ما يحتاج إليه كمالاً، فقال عز و جل: ما فرطنا في الكتاب من شيء و أنزل في حجة الوداع و هي آخر عمره صلى الله عليه و آله و سلم اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام دينا و أمر الإمامة من تمام الدين و لم يمض صلى الله عليه و آله و سلم حتى بين لأمتة معالم دينهم و أوضح لهم سبيلهم و تركهم على قصد الحق و أقام لهم عليا عليه السلام علما و إماما و ما ترك شيئا يحتاج إليه الأمة إلا بينه فمن زعم أن الله عز و جل لم يكمل دينه فقد رد كتاب الله عز و جل و من رد كتاب الله تعالى فهو كافر.

4- . همان مدرک، ج 3؛ ص 530؛ وضع أميرالمؤمنين عليه السلام على الخيل العتاق الراعية في كل فرس في كل عام دینارین و جعل على البراذین دینارا.

به روایات دیگر که نفی زکات از غیر گاو و گوسفند و شتر می کند (1) حکم به استحباب آن داده اند. (2)

البته ادله وقوعی اعمال این ولایت، محدود به احکام صرفا مستحب نمی گردد. موارد مذکور در روایت قیس ماصر از جعل احکامی دائمی، و از جنس واجب و حرام توسط پیامبر برای بندگان خبر می دهد نه صرفا مستحب. از احکامی که از اهل بیت علیهم السلام نیز تشریح گردیده در آن دوام حکم وجود دارد. امام صادق علیه السلام به هر دو گزاره یکی به نحو تصریح و دیگری از جهت اطلاق کلام، اشاره می فرمایند:

آنچه که ما حلال کردیم حلال است؛ بخاطر اینکه امر به ائمه از ما تفویض شده است. پس آنچه که ائمه حلال کنند حلال می شود و آنچه که حرام کنند حرام می شود. (3)

شاید تشریحات بسیاری از جانب ائمه علیهم السلام واقع شده باشد که به تشریحی بودن آن اشاره نشده است، و عدم بیان تشریحی بودن آن دال بر عدم تشریح اهل بیت علیهم السلام نیست. روایات موجود در دو باب «فی الائمة انهم یوفقون و یسدون فی ما لایوجد فی الکتاب و السنة» و باب «فی المعضلات التي لا توجد فی الکتاب و السنة ما يعرفه الائمة» در کتاب شریف بصائر الدرجات (4) که اشاره به عملکرد امام در موضع مذکور دارد، می توان شاهد این مدعا دانست. و از دلایل عدم ذکر صدور احکام از ناحیه ولایت تشریحی از طرف امام، عدم ظرفیت مخاطبین است که در جای جای تراث امامیه قابل اثبات است. حدیث ضرب جاریه از مصادیق این عدم ظرفیت است. (5)

آن چه ضرورت این ولایت را برای امام پیش از پیش روشن می نماید بیان مواضعی است که در صورت عدم جواز و اعمال ولایت تشریحی مانعی جدی بر سر راه هدایت ایجاد می شود. از جمله مصادیق این مواضع، روایات تحلیل خمس و علت آن است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: « مردم

ص: 181

1- . طوسی، محمد، «تهذیب الأحکام»، ج 4، ص 41.

2- . مفید، محمد، «المقنعة»، ص 246؛ دیلمی، سلار، «المراسم العلویه و الأحکام النبویة»، ص 136.

3- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم»، ج 1؛ ص 384؛ من أحللتنا له شیئا أصابه من أعمال الظالمین فهو له حلال؛ لأن الأئمة منا مفوض إلیهم. فما أحلّوا فهو حلال و ما حرّموا فهو حرام

4- . صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم»، ج 1، ص 387-390.

5- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1، ص 257.

از ناحیه شکم و عورتشان هلاک شدند؛ زیرا حق ما را به ما اداء نمی کنند. ولی شیعیان ما و فرزندانمان از این نظر در توسعه بوده و خمس که حق ما است بر ایشان حلال می باشد» (1).

در این روایت و روایات با این مضمون (2) که اشاره به حلیت خمس برای شیعیان شده است، وجه حلیت را طیب ولادت و طیب بطن معرفی نموده اند. بر هر اهل تحقیقی اثر سوء نطفه و لقمه ناپاک بر آدمی روشن است. به گونه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

هر کس که ما خاندان را دوست می دارد باید خدا را بر نخستین نعمت سپاس گوید. عرض شد: اولین نعمت چیست؟ فرمود: حلال زاده بودن، و ما را دوست نمی دارد مگر شخصی که نطفه او پاک است، و با من کینه ورزی نمی نماید مگر کسی که حرام زاده است. (3)

از این رو حکم حلیت خمس از طرف امام، منجر به طیب ولادتی می شود که حب اهل بیت علیهم السلام را در پی خواهد داشت. همان حبی که تمام دین (4) و شرط پذیرش اعمال (5) خوانده شده است و ثمره اش معیت با اهل بیت علیهم السلام (6) و آمرزش گناهان (7) خواهد بود. و همچنین لقمه ای که در صورت

ص: 182

1- . طوسی، محمد، «الإستبصار فیما اختلف من الأخبار»؛ ج 2؛ ص 59؛ هلك الناس في بطونهم و فروجهم؛ لأنهم لم يؤدوا إلینا حقنا. ألا وإن شیعتنا من ذلك و آبائهم في حل.

2- . همان مدرک، ج 2، ص 57، باب «ما أباحوه لشیعتهم علیه السلام من الخمس في حال الغيبة».

3- . ابن بابویه، محمد، «علل الشرائع»، ج 1، ص 141، باب «في أن علة محبة أهل البيت علیه السلام طيب الولادة و أن علة بغضهم خبث الولادة»؛ «معاني الأخبار»، ص 161؛ قال رسول الله من أحبنا أهل البيت فليحمد الله تعالى على أول النعم. قيل: و ما أول النعم؟ قال: طيب الولادة و لا يحبنا إلا من طابت ولادته و لا يبغضنا إلا من خبث ولادته.

4- . ابن حيون، نعمان بن محمد مغربی، «دعائم الإسلام»، ج 1، ص 71؛ الباقر علیه السلام: أن قوما أتوه من خراسان فنظر إلى رجل منهم قد تشققتا رجلاه فقال له: ما هذا؟ فقال بعد المسافة: يا ابن رسول الله و الله ما جاء بي من حيث جئت إلا محبتكم أهل البيت قال له أبو جعفر: أبشر فأنت و الله معنا تحشر. قال: معكم يا ابن رسول الله؟ قال: نعم، ما أحبنا عبد إلا حشره الله معنا و هل الدين إلا الحب، قال الله عز و جل: قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله.

5- . مفید، محمد، «امالی»، ص 115؛ الصادق علیه السلام: و الذي بعثني بالحق نبيا لو أن رجلا لقي الله بعمل سبعين نبيا ثم لم يأت بولاية أولي الأمر منا أهل البيت ما قبل الله منه صرفا و لا عدلا.

6- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 8، ص 107؛ الصادق علیه السلام: من أحبنا كان معنا يوم القيامة هكذا ثم جمع بين السبابتين.

7- . ابن حيون، نعمان بن محمد مغربی، «دعائم الإسلام»، ج 1، ص 76؛ الصادق علیه السلام: إن الله و كل ملائكة من ملائكته يسقطون الذنوب عن شیعتنا كما يسقط الورق عن الشجر أوان سقوطه و ذلك قوله الذين يحملون العرش و من حوله يسبحون بحمد ربهم و يؤمنون به و يستغفرون للذين آمنوا ربنا وسعت كل شيء رحمة و علما فاعفروا للذين تابوا و اتبعوا سبيلك.

عدم پاکی آن، دعا مستجاب نمی شود(1) و اثر سوء بر نسل دارد(2) و مورد لعن ملائکه می شود.(3) حتی منجر به رویارویی با امام زمان خواهد شد. سیدالشهدا علیه السلام به افراد در برابر خود در کربلا فرمودند: «شکمهایشان از حرام پر گردیده است».(4) همان کسانی که مستحق دوری از رحمت خداوند و لعن تا ابد به کلام امام باقر علیه السلام در زیارت عاشورا گردیدند،(5) حتی اگر به اندازه لجام زدن اسبی در برابر سیدالشهدا علیه السلام ایستاده باشند.(6)

برخی از آثار مذکور در عدم طیب ولادت و لقمه بیان شد که دقت در آن، گواهی روشن بر تأثیر یک حکم از احکامی است که اهل بیت علیهم السلام با ولایتی که در تشریح دارند، در هموار نمودن مسیر هدایت، جعل نموده اند.

از این رو به مثَلِ مشت، نشانه خروار، ولایت امام بر تشریح و جعل حکم، با در نظر گرفتن مصلحت بندگان در مسیر هدایت، و از بین بردن موانعی بزرگ از راه هدایت بندگان، ضرورت این ولایت روشن می گردد.

مضافاً بر این مطالب در ذیل ادله روایی که جهت اثبات ولایت تشریحی ارائه گردید دو حکمت در تفویض این ولایت بیان گردیده است:

1. اظهار مقام و فضل پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به کار گیری آیه (هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك

ص: 183

1- . طبرسی، حسن بن فضل، «مکارم الأخلاق» ص 275؛ أطب کسبک تستجب دعوتک فإن الرجل يرفع اللقمة إلى فيه فما تستجاب له دعوة أربعين يوماً.

2- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 5، ص 125؛ قال الصادق علیه السلام: کسب الحرام یبین فی الذریة.

3- . طبرسی، حسن بن فضل، «مکارم الأخلاق» ص 150؛ قال: إذا وقعت اللقمة من حرام في جوف العبد لعنه كل ملك في السماوات و في الأرض و ما دامت اللقمة في جوفه لا ينظر الله إليه و من أكل اللقمة من الحرام فقد باء بغضب من الله فإن تاب تاب الله عليه و إن مات فالنار أولى به.

4- . مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ج 45، ص 8.

5- . علیهم منک اللعنة أبد الأبدین؛ طوسی، محمد، «مصباح المتعبد»، ج 2، ص 775.

6- . و لعن الله أمة أسرجت و ألجمت و تنقبت لقتالك؛ همان مدرک، ج 2، ص 774.

بغیر حساب)، (1) ضمن اثبات این ولایت. (2)

2. امتحان بندگان در پیروی از آن قالبی که خداوند آن را پی ریزی کرده است، نه آن چه بندگان میل به آن قالب و مسیر دارند؛ یعنی انحصار محل دریافت شریعت از خداوند، (3) به قرینه عبارت «لیعلم من یطیع الرسول ممن یعصیه». (4)

در واقع پس از بررسی و توجه به ادله ولایت تشریحی، می توان اینگونه بیان داشت که این ولایت، فضلی از جانب خداوند، برای نشان دادن جایگاه ایشان است تا بیان دارد در آنچه که هیچ کس را برای ورود به آن، جوازی نیست به ایشان اجازه داده شده تا دلیلی مهم در مقام و فضل ایشان باشد. و در ضمن، همان را ابزاری برای امتحان بندگان قرار داده است. امتحانی که در اهداف خلقت و بعثت، به تأثیرش در تحقق هدایت اشاره گردید، همانطور که شیطان در عدم سجده نمودن به حضرت آدم، وعده عبادتی خاص در ازای این تخلف به خداوند داد، و خداوند فرمود: «لا حاجة لی إلى عبادتک. إنما أريد أن أعبد من حیث أريد لا من حیث تريد». (5)

از این رو در صورتی که ایرادی به ادله بیان شده در اثبات ولایت تشریحی وارد نباشد عدم پذیرش این ولایت، در واقع عملی همچون عمل ابلیس خواهد بود و حسادت (6) و عدم درک مقام امامت (7) و

ص: 184

-
- 1- . سوره ص 38: آیه 39.
 - 2- . کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 1؛ ص 267.
 - 3- . البته روشن است و قبلاً تذکر داده شد که این تفاوت در منبع اخذ منافاتی با ولایت تشریحی خداوند ندارد و در طول همان ولایت است.
 - 4- . همان مدرک، ج 1، ص 267.
 - 5- . قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر القمی»، ج 1، ص 42.
 - 6- . سوره نساء 4: آیه 54؛ {أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ}.
 - 7- . إن الإمامة أجل قدرا و أعظم شأنا و أعلى مكانا و أمتع جانبا و أبعد غورا من أن يبلغها الناس بعقولهم أو ينالوها بأرائهم؛ ابن بابویه، محمد، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ج 1؛ ص 217.

عدم تسلیم بودن در برابر عطایی است (1) که خداوند به بهترین از بندگانش داده است

خاتمه

رهاورد و جمع بندی این نگاشته در ضمن شش محور بیان می گردد:

1. اهداف متعددی برای خلقت عالم توسط خداوند متعال بیان گردیده است. معرفت، اطاعت، بندگی، ابتلاء و امتحان الهی از جمله این اهداف است.

2. در اهداف بعثت انبیا نیز همان اهداف خلقت ذکر گردیده است. توجه بر این وحدت، شخص را بر این رهنمون می سازد که ایشان توسط خالق عالم، جهت تحقق هدف خلقت و مسدود نمودن بیهودگی آن، مبعوث گردیده اند.

3. پس از اتمام نبوت، همین اهداف در جایگاه امامت برای جانشینان الهی ترسیم شده است، و در حقیقت وجود امامت قرار داده شده است، تا ادامه دهنده راه انبیا و باعث ایجاد هدف خلقت پس از ایشان باشند. ادله ای که به مقایسه ایشان با انبیا می پردازد شاهد بر این مدعا است. همچنین بقای ادله ضرورت بعثت انبیا حتی پس از ایشان، دلیلی دیگر بر مدعای فوق است. به هر روی، اهداف خلقت و بعثت انبیا و اصطفای امامان علیهم السلام واحد است.

4. تأمل در اهداف خلقت و بعثت و امامت، شخص را بر آن باور می رساند که جامع اهداف مذکور هدایت است. هدایت، هدفی است که خداوند از خلقت عالم و بعثت انبیا و اصطفای امامان، دنبال می کند.

5. بدیهی است صاحب هر جایگاهی باید دارای شرایطی جهت استحقاق آن جایگاه باشد. در جایگاه امامت با توجه به وظیفه مهم هدایتگری که همچون انبیا بر عهده صاحب آن است، شرط علم و عصمت و اصطفاء همچون انبیا در این نوشتار برای مدعی آن ضروری خوانده شده است؛ زیرا لازمه اجرای هدف هدایتگری دارا بودن شرایط مذکور است.

6. در ادامه، وظائف و مناصب بر عهده صاحب این کرسی اثبات گردید، که همه آن ها

ص: 185

جهت هر چه بهتر انجام شدن مقوله هدایتگری است که توسط خداوند متعال بر عهده هر فرستاده او قرار داده شده است.

بدین ترتیب کوچک نمودن امر امامت، و محدود نمودن و اصالت دادن سامان امور دنیوی در این امر، و قول به تفاوت هدف نبوت و امامت در وظیفه هدایتگری و در نتیجه قول به تفاوت در شرائط و وظائف و مناصب ایشان، در حقیقت خدشه به تحقق هدف بعثت و خلقت که همان هدایت باشد خواهد بود.

ص: 186

1. قرآن کریم.
2. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الأمالی، چاپ ششم، کتابچی، تهران، 1376 ش.
3. ----- التوحید، چاپ اول، جامعه مدرسین، قم، 1398 ق.
4. ----- الخصال، چاپ اول، جامعه مدرسین، قم، 1362 ش.
5. ----- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، دارالشریف الرضی، قم، 1406 ق.
6. ----- علل الشرائع، چاپ اول، کتاب فروشی داوری، قم، 1385 ش.
7. ----- عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول، نشر جهان، تهران، 1378 ش.
8. ----- کمال الدین و تمام النعمة، غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، اسلامی، تهران، 1395 ق.
9. ----- معانی الأخبار، غفاری، علی اکبر، چاپ اول، جامعه مدرسین، قم، 1403 ق.
10. ----- من لا یحضره الفقیه، غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، جامعه مدرسین، قم، 1413 ق.
11. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ دوم، 1385 ق.
12. ابن شاذان، محمد بن احمد، مئة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، چاپ اول، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجة الشریف، قم، 1407 ق.
13. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول چاپ دوم، جامعه مدرسین قم، 1404 ق.
14. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، نشر بیدار، قم، چاپ

15. ----- مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، علامه، قم، چاپ اول، 1379 ق.
16. ابن طاووس، على بن موسى، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، على عاشور، چاپ اول، خيام، قم، 1400 ق.
17. ----- سعد السعود للنفوس منضود، دار الذخائر، قم، چاپ اول، بی تا.
18. ----- كشف المحجة لثمرة المهجة، چاپ دوم، بوستان كتاب، قم، 1375 ش.
19. ابن عربي، محمد، المحصول، سعيد فوده، چاپ اول، دارالبیارق، عمان، 1420 ق.
20. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ سوم، دار الفكر، بیروت، 1414 ق.
21. ابن هشام، عبدالملك، سيره النبويه، چاپ دوم، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، 1375 ق.
22. ----- مغنى الأديب، قائميه، اصفهان، بی تا.
23. ابوالفداء، عمر بن كثير، البداية و النهاية، دارالفكر، بیروت، 1407 ق.
24. ----- تفسير القرآن العظيم، محمد حسين شمس الدين، چاپ اول، دارالکتب، بیروت، 1419 ق.
25. ابوبکر بن أبی شيبه، المصنف فی الأحاديث والآثار، مكتبة الرشد، رياض، 1409 ق.
26. احمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، لبنان، بیروت، 1416 ق.
27. احمد بن فارس، ابو الحسين، معجم مقائيس اللغة، چاپ اول، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم، 1404 ق.
28. اربلي، على بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة، چاپ اول، انتشارات بنی هاشمی، تبريز، 1381 ش.
29. ازهری، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، چاپ اول، دار احيا تراث عربي، بیروت، 2001 م.
30. استر آبادی، محمد جعفر، البراهين القاطعة في شرح تجريد العقائد الساطعة، چاپ اول، انتشارات مكتب الأعلام الإسلامی، قم، 1382 ش.
31. امام حسن عسكري عليه السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، مدرسة

الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، چاپ اول، 1409 ق.

32. اميني، عبدالحسين، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، چاپ اول، مركز الغدير، قم، 1416 ق.

33. اندلسي، ابن عبد ربه، العقد الفريد، چاپ اول، دارالكتب، بيروت، 1404 ق.

34. اندلسي، ابو حيان، البحر المحيط في التفسير، محمد جميل صدقي، دارالفكر، بيروت، 1420 ق.

35. اوجاقي، ناصرالدين، علم امام از دیدگاه كلام اماميه (از قرن اول تا هفتم هجري)، چاپ اول، انتشارات موسسه امام خميني ره، قم، 1388 ش.

36. ايجي، مير سيد شريف، شرح المواقف، چاپ اول، افست، قم، 1325 ق.

37. آلوسی، سيد محمود، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، على عبدالباري عطية، چاپ اول، دارالكتب العلميه، بيروت، 1415 ق.

38. آمدی، سيف الدين، أباكار الأفكار في أصول الدين، دارالكتب، قاهره، 1423 ق.

39. بحراني، على بن عبد الله، منار الهدى في النص على إمامة الأئمة الإثني عشر، عبد الزهراء خطيب، چاپ اول، دار المنتظر، بيروت، 1405 ق.

40. بحراني، على بن ميثم، النجاة في القيامة في تحقيق أمر الإمامة، مجمع الفكر الإسلامي، قم، 1417 ق.

41. ----- قواعد المرام في علم الكلام، چاپ دوم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، 1406 ق.

42. بحراني، سيد هاشم بن سليمان، البرهان في تفسير القرآن، مؤسسه بعثه، قم، چاپ اول، 1374 ش.

43. بحراني، يوسف، الحدائق الناضرة، جامعة مدرسين، قم، 1363 ش.

44. بخاري، محمد بن اسماعيل، خلق أفعال العباد، عبدالرحمن، عميره، دارالمعارف، رياض،

45. بخارى، محمد، الصحيح، چاپ اول، دار طوق النجاة، بيروت، 1422 ق.
46. برقى، احمد بن محمد، المحاسن، چاپ دوم، دارالكتب، قم، 1371 ش.
47. بروجردى، محمد تقى، نهاية الافكار، (تقريات درس آقا ضياء عراقى)، مؤسسه نشر اسلامى، قم، بى تا.
48. بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، چاپ اول، دار احياء التراث العربى، بيروت، 1420 ق.
49. البكرى الصديقى، محمد على بن محمد، دليل الفالحين لطرق رياض الصالحين، چاپ چهارم، دارالمعرفة، بيروت، 1425 ق.
50. بيهقى، احمد، المدخل الى علم السنن، چاپ اول، دار اليسر، قاهره، 1437 ق.
51. ----- شعب الايمان، چاپ اول، مكتبة الرشد، رياض، 1423 ق.
52. بياضى، على بن يوسف، الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم، چاپ اول، المكتبة المرتضوية، تهران، 1384 ش.
53. تفتازانى، سعد الدين، شرح العقائد النسفيه، چاپ اول، مكتبة الكليات الازهرية، قاهره، 1407 ق.
54. ----- شرح المقاصد، عبدالرحمن عميرة، منشورات الشريف الرضى، قم، 1409 ق.
55. تميمى آمدى، عبد الواحد، غرر الحكم و درر الكلم، چاپ دوم، دارالكتب الاسلامى، قم، 1410 ق.
56. تيجانى، محمد، الشيعة هم أهل السنة، قم، چاپ دهم، 1428 ق.
57. ثعالبى، عبدالرحمن، جواهر الحسان فى تفسير القرآن، محمد على معوض، چاپ اول، دار احيا تراث عربى، بيروت، 1420 ق.
58. ثعلبى، احمد، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، چاپ اول، دار احيا تراث عربى، بيروت، 1422 ق.
59. ثقفى، ابراهيم بن محمد، الغارات، عبدا لزهره حسيني، چاپ اول، دار الكتاب الإسلامى،

60. جاحظ، عمر بن بحر، رسائل الكلاميه، مكتبة الهلال، بيروت، 2002 م.
61. جزائري، نعمت الله، النور المبين في قصص الأنبياء والمرسلين؛ مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، چاپ اول، 1404 ق.
62. جزري، عز الدين بن اثير، النهاية في غريب الحديث والأثر، چاپ چهارم، موسسه مطبوعاتی اسماعيليان، قم، 1367 ش.
63. جعفرپور، مجيد، علم امام از منظر آیات و روايات، بيت الأحزان، قم، 1393 ش.
64. جمعی از محققين، شرح المصطلحات الكلامية، چاپ اول، آستان قدس رضوی، مشهد، 1415 ق.
65. جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی (بررسی دیدگاه های امامیه، معتزله و اشاعره)، چاپ اول، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، 1381 ش.
66. جمعی از نویسندگان، فی رحاب أهل البيت عليه السلام، چاپ دوم، المجمع العالمی لأهل البيت عليهم السلام، 1426 ق.
67. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، اسراء، قم، 1391 ش.
68. ----- هدایت در قرآن، اسراء، قم، 1397 ش.
69. جوزی، علی بن محمد، زاد المسیر فی علم التفسیر، عبدالرزاق المهدی، چاپ اول، دارالکتب، بیروت، 1422 ق.
70. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، چاپ اول، دار العلم للملایین، بیروت، 1376 ق.
71. جوینی، عبدالملک، الإرشاد إلى قواطع الأدلة فی أول الاعتقاد، چاپ اول، دارالکتب، بیروت، 1416 ق.
72. حائری یزدی، عبد الکریم، درر الاصول، مطبعة مهر، قم، طبع قدیم، بی تا.
73. حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، محمودی، محمداقر، چاپ اول، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، تهران، 1411 ق.
74. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، چاپ سوم، نشر علامه طباطبائی، مشهد،

75. حسيني زبيدي، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، دارالفكر، بيروت، 1414ق.
76. حر عاملي، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، چاپ اول، اعلمى، بيروت، 1425ق.
77. ----- الفصول المهمة فى أصول الأئمة، مؤسسه معارف اسلامى امام رضا عليه السلام، قم، چاپ اول، 1376 ش.
78. ----- تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، 1409ق.
79. حلبى، ابوالصلاح، تقى بن نجم، تقريب المعارف، چاپ اول، الهادى، قم، 1404ق.
80. حلبى، على، انسان العيون فى سيرة الأمين المأمون معروف به سيره حلييه، چاپ دوم، دارالكتب العلمية، بيروت، 1427ق.
81. حلبى، جعفر بن حسن (محقق حلى)، المسلك فى أصول الدين، رضا استادى، چاپ اول، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، 1414ق.
82. حلبى، حسن بن سليمان، مختصر البصائر، چاپ اول، مؤسسه النشر الإسلامى، قم، 1421ق.
83. حلبى، حسن بن يوسف (علامة حلى)، نهج الحق و كشف الصدق، چاپ اول، دار الكتاب، بيروت، 1982 م.
84. ----- أنوار الملكوت فى شرح الياقوت، چاپ دوم، نشر شريف رضى، قم، 1363 ش.
85. ----- كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، جعفر سبحانى، چاپ دوم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم، 1382 ش.
86. ----- مناهج اليقين فى اصول الدين، دارالأسوه، تهران،

87. ----- الباب الحادى عشر، مؤسسه مطالعات اسلامى، تهران، چاپ اول، 1365 ش.
88. ----- الألفين، چاپ دوم، هجرت، قم، 1409ق.
89. حمصى رازى، سديد الدين، المنقذ من التقليد، چاپ اول، مؤسسه النشر الإسلامى، قم، 1412ق.
90. حميرى، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، چاپ اول، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، 1413ق.
91. حميد مفتى، قاموس البحرين، ميراث مكتوب، تهران، چاپ: اول، 1374 ش.
92. خرازى، سيد محسن، بداية المعارف الإلهية فى شرح عقائد الإمامية، چاپ چهارم، مؤسسة النشر الإسلامى، قم، 1417ق.
93. خراسانى، محمد كاظم، كفاية الاصول، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، 1409 ق.
94. خزاز رازى، على بن محمد، كفاية الأثر فى النصّ على الأئمة الإثنى عليهم السلام، عبد اللطيف كوه كمرى، چاپ اول، بيدار، قم، 1401 ق.
95. خطيب بغدادى، احمد بن على تاريخ بغداد، بشار عواد، چاپ دوم، دار الغرب الاسلامى، بيروت، 1422 ق.
96. خويى، سيد ابو القاسم موسوى، مصباح الفقاهة، مؤسسه احياء آثار امام خويى، قم، 1430ق.
97. خويى، ابوالقاسم، مصباح الأصول، مكتبة الداورى، قم، 1422 ق.
98. دهلوى، عبدالعزيز، تحفه اثنى عشرية، مخطوط (سنة 1217 ق).
99. ديلمى، سلا، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، مجمع جهانى اهل بيت عليهم السلام، تهران، 1414 ق.
100. دينورى، مسلم بن قتيبه، الإمامة و السياسة، چاپ اول، دار الأضواء، بيروت، بى تا.
101. ----- غريب القرآن، احمد صقر، دارالكتب، بيروت، 1398 ق.
102. ديلمى، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، چاپ اول، الشريف الرضى، قم، 1412 ق.

103. ----- أعلام الدين فى صفات المؤمنين، چاپ اول، مؤسسه آل البيت، قم، 1408ق.
104. ذهبى، شمس الدين، العلو للعلوى الغفار، چاپ اول، انتشارات مكتبة أضواء السلف، رياض، 1416ق.
105. رازى، ابن ابى حاتم، تفسير ابن ابى حاتم، اسعد محمد طيب، چاپ سوم، مكتبة نزار مصطفى، عربستان، 1419ق.
106. رازى، فخر الدين، الأربعين فى أصول الدين، چاپ اول، مكتبة الكليات الازهرية، قاهره، 1986م.
107. ----- مفاتيح الغيب، چاپ اول، دار احياء التراث العربى، بيروت، 1420ق.
108. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، دارالعلم، لبنان، 1412ق.
109. راوندى، قطب الدين، الخرائج و الجرائح، چاپ اول، مؤسسه امام مهدى، قم، 1409ق.
110. ----- قصص الانبياء؛ مركز پژوهش هاى اسلامى، مشهد، چاپ اول، 1409ق.
111. ربانى گلبايگانى، على، امامت در بينش اسلامى، چاپ دوم، بوستان كتاب، قم، 1378 ش.
112. زجاج، ابراهيم، معانى القرآن و اعرابه، عبدالجليل عبده، چاپ اول، انتشارات عالم الكتب، بيروت، 1408ق.
113. زمخشري محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، چاپ سوم، دار الكتاب العربى، بيروت، 1407ق.
114. زبدي، قاسم بن محمد، الأساس لعقائد الأكياس، مكتبة التراث الاسلامى، يمن، چاپ سوم، 1421ق.
115. سبحانى، جعفر، الأضواء على عقائد الشيعة الإمامية، چاپ اول، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم، بى تا.
116. ----- الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، المركز العالمى للدراسات

117. ----- الإينصاف فى مسائل دام فى ها الخلاف، چاپ اول، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم، 1381 ش.
118. ----- العقيدة الإسلامية، چاپ سوم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم، 1386ش.
119. ----- الفكر الخالد فى بيان العقائد، چاپ اول، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم، 1425 ق.
120. ----- محاضرات فى الإلهيات، چاپ يازدهم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم، 1428 ق.
121. سجستانى، أبى داود سليمان بن أشعث، سنن أبى داود، محمد محبى الدين، مكتبة العصرية، بيروت، بى تا.
122. سخاوى، شمس الدين، المقاصد الحسنة، چاپ اول، دارالكتاب، بيروت، 1405 ق.
123. سمرقندى، نصر بن محمد، بحرالعلوم، بى نا، بى جا، بى تا، مكتبه الشامله
124. سيد رضى، محمد بن حسين، نهج البلاغه، صبحى صالح، چاپ اول، هجرت - قم، 1414 ق.
125. سيد مرتضى (علم الهدى)، على بن الحسين، الذخيرة فى علم الكلام، سيد احمد حسيني، مؤسسة النشر الإسلامى، قم، 1411 ق.
126. ----- الشافى فى الإمامة، چاپ دوم، مؤسسة الصادق عليه السلام، تهران، 1410 ق.
127. سيوطى و محلى، جلال الدين، تفسير الجلالين، چاپ اول، دارالحدیث، قاهره، بى تا.
128. سيوطى، جلال الدين، جامع الأحاديث، بى نا، بى جا، بى تا، مكتبه الشامله.
129. ----- الدر المنثور، دارالفكر، بيروت، بى تا.
130. ----- تاريخ الخلفاء، چاپ اول، مكتبه نزار مصطفى، مكه، 1425 ق.
131. ----- صون المنطق والكلام عن فنى المنطق والكلام، على سامى

132. شبر، سيد عبدالله، حق اليقين فى معرفة أصول الدين، چاپ دوم، انوارالمهدى، قم، 1424ق.
133. شفتى، سيد اسد الله، الإمامة، چاپ اول، مكتبة حجة الإسلام الشفتى، اصفهان، 1411ق.
134. شوشترى، نور الله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، چاپ اول، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، قم، 1409ق.
135. ----- مجالس المؤمنین، چاپ چهارم، الاسلاميه، تهران، بى تا.
136. شهرستانى، محمد بن عبدالكريم الممل و النحل، مؤسسه الحلبي، قاهره، 1986 م.
137. شيبانى، احمد بن حنبل، مسند احمد، عادل مرشد، چاپ اول، مؤسسه الرساله، بيروت، 1421ق.
138. صدر، محمد باقر، حلقات الأصول، جامعه مدرسين حوزة علميه قم، قم، 1418ق.
139. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم، چاپ دوم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، قم، 1404ق.
140. صنعانى، عبدالرزاق، تفسير عبدالرزاق، محمود محمد عبده، چاپ اول، دارالكتب العلميه، بيروت، 1419ق.
141. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، چاپ پنجم، جامعه مدرسين، قم، 1417ق.
142. طباطبايى، محمد بن على، مفاتيح الاصول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، 1296ق.
143. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، دارالمعرفه، بيروت، 1408ق.
144. طبرسى، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، محمد باقر خراسان، چاپ اول، نشر مرتضى، مشهد، 1403ق.
145. طبرسى، امين الاسلام، إعلام الورى بأعلام الهدى، چاپ سوم، اسلاميه، تهران، 1390ق.
146. طبرسى، حسن بن فضل، مكارم الأخلاق، چاپ چهارم، نشر شريف رضى، قم، 1412ق.
147. طبرسى، على بن حسن، مشكاة الأنوار فى غرر الأخبار، چاپ دوم، المكتبة الحيدرية،

148. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، احمد محمد شاكر، چاپ اول، مؤسسه الرساله، بيروت، 1420 ق.
149. ----- تاريخ الأمم و الملوك (تاريخ طبرى)، محمد أبو الفضل ابراهيم، چاپ دوم، دار التراث، بيروت، 1387ق.
150. طبرى آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، المكتبة الحيدرية، نجف، 1383 ق
151. ----- دلائل الإمامة، چاپ اول، بعثت، قم، 1413 ق.
152. ----- المسترشد فى إمامة علي بن أبى طالب عليه السلام، محمودى، احمد، چاپ اول، كوشانپور، قم، 1415 ق.
153. طريحي، فخر الدين بن محمد، مجمع البحرين، چاپ سوم، مرتضوى، تهران، 1375ش.
154. طنطاوى، محمد، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، چاپ اول، دار نهضة، مصر، 1997 م.
155. طوسى، محمد بن حسن، (شيخ طوسى)، الاقتصاد فيما يتعلّق بالاعتقاد، چاپ دوم، دار أضواء، بيروت، 1406ق.
156. ----- الغيبة للحجة، چاپ اول، دار المعارف الإسلامية، ايران؛ قم، 1411 ق.
157. ----- الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ اول، 1390 ق.
158. ----- الأمالى، دار الثقافة، قم، چاپ اول، 1414ق.
159. ----- التبيان فى تفسير القرآن، چاپ اول، دار احياء التراث العربى، بيروت، بى تا.
160. ----- تهذيب الأحكام، خرسان، حسن الموسوى، چاپ چهارم، دار الكتب الإسلامية، تهران، 1407 ق.
161. ----- مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت،

162. طوسی، نصیر الدین، تجرید الاعتقاد، حسینی جلالی، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1407 ق.
163. ----- تلخیص المحصّل المعروف بنقد المحصّل، چاپ دوم، دار الأضواء، بیروت، 1405 ق.
164. عامری، سامی، محمد رسول الله فی الكتب المقدسة، چاپ اول، مرکز التنویر الإسلامی، بی جا، 1426 ق.
165. عبد الحمید بن هبة الله بن أبی الحدید، شرح نهج البلاغة، ابراهیم، محمد ابوالفضل، چاپ اول، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، 1404 ق.
166. عبد الجبار، المغنی فی أبواب التوحید و العدل، الدار المصریة، قاهره، 1962 م.
167. ----- شرح الأصول الخمسة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، 1422 ق.
168. عبدالعزیز بن باز، بیان التوحید الذی بعث الله به الرسل جميعاً وبعث به خاتمهم محمداً علیه السلام، چاپ اول، رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، عربستان، 1417 ق.
169. عیبدلی، سید عمید الدین، إشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت، میراث مکتوب، تهران، 1381 ش.
170. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دار المعرفة، بیروت، 1379 ق.
171. عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، مرکز فرهنگی انتشارات منیر، تهران، چاپ اول، 1382 ش.
172. علوی عاملی، میر سید محمد، علاقة التجريد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، چاپ اول، 1381 ش.
173. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، المطبعة العلمية، تهران، چاپ اول، 1380 ق.
174. غروی محمد حسین (کمپانی)، حاشیة کتاب المکاسب، چاپ دوم، ذوی القربی، قم، 1427 ق.
175. غزالی، ابوحامد، الاقتصاد فی الاعتقاد، دارالکتب، بیروت، چاپ اول، 1409 ق.
176. فاضل مقداد، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، سید مهدی رجایی، انتشارات

177. ----- الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، 1412ق.
178. ----- الأنوار الجلالیة فی شرح الفصول النصیریة، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چاپ: اول، 1420ق.
179. ----- اللوامع الإلهیة فی المباحث الكلامیة، چاپ دوم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1422ق.
180. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، نشر هجرت، قم، 1409ق.
181. فیض کاشانی، محمد محسن، علم الیقین فی أصول الدین، بیدار، قم، چاپ اول، 1418ق.
182. ----- الوافی، چاپ اول، کتابخانہ امام أمير المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، 1406ق.
183. ----- تفسیر الصافی، محقق: اعلمی، حسین، چاپ دوم، مکتبه الصدر، تهران،: 1415ق.
184. ----- نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، 1371ش.

185. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم، مؤسسه

186. قرشي، علي اكبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، دارالكتب، تهران، 1371 ش.
187. قرطبي، شمس الدين، الجامع لأحكام القرآن، چاپ دوم، دارالكتب، قاهره، 1384 ق.
188. قرطبي، محمد بن وضاح، البدع، چاپ اول، مكتبه ابن تيميه، قاهره، 1416 ق.
189. قرطبي، يوسف، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، چاپ اول، دارالجيل، بيروت، 1412 ق.
190. قمي، علي بن ابراهيم، تفسير القمي، چاپ سوم، دار الكتاب، قم، 1404 ق.
191. كحاله، عمر رضا، أعلام النساء، مؤسسه الرساله، بيروت، 1404 ق.
192. كراجكي، محمد بن علي، التعجب من أغلاط العامة، دارالغدير، قم، چاپ اول، 1421 ق.
193. ----- كنز الفوائد، چاپ اول، دار الذخائر، قم، 1410 ق.
194. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، چاپ چهارم، دارالكتب الإسلامية، 1407 ق.
195. كوفي، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفي، مؤسسة الطبع والنشر في وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران، چاپ اول، 1410 ق.
196. گلپايگانی، لطف الله، ولايت تكويني و تشريعي، نشر آثار آيت الله گلپايگانی، قم، 1393 ش.
197. لاهيجي، فياض، سرمايه ايمان در اصول اعتقادات، الزهراء، تهران، چاپ سوم، 1372 ش.
198. لكهنوي، مير حامد حسين، عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار، چاپ اول، ناشر غلامرضا بروجردي، قم، 1404 ق.
199. ماتريدي، ابومنصور، تأويلات أهل السنة، مجدى باسلوم، چاپ اول، دارالكتب، بيروت، 1426 ق.
200. مامقاني، عبدالله، تنقيح المقال، چاپ اول، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، 1431 ق.
201. مجاهد بن جبر، تفسير مجاهد، محمد عبدالسلام، چاپ اول، دارالفكر، مصر، 1410 ق.
202. مجلسي، محمد باقر، (علامه مجلسي)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار،

چاپ دوم، دار إحياء التراث العربي، بيروت، 1403 ق.

203. ----- حق اليقين، انتشارات اسلاميه، تهران، بي تا.

204. ----- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، دارالكتب، تهران، 1404 ق.

205. مجلسي، محمد تقى، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، حسين موسوى، چاپ دوم، مؤسسه كوشانپور، قم، 1406 ق.

206. ----- لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه، مؤسسه اسماعيليان، قم، 1414 ق.

207. محاربي، ابن عطيه، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، عبدالسلام عبدالشافى، چاپ اول، دارالكتب، بيروت، 1422 ق.

208. محمد بن أبى العز، شرح الطحاوية، چاپ اول، دارالسلام، مصر، 1426 ق.

209. محمد بن عبدالوهاب، اصول الايمان، چاپ چهارم، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف، عربستان، 1420 ق.

210. ----- الرسائل الشخصية، صالح بن فوزان، جامعة محمد بن سعود، رياض، بي تا.

211. محمدى رى شهرى، محمد، ميزان الحكمه، دارالحديث، قم، بي تا.

212. مسعودى، على بن الحسين، مروج الذهب، چاپ دوم، دارالهجره، قم، 1409 ق.

213. مصطفوى، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، وزارت فرهنگ، تهران، چاپ اول، 1368 ش.

214. مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، چاپ اول، مؤسسة آل البيت، قم، 1422 ق.

215. مغنيه، محمد جواد، الجوامع و الفوارق بين السنة و الشيعة، مؤسسه عز الدين، بيروت، چاپ اول، 1414 ق.

216. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، الإفصاح فى الإمامة، چاپ اول، المؤتمر

217. ----- الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، محقق مؤسسة آل البيت، چاپ اول، كنگره شيخ مفيد، قم، 1413 ق.
218. ----- الإختصاص، غفارى، على اكبر، محمود، چاپ اول، المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، ايران؛ قم، 1413 ق.
219. ----- الفصول المختارة، چاپ اول، المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، قم، 1413 ق.
220. ----- النكت فى مقدمات الأصول، المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، قم، چاپ اول، 1413 ق.
221. ----- الأمالى، كنگره شيخ مفيد، قم، چاپ اول، 1413 ق.
222. ----- المقنعة، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، قم، چاپ اول، 1413 ق.
223. ----- النكت الاعتقادي، المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، قم، چاپ اول، 1413 ق.
224. ----- أوائل المقالات فى المذاهب و المختارات، چاپ اول، المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، قم، 1413 ق.
225. مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، عبدالله محمود شحاته، چاپ اول، دار احياء تراث عربى، بيروت، 1423 ق.
226. مقرئ الرازى، ابوالفضل، أحاديث فى ذم الكلام وأهله، ناصر بن عبدالرحمن، چاپ اول، دار اطلس، رياض.
227. مكارم شيرازى، ناصر، انوار الفقاهة، مدرسه امام على بن أبى طالب عليه السلام، قم، چاپ اول، 1425 ق.
228. ----- آيات الولاية فى القرآن، مدرسه امام على بن أبى طالب عليه السلام، قم، چاپ اول، 1383 ش.
229. موسوى زنجانى، سيد ابراهيم، عقائد الإمامية، مؤسسه اعلمى، بيروت، چاپ سوم،

230. ميلاني، سيد علي، الأصول العامة لمسائل الإمامة، چاپ اول، نشرالحقايق، قم، ايران، 1435 ق.
231. ----- الإمامة في أهم الكتب الكلامية و عقيدة الشيعة الإمامية، چاپ اول، مكتبه شريف رضى، قم، 1413ق.
232. ----- جواهر الكلام في معرفة الإمامة والإمام، چاپ اول، نشر الحقايق، قم، 1389 ش.
233. ----- شرح منهاج الكرامة في معرفة الإمامة، مركز حقائق الاسلاميه قم، چاپ اول، 1386 ش.
234. ----- تفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، چاپ اول، نشر الحقايق، قم، 1416 ق.
235. ناينى، محمد حسين، المكاسب و البيع، جامعه مدرسين، قم، چاپ اول، 1413 ق.
236. نراقى، مهدي، أنيس الموحدين، الزهراء، تهران، چاپ دوم، 1369 ش.
237. نسفى، عبدالله، مدارك التنزيل، يوسف على بديوى، دار الكلم، بيروت، چاپ اول، 1419ق.
238. نصر بن مزاحم، وقعة صفيين، چاپ دوم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، قم، 1404ق.
239. نعمانى، محمد ابن أبى زينب، الغيبة، چاپ اول، نشر صدوق، تهران، 1397 ق.
240. نوبختى، حسن بن موسى، فرق الشيعة، دار الأضواء، بيروت، چاپ دوم، 1404ق.
241. نووى، يحيى، تهذيب الأسماء و اللغات، دارالكتب العلميه، بيروت، بى تا.
242. نيشابورى واحدى، على بن احمد، تفسير البسيط، چاپ اول، جامعه محمد بن سعود، عربستان، 1430 ق.
243. نيشابورى، ابن البيع، محمد بن عبد الله (حاكم نيشابورى)، المستدرک على الصحيحين،

مصطفی عبد القادر عطا، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت، 1411 ق.

244. هروی، ابواسماعیل، ذم الکلام و أهله، چاپ اول، مکتبۃ العلوم و الحکم، مدینہ، 1418 ق.

245. هروی قاری، ملا علی بن محمد، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، چاپ اول، دار الفکر، بیروت، 1422 ق.

246. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، الهادی، قم، چاپ اول، 1405 ق.

247. هیتمی، أحمد بن محمد بن محمد بن علی ابن حجر، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، عبدالرحمن بن عبدالله الترمکی، چاپ اول، مؤسسه الرساله، بیروت، 1997 م.

248. هیتمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، حسام القدسی، چاپ اول، مکتبۃ القدسی، القاهرة، 1414 ق.

249. یعقوبی، احمد بن اسماعیل، تاریخ، دار صادر، بیروت، بی تا.

پایان نامه ها

250. محمد رکعی، ولایت تشریحی ائمه از دیدگاه آیات و روایات.

251. محمد علی کریمی نگری، هدف بعثت انبیاء در قرآن .

252. محمد یونس افضلی، ضرورت بعثت از نظر متکلمین اسلامی.

253. مهری خوشبوئی، گستره هدایت در پلورالیسم دینی.

254. هاجر عساکره، تبیین ولایت تکوینی امامان معصوم و تأثیر آن در هدایت باطنی با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی.

255. حاجی ولیئی، مصطفی، برخورداری حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها از ویژگی های امامت و بررسی علل عدم اطلاق امام بر ایشان.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

